کوبا و سوسیالیسم

ترجمهٔ اسد عظیم‌زاده

نشر چشمه



Based on the " Three Flags" by Jasper Johns.

نشرچشمه

کوبا و سوسیالیسم

«مجموعه شانزده مقاله، سخنرانی و مصاحبه دربارهٔ کوبا»

گردآوری و ترجمه
اسد عظیم‌زاده

۱۳۷۹

عظیم‌زاده، اسد، گردآورنده و مترجم
کوبا و سوسیالیسم (مجموعه شانزده مقاله، سخنرانی و مصاحبه درباره کوبا) گردآوری و ترجمه اسد عظیم‌زاده. ــ تهران: نشرچشمه، ۱۳۷۹.
۲۳۲ ص.: مصور، عکس.
ISBN 964 - 5571 - 75 - 8
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. کوبا ــ سیاست و حکومت ـ ۱۹۵۹ ـ مقاله‌ها و خطابه‌ها.
۲. کوبا ـ تاریخ ـ انقلاب، ۱۹۵۹ ـ مقاله‌ها و خطابه‌ها.
الف. عنوان.
۹ک ۶غ / F۱۷۸۸ ۹۷۲/۹۱۰۶۴
۱۳۷۹
کتابخانه ملی ایران ۷۹-۹۴۲۲ م

نشرچشمه

خیابان کریمخان‌زند، نبش میرزای شیرازی،
شمارهٔ ۱۶۷، تلفن ۸۹۰۷۷۶۶

کوبا و سوسیالیسم
ترجمهٔ اسد عظیم‌زاده
حروف‌نگاری: ارشد ۸۹۰۸۵۹۰
لیتوگرافی: بهار
چاپ: حیدری
ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک ۸ ـ ۷۵ ـ ۵۵۷۱ ـ ۹۶۴ ISBN 964 - 5571 - 75 - 8

فهرست **شمارهٔ صفحه**

پیش‌گفتار مترجم

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و اروپای شرقی، بی‌تردید همانند پیدایش آن‌ها از رویدادهای پراهمیت سدهٔ بیستم هستند.

این رویداد تاریخی، دیدگاه‌ها و تحلیل‌های گوناگونی را به دنبال داشت. هنوز زود است که قضاوتی همه جانبه دربارهٔ نتایج این فروپاشی، علت‌ها و چگونگی آن داشته باشیم. باید منتظر بمانیم تا اندیشمندان و نظریه‌پردازان جهان به بررسی جامع این رویداد بپردازند.

یک نگرش ساده‌اندیش، فروپاشی این نمونه‌های حاکمیت سوسیالیستی را با نابودی اندیشهٔ سوسیالیسم برابر می‌داند. از بی‌دانش‌ها و کم‌دانش‌ها گرفته تا «مارکسیست‌های شرمگین» که با طرح واژه‌های روشنفکرفریبی چون «پساسوسیالیسم»، «سوسیالیسم مدرن» و مانند آن‌ها در جست‌وجوی راه‌حل‌های «ماوراء سوسیالیستی» و «فرامارکسیستی» و به زبان روشن‌تر به سوی نئولیبرالیسم به بیراهه می‌روند.

در برابر این نگرش، دیدگاه جزم‌اندیش قرار دارد. این دیدگاه با وجود اشاره به روابط متقابل و دیالکتیک پدیده‌ها با یکدیگر، در نهایت علت اصلی و تعیین کنندهٔ این فروپاشی را در توطئه‌های امپریالیسم غرب و در رأس آن امپریالیسم ایالات متحده آمریکا می‌داند و به ضعف‌های درون این

دولت‌های سوسیالیستی در دوره‌های مختلف یا توجهی ندارد و یا بسیار آسان از روی آن می‌گذرد و بهای چندانی برایش قایل نمی‌شود.

نگرش سوم، در عین حال که به دست‌آوردهای انکارناپذیر دوران حاکمیت سوسیالیستی در این کشورها توجه دارد و توطئه‌ها و کینه‌توزی‌های طبیعی و طبقاتی امپریالیسم را از نظر دور نمی‌دارد؛ بر این باور است که علت و ریشهٔ اصلی این فروپاشی عظیم را باید درون این دولت‌ها جست‌وجو کرد.

علت هر چه باشد، «سوسیالیسم بازگشت‌ناپذیر» اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی؛ بازگشت‌پذیر شد و درست هنگامی که «قرار گرفتن در آستانهٔ کمونیسم» تبلیغ می‌شد به اعماق نظام سرمایه‌داری درغلطید.

فروپاشی صورت گرفت. ولی کشورهایی چند با نظام و مناسبات سوسیالیستی تا به امروز و نزدیک به یک دهه پس از آن دوام آوردند. علت چیست؟

تا آن‌جا که به جمهوری خلق چین ملیاردی و جمهوری دموکراتیک خلق کره مربوط می‌شود، می‌توان گفت، این دو کشور سال‌ها پیش از فروپاشی از اردوگاه سوسیالیستی خارج شده و روش‌های سوسیالیستی متفاوتی را ـ درست یا غلط ـ برگزیده بودند. در مورد جمهوری سوسیالیستی ویتنام هم شاید بتوان علت را در مبارزه طولانی این کشور با غرب امپریالیست و در نهایت با امپریالیسم ایالات متحده آمریکا دانست. هنوز نسل شرکت کننده در جنگ درازمدت با ایالات متحده آمریکا حضور دارد و طبیعی است که این نسل علاقه‌ای به بازگشت به سرمایه‌داری و سلطهٔ دوبارهٔ امپریالیسم بر کشورش از خود نشان ندهد. ولی جزیرهٔ کوچک کوبا چرا سقوط نکرد؟ کشوری با حدود ۱۲ ملیون جمعیت، تک‌محصول نیشکر و بسیار متکی به تجارت خارجی با بلوک شرق.

در جست‌وجوی یافتن پاسخ این پرسش به مطالعه و ترجمهٔ وضع کوبا در

دهـهٔ اخـیر پـرداخـتم. حـاصل کـار کـتاب حـاضر است کـه پـیشکش تـمام عدالت‌خواهان کشورم با هر نوع تفکر و اندیشه می‌کنم.

زمانی که در جست‌وجوی مـنابع بـرای مـطالعه و تـرجـمه بـودم، تـلاش داشـتم از یک سـویه‌نگری دوری کـنم. بـه نـقدی بـرخـوردم در هـفته‌نامهٔ «World» بر گزارشی دربارهٔ کوبا کـه در مـاهنامه «National Geographic» چاپ شـده بـود. عـزیزی مـاهنامه را در اخـتیارم قـرار داد. بـا وجـود آن کـه گزارشگر از موضع جریان‌های راست افراطی ایالات متحد به کوبا می‌نگرد، ترجیح دادم عین گزارش مشروح را در این مجموعه بیاورم. این گزارش با نام «دگـرگونی در انـقلاب کـوبا» در ایـن مـجموعه آمـده است. در مـتن اصـلی گزارش، عکس‌های رنگی بسیار جالب توجهی وجود داشت که متأسفانه به دلیل پرهزینه شدن، امکان چـاپ آن‌هـا در ایـن کـتاب نـبود. تـرجـمهٔ جـزوهٔ انتشارات «Pathfinder» که با نام «چه‌گـوارا و مـبارزه بـرای سـوسیالیسم در شرایط کنونی» آمده است نیز، کمابیش در همین راستا بوده است؛ چرا که این جریان مارکسیستی از موضعی خـارج از آن‌چـه بـه «اردوگـاه سـوسیالیستی» موسوم بود، مسایل را مورد تـجزیه و تـحلیل قـرار مـی‌دهد. ایـن ویـژگی بـه صورتی آشکارتر از متن اصلی، در پیش‌گفتار جزوه که نویسندهٔ دیگری دارد مشاهده می‌شود. نـویسندهٔ پـیش‌گفتار تـمامی دولت‌هـای شـوروی سـابق و کشـورهای اروپـای شـرقی را در دوره‌هـای مـختلف بـدون کـم و کـاست و کوچک‌ترین تفاوتی با یکدیگر، «رژیم‌های استالینیستی» می‌نامد.

به راستی راز ماندگاری انقلاب کوبای فقیر و کوچک در چیست؟ اگرچه این کشور در دهه اخیر مجبور شد از برخی مواضع خود عـقب‌نشینی کـند، ولی این عقب‌نشینی؛ آگاهانه و در جهت حـفظ اسـاسی‌ترین دسـتاوردهای انقلاب و سوسیالیسم بوده است. شاید بتوان راز بقای کوبا را چنین خلاصه کرد:

ـ تداوم و حفظ ارتباط بخش اعظم رهـبری انـقلاب و در رأس آن فـیدل

کاسترو با وسیع‌ترین اقشار زحمتکش، طبقهٔ کارگر و نیروهای مولد جامعه و به زبانی دیگر وفاداری رهبری انقلاب با آرمان‌های آن.

-وجود هوشیاری و شهامت انتقادپذیری و انتقاد از خود خلاق و صادقانه در بالاترین رده‌های حکومتی در مراحل حساس و بحرانی و اصلاح اشتباهات و کج‌روی‌ها.

- مبارزه قاطع با رشد فساد مالی در لایه‌های ممتاز دولتی، اپورتونیسم، بوروکراتیسم و تکنوکراتیسم در مدیریت دولتی، تصفیه به موقع عناصر فرصت‌طلب در بالاترین رده‌ها و شرکت دادن بخش بیش‌تری از کارگران و زحمتکشان، جوانان، زنان و سیاه‌پوستان در مدیریت دولتی و رهبری جامعه.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیشین با تمام عظمت و دست‌آوردهایش و نقش مثبت و یاری دهنده‌اش به جنبش‌های مردمی و دموکراتیک جهان، نه تنها توفیق انجام چنین کارهایی را نیافت، بلکه در دوران پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از خروشچف و رهبری طولانی برژنف در جهتی خلاف آن‌چه در بالا آمد حرکت کرد. به اعتقاد نگارنده علت اصلی فروپاشی همین‌جاست: جدا شدن رهبری از توده‌های وسیع کارگران و زحمتکشان جامعه.

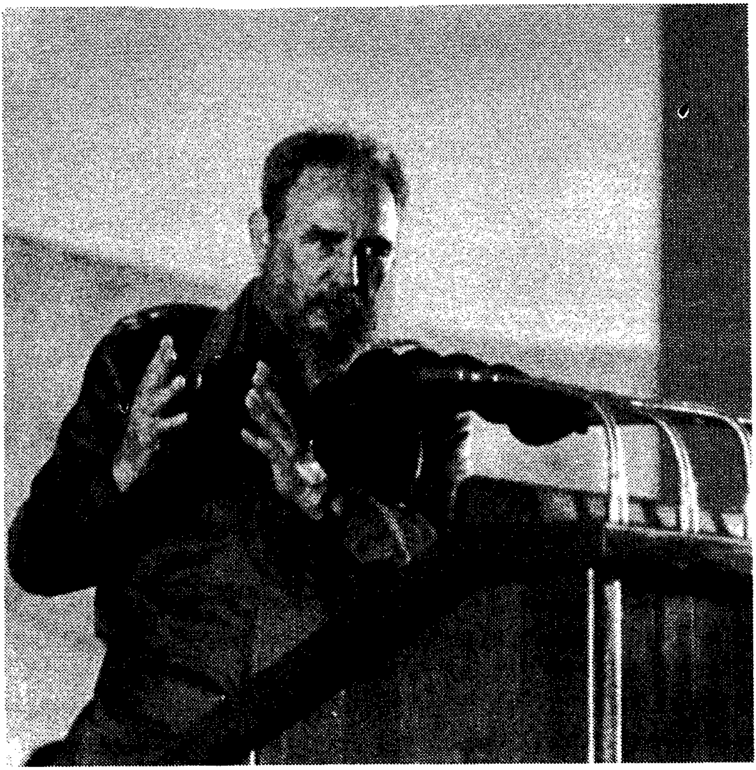
* * *

از آن‌جا که این اولین تلاش جدی‌ام در کار ترجمه است، سپاسگزار عزیزانی خواهم شد که از ایرادهای کارم باخبرم کنند.

لازم می‌دانم از کمک‌های همه‌جانبه و بی‌شائبهٔ دانشمند بزرگوار، آقای پرویز شهریاری سپاسگزاری کنم و از خانم کبوتر ارشدی که با نظر و رهنمودهای آقای شهریاری کار ویراستاری کتاب را انجام دادند و هم‌چنین از آقای حسن کیاییان، مدیر نشر چشمه؛ که بزرگوارانه مسوولیت چاپ و نشر کتاب را پذیرفتند قدردانی کنم.

اسد عظیم‌زاده

بهار ۷۹



فیدل کاسترو در حال سخن‌رانی در جشن ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۱

سخن‌رانی فیدل کاسترو در شهر «ماتانزاس»
در جریان بازدید نلسون ماندلا از کوبا

ما هرگز به اردوگاه‌های بردگان باز نمی‌گردیم

رفیق عزیز نلسون ماندلا، شخصیت‌های برجسته و ممتاز سیاسی که امروز بعدازظهر در این مکان همراه ما هستید، وابستگانِ جان‌باختگان مبارزات انقلابی، میهمانان، رفقای «ماتانزاس» و تمام کشور:

به واقع افتخار بزرگی است که نلسون ماندلا به کشور ما آمده است. و ما شاهد این رویداد بزرگ هستیم. [کف زدن‌ها] مطمئن نیستم که ما به طور کامل از شخصیت نمادین او و فراتر از همه، ارزش نمونه‌وار او در این زمان آگاهی کامل داشته باشیم ـ در این زمان که بسیاری با بی‌شرمی در حال پایین آوردن پرچم‌های افتخار خود هستند، در دوران زشت و ناپسندی که بسیاری از رفقای مترقی، سوسیالیست و کمونیست، توبه و به باورهای خود پشت کرده‌اند.

اگر کسی بخواهد نمونهٔ بارزی از یک شخصیت کامل سرفراز نام ببرد، ماندلا خواهد بود. [کف زدن‌ها] چنان‌چه کسی بخواهد از یک انسان نمونهٔ استوار، دلیر، قهرمان، متین، باهوش، توانا و لایق نام ببرد، ماندلا خواهد بود. [کف زدن‌ها] من بعد از دیدار و امکان گفت‌وگو با او و یا افتخار پذیرایی از او در مملکت‌مان به این نتایج نرسیده‌ام. سال‌هاست به این‌ها باور دارم. من او را به عنوان یکی از خارق‌العاده‌ترین نمادهای مبارزهٔ این دوران ارزیابی می‌کنم.

این اعتباری است که من برای او و ملت او قائلم، زیرا چنان‌چه بخواهیم به منصفانه‌ترین شکل ممکن نهضت آن‌ها را ارزیابی کنیم، چاره‌ای نداریم جز آن‌که همین اعتبار را برای آن‌ها قائل شویم. در دنیایی که پر از زشتی‌ها و نابرابری‌هاست، یکی از نفرت‌انگیزترین موارد، آپارتاید و سیاست تبعیض نژادی است. چه کسی در جهان پایه‌گذار این سیاست بود؟ کمونیست‌ها یا سوسیالیست‌ها، و یا سوسیالیسم؟ [فریاد «نه» جمعیت] نه! این سیاست یکی از ویژگی‌های ذاتی سرمایه‌داری است. این سیاست را استعمار، امپریالیسم و فاشیسم به وجود آورده‌اند.

چگونه آپارتاید از سایر شیوه‌های بهره‌کشی سده‌های پی‌درپی، متمایز می‌شود؟ چگونه ده‌ها ملیون آفریقایی را با زور از سرزمین اجدادی خود جدا کردند و به این اقلیم آوردند تا از آخرین قطره‌های عرق جبین آن‌ها و

خونشان سود جویند؟ جواب این سوال‌ها را شما مردم «ماتانزاس» بهتر از همه می‌دانید، چرا که در این قسمت از غرب کوبا شاید بیش از ۱۰۰،۰۰۰ بردهٔ آفریقایی به بند کشیده شده بود. در نیمهٔ اول سدهٔ پیش، نزدیک به ۳۰۰،۰۰۰ برده در کوبا وجود داشت، و یکی از مناطقی که بیش‌ترین رقم برده‌ها در آن به کار طاقت‌فرسا مشغول بودند، همین منطقه بود که به یکی از صحنه‌های اصلی خیزش انقلابی تبدیل شد. به همین دلیل، این مکان مناسب‌ترین و شایسته‌ترین جایی است که می‌توانیم از بردهٔ سرکش و راست‌قامتی که هم‌اکنون این محیط را به هیجان آورده ستایش کنیم و او را عزیز بداریم. [کف زدن‌ها]

آپارتاید چیزی نیست جز سرمایه‌داری و امپریالیسم در شکل فاشیستی آن، که به وجود نژاد برتر و نژاد پست‌تر باور دارد.

مردم سیاه آفریقای جنوبی نه تنها مجبور بودند با آپارتاید مبارزه کنند، بلکه آن‌ها باید هم‌زمان با وحشیانه‌ترین شکل نابرابری‌ها و محدودیت‌های سیاسی و بی‌رحمانه‌ترین شیوه‌های بهره‌کشی و استثمار اقتصادی مبارزه می‌کردند. آن‌ها مجبور بودند هم‌زمان با این سه تراژدی بزرگ مقابله کنند. به همین دلیل باور دارم هیچ قیامی در دوران ما به عظمت آن‌چه آن‌ها انجام دادند، وجود ندارد. قیامی که با رهبری کنگره ملی آفریقا (ANC)، رفیق ماندلا و بسیاری از رهبران شایسته و توانمند دیگر به پیروزی رسید. ما احساس سرافرازی می‌کنیم که افتخار دیدار برخی از آنان را در کشور خود پیدا کرده‌ایم.

امروز، «آن‌ها» در غرب سعی دارند با مردم آفریقا تظاهر به همدردی کنند، تلاش می‌کنند خود را با آنانی که همواره از آپارتاید بیزار بوده‌اند همراه نشان دهند. ولی واقعیت این است که آپارتاید به وسیله غرب خلق شد: غرب سرمایه‌دار و امپریالیست.

حقیقت آن است که غرب از آپارتاید حمایت می‌کرد. آن‌ها فن‌آوری‌های پیشرفته، سرمایه‌های بلیونی غیرقابل شمارش و سلاح‌های مرگبار در اختیار نژادپرستان قرار می‌دادند. هم‌چنین از لحاظ سیاسی همواره از آنان حمایت می‌کردند. هیچ دولت امپریالیستی روابط خود را با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی قطع نکرد. هیچ کدام از آن‌ها آن رژیم را در محاصره و تحریم اقتصادی قرار نداد. برعکس، امپریالیسم همیشه روابط حسنه‌ای با رژیم‌های آپارتاید داشته است و به این سیاست خود ادامه می‌دهد. این کوبا است که مورد تحریم و محاصرهٔ اقتصادی قرار می‌گیرد. بله، کوبا که در آن حتا ردپاهای نژادپرستی ـ دادن برخی امتیازات نژادی ـ سال‌هاست محو و ناپدید شده است. کوبا باید به خاطر انقلابش تنبیه می‌شد، به خاطر ایجاد عدالت اجتماعی باید مجازات می‌شد و نه هرگز به خاطر آپارتاید. آن‌ها به خاطر جلب افکار عمومی، گاه با دو دلی و تردید محدودیت‌های اقتصادی ناچیزی را علیه آپارتاید اعمال کردند که کم‌ترین زیانی را دربر نداشت.

و حالا، آن‌گونه که ماندلا خود به من گفت، آن‌ها سوال می‌کنند چرا کنگره ملی آفریقا با کوبا دوست است و چرا با این کشور روابط دوستانه برقرار کرده است و حتا چرا این کنگره با حزب کمونیست آفریقای جنوبی رابطه دارد. گویی هنوز هم شبح کمونیسم دنیا را در اختیار خود دارد. سوال می‌کنند چرا آن‌ها با کشور کوچکی چون کوبا که همواره از مبارزات مردم آفریقای جنوبی علیه آپارتاید حمایت کرده است، مناسبات دوستانه برقرار کرده‌اند؟ این است منطق ارتجاعی و ماهیت امپریالیسم.

درست نیست که ما بر یاری‌های فروتنانه خود به آن مردم تاکید کنیم. رفقا، با شنیدن سخن‌رانی ماندلا، باور پیدا کرده‌ام که در میان مبارزان انترناسیونالیست، او عمیق‌ترین و بیش‌ترین غرامت ممکن را پرداخت کرده است. [کف زدن‌ها] سخنان او، آن‌چنان که با حروف زرین نوشته شده باشد

در یاد و خاطره مبارزان ما حک خواهد شد. او بزرگوار است، بسیار بزرگوار زیرا حضور حماسی مردم ما را در آفریقا خاطرنشان کرد*.

ما پانزده سال در آنگولا به سر بردیم! صدها هزار کوبایی به آن‌جا رفتند و هزاران نفر دیگر به کشورهای دیگر. امپریالیسم حاضر بود دست به هر کاری بزند تا شاهد خروج کوبا از آنگولا و خاتمه اشتراک مساعی ما با مردم آن کشور باشد. ولی ما استوارتر از آن بودیم که تسلیم فشارها و منافع و خواست‌های امپریالیست‌ها شویم، حتا اگر ترک آنگولا و تسلیم آن به امپریالیست‌ها منافعی هم برای ما دربر می‌داشت.

ما به آن‌چه انجام دادیم افتخار می‌کنیم که در نهایت نیروهای ما پیروزمندانه از آنگولا بازگشتند. ولی چه کسی تاکنون این واقعیت را با چنان صداقت و فصاحتی مانند او بیان کرده است؟ آن‌چه را که رعایت کم‌ترین حجب و حیا مانع می‌شد ما خود بیان کنیم، او با بزرگواری تمام توضیح داد؛ تا جایی که اعلام داشت حضور مبارزان ما باعث شد جمهوری آنگولا تمامیت ارضی خود را حفظ کند و به صلح دست یابد و باعث پیدایش نامیبیای آزاد شود، او هم‌چنین گفت: «انقلابیون ما به مبارزات آزادی‌بخش مردم آفریقای جنوبی و کنگره ملی آفریقا یاری رساندند». او اشاره کرد که نبرد «کوئیتو کوآناویل» (Cuito Cuanavale) توازن قوا را بر هم زد و امکانات جدیدی را فراهم آورد.

ما از اهمیت تلاش‌های خود در آن‌جا که از ۱۹۷۵ شروع و با تن دادن به نبرد «کوئیتو کوآناویل» به پیروزی بزرگ منتهی شد بی‌اطلاع نبودیم. آن جبهه در فاصلهٔ طولانی‌تری از هاوانا به مسکو بود و باید با پرواز بدون توقف ۱۳ ساعته، این فاصله را طی می‌کردیم. پرواز از هاوانا به «لوآندا»، مرکز آنگولا

---

* برای سخن‌رانی نلسون ماندلا به کتاب «ما بردگان تا به کجا آمده‌ایم»، نشر طلایه‌پرسو رجوع شود.

۱۴ یا ۱۵ ساعت طول می‌کشد، و «کوئیتو کوآناویل» در جنوب شرقی آنگولا و بیش از هزار کیلومتری «لوآندا» قرار دارد. در آن فاصله بود که کشور ما مجبور بود نبرد را بپذیرد.

همان‌گونه که ماندلا برای شما گفت، در این عملیات انقلاب ما تمام هستی و موجودیت خود را به خطر انداخت. این نبردی سهمگین بود میان یکی از قوی‌ترین و ثروتمندترین دولت‌های جهان سوم؛ با فن‌آوری و صنعتی پیش‌رفته و تا دندان مسلح و کشور کوچک ما با منابع و سلاح‌های خودش در چنان فاصله‌ای دور. ما حتا این ریسک را هم پذیرفتیم و نیروهای دفاعی خود را کاهش دادیم. ما تنها از کشتی‌های خودمان و به مفهوم دقیق کلمه، کشتی‌ها و تجهیزاتی که متعلق به خودمان بود استفاده کردیم. من اطلاعی از هیچ نمونهٔ دیگر ندارم که نبردی در چنان فاصله و بین کشوری به کوچکی ما با قدرت بزرگی مانند رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی به چنان نتیجهٔ پیروزمندانه‌ای ختم شده باشد.

ما هر چه داشتیم در آن‌جا به کار انداختیم و این برای اولین بار نبود. به همین صورت نیز در سال ۱۹۷۵، هنگامی که آفریقای جنوبی آنگولا را مورد تهاجم قرار داده بود عمل کردیم.

تکرار می‌کنم، ما پانزده سال در آن‌جا حضور داشتیم. شاید نباید آن‌قدر طول می‌کشید. ما فکر می‌کردیم مساله سریع‌تر حل شود، چرا که جریان چیزی نبود جز رفع تجاوز به آنگولا توسط آفریقای جنوبی. این اقدام، جزیی از استراتژی ما بود. اگر ما خواهان صلح و امنیت برای آنگولا بودیم، چاره‌ای جز مجبور کردن رژیم آفریقای جنوبی به عدم دخالت در آن کشور نداشتیم. برای نیل به این مقصود ما باید نیرو و سلاح‌های ضروری را تدارک می‌کردیم. متاسفانه تمام تجهیزات لازم را در اختیار نداشتیم تا خیلی زود به مقصود برسیم، ولی هر کاری که انجام دادیم در راستای عقیده و باورهایمان بود.

بحرانی‌ترین شرایط در «کوئیتو کوآناویل» ظاهر شد، جایی که هیچ کوبایی حضور نداشت. نزدیک‌ترین فاصله‌ای که نیروهای ما مستقر بودند، دویست کیلومتری غرب منطقه بود. ما تصمیم گرفتیم با مسئولیت خودمان گروهها و سلاح‌های ضروری را به کار گیریم و به منطقه اعزام کنیم و نیازهای جبهه را تامین کنیم، حتا اگر مجبور می‌شدیم همه چیز را از این جا ببریم.

عملیات «کوئیتو کوآناویل» به یک واقعهٔ تاریخی تبدیل شد. درگیری در جبهه‌ای به طول صدها کیلومتر جریان داشت. نتیجهٔ بارز این نبرد که ارزشی استراتژیک یافت، پیدایش جنبشی بود که سرتاسر جنوب غرب آنگولا را دربر گرفت. «کوئیتو کوآناویل» همان جایی بود که بحران، از آن آغاز شد؛ ولی ۴۰،۰۰۰ سرباز کوبایی و آنگولایی با بیش از ۵۰۰ تانک، صدها واحد توپخانه، حدود ۱۰۰۰ سلاح ضدهوایی که توسط نیروی هوایی ما پشتیبانی می‌شد که بیش‌تر از این‌جا حمل شده بودند و باند فرودگاهی که در طول چند هفته احداث شد، ویژگی‌های آن نبرد بود.

من نمی‌خواهم وارد جزییات استراتژی و تاکتیک‌هایمان شوم. این را می‌گذارم به عهدهٔ تاریخ‌نویسان. ولی ما به همراه آنگولایی‌ها مصمم شده بودیم یک بار برای همیشه به تجاوز خاتمه دهیم. پایان کار همان‌گونه شد که ما پیش‌بینی می‌کردیم ـ و نمی‌خواهیم کسی را مورد بی‌حرمتی قرار دهیم و یا از خود برنجانیم ـ چون درست هنگامی که شرایط جدید توازن قوا ظاهر شد (در آن زمان گروه‌های رزمی شکست‌ناپذیر و غیرقابل توقف خود را آماده کرده بودیم)، مساله مذاکره و معامله مطرح شد و ما نیز ماه‌ها درگیر آن شدیم.

ما قادر بودیم جنگ بزرگی در آن‌جا به راه بیاندازیم، ولی شرایط جدید ایجاب می‌کرد مساله تمامیت ارضی آنگولا و استقلال نامیبیا پشت میز مذاکره حل و فصل شود. ما می‌دانستیم! ـ چگونه نمی‌توانستیم بدانیم! ـ که آن

وقایع تاثیر عمیقی در مسائل داخلی کشور آفریقای جنوبی خواهد گذاشت و همین یکی از دلایل و انگیزه‌های بزرگ برای حضورمان در آن‌جا بود. ما می‌دانستیم چنان‌چه یک بار برای همیشه مشکل آنگولا حل شود، نیروهایی که در آفریقای جنوبی علیه آپارتاید مبارزه می‌کردند، از آن سود خواهند برد.

آیا پیش از این مساله را به این شکل بیان کرده بودیم؟ نه، هرگز و شاید امروز هم نباید مطرح می‌کردیم؛ چراکه ایمان داریم بیش‌تر از تمامی اشتراک مساعی‌های بین‌المللی و فراتر از همهٔ حمایت‌های خارجی ـ داشتن پشتوانه افکار عمومی در برخی موارد و حمایت نظامی کشور ما ـ عامل تعیین کنندهٔ پیروزی کنگره ملی آفریقا، مبارزهٔ قهرمانانهٔ مردم آفریقای جنوبی و رهبری کنگره ملی بوده است. [کف زدن جمعیت]

این مرد، در این دوران نامرادی و ناجوانمردی آمده است که به ما آن‌چه را امروز گفت، بگوید. گفته‌های او از آن دست سخنانی است که به انسان الهام و روحیه می‌بخشد و هرگز فراموش نمی‌شود. این‌ها همه نشان دهندهٔ ابعاد همه‌جانبهٔ یک انسان انقلابی به نام نلسون ماندلا است. [کف زدن‌ها]

من تنها برای سخنان محبت‌آمیز ماندلا دربارهٔ خودمان و تقدیر زیبای او از فداکاری‌های انترناسیونالیستی مبارزان ما ارزش نمی‌گذارم، از سخنان هوشمندانه و بزرگوارانه او که به‌گونه‌ای دقیق تاکتیک‌ها و استراتژی‌های یک انقلاب را مشخص می‌کرد بسیار سپاسگزارم.

او در این‌جا با روشنی و دقت تمام، خواست‌ها، برنامه‌ها، امیدها و اطمینان‌هایشان را برای رسیدن به هدف توضیح داد. ما در این‌جا پذیرای مردی هستیم که سال‌های درازی را در زندان به سر برد، فکر کرد، مطالعه کرد، واکنش نشان داد و مبارزه کرد تا سرانجام به مقام یک رهبر سیاسی استثنایی و یک مبارز شکست‌ناپذیر رسید.

ما مطمئن هستیم که امروز دیگر هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند منکر

پیروزی این انسان شریف و اصیل و ارزش مبارزات او برای برابری انسان‌ها و رفع تبعیض نژادی و کسب آزادی شود.

باور کنید رفقا، کنگره ملی آفریقا با شرایطی بسیار پیچیده و دشوار روبه‌روست، زیرا با وجود حمایت عظیم اکثریت مطلق مردم آفریقای جنوبی از انقلاب، ارتجاع و ضدانقلاب مسلح به حیله‌ها و ترفندها و نیرنگ‌های زیرکانه‌ای است که تمامی آن‌ها را علیه اهداف انقلاب آفریقای جنوبی به کار خواهد انداخت. ولی من فکر می‌کنم یک چیز وجود دارد که فراتر از این دشواری‌ها حرکت خواهد کرد، آن نبوغ و توانایی‌های نلسون ماندلا و رهبران کنگرهٔ ملی آفریقا است. [دست زدن جمعیت]

ما در این روز (۲۶ ژوئیه) احساس دلگرمی می‌کنیم و به شدت افتخار می‌کنیم که به سخنان چنین رهبر برجسته و انقلابی ممتازی گوش دادیم. ما هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد. [کف زدن جمعیت]

رفقا، با وجود رویدادهای مهم تاریخی که در جریان است، احساس می‌کنم مسئولیت دارم دربارهٔ مسائل دیگری سخن بگویم که شاید چندان اهمیت نداشته باشد، ولی برای ما به اندازهٔ کافی مهم است. باید کمی دربارهٔ این سرزمین صحبت کنم. همان‌گونه که می‌گفتم، سرزمینی که در گذشته بردگان در آن به کار اجباری گرفته می‌شدند ولی امروز مردان و زنان آزاد در آن مشغول به کارند. [کف زدن‌ها]

اکنون این ما هستیم که ساقه‌های نیشکر را درو می‌کنیم. ما مجبور بودیم بیش‌تر کارها را با دستان خود انجام دهیم، ولی امروز کارها را ماشین‌ها انجام می‌دهند. با وجود این هیچ‌کس نباید شگفت‌زده شود چنان‌چه روزی دوباره مجبور شویم همهٔ کارها را با دست‌هایمان انجام دهیم. من نمی‌دانم آیا ما آمادگی این کار را داریم یا خیر؟ [دست زدن و غریو و فریادهای «بله»] اکنون این ما هستیم که همه‌گونه بذری را می‌کاریم، زمین‌ها را شخم می‌زنیم و

محصولمان را برداشت می‌کنیم. این ماییم که ثروت خلق می‌کنیم. این‌ها همه از عهدهٔ یک ملت آزاد برمی‌آید. این همان سوسیالیسم است. این کارها از عهدهٔ یک مشت مردم فقیر و گرسنه، مطرود، مهاجرینی که جای بردگان را گرفته باشند و یا بیکارانی که در کنار مزارع نیشکر به امید کار مزدوری و موقت صف کشیده باشند برنمی‌آید. این ما هستیم، همهٔ ما، چرا که امروز شاهدیم مهندسین، پزشکان و دانشمندان ما در بسیج کشاورزی شرکت می‌کنند*. هر سال شاهدیم که هزاران دانش‌آموز در این بسیج شرکت می‌کنند، و تعطیلات خود را به کار داوطلبانه در مزارع و یا کارخانه‌ها می‌گذرانند و دوچرخه و لوازم یدکی می‌سازند. شاهدیم که جوانان ما داوطلبانه همان کارهای بدنی را که در گذشته‌های دور بردگان و بعدها مطرودین جامعه و یا بیکاران و مزدوران انجام می‌دادند، به عهده گرفته‌اند. این مساله خود یک واقعه مهم تاریخی است.

چگونه می‌توان کاری را که مردم «ماتانزاس» در هر گوشه و کنار این ایالت با دستان خود خلق کرده‌اند ستایش نکرد. اجازه دهید حالا روی نقایص کارمان تاکید نکنیم. به خوبی می‌دانیم که کارهای ما بی‌عیب و نقص نیست. اجازه دهید روی این مساله که کارمان کاستی‌های زیادی دارد تاکید نکنیم. می‌دانیم که کاستی‌ها و نارسایی‌های بسیاری داریم و هرگز آن‌ها را فراموش نمی‌کنیم. اجازه دهید بیش‌تر از هر چیز به تلاش فداکارانه‌ای که مردم به خرج می‌دهند و به ظرفیت و توانایی ملت خود تاکید کنیم.

---

* برای مقابله با کاهش مناسبات تجاری و فنی با اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی، مجلس ملی کوبا در دسامبر ۱۹۹۰ برنامهٔ غذایی ویژه‌ای را به تصویب رساند. جوهر اصلی این برنامه عبارت بود از بسیج مردمی در بریگادهای داوطلبانه برای جایگزینی نیروی انسان به جای ماشین و ایجاد خودکفایی در تولید موادغذایی.

باید سال ۱۹۹۰ را به عنوان یک سال مشقت‌بار که «دوران ویژه*» نام گرفت، در تاریخ کشورمان ثبت کنیم؛ جالب است به آگاهی‌تان برسانم که در نیمه اول سال ۱۹۹۱ مردم «ماتانزاس»، ۲۳۲ پروژهٔ نیمه‌تمام عمرانی را با عمل‌کردهای اجتماعی و اقتصادی و بیش‌تر اقتصادی به پایان رساندند. این پروژه‌ها طیف وسیعی را دربر می‌گیرد. از لنگرگاه‌های کوچک برای نفت‌کش‌ها گرفته تا بزرگ‌راه «ماتانزاس» به «وارادِرو»، سدسازی، سدهای کوچک، آبیاری و سیستم فاضلاب، توسعهٔ کشت برنج، یک کارخانهٔ ذوب فلز، کارخانه‌های صنایع روشنایی، تاسیسات تولید موادغذایی، مراکز پرورش خوک، توسعه چراگاه‌ها و پروژه‌های دیگر که مردم «ماتانزاس» در طول ماه‌های اخیر با غیرت و اشتیاق و شوری بی‌بدیل به انجام رساندند که به تمام این‌ها سازمان‌دهی بی‌نظیر برگزاری پرشکوه جشن ۲۶ ژوئیه اضافه می‌شود. هم‌چنین احداث پلی‌کلینیک‌ها، شاخه‌های جدید بیمارستانی و مراکز مراقبت‌های روزمره را باید اضافه کرد. تمامی این پروژه‌ها در حال اجرا بود که با تلاش این مردم پایان یافت.

نمی‌توانیم فراموش کنیم که بزرگ‌ترین ذخایر نفتی‌مان در «ماتانزاس» پیدا شده است که سالیانه حدود نیم‌ملیون تن نفت‌خام تولید می‌کند. این نفت‌خام بسیار زیادی است که کمی گوگرد دارد. کارخانه‌های گوناگونی با همین نفت در گردش‌اند و محصولات زیادی از برکت وجود همین نفت تولید می‌شود. از مدیر این تاسیسات نفتی دربارهٔ میزان تولید در سال ۱۹۹۰ سوال کردم و او گفت: «حدود نیم‌ملیون تن». از او پرسیدم: «آیا بیش‌تر از این هم می‌شود

---

* Special Period به برنامه‌ای گفته می‌شود که در ۱۹۹۰ برای مقابله با کسری موادغذایی، بنزین و فن‌آوری‌های مختلف که از شوروی و اروپای شرقی وارد می‌شد تدوین شد. این برنامه تلاش کرد تا ضمن توزیع هر چه عادلانه‌تر امکانات موجود در داخل کشور، راه‌های جدید را برای رویارویی با بحران و کمبود ارز جست‌وجو کند.

تولید کرد؟» و او جواب داد: «بله، می‌توانستیم تولید را به ۶۰۰ هزار تن برسانیم ولی برای حمل این مقدار نفت‌خام کشتی‌های نفت‌کش کافی در اختیار نداشتیم.» از او دربارهٔ چگونگی وضع چاه‌های نفت و ذخایر موجود سوال کردم. خوشبختانه چاه‌ها فعال‌اند و ذخیره هم وجود دارد.

ایالت «ماتانزاس» بیش از ۴۰ درصد انواع مرکبات کشور را تولید می‌کند. [کف زدن جمعیت] و این تولید چیزی حدود ۳۰ تا ۴۰ برابر افزایش یافته است که امروز حدود ۴۶ هزار تن می‌شود. این‌جا یکی از عظیم‌ترین مجموعه‌های آموزشی ـ تولیدی جهان است که بیش از ۶۰ مدرسه را دربر می‌گیرد.

ایالت «ماتانزاس» یکی از پردرآمدترین مناطق توریستی کشور است، به ویژه «وارادِرو»، اگرچه این تنها نمونه نیست. [کف زدن‌ها]

این ایالت ۷۷ میلیون دلار درآمد ناخالص ارزی کشور را تامین می‌کند. گفتم ناخالص، چون باید مقداری از این درآمد را به دلار هزینه کنیم، ۷۷ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ که امید است این رقم به ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۱ برسد. بنابراین شما باید سپاسگزار این برنامه و رشد چشمگیر آن باشید. روزی در آینده‌ای نه چندان دور، ایالت «ماتانزاس» سالیانه صدها میلیون دلار عایدی خواهد داشت و آن هنگامی است که ما برنامهٔ پیش‌رویمان را به اجرا درآوریم و در این منطقه ده‌ها هزار اطاق هتل برای جذب توریست دایر کنیم.

مردم «وارادِرو» در این ایالت عملیات مختلف ساختمانی به ارزش ۵۰ میلیون پزو را در طول نیم‌سال گذشته به اتمام رساندند ـ تنها در شش ماه! * ـ

* در راه‌پیمایی جشن ۲۶ ژوئیه سال قبل، کارگران ۱۳ تشکل ساختمانی مورد تشویق قرار گرفتند و تقدیرنامه‌های خود را دریافت کردند. از ۱۹۸۷ به بعد تعداد قابل ملاحظه‌ای کارگر ساختمانی داوطلب در این منطقه متشکل شدند که پروژه‌های گوناگون عمرانی از قبیل جاده‌سازی، سدسازی و غیره را به انجام رساندند.

که کارگران در این‌جا تشویق‌نامه‌های خود را دریافت کردند ـ آن‌ها امیدوارند در طول سال جاری این ارزش تولید را به سطح ۱۰۰ ملیون پزو برسانند. [کف زدن جمعیت] یک نیروی قابل توجه کارکنان ساختمانی بالغ بر ۷۰۰۰ نفر در این منطقه متشکل شده است.

بنابراین شما می‌توانید دریابید که کارهای عمرانی انجام شده در این ایالت در طول یک سال در مقایسه با آن‌چه برای مسابقات سراسری کشورهای پان ـ آمریکایی* در ۱۳ ماه انجام شد، تا چه اندازه وسیع بوده است.

دیروز دهکدهٔ ورزشی مسابقات کشورهای پان ـ آمریکایی را افتتاح کردیم. بیش از ۲۰ ساختمان و تاسیسات ورزشی جدید احداث و بیش از ۴۰ واحد ساختمان مرمت و بازسازی شده بود. هزاران کارگر تمام‌وقت و صدها هزار نیروی داوطلب در ایجاد این مجموعهٔ عظیم شرکت داشتند.

«ماتانزاس» یکی از مناطق عمدهٔ تولید شکر کوباست. در سال‌های اول انقلاب، «ماتانزاس» در ۳ سال مختلف، هر سال به تولیدی بالغ بر یک ملیون تن دست یافت که امروز تلاش دارند این رقم را به صورت عادی و همیشگی حفظ کنند.

از جمله افتخارات «ماتانزاس»، باید از کارخانه تولید شکری که بعد از انقلاب ساخته و به نام «ماریو مونوز**» نام‌گذاری شد، نام ببریم. این

---

* Pan American Games مسابقات سراسری المپیک گونه‌ای است که بین ورزش‌کاران تمامی کشورهای آمریکای شمالی، مرکزی و جنوبی برگزار می‌شود. این مسابقات در روزهای دوم تا هجدهم ماه اوت ۱۹۹۱ در کوبا برگزار شد.

** Mario Munóz (۱۹۵۳ ـ ۱۹۱۲) یکی از مبارزان انقلابی بود که در جریان حمله به پادگان «مونکادا» (Moncada) شرکت داشت. وی توسط نیروهای دیکتاتوری حاکم دستگیر و کشته شد.

کارخانه فعال‌ترین و کارآمدترین کارخانهٔ ساخته شدهٔ بعد از انقلاب است. [کف زدن‌ها]

من در این‌جا به رفقای این یا آن سازمان که تشویق‌نامه‌های خود را دریافت کردند اشاره کرده‌ام. هیچ کارخانهٔ شکر جدید دیگری تاکنون نتوانسته است سطح تولید خود را به ۱۱۸،۰۰۰ تن برساند. این خود نشانهٔ پیشرفت انقلاب است که توانست ساختمان کارخانه‌ای را با این عظمت که بیش از ۶۰ درصد لوازم و تجهیزاتش داخلی است به اتمام برساند. [تشویق جمعیت] ببینید ما برده‌ها چه فاصله‌ای را طی کرده‌ایم! به واقع ما بردگان گذشته چه مسافتی را پیموده‌ایم! [کف زدن‌ها]

شعبه‌های دانشگاهی مختلف در «ماتانزاس» وجود دارد. یکی از مسئولین دانشگاه که درس‌های تخصصی مختلف مانند مکانیک، اقتصاد و غیره را تدریس می‌کند در این جمع حضور دارد. در «ماتانزاس» ۱۳۰۰ دانشجو از مدارس پزشکی محلی فارغ‌التحصیل شده‌اند، و هزاران نفر دیگر در رشتهٔ تعلیم و تربیت پایان‌نامه دریافت کرده‌اند.

چه مسافتی را ما بردگان پیموده‌ایم!

«ماتانزاس» ساختمان موسسه‌های آموزشی بیشماری را به پایان رسانده است. از مدرسهٔ «کارل مارکس»؛ که ما تصمیم نداریم نامش را تغییر دهیم تا مدارس دیگر. [تشویق جمعیت] مدرسهٔ دیگری در «هاوانا» وجود دارد، مدرسه مهمی با نام «ولادیمیر ایلیچ لنین»؛ که این نام را نیز تغییر نخواهیم داد. و یکی دیگر ـ فکر می‌کنم در «پینار دل ریو» (Pinar del Rio) ـ بله، یک مدرسه نمونهٔ خیلی خوب به نام «فردریک انگلس» ـ و البته این نام را هم تغییر نمی‌دهیم. [کف زدن‌ها] همان‌گونه که ما هرگز در نظر نداریم نام مدرسه‌های «خوزه مارتی» یا «ماکسیمو گومِز» و یا «آنتونیو ماکئو» را تغییر دهیم، [فریاد جمعیت: «مدرسه چه‌گوارا»]، بله مدرسه «چه‌گوارا» در «سنتا

کلارا» (Santa Clara)؛ شما درست جمله‌ای را که داشت از دهـانم خـارج می‌شد قاپیدید. [تشویق جمعیت] چرا؟ چون انقلابی از نوع انقلاب ما هرگز نام‌ها و باورهای خود را تغییر نمی‌دهد. [کف زدن‌ها]

چه مسافت بزرگی را بردگان گذشته طی کرده‌اند!

تکرار می‌کنم کـه «مـاتانزاس» از یک سـیستم آمـوزشی کـامل و فـراگـیر بهره‌مند است. مدرسه‌های گوناگون از همه نوع در این ایالت وجود دارد. من نمی‌خواهم یکایک آن‌ها را نام ببرم -یک دانشگاه، دبستان‌ها و دبیرستان‌های بیشمار، بیمارستان‌های وابسته به دانشگـاه، مـوسسه‌های فـرهنگی -حـدود دویست واحد آموزشی و فرهنگی، و نامی که «ماتانزاس» را در گذشته به آن می‌خواندند بسیار شایسته است؛ «آتنِ کوبا» که هنوز هم باید بـه هـمان نـام خوانده شود، چرا که به درستی مـرکز آمـوزشی و فـرهنگی کشـور مـاست. [تشویق جمعیت] همین‌گونه تاسیسات ورزشی آن و مدال‌های مـتعددی کـه ورزش‌کاران این منطقه دریافت کرده‌اند. همان‌گونه کـه «گـوئیلن*» در شـعر خـود بـه درسـتی گـفته است، «مـاتانزاس هـمهٔ آن‌چـه را کـه بـایسته است، داراست».

اما فراتر از همهٔ این‌ها، عظمت، استقلال، شجاعت و قـهرمانی مـلت مـا قرار دارد. آن هم در شرایطی چنین دشوار که ما تمام شکوه و جلال خود را حتا اگر شرایط از این هم دشوارتر شود، حفظ خواهیم کرد.

«آن‌ها» چه می‌خواهند به ما بگویند؟ دربارهٔ گذشته و یـا سـرمایه‌داری؟ [فـریادهای «نـه»] دربـارهٔ مـالکیت خـصوصی؟ دربـارهٔ مـالکیت‌های وسیع اراضی؟ یا شرکت‌ها و بنگاه‌های سرمایه‌داری؟ آیا مایلیم دربارهٔ این «زباله‌ها»

---

* Nicolas Guillen (۱۹۸۹ - ۱۹۰۲) یکی از شعرای انقلابی کوباست.

چیزی بشنویم؟ [فریادهای «نه»] همهٔ آن‌ها را چه چیزی جز زباله و آشغال می‌توان نامید؟

بنابراین چه چیزی دارند که به ما بگویند؟ دربارهٔ روزهای گدایی؟ یا فحشا و روسپی‌گری؟ [فریادهای «نه»] یا دربارهٔ غارت و چپاول سیستماتیک سرمایهٔ ملی؟ یا درباره فعالیت‌های سیاسی پست و حقیرانه؟ یا استثمار بی‌رحمانهٔ کارگران؟ یا دربارهٔ کشاورزان بی‌زمین و آن‌هایی که مجبور بودند بهره‌های مالکانه و اجاره‌های گزاف بپردازند؟

آن‌ها دربارهٔ آن جامعهٔ مملو از گرایش‌های افراطی نژادپرستانه چه دارند که به ما بگویند؟ تا جایی که در برخی مراکز استان‌ها، سفیدپوست‌ها از پیاده‌روهای ویژه و سیاه‌پوستان از پیاده‌روهای دیگر عبور می‌کردند. خیابان‌های مجزا، محله‌های مجزا و حتا گذرگاه‌های مجزا در پارک‌های عمومی. من درست به خاطر نمی‌آورم که آیا در «سنتا کلارا» (Santa Clara) یا «ویلا کلارا» (Villa Clara) بود که این‌گونه وقایع ننگین به شدت جریان داشت. من می‌توانم تصور وجود این نوع تبعیض‌ها را در این ایالت هم داشته باشم. من تنها به نمونه‌هایی به‌طورکلی اشاره کردم.

آن‌ها به واقع چه چیزی می‌خواهند به ما بگویند؟ دربارهٔ نابرابری‌های اجتماعی؟ درباره فحشا و تمامی انواع فسادهای آن جامعه؟ دربارهٔ کودکان پابرهنه‌ای که به جای مدرسه رفتن، در خیابان‌ها به گدایی مشغول بودند؟ یا دربارهٔ زنان ما که در منازل ثروتمندان به کلفتی اشتغال داشتند و یا در فاحشه‌خانه‌های رسمی و غیررسمی به روسپی‌گری می‌پرداختند؟ [فریادهای «نه»]، بهتر است با آن داستان‌هایشان به سراغ ما نیایند، با اقتصاد بازار، سرمایه‌داری و تمام آن دیوانگی‌های‌شان، زیرا ما همهٔ آن داستان‌ها را به‌طور کامل می‌دانیم و تجربه کرده‌ایم و فکر می‌کنم هرگز آن‌ها را فراموش نخواهیم کرد.

به‌طور مشخص، آن‌ها دربارهٔ «بیران» (Biran)، جایی که در مقام فرزند یک زمین‌دار رشد یافته‌ام، چه دارند بگویند؟ جایی که من صدها کودک هم‌سن و سال خود را دیدم که هرگز نتوانستند کلاس‌های اول، دوم و یا سوم ابتدایی را طی کنند، تازه اگر از ابتدا قادر به مدرسه رفتن می‌بودند و اگر کسی از آن طبقه می‌توانست کلاس ششم را به پایان برساند، آدم مهمی می‌شد و او را به کارهایی از قبیل سرکارگری و مانند آن می‌گماشتند.

من دربارهٔ پدرم در مقام یک مرد، چیز بدی ندارم بگویم، زیرا آن‌چه در خاطرم نقش بسته جوانمردی و گشاده‌دستی اوست، اگرچه موقعیت اجتماعی او دیگر به عنوان فرزند یک کشاورز ناتوان و فروتن اهل «گالیشیا» (Galicia) مشخص نمی‌شد، بلکه بیش‌تر یک زمین‌دار بزرگ محسوب می‌شد.

من مفاهیم اولیهٔ سرمایه‌داری را بدون آن‌که از آن رنج بکشم و ستم آن را تحمل کنم و در حقیقت از طریق مشاهداتم آموختم. بعدها فرصت زیادی داشتم تا دربارهٔ جامعه‌ای که زیر یوغ «گارد روستایی» به سر می‌برد بیندیشم. این نیروی نظامی توسط ارتش ایالات متحد پس از آن‌که ارتش «مامبی*» را خلع سلاح کرد، ایجاد شد، ولی نتوانستند نیروهای ارتش شورشی را خلع سلاح کنند و در نهایت این نیرو مردم را از شر گارد روستایی خلاص کرد.

آن‌ها چه چیز تازه‌ای می‌خواهند به ما بگویند؟ [فریاد جمعیت «فیدل، فیدل مطمئن باش» و «لعنت به "یانکی‌ها**"»]. آن‌ها در چه موردی

---

* به دنبال جنگ استعماری ایالات متحد و دولت اسپانیا در سال ۱۸۹۸، ارتش ایالات متحد، کوبا را اشغال و کمک کرد تا یک رژیم وابسته به آمریکا روی کار بیاید. «مامبی» (Mambi) نام ارتشی است که برای کسب استقلال کوبا از اسپانیا در طول ۳ جنگ آزادی‌بخش در طول سال‌های ۱۸۶۸ تا ۱۸۹۸ می‌جنگید.

** Yankee در ایالات متحد به ساکنان شمالی خط فرضی و میانی کشور که بعد از جنگ‌های تمدن (Civil War) مشخص شد گفته می‌شود. ولی این واژه در اکثر کشورهای جهان سوم و به

می‌خواهند ما را متقاعد کنند؟ چه چیزی دارند که به ساکنان «ماتانزاس» بگویند؟ [فریاد مردم «ما یک سوسیالیسم قدرتمند داریم»] و چه چیزی می‌خواهند به زنان «ماتانزاس» بگویند؟ [فریادهای «هیچ‌چیز»]

قبل از انقلاب زنان کشور تنها ۱۰ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دادند و حالا ۴۰ درصد را. سابق بر این نه تنها در زمینه کار که در زمینه‌های دیگر نیز مورد انواع تبعیض‌ها قرار می‌گرفتند. مانند نمونه‌هایی که ذکر کردم و نیز زنانی که مانند عروسک‌های بزک شده برای شکار مشتری در فروشگاه‌ها به کار مشغول بودند. همگی امروز حدود ۶۰ درصد نیروی کار فنی «ماتانزاس» را به عهده دارند. [کف زدن جمعیت] چرا که عمده‌ترین تلاش در این منطقه روی آموزش و بهره‌گیری از نیروی زنان متمرکز شده است.

ببینید چه مسافتی را ما برده‌ها طی کرده‌ایم! [کف زدن‌ها] چه کسی می‌خواهد به دوران بردگی گذشته برگردد؟ [فریادهای «هیچ‌کس»] و چگونه می‌توانند مجبورمان کنند که به آن دوران بازگردیم؟ شاید با گرسنه نگاه داشتن ما از طریق تنگ‌تر کردن حلقهٔ محاصره و تحریم اقتصادی و یا با جشن پیروزی‌شان در اروپای شرقی که مصیبت و بدبختی برای آن سامان به دنبال داشت؟ [فریادهای «نه»] با چه وسیله‌ای می‌توانند ملت ما را تهدید کنند و بترسانند، ما را که فرزندان «ماسئو»، «مارتی»، «ماکسیمو گومز»، «آگرا مونته»، «چه گوارا»، «کامیلو»، «آبل سانتاماریا» و «فرانک پایس» هستیم؟* [دست

ویژه آمریکای لاتین به عنوان سمبل دولت و ارتش آمریکا و یا امپریالیسم ایالات متحد به کار برده می‌شود. چیزی مشابه «عمو سام». (م)

* Antonio Maceo (۱۸۴۵ - ۱۸۹۶)، José Martí (۱۸۵۳ - ۱۸۹۵)، Máximo Gómez (۱۸۳۶ - ۱۹۰۵) و Ignacio Agramonte (۱۸۴۱ - ۱۸۷۳) رهبران مبارزات آزادی‌بخش کوبا در جنگ با اسپانیا در اواخر سده نوزدهم بودند. Che Guevara (۱۹۲۸ - ۱۹۶۷)، Camilo Cienfuegos (۱۹۳۲ - ۱۹۵۹)، Abel Santamaría (۱۹۲۷ - ۱۹۵۳) و Frank País (۱۹۳۴ -

زدن‌های ممتد و طولانی جمعیت] با ایجاد قحطی، محاصره یا جنگ؟ [فریادهای «نه»] ما هرگز با قحطی و سختی‌هایی شدیدتر از آن‌چه نیاکان ما تحمل کردند، مواجه نخواهیم شد، زیرا امروز ما صاحب زمین‌های خود هستیم، حالا دیگر این اراضی به مردم تعلق دارد. امروز ما صاحبان کارخانه‌های خود هستیم و آن‌ها تنها به مردم تعلق دارند. مردم صاحب واقعی تولید و هر چیز دیگرند. مشکلات خود را حل خواهیم کرد، چون باید حل کنیم. ولی هرگز به دوران اسارت و بردگی باز نخواهیم گشت! [کف زدن جمعیت]

ممکن است آن‌ها ما را از سلاح‌های پیشرفته و پیچیدهٔ خود بترسانند. شاید آن‌ها باور ندارند که با مردمی دلیر و باهوش که به خوبی می‌دانند چگونه بجنگند، مواجه هستند. اگر ما توانستیم در فاصله چهارده هزار کیلومتری کشورمان بجنگیم و اگر ما در تله‌ای افتادیم که دشمن برایمان طراحی کرده بود ولی بدل به دامی برای خودشان شد، پس این‌جا یا در سواحل خودمان، در روستاهایمان، در کوههایمان، در شهرهایمان، در مزارع نیشکرمان، در شالی‌زارهایمان در مرداب‌هایمان همان‌گونه که در «کوئیتو کوآناویل» جنگیدیم، خواهیم جنگید. [کف زدن‌ها] حتا با شدت بیش‌تری خواهیم جنگید و سال‌های طولانی‌تری مقاومت خواهیم کرد تا پیروز شویم. [دست زدن‌های طولانی جمعیت]

این چیزی است که ما می‌توانیم دربارهٔ سلاح‌های پیشرفته امپریالیسم بگوییم. اگر در میان این مردم نجیب نبودیم، می‌توانستیم به آن‌ها بگوییم با اسلحه‌های خود چه باید بکنند. [خنده و دست زدن جمعیت]

ارتش ما ملیون‌ها مرد و زن از نوجوان تا پیر را دربر می‌گیرد. [دست زدن

۱۹۵۷) رهبران مبارزات چریکی بر علیه دیکتاتوری «باتیستا» بودند. این مبارزات به پیروزی انقلاب کوبا در اول ژانویه ۱۹۵۹ منجر شد.

و فریادهای «مطمئن باش فیدل»، یانکی‌ها را بـه جـهنم بـفرست (give the Yankees hell)]

آن‌ها با چه وسیله‌ای می‌خواهند ما را بترسانند، با اسلحه‌های به اصطلاح هوشمندشان؟ ما با هوش‌تر از آن اسلحه‌ها و هم‌چنین با هوش‌تر از آن‌هایی هستیم که مالک آن اسلحه‌ها هستند. اسلحه‌های ما را نیز نمی‌توان دست‌کم گرفت و کم‌تر از آن‌چه هست برایش ارزش‌گذاری کرد. فراتر از همه، این که در پشت هـر یک از سـلاح‌های مـا یک مـیهن‌پرست عـاشق و یک انـقلابی باهوش ایستاده است. [کف زدن‌ها]

آن‌گونه که جمعی در آن‌جا فریاد زدند، ما نمی‌توانیم بگوییم «یک دست شلوار*» [خندهٔ جمعیت] چون این نشانهٔ شـووینیسم مـذکرگونه است؛ هـر آن‌چه آن‌ها بخواهند می‌تواند وجود داشته باشد، شلوار یا دامن، زیرشلواری یا مـایوی شـنا. [خـنده جـمعیت] مـهم ایـن است کـه در پشت هـر سـلاحی مـیهن‌پرستی ایستاده است کـه نـه تـحمیق مـی‌شود، نـه گـیج مـی‌شود و نـه می‌ترسد. بنابراین، جنتلمن‌های امپریالیست! با ما همه چـیز مـتفاوت است، داستان همان اسب است با رنگی استثنایی و متفاوت. ما هرگز به گذشته باز نخواهیم گشت. [کف زدن‌ها]

مبارزه ایدئولوژیک باید ادامه یابد. مبارزه‌ای وسیع، زیرا به نظر می‌رسد امپریالیسم در تمام این دنیا دیگر دشمنی جز کوبای کوچک نداشته باشد. بله کوبا، این نهنگ سبز دریای کاراییب؛ همان‌گونه که «چه‌گوارا» یک بـار آن را نامید. [کف زدن‌ها]

---

* «a pair of pants»، معنی این عبارت انگلیسی «یک دست شلوار» و یا «یک شلوار» است. به نظر می‌رسد در زبان اسپانیولی معنی چندگانه و خاصی دارد و یا شاید واژه «شلوارها» با «اسلحه‌ها» در زبان اسپانیولی هم‌قافیه هم باشد که مترجم انگلیسی واژه اسپانیایی را نیاورده، ولی در ادامه صحبت وقتی دوباره به این موضوع بـرمی‌گردد، واژه‌هـای هـم‌قافیه قـلب‌ها و اسلحه‌ها که کاسترو به آن اشاره می‌کند به اسپانیایی آورده شده است. (م)

امروز دیگر تمام تبلیغات و امکانات خود را علیه اردوگاه سوسیالیستی و اتحاد جماهیر شوروی یا دیگران به کار نمی‌بندند، به جای آن به همه می‌گویند که با کوبا چگونه رفتار کنند. شرم‌آور است وقتی می‌شنویم آن‌ها چگونه با اتحاد جماهیر شوروی سخن می‌گویند. به این کشور می‌گویند اگر خواهان هرگونه کمک اقتصادی است، باید همکاری‌های خود را در تمام زمینه‌ها با کوبا قطع کند. مساله به همین‌جا ختم نمی‌شود. به تازگی لایحه‌ای در سنای آمریکا دربارهٔ مناسبات تجاری با چین به تصویب رسید. لایحه می‌گوید چنان‌چه چین به همکاری‌های خود با کوبا ادامه دهد، از مساعدت‌هایی که برای حضور در بازار جهانی برخوردار شده است محروم می‌شود. کار به جایی رسیده است که آن‌ها به قدرت بزرگی چون اتحاد شوری دستور می‌دهند که از فرصت پیش آمده برای نزدیکی به آمریکا استفاده کند و شرایط آمریکا را بپذیرد ـ شرایط! به عمق کینه و دشمنی و عطش انتقام‌جویی از انقلاب ما و سیاست‌های رذیلانه و نکبت‌بار آن‌ها توجه کنید. البته من باید بگویم که اتحاد شوروی و چین اعلام کرده‌اند که شرایطی از این دست را نخواهند پذیرفت. ولی فشار خیلی زیاد است. آن‌ها تهدید کرده‌اند که هیچ نوع کمکی به این کشورها نخواهند کرد.

من در حقیقت شک دارم که آن‌ها قادر باشند کمکی کنند، چون هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که امپریالیست‌ها در طلا شناور باشند، و کم‌تر از همه امپریالیست آمریکا. سرمایه‌دارها پول دارند، ولی نه به آن اندازه که بتوانند تقاضاها را برآورده کنند. آن‌ها با این رفتارشان کشورها را تحقیر می‌کنند و خیلی مشکل است آدم قبول کند که صلاحیت دارند با چنین زبانی به کشورهای دیگر دستور دهند. در رفتار آن‌ها هیچ نشانه‌ای از احترام به مقام و منزلت این دولت‌ها و ملت‌هایشان وجود ندارد. چون برخی از کشورها به سمت شرایط دشواری پیش می‌روند، چاره‌ای ندارند جز آن‌که در برابر

فشارهای ایالات متحد قهرمانانه مقاومت کنند. هرگونه بی‌مبالاتی و تصمیم نابخردانهٔ دیگر بی‌فایده است. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد تنها مکانی که در جهان باقی می‌ماند تا آن‌ها تفنگ‌هایشان را به سویش نشانه روند، کوبا است.

خوب، هم‌قافیه بودن «تفنگ‌ها» با عبارتی که یکی در آن‌جا گفت و من نباید تکرار کنم. [خندهٔ جمعیت] به هر حال لغت «تفنگ‌ها» با بسیاری چیزها هم‌قافیه است. [خندهٔ جمعیت]

من در حقیقت منظورم آن تعبیر نبود، ولی وقتی می‌بینم شما همه می‌خندید متوجه می‌شوم که حقیقتی در آن نهفته است. چه کسی می‌تواند منکر شود که «تفنگ» با «قلب» هم‌قافیه است*. آن‌ها تفنگ‌هایشان را به سوی ما نشانه خواهند گرفت، تمام تفنگ‌هایشان را؛ این یک حقیقت است. ببینید دشمن چگونه ناخواسته برای ما احترام قایل می‌شود، آن‌ها این امتیاز را به ما ارزانی می‌دارند که از درست‌ترین اندیشه تاریخ دفاع کنیم، دفاع از سوسیالیسم! [کف زدن‌ها]

هیچ گروه و فرستاده‌ای هرگز به این‌جا نیامد تا به ما فلسفه و ایدئولوژی‌مان را آموزش دهد، ما آن را در همین‌جا و از طریق دنبال کردن رویدادهای تاریخ جهان، افکار سوسیالیست‌ها و انقلابیون بزرگ سدهٔ گذشته و حاضر آموختیم. زیرا هر چه بیش‌تر با پستی‌ها و طمع‌کاری‌های امپریالیست‌ها آشنا می‌شویم، بیش‌تر احساس سوسیالیست بودن می‌کنیم. [کف زدن جمعیت]

ما به تازگی از یک اجتماع تاریخی برگشته‌ایم. این اجتماع به واقع تاریخی بود، چرا که برای اولین بار رهبران کشورهای آمریکای لاتین و دو کشور اروپایی، دو کشور از شبه جزیرهٔ «ایبری» (اسپانیا و پرتقال) گرد هم می‌آمدند.

---

* به «تفنگ‌ها» در زبان اسپانیولی Canones و به «قلب‌ها» Corazones گفته می‌شود که در بیان با یکدیگر هم‌قافیه هستند.

برای اولین بار ما بدون دستور و اشارهٔ واشنگتن اجتماع کردیم*، پیش از این برای گردهم‌آیی رهبران کشورهای آمریکای لاتین نیازی به ادای حتا یک کلمه نبود. کافی بود رییس‌جمهور ایالات متحد یک بشکن بزند و همگی به محل اجتماع سرازیر شوند.

این بار آمریکای لاتینی‌ها بودند که کنفرانس را سازمان دادند، مکزیکی‌ها شهامت کافی به خرج دادند و کوبا را دعوت کردند ـ چرا که این کار به شهامت احتیاج داشت ـ مکزیکی‌ها این شهامت را داشتند و ایالات متحد از این کار هیچ خوشش نیامد. [کف زدن جمعیت] هنگامی که نتوانستند مانع رفتن ما شوند، تمام انواع و اقسام کارشکنی‌ها و خرابکاری‌هایی که ممکن است کسی به ذهنش برسد را به‌کار بستند تا مساله و مشکل بیافرینند. ولی به نظر می‌رسد تمام تلاش‌های آن‌ها به زیان خودشان تمام شد.

تبلیغات شرارت‌بار وسیعی به راه انداختند. با وجود این، در میان اکثریت جمع حاضر ـ و نه تنها در میان رهبران کشورها و افراد مشهور ـ بلکه به ویژه در میان مردم مکزیک و شهر «گوادالاخارا» احساس مهربانی و همبستگی خارق‌العاده‌ای نسبت به کوبا ابراز می‌شد، به واقع خارق‌العاده! [کف زدن جمعیت]

این امر نشان‌گر آن است که مردم، تاریخ و جنایات امپریالیسم را فراموش نکرده‌اند، و تمامی مبارزه تبلیغاتی آن‌ها علیه انقلاب ما در میان مردمی که درک طبقاتی دارند کارآیی نداشته است. مردم به خوبی درک می‌کنند چه کسی از فقرا و زحمتکشان دنیا حمایت و پشتیبانی می‌کند، همان‌گونه که

---

* اولین کنفرانس سران کشورهای اسپانیا، پرتقال، کشورهای آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب در روزهای ۱۷ تا ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۱ در مکزیک برگزار شد. پس از اخراج کوبا از سازمان دولت‌های آمریکایی در ۱۹۶۲ به تحریک واشنگتن، این اولین باری بود که کوبا به این گردهم‌آیی دعوت می‌شد. کاسترو در راس هیاتی در این کنفرانس شرکت کرد.

ماندلا با یادآوری خوزه مارتی اظهار داشت. مردم به خوبی می‌دانند چه کسی همراه ستم‌کشان و استثمار شدگان است و چه کسی در برابر آن‌ها. مردم زورمداران، استثمارگران، استعمارگران جدید و چپاول‌گران را می‌شناسند. بله، به خوبی می‌شناسند! و به همین دلیل ما در آن‌جا احساس می‌کردیم که از یک خانواده‌ایم، همان احساسی را که در این‌جا داریم.

ما مجبور بودیم یک کیلومتر را پیاده طی کنیم. دهها هزار نفر مردم در مسیر حرکت ما حضور داشتند. من از بقیه عقب ماندم، چون روزنامه‌نگارها و مردم زیادی مرا متوقف می‌کردند، به صورتی که نمی‌توانستم جلو بروم و آخرین نفر بودم. من در آن عقب تنها بودم، مانند یک کبوتر معصوم، [خندهٔ جمعیت] ولی کاملاً احساس خوشبختی می‌کردم. آن‌ها هر چه برنامه‌های بیش‌تر تدارک می‌کردند، من احساس علاقه و خوشحالی بیش‌تری می‌کردم. اگرچه من باید با عدالت تمام بگویم که مقامات مسئول مکزیک برنامه‌ها را خیلی خوب سازمان دادند و تدابیر لازم و ممکن امنیتی را به کار بستند.

آن‌چه باقی می‌ماند احساس خوشحالی و لذت من از این سفر است، زیرا وقتی کسی دشمن آدم را به بازی نگیرد و به او بی‌اعتنایی کند به آدم لذت معینی دست می‌دهد. من این باور را ندارم که در این‌جا مساله پشت کردن به باورهایشان باشد؛ این چیزی است که به خاطر آن من باید از دشمن تشکر کنم. وقتی می‌بینم تدابیر و نقشه‌های آن‌ها به شکست منجر شد، و از این بابت آن‌ها رو به دیوانگی می‌روند، احساس خوشی و لذت می‌کنم. [خنده جمعیت]

من گفتم که این یک گردهمایی تاریخی بود. این را هم باید اضافه کنم که در آن اجتماع افراد بسیار لایق و باصلاحیتی را ملاقات کردم، برخی از آن‌ها دارای توانایی‌های خارق‌العاده‌ای هستند. ایالات متحد دست به هر کار ممکنی زد تا اعضای کنفرانس را تشویق به مقابله و راه انداختن بحث و جدل با کوبا کند.

حقیقت این است که آن‌ها به توفیق بسیار ناچیزی دست یافتند. جدا از تفاوت‌های عقیدتی و سیاسی بین ما و آن‌ها و جدا از این واقعیت که برخی از این رهبران به‌طور کامل با واشنگتن هماهنگی فکری دارند ـ من منظورم «واشنگتن» که ایالات متحد را بنیان نهادنیست، من دربارهٔ امپراطوری سرمایه صحبت می‌کنم ـ ما می‌توانیم بگوییم که ایالات متحد برای ایجاد نفاق بین ما به توفیقی بسیار بسیار اندک دست یافت. در حقیقت و در جمع به هیچ‌چیز دست نیافت.

روی‌هم رفته، فراتر از واقعیت وجود اختلاف‌های عقیدتی، در آن‌جا جو صلح‌دوستی، صمیمیت و احترام متقابل حکم‌فرما بود. این حقیقتی بود، اگرچه من مطلع بوده‌ام ما در زمانی زندگی می‌کنیم که ویژگی بارز آن گسترش موج نئولیبرالیسم در آمریکای لاتین و سایر قسمت‌های جهان است. می‌شود گفت این موج در سرتاسر جهان جریان دارد ولی به ویژه در آمریکای لاتین بسیار قدرتمند است. این همان مصیبت سرمایه‌داری است که در کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی به آن خوش‌آمد می‌گویند. این‌ها همه به دلایلی ظهور پیدا کرده‌اند که تجزیه و تحلیل آن در این‌جا مناسب و عملی نیست.

ما عقاید و نظرهای خودمان را دربارهٔ تمام این رویدادها و سرانجام‌ها داریم. ما عقاید و دیدگاه‌های متعلق به خودمان را از مدت‌ها پیش داشته‌ایم. و در میان آن‌هایی که نظرها و باورهایش همانند آب‌های «وارادِرو» (Varadero) زلال و شفاف بود «چه» بود، [کف زدن جمعیت] که پیامبرگونه می‌توانست سرانجام برخی از برنامه‌ها و تدابیر به کار بسته شده در ساختمان سوسیالیسم جهانی را پیش‌بینی کند. آن‌چه گفتم جدا از واقعیت‌های تاثیرگذار تاریخی است که این جامعه‌های سوسیالیستی در فقیرترین کشورهای اروپایی و با کمک اتحاد شوروی به جا گذاشتند، با کمک کشوری که خود در زمانی کم‌تر از بیست و پنج سال دو بار ویران شد و در ستیز با

امپراطوری‌ای بود که در پایان جنگ جهانی دوم تمام طلای جهان را اندوخته بود و حتا یک پیچ و مهره از کارخانه‌ای و یا ذره‌ای از ساختار اقتصادی‌اش در طول جنگ صدمه ندید.

مطالعه‌ها و بررسی‌های جدی و جامعی باید انجام شود. اکنون زمان درستی نیست که این کار را بکنیم. هر کس باید مسئول کردار و اعمال خود باشد. انقلاب کوبا به طور تاریخی مسئول کردار و اعمال متعلق به خود بوده است. توجه داشته باشید که من گفتم «متعلق به خود»، زیرا تمام آن‌چه کردیم، رفتار و کارهای خود ما بوده است و نه دیگران. ما نظرها و طرز تلقی‌های خودمان را داریم و هر آن‌چه انجام داده‌ایم با روش خودمان بوده است.

برای نمونه، امروز ما مجبور نیستیم کشاورزان کوچک را به وجود بیاوریم، زیرا ما هفتاد هزار کشاورز کوچک داریم، هفتاد هزار مدرسه برای آموختن درباره این کشاورزها و چگونگی هماهنگ کردن خودمان با آن‌ها*. ما مجبور نیستیم سازمان‌ها و املاک دولتی را متلاشی کنیم و یا چیزی مشابهٔ آن، زیرا انجام این کار در کشور ما به مثابهٔ بزرگ‌ترین دیوانگی سده محسوب خواهد شد. بیمارستان روانی «مازورا» با تمام ظرفیتی که دارد نمی‌تواند تمام دیوانه‌هایی را که بخواهند چنین کاری را انجام دهند در خود جای دهد. گفتم «مازورا» که اسم قدیمی بیمارستان روان‌درمانی هاوانا است، بزرگ‌ترین

---

* یکی از مهم‌ترین اقدامات انقلاب کوبا قانون اصلاحات ارضی ۱۹۵۹ بود که طی آن با تعیین یک سقف ۱۰۰۰ جریبی (هر جریب کمی بیش از ۴۰۰۰ مترمربع است)، به کشاورزان کوچک سهم‌بگیر یا اجاره‌نشین این امکان را داد که زمینی را که پیش از آن می‌کاشتند کماکان در اختیار داشته باشند. اجرای این قانون منجر به مصادرهٔ املاک وسیعی شد که در آن‌ها نیشکر پرورش می‌دادند و بیش‌تر آن‌ها متعلق به شرکت‌های آمریکایی بود. تمام این اراضی به دولت منتقل شد. اصلاحات ارضی دوم در ۱۹۶۳ سقف تعیین شده پیشین را به حداکثر ۱۶۷ جریب کاهش داد.

نمونه در کشور و یکی از بهترین و مشهورترین نمونه‌ها در جهان. بنابراین ما همهٔ کارها را با شیوهٔ خودمان انجام داده‌ایم.

در این‌جا اجبار برای اشتراکی کردن و چیزی شبیه آن وجود نداشت. هیچ حادثه و یا عارضهٔ غیرعادی که در سایر جاها پدیدار شد در این‌جا به وجود نیامد، اگر گاه نکات منفی‌ای وجود داشت به دلیل نسخه‌برداری نادرست ما از کار دیگران بود، چرا که نسخه‌برداری بدترین کاری است که می‌شود انجام داد. این به آن معنا نیست که ما تجربه‌های دیگران را نادیده گرفته و یا ناچیز شمرده باشیم، این متفاوت است. علاوه بر این‌ها هرگز کسی به ما دستور نداد که چگونه عمل کنیم، هرگز کسی جرات نکرد حتا سعی کند به ما دستور دهد. در سرتاسر جهان هیچ‌کس نبوده، نیست و هرگز نخواهد بود که به ما دستور بدهد. [کف زدن جمعیت]

ما به مشکلات سوسیالیسم توجه داریم: سوسیالیسم نوپاست و تازه سر از تخم بیرون آورده است. پیدایش و جوهر سرمایه‌داری هزاران سال عمر دارد ـ برای نمونه، مالکیت خصوصی در طول هزاران سال و از دورهٔ یونان باستان وجود داشته است. نه تنها اشیا و ابزار در مالکیت خصوصی قرار داشتند، بلکه انسان نیز چنین بود. با توجه به این امر، «آتن» در مقام یک تجربهٔ تاریخی و تنها به خاطر هنری که توانست خلق کند و توسعه دهد تحسین‌انگیز است و به صورتی همه‌جانبه خیلی هم سمبلیک نیست. آتن کهن جامعه‌ای برده‌داری بود، جایی که یک مشت آدم در یک میدان جمع شدند و گفتند: «این دموکراسی است» در حالی که بقیه شهروندان از هیچ حقوقی برخوردار نبودند. اکثریت وسیع مردم برده بودند. اگر شما نوشته‌های فلاسفهٔ یونان را مطالعه کنید خواهید دید که برخی از آن‌ها آمال و آرزوهایشان را درباره ارث و میراث خود بیان کرده‌اند. وقتی در اسناد به دست آمده از چگونگی انتقال دارایی‌هایشان سوال می‌شود، همیشه

می‌گویند: «من از سلامتی و بهداشت خوب لذت می‌برم، ولی مشروط بر این که...». به‌طورکلی تمام آمال و آرزوها به همین شکل آغاز می‌شود و آن‌ها در نهایت اظهار می‌دارند: «می‌خواهم این و یا آن برده‌ام را به فلان یا بهمان کس ببخشم.» حتا فلاسفه که مردان اندیشمند جامعه بودند و باور داشتند که عادل‌اند، مالک برده‌های فراوانی بودند. به این دلیل است که ما نمی‌توانیم از آن نوع دموکراسی دفاع کنیم.

سرمایه‌داری از زمان «هومر» و حتا قبل از آن شروع شده است. شالوده و تاسیس آن به هزاران سال پیش برمی‌گردد. سوسیالیسم تنها چند دهه عمر دارد، هنوز لای قنداق است. می‌توانیم بگوییم سوسیالیسم به مثابهٔ یک نوزاد و در مرحله‌ای که زایشگاه باید مراقبت‌های بعد از تولد را برایش انجام دهد است. سوسیالیسم در مرحله ویژه (perinalal) مشابه دورهٔ ۶ یا ۷ روز اول زندگی نوزاد که خطرناک‌ترین دوره حیات کودک به شمار می‌آید، نیازمند مراقبت‌های ویژه است. ما به عنوان بخشی از برنامه درمانی خود در راستای تامین سلامتی نوزادان، آن‌ها را در این دوره در بخش مراقبت‌های ویژهٔ بیمارستان (ICU) نگهداری می‌کنیم.

به زبانی دیگر، عقلانی است اگر بگوییم، سوسیالیسم به مثابه درست‌ترین اندیشهٔ موجود چاره‌ای ندارد جز آن‌که از دوره‌ها و مشکلات گوناگون عبور کند. امروز در برخی کشورها سوسیالیسم محو شده است. مواردی مشابهٔ «جمهوری دموکراتیک آلمان» پیشین نیز وجود دارد. جایی که داستان بلند کردن موهای سر شیوع پیدا کرده است. وجود تبعیض نژادی در جمهوری دموکراتیک آلمان! شاید کنگره ملی آفریقا مجبور شود به سیاهان، آسیایی‌ها، دو رگه‌ها و غیره آگاهی سیاسی بدهد؛ که به این یا آن دلیل احساساتشان جریحه‌دار شده است. امروز آن‌ها در خیابان‌ها مورد تعقیب قرار می‌گیرند و در مواردی ویتنامی‌ها، موزامبیکی‌ها و آنگولایی‌ها ربوده و

زجرکُش (لینچ lynch) شده‌اند ـ من نمی‌دانم آیا کوبایی‌هایی که در آن‌جا اقامت داشتند به چنین سرنوشتی گرفتار شده‌اند یا نه! گروه‌های فاشیست آن‌ها را به خاطر ترس و تنفر از نژاد بیگانه مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهند. این چیزی است که جایگزین آن جامعه شده است، تولد دوبارهٔ بدترین نوع احساسات کینه‌توزانه و دشمنی نژادی که ناشی از گستاخی و اندیشه برتری‌جویی نژادیِ فاشیسم است. این اخبار به صورت مستقل و جدا از اخبار دیگر به دست ما می‌رسد، زیرا آن‌ها تازه شروع کرده‌اند که مزهٔ بوسه‌های شیطان و بوسه‌های سرمایه‌داری را بچشند. در این کشورها، که هنوز به‌طور کامل توسط سرمایه‌داری بلعیده نشده‌اند و تازه در جهت سرمایه‌داری حرکت می‌کنند؛ این‌گونه مسایل نمایان شده است.

برخی فراموش کرده‌اند که چین کشوری سوسیالیست است و با استواری به اصول سوسیالیسم باور دارد و ۱/۱ بلیون جمعیت دارد. در کشوری با این جمعیت به قحطی و گرسنگی و تهی‌دستی که هزاران سال ملت را زیر فشار خود لِه می‌کرد پایان داده شده است. گویی این مساله هیچ به حساب نمی‌آید. آن‌ها اکنون با بلایا و مصیبت‌هایی همچون سیل و توفان که در طول صدها سال سابقه نداشته است مواجه هستند. ولی نظام سوسیالیستی، حزب و دولت حضور دارند؛ بنابراین هیچ یک از مردم رها و فراموش نخواهند شد. خیلی دردناک است، چرا که ما می‌دانیم آن‌ها چه تلاش بیش از حدی کرده‌اند تا سدها و کانال‌ها را بسازند؛ ما می‌دانیم این بارندگی سیل‌آسا تا چه اندازه برای کشاورزان زیان‌آور است. ولی هیچ‌کس در آن‌جا از گرسنگی نخواهد مرد. من اطمینان دارم، هیچ‌کس به خاطر نرسیدن دارو جان خود را از دست نخواهد داد.

اتحاد جماهیر شوروی مشکلات و دوره بسیار جدی و پیچیده‌ای را تجربه می‌کند، دشوار است پیش‌بینی کنیم حوادث چگونه پیش خواهد رفت

و به کجا خواهد انجامید. امیدواریم آن‌ها به بهترین شکل مسایل را حل کنند.

تمام این رویدادها در راستای اهداف شرارت‌بار امپریالیسم طراحی و هدایت شده است، و نیز به دلیل وجود شک و تردید و دودلی میان بسیاری از نیروهای مترقی و بخش وسیعی از نیروهای چپ جهان. کسانی هستند که ترجیح می‌دهند از بیماری اپورتونیسم بمیرند، قبل از آنکه به خاطر بیاورند روزی عضو حزب بوده‌اند و حالا می‌ترسند آن را به زبان بیاورند؛ از این‌که روزی افتخار بزرگ عضویت در حزب را داشتند می‌ترسند. تعلق به حزب فقرا و زحمتکشان، همانند پیوستن به حزب یا باشگاه ملیونرها و غارتگرها نیست. [تشویق جمعیت]

سوسیالیست‌ها را می‌توانند به هر اشتباهی متهم کنند، ولی هیچ‌گاه نمی‌توانند آن‌ها را به بهره‌کشی انسان از انسان و یا حمایت از بهره‌کشی و استثمار متهم کنند.

تمام رویدادها و تحولات جاری باعث ایجاد آشفتگی و پیدایش موج نئولیبرالیسم شده است. عوامل دیگری هم اضافه می‌شود: بدهی‌های خارجی و مطالبات صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و موسسه‌های مالی بین‌المللی که می‌گویند: «اگر چنین نکنی، یک شاهی به تو نخواهیم داد»، و آن‌ها را مجبور به موافقت می‌کنند.

کسانی هستند که به نئولیبرالیسم باور دارند و کسان دیگری هم هستند که حق انتخابی جز باور به آن ندارند؛ چرا که اگر باور نکنند، یک شاهی هم دریافت نخواهند کرد. بنابراین موج خصوصی‌سازی راه افتاده است. چیزی که باب روز شده خصوصی‌سازی، بنگاه‌های خصوصی و اقتصاد بازار است. این روش عجیبی برای نام‌گذاری پدیده‌هاست؛ به آسانی نمی‌توان درک کرد و آدم نمی‌داند آیا آن‌هایی که این واژه‌ها را بیان و تکرار می‌کنند خود به مفهوم آن‌ها واقفند یا نه. ولی اقتصاد بازار، شرکت‌های خصوصی و مالکیت

خصوصی در عمل تنها یک اسم دارد: سرمایه‌داری و نه هیچ چیز دیگر. اندیشه‌های سوسیالیستی به مثابه یک پدیدهٔ ما قبل تاریخ کنار گذاشته می‌شود، گویی سرمایه‌داری، استعمار و استعمار نو در واقع سیستم‌های ماقبل تاریخ نیستند و سوسیالیسم هم اندیشهٔ نوینی نیست.

برخی مردم در ارتباط با کوبا گفته‌اند: «ما خواهان تغییرات هستیم.» گویی در طول ۳۰ سال گذشته بیش از هر کشور دیگر تغییرات ایجاد نکرده‌ایم. در این مدت دگرگونی‌ها و تغییراتی ایجاد کرده‌ایم که دیگران در طول ۳ هزار سال نکرده‌اند. به آن‌ها گفتم: آن‌چه شما برای ما می‌خواهید تغییر و تحول نیست، بلکه تغییر و بازگشت به عقب است و این کاری است که ما هرگز انجام نمی‌دهیم! این یک واقعیت است. [کف زدن‌ها]

البته فکری که بسیاری از رهبران آمریکای لاتین در سر دارند، چیزی جز سرمایه‌داری و نئولیبرالیسم نیست. آن‌ها به هیچ جایگزین دیگری نمی‌اندیشند.

زبان جدیدی به وجود آمده است. صحبت‌های زیادی دربارهٔ عدالت اجتماعی و توزیع دوبارهٔ ثروت می‌شود. در کنفرانس و در یک لحظهٔ معین، تقاضای صحبت کردم تا بگویم وقتی این بیانات و تکرارها را شنیدم، احساس کردم دچار اوهام شده‌ام: برای چند لحظه احساس کردم در اجتماعی متشکل از رهبران احزاب سیاسی چپ و رادیکال حضور دارم. تردید ندارم این احساس به خاطر دیدن نقاشی‌های «اوروزکو» (Orozco) روی سقف سالنی که ما اجتماع کرده بودیم، پدید آمده بود. مضمون بعضی از نقاشی‌ها بسیار انقلابی بود و آن هم با قدرت تخیل نقاش بزرگی چون «اوروزکو». به هر قیمت گفتم: من احساس خوشحالی کردم که در این‌جا صحبت‌هایی دربارهٔ عدالت اجتماعی و باز توزیع ثروت شده است. شاید هم این رویداد به این مفهوم باشد که آن‌ها کم‌کم به آگاهی دست می‌یابند.

کم‌وبیش این همان چیزی است که آن‌جا گفتم.

بدون تردید امروز تمام رهبران دربارهٔ عدالت اجتماعی و توزیع دوبارهٔ ثروت صحبت می‌کنند، هیچ کم و کسری‌ای در چهارچوب صحبت در این زمینه وجود ندارد. ولی از خود پرسیدم: بی‌عدالتی از کجا آمد؟ نابرابری از کجا آمد؟ فقر و تنگدستی از کجا آمد؟ توسعه‌نیافتگی از کجا آمد؟ تمام این بلاها و بیچارگی‌ها اگر ناشی از سرمایه‌داری نیست، پس از کجا آمده‌اند؟ اگر استعمار نو و امپریالیسم از سرمایه‌داری پدید نیامده، پس از کجا پیدا شده است؟ لابد خالق‌های بهشت و زمین باید به خاطر وجود مردم فقیر و تهی‌دست سرزنش شوند، و سیستم سوسیالیستی هیچ کاری از دستش ساخته نیست؛ و به سرمایه‌داری هم مربوط نمی‌شود. باورکردنی نیست! این زبان جدیدی است که به وجود آمده و این، نظریه و دکترین آن‌ها است.

حل این مشکلات از راه سرمایه‌داری، در جهانی که به دو قسمت، یکی کشورهای سرمایه‌داری بزرگ و بی‌نهایت ثروتمند و دیگری اکثریت بی‌نهایت فقیر تقسیم شده غیرقابل باور است. استعمار و استعمار نو و امپریالیسم بدون تردید نتیجهٔ روند رشد سرمایه‌داری است. تصور این امر که فرمول‌های نئولیبرالیسم می‌خواهد و می‌تواند توسعهٔ اقتصاد کشورهای ما را به‌طور معجزه‌آسا سرعت بخشد، تصوری باطل و باور نکردنی است. درست مانند آن است که تلاش کنیم آتش و بنزین را کنار هم قرار دهیم.

شاید فکر می‌کنند ما از دانش آمار اطلاعی نداریم. کشورهایی در آمریکای لاتین وجود دارند که ۵ درصد از جمعیت‌شان بیش از ۵۰ درصد ثروت کشور را دریافت می‌کنند و ۳۰ تا ۴۰ درصد جمعیت ۱۰ درصد آن را ـ سطح غیرقابل باوری از بی‌عدالتی و نابرابری!

تمام این فقر و نابرابری اجتماعی کشورهای آمریکای لاتین ناشی از سرمایه‌داری است. ولی هر روز تئوری‌های بیش‌تر و بیش‌تری درباره

چگونگی افزایش تولید و ثروت توسط شرکت‌های خصوصی ظاهر می‌شود. این‌که برای رسیدن به عدالت اجتماعی باید سرمایه‌داری، شرکت‌های خصوصی، اقتصاد بازار و سرمایه‌داری خالص را ـ به همان خالصی سدهٔ گذشته ـ انتخاب کرد. آن‌ها سعی دارند تمام این نتیجه‌گیری‌ها را پشت عبارت «توزیع دوبارهٔ ثروت» پنهان کنند.

آن‌ها مقدار اندکی از این شیوهٔ باز توزیع ثروت را در اروپا و کشورهایی که جهان را غارت کرده‌اند، به کار بسته‌اند. این کشورها ملیون‌ها بیکار دارند و باید چیزی برای زمان بیکاری به آن‌ها بپردازند. ولی کشورهای بسیاری در آمریکای لاتین وجود دارند که نسبت درآمد بین یک بخش و بخش دیگری از جمعیت یک به چهل است. سرمایه‌داری فاقد ظرفیت، اخلاق، فضیلت، خصلت و تمایلی است که بتواند مسالهٔ فقر را حل کند.

خوب حالا ببینیم چه تعداد فقیر و گرسنه در آمریکای لاتین وجود دارد؟ با استناد به اسناد کنفرانسی که چند ماه پیش در شهر «کوئیتو»ی اکوادور برگزار شد (کنفرانسی دربارهٔ فقر) ۲۷۰ ملیون فقیر در آمریکای لاتین زندگی می‌کنند. ۸۴ ملیون نفر از این تعداد تهی‌دستان منزوی و فراموش شده‌اند. این شرایط کلی حاکم بر آمریکای لاتین است، اگرچه تفاوت‌های فاحشی بین یک کشور با کشور دیگر وجود دارد. کشورهایی هستند که درآمدهای خارق‌العاده‌ای دارند، چرا که صادرات آن‌ها در بازار جهانی ارزش زیادی دارند. آن‌ها ثروتمنداند، در حالی که کشورهای دیگر بسیار فقیرند. شرایط زندگی در کشورهایی که درآمد زیاد دارند بهتر از کشورهایی است که درآمد اندک دارند. آن‌هایی که درآمد صادراتی زیادی دارند کم‌تر به موسسه‌های تجاری بین‌المللی وابسته‌اند و به همین دلیل از قدرت مانور بیش‌تری برخوردارند.

ولی مصیبت‌ها و آفت‌های اجتماعی در همه این کشورها وجود دارد.

تعداد کودکان بی‌خانمان در آمریکای لاتین کم‌تر از ۲۰ میلیون نیست، برخی تخمین می‌زنند که ۳۰ میلیون کودک در خیابان‌ها آواره‌اند. میلیون‌ها کودک که در سنین مدرسه‌ای هستند روزانه بیش از ۸ ساعت کار می‌کنند.

تعداد کودکان آمریکای لاتین که موفق به پایان دورهٔ ابتدایی می‌شوند ۴۴ نفر از ۱۰۰ نفر ثبت‌نام شده است. این مرا به یاد «بیران» (زادگاهم) می‌اندازد، آن‌چه امروز در آمریکای لاتین روی می‌دهد، در گذشته در آن‌جا اتفاق می‌افتاد. یک مدرسه کوچک دولتی بود، یک معلم، نه منابعی و نه هیچ‌چیز دیگر. پدر و مادرها بچه‌های خود را برای کار در مزرعه و یا جاهای دیگر با خود می‌بردند، لباس، کفش و یا غذای کافی نداشتند تا به مدرسه بروند. براساس مدارکی که بعدها مطالعه کردم، ۵۶ نفر از هر ۱۰۰ نفر ثبت‌نام شده می‌توانستند کلاس ششم دبستان را به پایان برسانند. شما می‌توانید درصد کسانی که دبیرستان را تمام می‌کردند محاسبه کنید. با وجود این میلیون‌ها نفر دبیرستان را به پایان می‌رساندند و سپس دانشگاه‌ها را اشباع می‌کردند و پس از آن تازه خود را بیکار می‌یافتند. در عین حالی که بخش کوچکی از کودکان به دبستان و دبیرستان می‌رفتند، میلیون‌ها نفر در دانشگاه‌ها بودند، که این خود یک نیروی قابل انفجار بود. تمام روشنفکران تحصیل کرده که خود را بیکار می‌یافتند، آتش زیر خاکستر بودند.

میزان مرگ‌ومیر کودکان کمتر از یک ساله در کشورهای آمریکای لاتین ۶۰ به ۱۰۰۰ است. مرگ‌ومیر در ۵ سالهٔ اول زندگی که البته شامل کم‌تر از یک ساله‌ها هم می‌شود، بین ۷۰ تا ۸۰ از هزار کودک است. این نسبت در بعضی از کشورها به میزان قابل ملاحظه‌ای کم‌تر و در برخی دیگر بیش‌تر است.

در آمریکای لاتین بین ۳۰ تا ۴۰ درصد نیروی کار موجود، بیکار، نیمه‌بیکار و یا کم‌کارند. ۸۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر دچار سوءتغذیه و کم‌غذایی

هستند. معدل طول عمر کم‌تر از ۷۰ سال و بسیار پایین‌تر از کشورهای توسعه یافته است.

برنامهٔ ما که مدارس ویژهٔ قابل دسترسی برای تمامی جمعیت دانش‌آموز را شامل می‌شود، چیزی است که آن‌ها حتا نمی‌توانند تصور کنند. برنامه پزشک خانوادگی ما به نظر آن‌ها مانند داستانی است که کسی از سیاره‌ای دور دست تعریف کند. در عوض آن‌ها دکترهایی دارند که گاه به کارهای دیگری مشغولند که هیچ ربطی به حرفه‌شان ندارد، مانند انجام کارهای یدی.

«ماتانزاس» یک نمونه است از آن‌چه در گذشته وجود داشت. حدود ۲۳۰ پزشک در این ایالت بودند ـ فکر می‌کنم ۲۳۶ نفر ـ که امروز ۱۹۰۰ نفرند؛ ۱۱۶ پرستار وجود داشت که امروز به ۴۰۰۰ پرستار و بهیار رسیده است. علاوه بر این‌ها هزاران تکنیسین بیمارستانی حضور دارند که در سیستم مراقبت‌های بهداشتی گذشته، وجود نداشت.

تمام این مصیبت‌ها که پیش از این برشمردم در آمریکای لاتین وجود دارد. تمام پایتخت‌های آمریکای جنوبی با حاشیه‌نشین‌ها و محله‌های فقیرنشین مملو از جمعیت تهی‌دست فراموش شده، احاطه شده است. در اغلب پایتخت‌ها تعداد مردمی که در حاشیه شهرها و حصیرآبادها و زاغه‌ها زندگی می‌کنند بیش‌تر از تعدادی است که در شرایط طبیعی به سر می‌برند. بدون استثنا، تمام پایتخت‌های کشورهای آمریکای جنوبی را حاشیه‌نشینی و محله‌های فقیرنشین احاطه کرده‌اند.

چه کسی مسئول این فجایع است؟ آیا سرمایه‌داری این شرایط را دگرگون کرده است؟ آیا استعمار و استعمار نو از این مسئولیت مبراست؟ آیا امپریالیسم ایالات متحد می‌تواند این دشواری‌ها را برطرف کند؟ چگونه با این فرمول به میدان می‌آیند که ضرورت دستیابی به توسعه، گسترش هر چه بیش‌تر سرمایه‌داری است؟

کشور ما به‌طور عمده به نیشکر وابسته است. منابع زیادی نداریم که بتوانیم به سراسر دنیا بفروشیم. ما دریاهای نفت زیر خاک خود نداریم که بلیون‌ها دلار درآمد ارزی برایمان داشته باشد، افزون بر این‌ها، تراکم جمعیت ما در هر کیلومترمربع نزدیک به کشور چین است، حدود ۱۰۰ نفر در هر کیلومترمربع، ما ناچاریم زندگی را با دشواری ادامه دهیم. با وجود این برای ۴۰ ملیون نفر از مردم جهان کالری صادر می‌کنیم و اکنون در حال ورود به صحنه‌های علوم، فن‌آوری‌های دارویی و بسیاری چیزهای دیگر هستیم. ما وارد صحنهٔ توسعهٔ افسانه‌وار منابع طبیعی خود می‌شویم. زیبایی‌های کشور ما و سواحل آن، برای ما به جای نفت عمل می‌کند و ما مجبوریم از همهٔ آن‌ها بهره‌برداری کنیم.

زمینه‌های دیگری نیز هست که با کمک دانش و فن‌آوری‌هایمان در حال توسعهٔ آن‌ها هستیم. باید استقلال اقتصادی و جایگاه خود را در جهان با فراست و استحکام دریابیم و حفظ کنیم، در شرایط دشوار کنونی ما انتخاب دیگری نداریم. با سرانجام داستان اروپای شرقی، دشواری‌ها ی‌بیش از اندازه‌ای که اتحاد جماهیر شوروی با آن روبه‌روست، با امپریالیستی که پیروزمندانه‌تر از همیشه رفتار می‌کند، با نئولیبرالیسم مد روز، با تحمیل فشار بی‌سابقه امپریالیسم ایالات متحد برای تنگ‌تر کردن حلقهٔ محاصره ـ در چنین شرایطی ما باید راه مستقل خود را جست‌وجو و بنا کنیم. چنان‌چه بخواهیم ملتی داشته باشیم، اگر بخواهیم نه تنها از انقلاب خود؛ بلکه هم‌چنین از حق حاکمیت و استقلال خود که به خاطرش بسیار کوشیده‌ایم دفاع کنیم، این کار مقدس‌ترین و بنیادی‌ترین وظیفه‌ای است که امروز برعهدهٔ ماست.

ما کشوری هستیم با منابع اندک، ولی هنوز هیچ‌یک از ضایعه‌های یاد شده درکوبا پدیدار نشده است. نرخ مرگ‌ومیر نوزادان در سال گذشته ۱۰/۷ در هزار بود که بهتر از بسیاری از کشورهای توسعه یافته است. نرخ مرگ‌ومیر

کودکان زیر ۵ سال در سال گذشته ۱۴ در هزار بود. این آمار و مقایسهٔ آن‌ها با سایر کشورها احساس‌برانگیز است. انتظار طول عمر در کشور ما حدود ۷۶ سال و در حال فزونی است.

پدیدهٔ بی‌سوادی مدتی پیش ریشه‌کن شد. نزدیک به ۱۰۰ درصد کودکان ما که وارد مدرسه ابتدایی می‌شوند، این دوره را به پایان می‌رسانند. بیش از ۹۰ درصد آن‌ها وارد دبیرستان می‌شوند. کارگران ما در برخی ایالت‌ها مانند «ماتانزاس» به‌طور میانگین ۱۰ کلاس سواد دارند.

ما حاشیه‌نشینی و حصیرآباد نداریم. این یک قانون است، مگر در موارد بسیار نادر که با وجود تلاش‌های ما گاه به وجود می‌آید. عوارض ناشی از سوءتغذیه بسیار ناچیز است. کودکانی که گرفتار سوءتغذیه می‌شوند و یا به دلیل سهل‌انگاری خانواده‌های خود بیمار می‌شوند در بیمارستان‌ها بستری می‌شوند.

نمی‌توان گفت برای کسی که بخواهد در این کشور کار کند، کار وجود ندارد، حتا در طول «دوران ویژه»؛ چرا که همیشه بسیاری کارها وجود دارد که باید انجام شود، حتا امروز که با کمبود مواد اولیه در کارخانه‌های خود مواجه هستیم.

حتا در «دوران ویژه» به بیش از بیست هزار فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها کار داده شد: مهندس، اقتصاددان، ویژه‌کاران کشاورزی و دیگران. در رشته‌های مهندسی و اقتصاد ۸ هزار فارغ‌التحصیل وجود دارد و ما از پیش می‌دانیم که هر کدام از آن‌ها برای کار به کجا می‌روند. خیلی احتمال دارد که وجود آن‌ها در حال حاضر برای کارخانه‌های ما ضروری نباشد، ولی آن‌ها را در خیابان‌ها رها نمی‌کنیم؛ بلکه در کنار مهندسان دیگر قرار می‌دهیم که آموزش ببینند و تجربه کسب کنند. بنابراین نیرویی ذخیره از مهندس و تکنیسین در اختیار داریم. جامعهٔ ما که براساس منافع مشترک انسان‌ها بنا شده است، هیچ‌کس را

در خیابان رها نمی‌کند. این جامعه حتا یک فارغ‌التحصیل بیکار ندارد. ما هر آن‌چه داریم بین خود تقسیم می‌کنیم و این سوسیالیسم است. این عدالت سوسیالیستی است: تقسیم عادلانهٔ هر آن‌چه داریم. [کف زدن جمعیت] اگر زیاد داشته باشیم، زیاد تقسیم می‌کنیم و چنان‌چه کم داشته باشیم همان را که داریم تقسیم می‌کنیم، ولی هیچ‌کس را به حال خود رها نمی‌کنیم.

در این کشور هیچ مادری به حال خود رها نمی‌شود، چه مادری باشد مجرد و تنها و چه با یک یا دو فرزند ـ و بعضی‌ها تا ۷ بچه هم دارند، که نشانهٔ کمبود احساس مسئولیت است. ولی دولت اجازه نمی‌دهد آن هفت بچه گرسنه بمانند، تمام آن‌ها از خدمات تامین اجتماعی برخوردارند و از آن‌ها مراقبت می‌شود.

تمام کارگران از خدمات تامین اجتماعی برخوردارند. تمام جمعیت کشور از حق مراقبت‌های درمانی رایگان برخوردارند ـ حتا اگر به جراحی تعویض قلب نیاز داشته باشند ـ و نیز حق آموزش رایگان. این است سوسیالیسم!

البته با این کارها ما برای خود دشمنانی تراشیده‌ایم. انحصارات و امپراطوری‌های سرمایه، ما را به خاطر این کارها نمی‌بخشند. چگونه آن‌ها می‌توانند کشور کوچکی را که همیشه می‌پنداشتند مانند یک سیب نارس از درخت افتاده در دستان آنهاست ولی یک جامعهٔ سوسیالیستی بنا نهاده، ببخشند؟ آن‌ها هر چه بتوانند انجام می‌دهند تا روند پیشرفت انقلاب و این نمونهٔ تاریخی را از صحنهٔ جهان محو کنند. آن‌ها هرگز با ما کنار نمی‌آیند. آن‌ها با انقلاب ما کنار نمی‌آیند و ما نیز هرگز با بازگشت به گذشته کنار نمی‌آییم. هرگز با مستعمرهٔ جدید شدن و یا جزیی از متصرفات ایالات متحد بودن کنار نمی‌آییم، هرگز! [کف زدن جمعیت] خواهیم دید کدامیک از ما استوارتر، پایدارتر و قوی‌تر هستیم. [فریادهای «ما هستیم»]

آمریکای لاتین در شرایط دشواری قرار گرفته است. مشکل کشورهای

آمریکای لاتین و حوزهٔ دریای کاراییب از نمونه‌های ساده نیستند. ۴۴۶ میلیون نفر در این منطقه ساکن‌اند که در ۲۵ سال آینده به ۸۰۰ میلیون افزایش می‌یابد ـ برابر جمعیت کنونی هندوستان ـ با آن مشکلاتی که برشمردم. رهبران سیاسی برجسته‌ای در دولت‌های این کشورها حضور دارند و چهره‌های ملی‌ای که من ملاقات کردم و اغلب بر این مشکلات واقفند.

برای آمریکای لاتین هیچ راه‌حل جایگزینی جز متحد شدن وجود ندارد. این همان رویایی است که بنیان‌گذاران نخستینِ این جمهوری‌ها همواره در سر داشتند، که یکی از اساسی‌ترین رویاهای «بولیوار*» بود؛ و حدود ۱۰۰ سال بعد «مارتی».

این رویا و انتظار عقلانی بود و به همین دلیل من در آن گردهم‌آیی پرده‌پوشی نکردم و گفتم: «وقتی به تاریخ مبارزات مردم این نیمکره برای کسب استقلال تاکنون فکر می‌کنم، می‌بینم که می‌توانستیم همه چیز باشیم ولی هنوز هیچ چیز نیستیم.» من جامعهٔ کشورهای جدا از هم آمریکای لاتین امروزی در شبه جزیرهٔ بالکان را با جامعهٔ قدرتمند حمایت‌گرا و رو به رشد بازار مشترک اروپا، با قدرت کشور ژاپن که از لحاظ اقتصادی بسیار قدرتمند و نیز حمایت‌گر است؛ و با ایالات متحد سومین قدرت اقتصادی بزرگ که تمام طلای جهان را در کنترل خود دارد و موسسه‌های اعتباری و مالی بین‌المللی را اداره می‌کند، مقایسه کردم.

در شرایط جدید بین‌المللی، اولین نگرانی و هم و غم ایالات متحد بیش از همیشه متوجهٔ رقابت با اروپا، ژاپن و سایر شریک‌هایش است. به همین دلیل می‌خواهد مطمئن شود که کشورهای این منطقه در اختیار آمریکا باقی خواهد ماند، و در همین راستا برنامه‌ای به نام «ابتکار عمل آمریکائیان» را به

---

* Simon Bolívar (۱۷۸۳ ـ ۱۸۳۰) شورش‌های نظامی‌ای که به کسب استقلال بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از اسپانیا کمک رساند را رهبری کرد.

راه انداخت. این برنامه با یکپارچگی حیاتی و ناگزیر کشورهای آمریکای لاتین ناسازگار است، زیرا مبنای آن براساس توافق‌های دو طرفه و ویژگی‌های روابط تجاری نواستعماری قرار گرفته و شرایط نابرابر تجاری را تحمیل می‌کند، آن‌ها در جست‌وجوی نیروی کار و موادخام ارزان برای سرمایه‌های خود هستند.

گسترش چنین سیاستی در رویارویی با اندیشهٔ توسعهٔ مناسبات تجاری میان کشورهای آمریکای لاتین و یکپارچگی آن‌ها که تنها راه نجات است، قرار دارد. مبادلات تجاری بین کشورهای آمریکای لاتین بسیار ناچیز است: در سال ۱۹۷۰ صادرات این کشورها به یکدیگر ۱۲ درصد بود که حالا به ۱۳ درصد افزایش یافته است. در عوض، مبادلات تجاری این کشورها با قدرت‌ها و بلوک‌های بزرگ اقتصادی به‌طور دائم رو به رشد است.

این برنامه مانع اتحاد کشورهای آمریکای لاتین می‌شود و آن‌ها را در حیطهٔ اقتصاد ایالات متحد قرار می‌دهد که از میان سه بلوک موجود بدترین آن‌هاست. هیچ‌کس نباید تصور کند ایالات متحد از لحاظ اقتصادی یک رختخواب پر از گل سرخ است. او خود امروز تبدیل به کشوری شده است که توانایی رقابت با رقبایش را ندارد و نمی‌تواند با جامعهٔ اروپا و ژاپن رقابت کند. در میان کشورهای اروپایی، آلمان که یکی از کشورهای شکست خورده در جنگ جهانی دوم است اکنون قدرتمندترین آن‌هاست. ژاپن، کشور دیگر شکست خورده در جنگ، امروز بسیار قدرتمند است.

یک خبرنگار تلویزیون ایالات متحد که با من مصاحبه کرد گفت، می‌خواهد دربارهٔ ورزش سوال کند، ولی بیش‌تر دربارهٔ سیاست صحبت کرد. او به من گفت: «اتحاد جماهیر شوروی در مسابقهٔ تسلیحاتی با ایالات متحد نابود و فنا شد.» من گفتم: «تنها اتحاد جماهیر شوروی نیست. آن‌ها ممکن است اولین نمونهٔ نابود شده باشند، ولی شما دومین خواهید بود. سرود

پیروزی سر ندهید.» [کف زدن جمعیت]

امروز در ایالات متحد چه خبر است؟ به من اجازه بدهید کمی در این باره صحبت کنم که مساله روشن شود. ایالات متحد در گذشته مرکز سرمایه‌داری بود، ثروتمندترین و غیرقابل رقابت‌ترین کشور. به دنبال جنگ جهانی دوم رهبری کامل خود را بر جهان سرمایه‌داری اعمال کرد و حالا این موقعیت را از دست داده است. در بسیاری از صنایع مهم مانند اتومبیل‌سازی، داروسازی، الکترونیک، فولاد و غیره، موقعیتی را که پیش از این داشت از دست داده و موقعیت برتر در اختیار رقیب‌هایش قرار گرفته است.

در سال پس از جنگ، نرخ برگشت سرمایه اولیه تا ۲۴ درصد بالا بود. برای سرمایه‌داری نرخ برگشت سرمایه بسیار مهم است، زیرا این پول باعث ادامهٔ سرمایه‌گذاری و رشد سرمایه می‌شود. در دهه ۱۹۵۰ این نرخ ۲۴ درصد بود و امروز به حدود یک سوم یعنی ۸ درصد کاهش یافته است.

مساله مهم دیگر برای سرمایه‌داری بر پایهٔ نظر اقتصاددانان، نرخ اندوخته و ذخیره است: میزان پولی که مردم در بانک‌ها پس‌انداز می‌کنند و بانک با این پول وام می‌دهد و سرمایه‌گذاری می‌کند. ایالات متحد در گذشته به صورتی تاریخی و به دلایل گوناگون از جهت بالا بودن نرخ اندوخته همواره شهرت داشته است. یکی از رهبرانی که من با او صحبت می‌کردم گفت: در برخی کشورهای اروپایی مردم ۳۰ سنت از هر دلار درآمد خود را پس‌انداز می‌کنند و در ایالات متحد این رقم ۵ سنت از هر دلار است. این نشانه تنزل وحشتناکی است که سرمایه‌داری کشوری چون ایالات متحد دچارش شده است.

بدهی ایالات متحد ۱۰ تریلیون دلار است ـ تصور کنید: نه ۱۰۰ بلیون، یا ۵۰۰ بلیون، یا یک تریلیون؛ بلکه ۱۰ تریلیون دلار. این رقم شامل بدهی‌های

عمومی و خصوصی است ـ دولت ۳ تریلیون بدهی دارد و بقیه بدهی بخش تجارت و یا افراد مستقل است. به زبان دیگر، این کشور دو برابر تولید ناخالص ملی خود بدهی دارد. درآمد بخش تولید و خدمات این کشور ۵ تریلیون دلار است و بدهی‌اش ۱۰ تریلیون. این رقم که رو به فزونی است برای آن کشور پدیده‌ای بسیار منفی است.

مردم آمریکا کم‌کم عادت می‌کنند بدون درآمد کافی و بهره و سوداگری و سودجویی زندگی کنند. این کشور خیلی بیش‌تر از تولید خود مصرف می‌کند. برای نمونه کافی است اشاره کنم، با شروع کسادی در نیمهٔ ۱۹۹۰، دولت ایالات متحد اعلام کرد که در شروع سال مالی آتی در اکتبر، با رقمی معادل ۳۵۰ بلیون دلار کسری بودجه روبه‌روست. این رقم حتا برای اقتصاد کشوری به وسعت آمریکا رقمی سرسام‌آور است.

آن‌ها خود، کاری می‌کنند که کشورهای دیگر را از انجام آن منع می‌کنند. به کشورهای دیگر می‌گویند نباید کسری بودجه داشته باشند، کسری موازنه و بدهی تجاری نباید داشته باشند؛ در حالی که کسر موازنهٔ تجاری خود آن‌ها حدود ۱۰۰ بلیون دلار است. کسری بودجهٔ ایالات متحد درصد بالایی از درآمد ناخالص ملی آن‌هاست، در حالی که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به هیچ کشور آمریکای لاتین اجازه نمی‌دهد که کسری بودجه‌ای ۷ یا ۸ درصد تولید ناخالص ملی خود داشته باشند. این سازمان‌ها تاکید دارند این نسبت باید ۲، ۱/۵، ۱ و یا صفر درصد باشد.

ده سال پیش، سرمایه‌گذاری خارجی ایالات متحد ۱۴۰ بلیون دلار بیشتر از سرمایه‌گذاری‌های کشورهای دیگر در آمریکا بود. در طول همین ده سال این نسبت مثبت ۱۴۰ بلیونی به سود آمریکا، به نسبت ۶۰۰ بلیون دلاری منفی تبدیل شده است. این به آن معنا است که سرمایه‌گذاری‌های سایر کشورهای سرمایه‌داری در ایالات متحد بسیار بیش‌تر از سرمایه‌گذاری

خارجی آمریکایی‌ها است. تمام این آمار و ارقام، جدید و مستند است؛ به همین دلیل من سوال کردم: آن‌ها از کجا می‌خواهند پول درآورند که به کشورهای دیگر کمک کنند؟ آن‌گونه که وانمود می‌کنند می‌خواهند به اتحاد جماهیر شوروی کمک کنند.

این روزها همه تقاضای پول دارند. اروپای شرقی احتیاج به پول گزافی دارد. اتحاد جماهیر شوروی، آن‌گونه که برخی از اقتصاددانان آن کشور اظهار داشته‌اند نیازمند پول بسیار زیادی است. خاورمیانه احتیاج به رقمی گزاف دارد، و آمریکای لاتین که ۴۳۰ بلیون دلار بدهی داشت و در طول ۸ سال گذشته ۲۲۴ بلیون دلار آن را پرداخت کرد، هنوز نیازمند رقم عظیمی است. مهم نیست آن‌ها چه‌قدر از نئولیبرالیسم و سرمایه‌داری سخن می‌گویند، در چنین شرایطی آمریکای لاتین برای توسعهٔ خود از کجا می‌خواهد پول بگیرد؟ به جای دریافت پول، سهم آن‌ها در تجارت جهانی روز به روز رو به نقصان است. آن‌ها اعتبارهای مالی کم‌تر و کم‌تری دریافت می‌کنند و بسیار بیش‌تر از آن‌چه دریافت می‌کنند، به خارج می‌فرستند.

براساس نظر ویژه‌کاران، میزان تقاضای پول در جهان، ۲۰۰ بلیون بیش‌تر از میزان عرضهٔ موجود است. پول کافی برای پر کردن تمام تقاضاها وجود ندارد: تقاضاهای آمریکای لاتین، خاورمیانه، اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی. ولی بدتر از همه این است که ایالات متحد بیش‌تر از هر کشور دیگر به پول احتیاج دارد، زیرا باید کسری بودجه ۳۵۰ بلیون دلاری سال آیندهٔ خود را بپوشانند. از کجا می‌خواهند پول بیاورند که کسری بودجه و کسری موازنهٔ تجاری ۱۰۰ بلیونی خود را بپوشانند؟ ایالات متحد تبدیل به اختاپوسی شده که رقم‌های نجومی پول جهان را می‌بلعد و خود بیش از هر کشور دیگری نیازمند پول است.

بنابراین اگر آمریکای لاتین وارد اقتصاد ایالات متحد شود، در عمل وارد

اقتصاد کشوری شده که خود از لحاظ اقتصادی ویران است. به همین دلیل بدترین شرایط معاملهٔ تجاری به آن‌ها تحمیل می‌شود، چراکه این کشورها به طور عمده بنزین و موادخام به ایالات متحد صادر می‌کنند. ۶۰ درصد بنزین و موادخام و کم‌تر از ۳۰ درصد تولیدهای کارخانه‌ای. این‌ها دشواری‌های جدی کشورهای آمریکای لاتین است.

باید مرا ببخشید که دربارهٔ این مسایل صحبت کردم. می‌خواستم حقایق و شرایط جهان موجود را روشن کنم.

باید «کنفرانس اروگوئه*» معروف راکه بسیاری وقت‌ها نام برده می‌شود شنیده باشید. این کنفرانس شامل بحث‌ها و فرمول‌هایی است که بسیار ماهرانه تدوین شده‌اند تا تجارت جهانی را به سود قدرت‌های بزرگ رشد دهند. هر روز حمایت از صنایع داخلی در اروپا، ژاپن و ایالات متحد بیش‌تر می‌شود و این اقدام‌های حمایت‌گرانه همه از طریق تعرفه انجام می‌گیرد. از بسیاری شیوه‌های دیگر نیز سود برده می‌شود: گاهی با ایجاد شرط‌های غیرعملی و غیرقابل دستیابی برای تایید تولید یک کشور جهان سومی، و گاه با تعیین سقف و سهمیه‌ای که نتوان از آن تجاوز کرد. جدا از همهٔ این بدبختی‌ها، اقتصاد آمریکای لاتین به وسیلهٔ سه بلوک قدرتمند اقتصادی جهان سرمایه‌داری مورد تهدید است. هر کدام از آن‌ها می‌خواهند تسلط بلامنازع خود را بر اقتصاد این منطقه اعمال کنند. بنابراین مردم نیمکره ما

---

* Uruguay Round اشاره به «موافقت‌نامهٔ عمومی تعرفه و تجارت» (GATT) است که مشابه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، موسسه‌ای بین‌المللی است که به ابتکار طبقه سرمایه‌دار ایالات متحد و برای حفظ موقعیت ناشی از پیروزی‌شان در جنگ جهانی دوم و نیز در راستای تضمین موقعیت مسلط و برتر در صنعت و تجارت جهانی و سلطهٔ امپریالیستی بر مستعمره‌ها و نیمه‌مستعمره‌ها به وجود آمد.

این توافق‌نامه که در ۱۹۸۶ شروع به کارکرد در نهایت در دسامبر ۱۹۹۰ پایان یافت. در این تاریخ گفت‌وگوها بدون دستیابی به یک نتیجه و توافق قطع شد و فعالیت این توافق‌نامه مسکوت ماند.

آیندهٔ ناگواری در پیش دارند، و به همین دلیل هنگامی که برای اولین بار بنا به ارادهٔ مستقل خود در مکزیک گرد هم جمع شدند، به نظر ما تاریخی و مهم آمد.

نباید گرفتار پندارهای واهی شویم، نباید به امیدهای دروغین دل ببندیم. روندی که در پیش داریم بسیار مشکل و طولانی است. جهان شرایط اقتصادی چندان پررونقی را پیش‌رو ندارد. ایالات متحد دست به گریبان دشواری‌هایی است که برشمردم و بیش‌تر از آن: امپریالیسم نباید سرود پیروزی سر دهد. امپریالیسم ایالات متحد از لحاظ نظامی قدرتمندتر از همیشه است. از لحاظ سیاسی نفوذ بسیار فاحشی بین متحدان خود و دیگران دارد. ولی از لحاظ اقتصادی در شرایطی ضعیف‌تر از همیشه قرار دارد و با مشکلات بسیار جدی روبه‌رو است.

سرانجام روشن می‌شود که پدیدهٔ رقابت بلوک‌های اقتصادی بزرگ و تقاضای عظیم پول در برابر توان عرضه محدود، چه خواهد شد. جهان خواهد دید که آمریکای لاتین چگونه از این تراژدی خارج می‌شود.

این‌ها حقایقی است که باید بتوانیم در کمال آرامش و خونسردی و به گونه‌ای جدی تجزیه و تحلیل کنیم. در عین حال باید به حقانیت خود و اندیشه‌مان و برنامه‌هایی که برای حل دشواری‌ها پیش‌رو داریم باور داشته باشیم.

امروز چیزی عجیب و غیرمعمول، اتفاق افتاد که ثابت می‌کند ما جزم‌اندیش و دُگم نیستیم: در میان ۱۳ تقدیرنامه‌ای که امروز توزیع شد یکی به «هتل شل پالمرز» تعلق گرفت. [کف زدن جمعیت] که ما به‌طور مشترک با یک شرکت اسپانیایی صاحب آن هستیم. ما سرمایهٔ کافی نداریم که صنعت توریسم را در حدی که دوست داریم گسترش دهیم، اگرچه در این زمینه سرمایه‌گذاری کرده‌ایم. از آن‌جا که ما صدها کیلومتر ساحل و نقاط دیدنی

خارق‌العاده‌ای داریم، می‌توانیم این نوع سرمایه‌گذاری‌های مشترک را بپذیریم. از پیروزی اسپانیایی‌هایی که به همراه ما کار می‌کنند احساس شادمانی می‌کنیم.

به کشورهای آمریکای لاتین گفته‌ایم چنان چه آن‌ها مایل به اشتراک مساعی و همکاری باشند، حتا امتیاز ویژه برای سرمایه‌گذاری آنان قایل می‌شویم. این امر هم‌چنین دربر گیرندهٔ حق ما برای سرمایه‌گذاری در کشورهای آمریکای لاتین است. برای نمونه چنان‌چه ما فن‌آوری معینی داریم و موانع و مشکلاتی برای کشور دیگر وجود دارد، یکی از راه‌های گشودن بازار برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی استفاده از همین فن‌آوری است.

ضمن استقبال و احترام به اشتراک مساعی کشورهای آمریکای لاتین، مجبوریم راه‌کارهای خودمان را در سرمایه‌گذاری‌های مشترک با آن‌ها به کار بندیم و وفق دهیم، بدون آن‌که از سوسیالیسم خود چشم‌پوشی کنیم. اگرچه آن‌ها کشورهای سرمایه‌داری‌اند و با شدت و ضعف متفاوت در آن راستا حرکت می‌کنند، به آسانی می‌توانیم بدون پشت کردن به سوسیالیسم سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی مشترک با آن‌ها داشته باشیم. اگرچه برخی از آن‌ها در حال خصوصی‌سازی حتا خیابان‌های خود هستند و برخی دیگر در حال دولتی کردن صنایع پایه‌ای و کلیدی. نفت، برای نمونه، جزو منابع و سرمایه دولتی است و همین‌گونه سرمایه‌هایی دیگر در زمینه‌هایی معین. به یک خبرنگار گفتم، هیچ دولتی مجبور نیست برای همکاری اقتصادی و سرمایه‌گذاری مشترک از دارایی‌های عمومی و دولتی خود چشم‌پوشی کند.

ما آماده‌ایم امکان توافق‌های منطقی با حفظ منافع دو طرفه در زمینه‌های مختلف را جست‌وجو کنیم. ولی یک نکته بسیار مهم است که باید یادآوری کنم. ما به خوبی می‌دانیم چه می‌کنیم و نقاط قوت و ضعف‌مان در کجاهاست؛ و یا در چه زمینه‌هایی بسیار پیش‌رفته هستیم. بنابراین منطقی

نیست که به صورت مشترک با کشورهای دیگر در کوبا کارخانهٔ تولید شکر احداث کنیم، چرا که خود به تنهایی و به‌طور کامل قادر به انجام آن هستیم، یا برای تولید شکر طالب سرمایه‌گذاری کشورهای دیگر باشیم. کاری را که می‌دانیم باید خودمان انجام دهیم. در مواردی که فن‌آوری لازم را نداریم می‌توانیم شراکت و سرمایه‌گذاری خارجی را، کم یا زیاد بپذیریم. البته به عنوان یک گام در راستای همکاری‌های اقتصادی مشترک، حق تقدم را برای کشورهای آمریکای لاتین قایل می‌شویم.

ما باور داریم که آماده‌تر از هر کس دیگر برای اشتراک مساعی با آن‌ها هستیم، من علت این امر را برایشان چنین توضیح دادم: «ما به پرچم خود بسیار زیاد عشق می‌ورزیم، ولی اگر روزی به خاطر تشکیل یک جامعهٔ متحد آمریکای لاتینی مجبور شویم از آن چشم بپوشیم؛ این کار را خواهیم کرد. طبیعی است اگر روزی تمام جهان به سطحی از آگاهی برسد که بتواند به عنوان یک خانوادهٔ عظیم انسانی با هم زندگی کند، ما از پرچم خود چشم‌پوشی خواهیم کرد. ولی هرگز به خاطر جهان یک‌قطبی با رهبری امپریالیسم آمریکا از آن چشم‌پوشی نمی‌کنیم ـ این کار را هرگز انجام نمی‌دهیم! هرگز از کوچک‌ترین حقوق ویژه و طبیعی خود چشم‌پوشی نمی‌کنیم!» [کف زدن جمعیت]

ما انترناسیونالیست هستیم. ما ناسیونالیست و یا یک مشت شوونیست تنگ‌نظر نیستیم. ما خون خود را در سایر نقاط جهان، مانند آمریکای لاتین و آفریقا اهدا کرده‌ایم. همان‌گونه که ماندلا یادآوری کرد، در برابر هر یک نفر که لازم بود به ماموریت‌های بین‌المللی اعزام شود؛ ۱۰ نفر داوطلب وجود داشت. آیا مردمانی شریف‌تر از این‌ها وجود دارند که بخواهند همبستگی جهانی خود را نشان دهند، و یا بیش از این انقلابی باشند؟ خون آنگولایی‌ها خون ما بود، خون نامیبیایی‌ها خون ماست، و خون آفریقای جنوبی‌ها خون

ماست! خون انسان‌ها خون ماست! [کف زدن جمعیت]

اندیشه و باورهای ما فراتر از دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه ملی‌گرایی و شووینیستی است. باورهای ما به ماوراء مرزها گسترده شده است. در جهانی زندگی می‌کنیم که به ما تعلق دارد و برای ایجاد جهان بهتر مبارزه می‌کنیم. اندیشهٔ ما، فکر و هوش ما و قلب‌های ما آماده پذیرش جهانی بسیار بهتر از این است؛ همان جهانی که بنیان‌گذاران فلسفهٔ علمی طالبش بوده‌اند. جهانی که انسان‌ها در آن مانند برادرها با یکدیگر زندگی کنند، نه آن‌که مانند گرگ یک‌دیگر را بدرند.

سرمایه‌داری در طول تاریخ، بزرگ‌ترین خالق گرگ‌ها بوده است و امپریالیسم نه تنها بزرگ‌ترین خالق گرگ‌ها که خالق بزرگ‌ترین گرگ تاریخ نیز بوده است.

ما که از گذشته می‌آییم، مایی که مورد ستم و بهره‌کشی قرارگرفتیم؛ ما که به بردگی کشیده شده بودیم، چه عقاید تحسین‌برانگیزی را که امروز می‌توانیم مدافعش باشیم و پرچم چه اندیشهٔ سترگی را می‌توانیم برافراشته نگه داریم! در آمریکای لاتین و حتا در جهان.

ما برده‌ها تا به کجا آمده‌ایم! [کف زدن جمعیت]

ولی امروز مفهوم انترناسیونالیسم این است که از انقلاب کوبا دفاع و محافظت کنیم؛ این بزرگ‌ترین وظیفهٔ انترناسیونالیستی ماست. [کف زدن‌ها] زیرا هنگامی که پرچمی مانند پرچم ما که نماد اندیشهٔ جامعی به درستی اندیشهٔ ماست، وجود دارد، دفاع از این پرچم از این سنگر سوسیالیسم، بزرگ‌ترین خدمتی است که می‌توانیم به بشریت کنیم.

دوران سختی است، ولی می‌توانیم رشد کنیم و فزونی یابیم. یکصد هزار دانش‌آموزی که امروز در کارهای کشاورزی و غیره مشغول به کارند نمایانگر توان، جوهر و روحیهٔ مردم ما است و نشان می‌دهد مردم و جوانان ما چه

کسانی هستند. [تشویق جمعیت]

هر کدام از ما و همهٔ ما، باید تلاش خود را چند برابر کنیم. هر کارگر در کارش، هر کادر، هر عضو حزب و مقام دولتی باید هر آن‌چه دارد از خود مایه بگذارد، باید خودمان را بسط دهیم، باید بیش از گذشته از خود و دیگران بخواهیم. هر کس باید مقام و مرتبهٔ خود را به سطح این لحظهٔ تاریخی ارتقا دهد و این کار ارزش‌اش را دارد. هدفی که دنبال می‌کنیم سزاوار این فداکاری‌ها هست! ملت ما و اندیشه‌ای که ما از آن دفاع می‌کنیم شایستگی این فداکاری‌ها را دارد!

یا مرگ یا سوسیالیسم!

یا مرگ یا میهن!

ما پیروز خواهیم شد!

[به‌پا خاستن و کف زدن‌های جمعیت] July 26 1991



نمای یک منزل شخصی واقع در «سن فوگوس» در سالگرد جشن ۲۶ ژوئیه



چه گوارا در حال گفت‌وگو با کارگران نیشکر ۱۹۶۳

چه گوارا و مبارزه برای سوسیالیسم در شرایط کنونی

«کوبا در مواجهه با بحران جهانی دهه ۱۹۹۰»

پیش‌گفتار

آرگیریس مالاپانیس*

سپتامبر گذشته، «خوزه»؛ کارگر کارخانهٔ بسته‌بندی گوشت «اسمیت فیلد» (Smithfield) واقع در «لنداور، مری‌لند» (Landover , Maryland) از من پرسید: «آیا کتابی دربارهٔ این مرد کوبایی به نام «چه» دارید؟» او با ماشین خود از کارخانه بیرون می‌آمد که توقف کرد تا با جوانانی که در حال پخش اعلامیه‌های مبارزات جیمس وارن» (James Warren) و «استل دبیتس» (Estelle Debates)، کاندیداهای حزب کارگران سوسیالیست برای ریاست‌جمهوری و معاونت رییس‌جمهور در انتخابات ۱۹۹۲ بودند؛ گفت‌وگو کند. «خوزه» گفت که به سوسیالیسم علاقه دارد، اگرچه هنوز چیزی دربارهٔ «چه» نخوانده بود؛ وی می‌دانست «او یکی از بهترین سوسیالیست‌های جهان است.»

روز بعد گروهی از جوانان به حمایت از «وارن» و «دبیتس» در دانشگاه مریلند مشغول مبارزهٔ تبلیغاتی بودند. ما شاهد همان نوع اشتیاق و علاقه در میان بسیاری از جوانان بودیم که در جست‌وجوی کتاب‌هایی دربارهٔ انقلاب کوبا، نوشتهٔ چه‌گوارا و یا دربارهٔ او بودند.

---

* Argiris Malapanis

یکی از دانشجویان به نام «رابرت» که برای اولین بار در مبارزهٔ تبلیغاتی شرکت می‌کرد پرسید: «چه‌گوارا کیست؟» او به تازگی با دانشجویان لبنانی و اتیوپیایی به بحث دربارهٔ کوبا پرداخته بود. «آیا درست است که در کوبا یک رژیم دیکتاتوری برقرار نیست؟ چرا رژیم‌های استالینیستی اتحاد شوروی و اروپای شرقی نابود شدند؟ آیا همان چیزی که در روسیه اتفاق افتاد در کوبا اتفاق نمی‌افتد؟»

جزوه حاضر به بحث دربارهٔ باورهای چه‌گوارا در راستای چگونگی سازمان‌دهی کارگران و کشاورزان و گذار به سوسیالیسم پرداخته است ـ و این که چگونه اطمینان پیدا کنیم «همان چیزها» که در روسیه اتفاق افتاد، در کوبا روی نمی‌دهد و آیندهٔ کشور را به مخاطره نمی‌اندازد.

از دیدگاه چه‌گوارا این امر یک پژوهش و الگوبرداری صرف نظری نبود ـ «چه» یک انقلابی تولد یافته در آرژانتین بود که در میانهٔ دهه ۱۹۵۰ به مبارزات مردم کوبا برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری باتیستا پیوست و سپس در ژانویه ۱۹۵۹ یکی از رهبران مرکزی دولت انقلابی روی کار آمده در این جزیرهٔ دریای کاراییب شد. او در اکتبر ۱۹۶۷ در بولیوی توسط گروه‌های سازمان یافته آمریکایی و در شرایطی که مبارزات چریکی برای سرنگونی رژیم ستم‌پیشهٔ حاکم را رهبری می‌کرد، کشته شد.

این جزوه به توضیح شرایط اعتماد و دلگرمی زمانی که «چه» در قید حیات بود و مبارزه می‌کرد، تا روبه‌رو شدن انقلاب کوبا با دنیای دهه ۱۹۹۰ می‌پردازد. این مبحث نه تنها برای مردم کوبا که با مشکلات بزرگ اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند اهمیت دارد، بلکه برای جوانان و جمعیت سراسر جهان هم مهم است.

آیا کوبا در مقابله با مشکلات اقتصادی پیش‌رو دوام می‌آورد؟ آیا این مشکلات ریشه در سوسیالیسم دارد؟ محاصره اقتصادی سی و اندی سالهٔ

ایالات متحد علیه کوبا به کجا می‌انجامد؟ آیا در شرایط کنونی هنوز هم مبارزه برای سوسیالیسم امکان‌پذیر است؟

«مری ـ آلیس واترز» (Mary - Alice Waters)، در این نوشتار به این سوال‌ها و سوال‌های دیگری از این دست پرداخته است. او کسی است که من بارها و بارها به او مراجعه کرده‌ام. نه تنها به خاطر آن‌که در انتخابات ۱۹۹۲ ایالات متحد، برای جایگزینی سوسیالیسم مبارزه کردم، بلکه همچنین به خاطر آن‌که در طول دو سال گذشته در مقام نمایندهٔ «اتحاد جوانان سوسیالیست» (Young Socialis Alliance) به کشورهای زیادی سفر کرده‌ام و در گردهم‌آیی‌های سازمان یافته توسط «فدراسیون جهانی جوانان دموکرات» (WFDY) و سازمان‌های دیگر شرکت داشته‌ام. من در اسراییل و شهرهای دیگر منطقه، وست بانک و نوار غزه، در نیکوزیا، آتن، بلگراد و سارایوو، در مکزیکوسیتی، سائوپائولو و شهرهای دیگر آمریکای جنوبی؛ جوانانی را دیدم که درگیر بحث پیرامون پرسش‌های یاد شده بودند.

مطالب این مقاله برای اولین بار در ۱۹۹۲ توسط انتشارات «Pathfinder» به زبان فرانسوی و به عنوان مقدمهٔ کتابی به نام «چه‌گوارا: اقتصاد و سیاست درگذار به سوسیالیسم» نوشتهٔ اقتصاددان کوبایی «کارلوس تابلادا» (Carlos Tablada) منتشر شد. ترجمهٔ انگلیسی کتاب «تابلادا» در ۱۹۹۰ انتشار یافت. چاپ اول کتاب به زبان اسپانیولی در ۱۹۸۷ در کوبا منتشر شد. انتشارات «pathfinder» همچنین نوشته‌های زیادی از چه‌گوارا را به چاپ رسانده است: «سوسیالیسم و انسان در کوبا» به زبان‌های انگلیسی، اسپانیولی، فرانسوی و زبان‌های گوناگون دیگر. «چه‌گوارا سخن می‌گوید»، برای اولین بار و چند هفته پس از کشته شدن چه‌گوارا انتشار یافت، و «چه‌گوارا و انقلاب کوبا» که جامع‌ترین مجموعهٔ نوشته‌ها و سخنرانی‌های چه‌گوارا است در یک جلد جمع‌آوری شده است.

نویسندهٔ جزوه حاضر، «مری ـ آلیس واترز»، ناشر و سردبیر مجلهٔ مارکسیستی «انترناسیونال نوین» (New Internationl)، و ناشر کتاب اخیر «Pathfinder» با عنوان «سخن گفتن دربارهٔ حقایق: چرا جنگ سرد واشنگتن علیه کوبا پایان ندارد؟» است. کتاب اخیر، مجموعهٔ سخنرانی‌های فیدل کاسترو و چه‌گوارا است که در طول دو دهه در سازمان ملل ایراد شده‌اند.

□

در پاییز ۱۹۹۲، در «سائوپائولو» و شهرهای دیگر برزیل، صدها هزار کارگر، کشاورز، دانشجو و دانش‌آموز و سایر صنف‌ها به خیابان‌ها ریختند تا خواستار برکناری رییس‌جمهور فاسد و رشوه‌خوار کشور، «فرناندو کالور دِملو» شوند. دانشجویان تظاهرات و راه‌پیمایی‌های بسیاری را رهبری کردند که منجر به سرنگونی «کالور» شد.

آیا جوانان و زحمتکشان برزیل برای رهایی از مصیبت‌های اقتصادی و اجتماعی که با آن روبه‌رو هستند، باید نگاهی به بخش‌های بورژوازی ملی بیندازند؟ آیا زحمتکشان می‌توانند با درگیر شدن در یک مبارزهٔ آشکار، حزب انقلابی خود را تشکیل دهند که آنان را در راستای خارج کردن قدرت از دست طبقهٔ سرمایه‌دار و تاسیس دولت کارگران و کشاورزان رهبری کند؟ حتا اگر چنین باشد، آن‌ها چگونه می‌توانند جامعه‌ای ایجاد کنند که نیازهای انسان را بر کسب منافع، مقدم دارد؟ کارگران چه چیزهایی می‌توانند از انقلاب کوبا بیاموزند؟ چرا چه‌گوارا با آن شدت با سیاست‌های اقتصادی رژیم‌های استالینیستی اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق مخالفت می‌کرد؟

این پرسش‌ها نه تنها در برزیل، بلکه در گردهم‌آیی‌ها، راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات سراسر آمریکای لاتین که گرفتار شرایط نامساعد اقتصادی هستند مورد بحث و جدل قرار می‌گیرد. نقطه‌نظرهای مطرح شده در این جزوه ـ که بر پایه تجربه ۳۳ سالهٔ انقلاب کوبا استوار است ـ بیش از هر زمان برای

زحمتکشان که در برابر غارت‌گری‌های سرمایه‌داری مقاومت می‌کنند قابل استفاده است. برای نمونه در طول سال جاری بیش از ۷۰۰ راه‌پیمایی علیه خشونت‌های دولت ونزوئلا انجام شد، در سپتامبر ۱۹۹۲، پس از آن‌که دولت اکوادور ارزش برابری پول رایج کشور را ۳۰ درصد کاهش داد و قیمت بسیاری از کالاهای اساسی به دو برابر افزایش یافت؛ تظاهرات و اعتصاب‌های زیادی صورت گرفت.

مطالبی که «واترز» در این جزوه مطرح می‌کند، همان چیزهایی است که من در کنفرانس احزاب سیاسی آمریکایی، ژوئن ۱۹۹۲ در آرژانتین، به کرات شنیده‌ام. این کنفرانس به خاطر شصت و چهارمین سال تولد «چه‌گوارا» در زادگاهش، «روساریو» برگزار شد. درست پس از کنفرانس، هزاران دانش‌آموز علیه سیاست‌های آموزش و پرورش دولت؛ در خیابان‌های «بوئنس آیرس» پایتخت آرژانتین تظاهرات کردند. چه در «روساریو» و چه در جریان اعتراض دانش‌آموزان، بسیاری از جوانان و دیگران، کتاب‌های انتشارات «Pathfinder» را که دربر گیرنده سخنرانی‌های چه‌گوارا بود، خریداری کردند. به مقالهٔ «چه‌گوارا، کوبا و گذار به سوسیالیسم» که در شماره ۸ مجلهٔ مارکسیستی «انترناسیونال نوین» چاپ شده بود، بیش از همه توجه شد.

شرکت کنندگان در کنگرهٔ جوانان کمونیست کلمبیا که چند ماه بعد در «بوگوتا» برگزار شد، تمام نسخه‌های شماره ۸ مجله را که با خود برده بودیم، خریدند. به همین ترتیب تمام نسخه‌های «سوسیالیسم و انسان در کوبا» به فروش رفت و تعداد زیادی سفارش پستی نیز دریافت کردیم. در پایان اجلاس، نمایندگان سازمان‌های جوانان سراسر آمریکا وابسته به «فدراسیون جهانی جوانان دموکرات»، تصمیم گرفتند یک گروه بزرگ متشکل از داوطلب‌های سراسر قاره را برای سفر به کوبا در پایان سال ۱۹۹۲ سازمان

دهند. اعضا گروه، دوشادوش داوطلب‌های کوبایی که تلاش می‌کنند به خودکفایی تولید موادغذایی دست یابند کار می‌کنند.

همان‌گونه که «واترز» مطرح می‌کند، این برنامهٔ پرشتاب که صدها هزار داوطلب کوبایی را دربر می‌گیرد از ۱۹۹۰ و هنگامی که طرف‌های اصلی تجارت خارجی کوبا ـ اتحاد شوروی و اروپای شرقی ـ شروع به فروپاشی کردند، شکل گرفت. رهبران جوانان در «بوگوتا» نام مناسبی برای بریگاد بین‌المللی خود برگزیدند: «بریگاد جوانان آمریکایی ارنستو چه‌گوارا برای همبستگی با کوبا.»

چه‌گوارا بهترین نماد کار داوطلبانه است که مردم می‌توانند در مبارزه با قوانین کور اقتصادی، دستیابی به خودکفایی، کار جمعی و رشد و تحول شخصیتی خود، الگو قرار دهند. «واترز» توضیح می‌دهد چگونه احیای کار داوطلبانه در نیمهٔ دهه ۱۹۸۰، وقتی تصمیم گرفته شد سیاست‌های برنامه‌ریزی و مدیریتی تقلید شده از اتحاد شوروی مورد بازنگری قرار گیرد، سودمند بود.

از پدیده‌های دیگری که در کوبای انقلابی ظاهر شد، ابراز علاقه برای سفرهای سیاحتی به ایالات متحد است که توسط رهبران جوانان کوبا، «ایبیس آلویس کونزالس» و «خوزه آنتونیو» مطرح شد. بیش از سه هزار دانش‌آموز و جوانان دیگر در اردوها و گردهم‌آیی‌هایی که در ده شهر ایالات متحد برگزار شد، شرکت کردند. مهم‌تر از آن، اول اکتبر، برای اولین بار پس از ۳۰ سال اجازهٔ یک گردهم‌آیی از پیش تبلیغ شده، برای کوبایی‌های انقلابی در میامی فلوریدا داده شد. در این اردو بیش از دویست دانش‌آموز و دیگران به بحث‌های داغی پیرامون مطالب مطرح شده در این جزوه دامن زدند. برای من فرصت غنیمتی بود که در آن اردو شرکت کنم و کتاب‌های چه‌گوارا را به زبان‌های انگلیسی، اسپانیولی و فرانسوی برای فروش ارائه کنم.

جذابیت و مباحثه پیرامون چه‌گوارا و انقلاب کوبا تنها به کشورهای آمریکایی محدود نمی‌شود. همین توجه و علاقهٔ زیاد در میان بیش از هزاران دانش‌آموز و کارگر کشورهای بالکان و یوگسلاوی پیشین که در کنفرانس تابستان ۱۹۹۲ برای اعتراض به دخالت نظامی ایالات متحد و آلمان شرکت کرده بودند، مشاهده می‌شد. به دنبال کنفرانس که در شمال یونان و مرز یوگسلاوی تشکیل شده بود، من به بلگراد سفر کردم، شهری که دانش عمومی دربارهٔ انقلاب کوبا نسبت به سایر کشورهای سرمایه‌داری همسایه در نازل‌ترین سطح است. با این وجود، بسیاری از دانشجویان دانشگاه بلگراد می‌خواستند بدانند چگونه عقاید چه‌گوارا می‌توانست با مبارزه آن‌ها برای پایان دادن به خون‌ریزی و حرکت به سوی یک جامعهٔ به واقع انسانی هم‌خوانی داشته باشد.

گفتار و نظرهای چه‌گوارا و نمونهٔ رفتار او به آسیا نیز گسترش یافته است. برای نمونه «جوانان سوسیالیست ژاپن» اقدام به ترجمهٔ تعدادی از نوشته‌های چه‌گوارا به زبان ژاپنی کرده‌اند.

در طول سفر سیاحتی یاد شده به ایالات متحد، «پیتر موکادا»، رییس لیگ جوانان کنگره ملی آفریقا، حمایت بی‌شایبه کوبای انقلابی از مبارزات آزادی‌بخش آفریقای جنوبی را مورد ستایش قرار داد. «موکادا» گفت: یک انقلاب پیروزمندانه در آفریقای جنوبی، به مفهوم کیفی؛ به این معنی است که «کوبا تنها نیست» ـ همان چیزی که چه‌گوارا، یک ربع قرن پیش در بولیوی، به خاطرش جنگید و به صورتی حیوانی، به قتل رسید.

۱۸ اکتبر ۱۹۹۲

چه‌گوارا و مبارزه برای سوسیالیسم در شرایط کنونی

نوشته: ماری ـ آلیس واترز

آغاز دههٔ ۱۹۹۰ به ویژه از این نظر که کتاب «چه‌گوارا: اقتصاد و سیاست درگذار به سوسیالیسم» نوشتهٔ «کارلوس تابلادا» (Carlos Tablada) به زبان فرانسه انتشار یافت، قابل ستایش است. جهان سرمایه‌داری در گرداب یک بحران گرفتار است. ویژگی‌های این بحران عبارتند از: دست و پا زدن در برابر بدهی‌ها، بی‌ثباتی سیستم بانکی و افزایش بیماری‌های اجتماعی مانند بیکاری، بی‌خانمانی و پیدایش دوبارهٔ بیماری‌های مسری. دیکتاتوری‌های نظامی و جریان‌های راست افراطی سرهای خود را افراشته نگاه می‌دارند و رشد می‌کنند. شرایط اقتصادی و اجتماعی نیروهای تولید کننده در آفریقا و بخش وسیعی از آمریکای لاتین و آسیا در طول دو دههٔ اخیر بدون انقطاع در حال تنزل بوده است. در جهان سرمایه‌داری، نابرابری‌های طبقاتی افزایش یافته، دو قطبی شدن جامعه رشد کرده، حقوق دموکراتیک مردم به مخاطره افتاده، وحشی‌گری‌های پلیسی رو به فزونی گذاشته و کشمکش طبقات حاکم برای راه‌اندازی جنگ‌های خونین جدید مشابه حمله به مردم عراق در ۱۹۹۱ تشدید شده است.

افزون بر این از ۱۹۸۹ به بعد، رژیم‌های بوروکراتیک اروپای شرقی و به

دنبال آن اتحاد جماهیر شوروی با بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غیرقابل حل روبه‌رو شدند. روش‌ها، برنامه‌ها و مدیریت‌های اتخاذ شده با تفاوت‌های جزیی در این کشورها در طول دهه‌های متمادی، توسط اکثریت عظیمی که خود را کمونیست می‌خواندند، تنها راه گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم تلقی می‌شد.

دیدگاه‌ها، خط‌مشی جایگزین متفاوت و آشتی‌ناپذیر چه‌گوارا که در سال‌های آغازین انقلاب کوبا در دهه ۱۹۶۰ مطرح شدند، سر فصل‌های کتاب «تابلادا» را تشکیل می‌دهد.

تاریخ، نظریهٔ موسوم به نمونهٔ شوروی را وادار به تسلیم کرد: اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی در جهت خلاف سوسیالیسم و نه به سوی آن در حرکت بودند. چند سال پیش از وقوع این رویداد، انقلابیون دولت و حزب کمونیست کوبا در جست‌وجوی راه‌های مبارزه با نتایج تباه کننده و پرشتاب نمونه‌برداری از اتحاد شوروی، که از اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود برآمدند. در سال ۱۹۸۶، حزب کمونیست برنامه‌ای موسوم به «روند بازنگری و تصحیح مواضع» (rectification process) را با هدف مقابله با از بین رفتن حالت بسیج توده‌ای و ضعف روحیه انقلابی در میان زحمتکشان که ناشی از سیاست‌های نمونه‌برداری بود، اجرا کرد. یکی از نتایج این برنامه، در سخنرانی فیدل کاسترو تبلور یافت. او با یادآوری نظریهٔ «انقلاب در انقلاب»، ضرورت آموزش نظری و عملی دیدگاه‌های چه‌گوارا برای ساختمان سوسیالیسم را دوباره زنده کرد*.

چه‌گوارا در مقام یکی از رهبران ارتش شورشی در نبردی که به سقوط دیکتاتوری مورد حمایت ایالات متحد، «فولژنسیو باتیستا» در ژانویه ۱۹۵۹

---

* سخنرانی پایانی فیدل کاسترو، هاوانا، گردهم‌آیی ایالتی حزب، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۷، نشریه «میلیتانت»، ۲۹ ژانویه ۱۹۸۸. همچنین هفته‌نامهٔ «گرانما» ۱۳ دسامبر ۱۹۸۷

منجر شد؛ در طول ۶ سال اول انقلاب وظیفهٔ گسترده‌ای را در دولت انقلابی و رهبری کشور به دوش کشید. در طول این دوره، کارگران و کشاورزان کوبایی قدرت سیاسی خود را مستحکم و از زمین‌داران و سرمایه‌داران بومی و خارجی سلب مالکیت کردند. زحمتکشان کوبایی و رهبری انقلابی‌شان ساختمان حزب کمونیستی را آغاز کردند که بتواند نیروهای تولید کننده را در راه دفاع از انقلاب، کمک به کشورهای دیگر آمریکایی و جهان برای گام نهادن در همان راه و آغاز گذار به سوسیالیسم سازمان دهد.

چه‌گوارا در شهر «روساریو» آرژانتین تولد یافت و تحصیلات خود را در رشتهٔ پزشکی به پایان رسانید. او در کشورهای آمریکای لاتین به سیر و سفر پرداخت و در سال ۱۹۵۴، زمانی که در گواتمالا زندگی می‌کرد و دولت منتخب «جاکوبو آربنز» (Jacobo Arbenz) روی کار بود درگیر فعالیت‌های سیاسی ضدامپریالیستی شد. به دنبال کودتای سازمان یافته توسط «سی.آی.اِی» که منجر به سرنگونی دولت شد، چه‌گوارا مجبور شد گواتمالا را ترک کند و به مکزیکوسیتی برود. در آن‌جا و در اواسط ۱۹۵۵ با فیدل کاسترو آشنا شد و به عضویت تشکیلات چریکی که وی برای سرنگونی باتیستا سازمان داده بود، درآمد. رفیق کوبایی وی لقب «چه» که در زبان عامیانه آرژانتینی به معنی «سلام» است را به او داد.

در اواخر نوامبر و اوایل دسامبر ۱۹۵۶، چه‌گوارا جزو گروه‌هایی بود که با قایق‌های گرانما در خاک کوبا پیاده شدند تا مبارزهٔ انقلابی خود را در کوه‌های «سییرا مائسترا» (Sierra Maestra) آغاز کنند. وی که در ابتدا در مقام پزشک گروه خدمت می‌کرد، در اواسط ۱۹۵۷ رهبر یک ستون ارتش شورشی شد و پابه‌پای کار نظامی، برنامهٔ آموزش مارکسیسم را به کادرها، سازمان داد. پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۹۵۹، او در پست ریاست بخش صنعت موسسه ملی اصلاحات ارضی (INRA) به خدمت مشغول شد. در طول سال

سرنوشت‌ساز ۱۹۶۰ که بانک‌ها و صنایعی که در مالکیت سرمایه‌داران بومی و خارجی بودند ملی شدند؛ رییس بانک ملی کوبا بود و هنگامی که در سال ۱۹۶۱ وزارت صنایع تاسیس یافت، در راس این وزارتخانه قرار گرفت. گوارا نمایندگی کوبا را در بسیاری از سفرهای خارجی از جمله در سازمان ملل و کنفرانس‌های بیشمار دیگر به عهده داشت.

کتاب «کارلوس تابلادا» مطالعه‌ای است درباره نقش و کمک‌های سیاسی، نظری و عملی چه‌گوارا به اقتصاد و سیاست در گذار به سوسیالیسم: حاصل کار «چه» به عنوان بخشی از رهبری طبقهٔ کارگر کوبا. فیدل کاسترو در سخنرانی اکتبر ۱۹۸۷ خود گفت: «نویسندهٔ کتاب نظرگاه‌های اقتصادی چه‌گوارا را در زمینهٔ چگونگی برپایی جامعهٔ سوسیالیستی از میان سخنرانی‌ها و نوشته‌های وی جمع‌آوری، مطالعه و به رشتهٔ تحریر درآورده است*.» مقاله‌ها و سخنرانی‌های کتاب برای یک خوانندهٔ فرانسوی‌زبان، یا پیش از این ترجمه نشده بود و یا مدت‌های مدیدی از چاپ آن‌ها می‌گذشت.

نقطه‌نظرهای اقتصادی ماندگار چه‌گوارا بخش زیادی از سخنرانی اکتبر ۱۹۸۷ کاسترو را که به مناسبت بیستمین سالگرد به قتل رسیدن چه‌گوارا به دست گروه‌های آموزش‌دیدهٔ سی.آی.اِی ایراد شد به خود اختصاص داد. چه‌گوارا در آوریل ۱۹۶۵ به خاطر ماموریت‌های انترناسیونالیستی و با هدف گسترش انقلاب سوسیالیستی کوبا را ترک کرد.

کاسترو در سخنرانی ۱۹۸۷ خود گفت: «آن‌چه من متواضعانه در این بیستمین سالگرد به قتل رسیدن چه‌گوارا تقاضا می‌کنم آن است که افکار

---

* سخنرانی ۸ اکتبر ۱۹۸۷ کاسترو به مناسبت بیستمین سالگرد مرگ چه‌گوارا که در کتاب «چه‌گوارا: اقتصاد و سیاست در گذار به سوسیالیسم» با عنوان «عقاید چه‌گوارا در شرایط کنونی به‌طور کامل کارآیی دارد» به چاپ رسیده است.

اقتصادی او در این‌جا، در آمریکای لاتین، در جهان: در کشورهای توسعه نیافتهٔ سرمایه‌داری، در جهان و در دنیای سوسیالیستی شناخته شود.» در راستای همین هدف بود که انتشارات «pathfinder» اقدام به چاپ و نشر ترجمهٔ انگلیسی کتاب «کارلوس تابلادا» در ۱۹۸۹ کرد و اکنون اولین ترجمهٔ فرانسوی آن نیز منتشر شده است. سخنرانی ۱۹۸۷ کاسترو که به عنوان مقدمه در کتاب یاد شده آمده است به بهترین شکل ممکن نقش یاری دهندهٔ چه‌گوارا را در تداوم حیات سیاسی انقلاب کوبا روشن کرده است.

□

مبارزات رهایی‌بخش مردم زحمتکش کوبا به اولین جنگ آزادی‌خواهانه علیه استعمار اسپانیا که در ۱۸۶۸ شروع شد باز می‌گردد. طی همین جنگ‌ها بود که رهبرانی چون، «آنتونیو ماکئو»، «ماکسیموگومز» و «خوزه مارتی» پیدا شدند. آن‌ها با گفتار و کردار انقلابی خود، آشتی‌ناپذیری ضدامپریالیستی، انترناسیونالیستم، سلامت در سیاست، اعتماد به نفس و شجاعت را به یادگار گذاشتند. آن رهبری که با قایق «گرانما» مکزیک را در ۱۹۵۶ به مقصد کوبا ترک کرد، از همین سابقهٔ تاریخی غنی نیرو گرفت که توانست انقلاب ملی - دموکراتیک کوبا و دولت کارگران و کشاورزان در ۱۹۵۹ را به سوی یک انقلاب سوسیالیستی شتابنده در اواخر ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۶۱ هدایت کند. انقلابی که با دشمنی و کینه‌توزی داخلی و خارجی و در راس آن‌ها امپریالیسم ایالات متحد، روبه‌رو شد.

حرکت مردم زحمتکش کوبا به سوی سوسیالیسم که در دهه ۱۹۶۰ انجام گرفت، حدود چهار دهه پیش از آن و با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه آغاز شده بود. حزب بلشویک با رهبری لنین اولین تجربهٔ سازماندهی کارگران و دهقانان برای شروع ساختمان سوسیالیسم و مبارزه برای گسترش انقلاب جهانی را از سر می‌گذراند. تجربه‌های این دوره که از اواخر ۱۹۱۷ تا ماه

مارس ۱۹۲۳ و پایان زندگی فعال سیاسی لنین ادامه داشت، میراث گران‌بهایی برای انقلابیونی چون گوارا و کاسترو که در صدد بودند راه لنین را ادامه دهند، به جای گذاشت. اسناد به جای مانده از دولت شوروی، حزب کمونیست و انترناسیونال کمونیست در دوران لنین از لحاظ آموزش سیاست و اقتصاد و گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بسیار غنی است.

چه‌گوارا در مجموعهٔ مقاله‌های گردآوری شده توسط «تابلادا»، بارها توضیح می‌دهد که برای اولین بار در تاریخ، گسترش مشارکت سیاسی و آگاهی انقلابی اکثریت زحمتکشان به ضرورتی برای سازماندهی اقتصادی جوامع بدل شده است. راه برای زحمتکشان باز است تا به قوانین کوری که شرایط کار و زندگی و مناسبات اجتماعی آن‌ها را تعیین می‌کند اعتراض کنند و به جای آن نیروی تولید کنندهٔ جامعه را در کنترل آگاهانه خود درآورند.

این امر تنها یک راه انتخابی و تمایلی برای هدایت یک انقلاب پیروزمند مردمی و گذار به سوسیالیسم نیست. پیشاهنگ زحمتکشان **باید** فداکارانه و به عنوان یک ضرورت مبرم تلاش کند که لایه‌های فزاینده‌ای از طبقه را در کنترل هر چه بیش‌تر جهت‌گیری‌های سیاسی و سازمان دولتی و اقتصادی مشارکت دهد. این **تنها** راهی است که زحمتکشان می‌توانند از آن طریق، خود و مناسبات اجتماعی را که در آن کار، تولید و زندگی می‌کنند، دگرگون کنند. این تنها راهی است که مناسبات اجتماعی انسان‌ها را هر چه بیش‌تر شفاف و مستقیم می‌کند ـ به دور از اشک تمساح و نقاب‌ها و خرافه‌هایی که سیستم سرمایه‌داری پشت آن‌ها پنهان می‌شود تا بهره‌کشی ددمنشانهٔ زحمتکشان را استتار کند و نقش بی‌مانند آن‌ها را در پیشرفت‌های اجتماعی و فرهنگی نادیده بگیرد. در هر مسیری به جز این راه، جامعه به سوی سوسیالیسم حرکت نخواهد کرد، بلکه به جای آن در گرداب بوروکراتیسم غرق می‌شود و مسیر قهقهرایی به سرمایه‌داری را طی می‌کند.

چه‌گوارا در سخنرانی ۱۹۶۱ خود در کنفرانس دولت‌مردان آمریکای لاتین که در اوروگوئه برگزار شد، توضیح داد: «انقلاب ما اقتصاد بومی را ملی کرد. صنایع پایه و از جمله معادن را ملی کرد. تجارت خارجی را ملی کرد که اکنون در دست دولت است. ما تصمیم داریم تجارت خود را با تمام دنیا، متنوع کنیم. سیستم بانکی کشور را ملی کرد تا ابزار لازم برای تخصیص وام‌ها و اعتبارهای ضروری و موردنیاز کشور را در اختیار داشته باشد. انقلاب، زحمتکشان را در مدیریت برنامهٔ ملی اقتصادی شرکت می‌دهد*.»

مسایل و تصمیم‌های اقتصادی در دوران گذار به سوسیالیسم که فی‌نفسه ویژگی سیاسی دارند، در مرکز نوشته‌ها و سخنرانی‌های چه‌گوارا قرار دارد. سهم او در این زمینه همانند لنین فراتر و گسترده‌تر از آن چیزی است که به مفهوم معمولی «اقتصاد» مربوط می‌شود. چه‌گوارا بارها بر رابطه جدایی‌ناپذیر و متقابل دگرگونی مناسبات تولید اجتماعی و رشد آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی زحمتکشان که این روند انقلابی را طی می‌کنند، تاکید کرده است. او در مقالهٔ «سوسیالیسم و انسان در کوبا**» در ۱۹۶۵ نوشت: «برای ساختن کمونیسم، مصالح جدید بنیادی موردنیاز است. هم‌زمان باید انسان نوین را نیز ساخت.» به این ترتیب «تابلادا» فهرست جامعی از نظرات چه‌گوارا دربارهٔ مسایل سیاسی و اقتصادی که انقلاب کوبا با آن روبه‌رو بوده است، ارائه می‌دهد:

● نقش فزاینده آگاهی‌های سیاسی و کنترل صنعت توسط زحمتکشان، که بدون آن نه تنها هرگز این دورهٔ انتقالی با موفقیت طی نمی‌شود، بلکه

---

* «مفهوم واقعی اتحاد برای پیشرفت» ۸ اوت ۱۹۶۱، کتاب «چه‌گوارا و انقلاب کوبا» انتشارات «pathfeinder» ۱۹۸۷، نیویورک، ص ۲۷۶

** «سوسیالیسم و انسان در کوبا»، انتشارات «pathfinder»، ۱۹۸۹ نیویورک، ص ۶

بازگشتی به عقب می‌شود، و همان‌گونه که فیدل کاسترو در آغاز روند بازنگری و تصحیح مواضع بیان کرد: «سیستمی بدتر از سرمایه‌داری*» خواهد شد.

● ضرورت رهبری انقلابی طبقه کارگر.

● مسالهٔ تداوم یا قطع راه کارهای اقتصاد بازار، یعنی «مناسبات مبتنی بر کالای اقتصادی» (Commodity relation) و «قانون ارزش» (law of Value) باقیمانده از دوران سرمایه‌داری در عرصه‌های تولید و توزیع دوران انتقالی: در روابط بخش دولتی، بخش خصوصی و بخش تعاونی؛ روابط سازمان‌های اقتصادی دولتی با مصرف کننده، و روابط سازمان‌های دولتی با یکدیگر، و معاملات آن‌ها با موسسه‌های حیاتی اجتماعی مانند مدرسه‌ها و بیماستان‌ها.

● چگونگی برنامه‌ریزی آگاهانه و مترقی براساس نقشه در راستای محدود کردن عملکرد «قانون ارزش» و برخورد با پی‌آمدهای طبیعی اجتماعی آن.

● تغییر عملکرد پول، بانکداری و قیمت.

● مالکیت قاطع دولت در زمینه‌های بانکداری، ذخیرهٔ ارز، تجارت خارجی و تجارت کلان داخلی.

● منع بهره‌گیری از راه کارهای دست و پاگیر سرمایه‌داری، مانند سودآوری و درآمد در رابطه با هزینه‌های خدمات اجتماعی و هدایت دولت انقلابی در راستای سازماندهی تولید براساس نیاز جامعه.

● توجه به شکل تجارت بین‌المللی با قیمت‌های بازار جهانی که با هزینهٔ ارزش تولید شده توسط کارگران و دهقانان، سهم گزافی را برای امپریالیست‌های صاحب سرمایه قایل می‌شود و وظیفهٔ خطیر

---

* کاسترو، «مسایل مهم برای تمام اندیشه‌های انقلابی» ۲ سپتامبر ۱۹۸۶، نشریه «انترناسیونال نوین» شماره ۶ سال ۱۹۸۷، ص ۲۱۷

انترناسیونالیستی دولت‌های کارگری پیشرفته در مقابله با این شرایط.

● ضرورت سمت‌گیری و دگرگونی گرایش اجتماعی در جهت کار، و ایجاد مناسبات براساس ساختار مزد (Wage Structure)، شیوه‌های ایجاد انگیزه، معیارهای تولید و تشویق زحمتکشان برای بالا بردن سطح دانش و مهارت و کار داوطلبانه.

● ضرورت رهبری سیاسی کمونیستی که خود را در تمام عرصه‌ها درگیر برپایی جامعه سوسیالیستی کند، از خط تولید صنعتی گرفته تا مزارع، در اداره کل حکومتی و سرمایه‌گذاری موسسه‌های دولتی یا ماشین دولتی، از نیروهای مسلح تا اعضا و کادرهای حزب.

سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ در روزنامه‌های کوبا مباحثی پیرامون مسایل یاد شده در بالا درگرفت. این مباحث به کشمکش و مجادله بین دو نظریه ناسازگار با یکدیگر در زمینهٔ برنامه‌ریزی اقتصادی و مدیریت انجامید. در طول آن سال‌ها از هر دو دیدگاه در این‌جا یا آن‌جا استفاده می‌شد. چه‌گوارا از نظریه‌ای دفاع می‌کرد که به «روش تامین مالی بودجه‌ای» (budgetary fianance system) موسوم بود، که در بخش صنعت با مالکیت دولتی حدود ۷۰ درصد صنایع کوبا و با مدیریت خود او در مقام وزیر صنایع به کار برده می‌شد. نظریهٔ دیگر با نام «روش حسابداری اقتصادی» (economic accounting system) و یا گاهی «روش خودگردانی مالی« (finaneial self-management system) خوانده می‌شد. این روش که به شدت از روی شیوه‌های جاری در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی نمونه‌برداری شده بود، در سرمایه‌گذاری‌های «موسسه ملی اصلاحات ارضی» به سرپرستی «کارلوس رافایل رودریگوز» و نیز در عرصه تجارت خارجی با مدیریت «آلبرتومورا» به کار برده می‌شد. مقاله‌های نوشته شده توسط چه‌گوارا در طول این مباحث غنی، جابه‌جا و به وفور در کتاب «تابلادا» آمده

است*.

چه‌گوارا هم‌زمان با تلاش برای تدوین پایه‌ها و اصول نظری برای گذار به سوسیالیسم، در رهبری سیاسی دولت و حزب انقلابی به‌طور روزمره فعالیت داشت. بسیاری از عکس‌های کتاب «تابلادا» نشان‌گر فعالیت‌های متنوع و گوناگون او است: ملاقات مستمر با کارگران در کارخانه‌های گوناگون و موسسات اقتصادی و شرکت‌ها و شرکت در کار داوطلبانهٔ یکشنبه‌ها در بسیج همگانی برای ساختن پروژه‌های اجتماعی. چه‌گوارا خود را غرق مطالعهٔ مباحث صنعتی در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان کرد. او اصول حسابداری را آموخت و کلاس‌های ریاضیات را گذراند و توانست در عرصهٔ بهره‌گیری از کامپیوتر در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و کنترل امور مالی به کشور کمک کند ـ وظیفه‌ای که او آن را حیاتی می‌شمرد.

چه‌گوارا دوباره درس‌نامه‌های رهبران جنبش کمونیستی و تجربیات زحمتکشان نسل پیشین را مورد مطالعه قرار داد. او این مطالعات را از سنین نوجوانی و سال‌ها پیش از آن‌که فیدل کاسترو و دیگر رهبران جنبش ۲۶ ژوئیه کوبا را ملاقات کند شروع کرده بود. وی کارهای اصلی کارل مارکس را مطالعه کرد و اغلب در نامه‌هایش به نظرات او با نام «سنت کارل» (St-Karl) استناد می‌کرد. همچنین آثار فردریک انگلس بنیان‌گذار جنبش کارگری نوین و نوشته‌های ولادیمیر ایلیچ لنین رهبر کمونیست روسیه را مورد مطالعه قرار داد. در طول سال‌های ۱۹۵۴، ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶، چه‌گوارا با مطالعهٔ جامع کتاب سرمایه مارکس؛ مطالعات خود را روی اقتصاد سیاسی متمرکز کرد. پس از آن

* مقاله‌های چه‌گوارا در زمینه این مباحث در دهه ۱۹۶۰ همراه با بحث‌های نیمهٔ پایانی دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ دربارهٔ دیدگاه‌های چه‌گوارا در شماره ۸ مجله «انترناسیونال نوین» به چاپ رسیده‌اند.

و به خاطر فعالیت‌های انقلابی‌اش در کوبا تصمیم گرفت دانش خود را با مطالعهٔ نوشته‌ها و سخنرانی‌های لنین و دنبال کردن مباحث کنگره‌های شوروی و انترناسیونال کمونیسم تعمیق بخشد. او بارها کاپیتال و «نقد برنامه گوتا» و دیگر نوشته‌های مارکس و انگلس را مورد بازنگری قرار داد و نوشته‌های پیش از مارکسیسم و سال‌های ۱۸۴۷ را نیز مطالعه کرد.

استناد به نظرگاه‌های مارکس، انگلس و لنین در جابه‌جای نوشته‌ها و سخنرانی‌های چه‌گوارا دیده می‌شود. کاسترو در سخنرانی خود در برابر صدها هزار کوبایی در اکتبر ۱۹۶۷ و کمی بیش از یک هفته قبل از مرگ چه‌گوارا توضیح داد چگونه او پیوسته تلاش می‌کرد دانش مارکسیستی خود را رشد دهد و این دانش را در عمل تجربه کند. نه تنها به خاطر جنگ‌های رهایی‌بخش و سوسیالیسم، بلکه همچنین به خاطر کمک به زحمتکشان کوبا در راستای ایجاد صلح‌آمیز جامعه سوسیالیستی:

«اگر به دفتر کار او از پنجره نگاه می‌کردیم، چراغ را در تمام طول شب روشن می‌دیدیم، چرا که او مطالعه می‌کرد و یا بهتر بگویم کار می‌کرد و مطالعه می‌کرد. چون او دانشجوی تمام مشکلات بود، او یک کتاب‌خوان خستگی‌ناپذیر بود. عطش او برای آموختن پایان‌ناپذیر بود و او از ساعت‌های خواب خود می‌دزدید که بیشتر مطالعه کند*.»

□

فضایل کارگران و کشاورزان کوبا که بسیاری از آن‌ها در صفحات کتاب برشمرده شده است و از جمله احساسات نامحدود انترناسیونالیستی آنان چیزی است که از رهبری انقلابی کوبا کسب شده است، رهبری که در تمام مسایل مربوط به گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم به بحث می‌پردازد. به

---

* کاسترو، «سهم جاودانهٔ چه‌گوارا در اندیشهٔ انقلابی»، ۱۸ اکتبر ۱۹۶۷، کتاب «چه‌گوارا و انقلاب کوبا»، ص ۲۶

این مسایل باید با دیدی جدی و توام با احترام نگریست، چرا که انقلاب سوسیالیستی کوبا نمی‌تواند از تاریخ سده بیستم زدوده شود و به همین ترتیب نمی‌تواند در تاریخ سدهٔ بیست و یکم بی‌تاثیر باشد.

با آغاز از شرایط به ارث رسیده و ظالمانه یک کشور مستعمره و نیمه‌مستعمره در مقطع انقلاب ۱۹۵۹، زحمتکشان کوبا توانستند با اتکاء به نیروی کار و تعهد سیاسی خود دگرگونی‌های اقتصادی ـ اجتماعی را در کشور به سرانجام برسانند. این دگرگونی بی‌مانند که در جایی دیگر از دنیای استعمار تکرار نشد، توانست با اتحاد کارگان و دهقانان پایه‌های انقلاب و گسترش آن را در مبارزاتی که از «سییرا مائسترا» شروع شده بود، بنیان نهد. این پیروزی‌های اقتصادی و اجتماعی، کینهٔ واشنگتن را به همراه داشت که با فشارهای بی‌رحمانه نظامی و محاصرهٔ کینه‌توزانه اقتصادی در صدد است حمایت‌های عمومی داخلی و جهانی از خط‌مشی دولت انقلابی کوبا را از بین ببرد:

● زمین برای کشت و کار در اختیار دهقانان فقیر، کشاورزان سهم‌بگیر و مستاجر و سایر زحمتکشان روستایی قرار داده شد و همراه با آن وام با بهره‌های نازل و لوازم و تجهیزات موردنیاز در اختیارشان قرار گرفت. در طول ۳۰ سال بعد از انقلاب، حدود نیمی از دهقانان کوبایی داوطلبانه در تعاونی‌های کشاورزی متشکل شدند و حدود ۶۰ درصد از زمین‌های بخش خصوصی را زیر کشت بردند. بیش‌تر مزارع نیشکر و بسیاری از مراتع بزرگ که پیش از آن متعلق به سرمایه‌داران بود به صورت مزارع دولتی سازمان داده شد که امروز چیزی حدود ۸۰ درصد زمین‌های کشاورزی کوبا را دربر می‌گیرد.

● بخش اساسی تولید شکر که صادرات اصلی کوبا را تشکیل می‌داد و از جمله درو کردن مکانیزه بود. مدرنیزه کردن کشاورزی این امکان را به

وجود آورد که تولید شکر در مزارع دولتی و تعاونی‌ها افزایش یابد و در عین حال تعداد دروگران که پیش از ۱۹۵۹ بالغ بر ۳۵۰،۰۰۰ نفر می‌شد به یک‌پنجم این تعداد کاهش یابد. از این نیروی کار آزاد شده در زمینه‌های تنوع بخشیدن به تولیدات کشاورزی، صنعتی کردن کشور، پروژه‌های ساختمانی ضروری، و خدمات تامین اجتماعی برای زحمتکشان مانند مراکز آموزش و بهداشت استفاده شد.

● انقلاب پروژه‌های برق‌رسانی را برای اکثریت وسیع زحمتکشان روستایی و فقیرترین لایه‌های طبقهٔ کارگر شهری پیش از انقلاب سامان داد. بخش صنعت که پیش از انقلاب بسیار محدود و سطح مصرف کالا بسیار نازل بود، پس از انقلاب در زمینه‌های تولید ماشین‌های کمباین دروکنی، فولاد، ابزار ماشینی، لوازم برقی، صنایع شیمیایی و دارویی، یخچال و سایر لوازم خانگی و سلاح‌های اتوماتیک و نیمه‌اتوماتیک گسترش یافت و برعکسِ سایر کشورهای جهان سوم که هنوز زیر سلطهٔ امپریالیسم قرار دارند، درآمد حاصله از اقتصاد مدرن، برای بالا بردن سطح زندگی و بهبود شرایط کار زحمتکشان مصرف شده است، نه آن‌که یک مشت خانواده سرمایه‌دار بومی و خارجی را ثروتمندتر کند.

● در سال ۱۹۶۱ نهضت فشرده سوادآموزی، ۱۰۰،۰۰۰ نیروی جوان را بسیج و آنان را برای آموزش خواندن و نوشتن روانه روستاها کرد. نتیجه این شد که بی‌سوادی به‌طول کامل ریشه‌کن شود. پس از آن مبارزه برای بالا بردن سطح سواد تا کلاس ششم برای اکثریت وسیع توده‌های کوبایی با موفقیت به پایان رسید و حالا جمعیت کوبا در راه دستیابی به حداقل سواد کلاس نهم هستند. در سایر کشورهای آمریکای لاتین، بی‌سوادان نزدیک به ۳۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند.

● جدایی و تبعیض نژادی قانونی پیش از انقلاب، مشابه آن‌چه در جنوب

ایالات متحد وجود داشت، با پیروزی انقلاب غیرقانونی اعلام شد و قوانین جدید به مورد اجرا گذاشته شد. همان‌گونه که نلسون ماندلا، رییس کنگرهٔ ملی آفریقا در بیست و ششم ژوئیهٔ ۱۹۹۱ به مردم کوبا گفت: «اقدام هماهنگ و سازگار با انقلاب در راستای ریشه‌کنی سیستماتیک نژادپرستی بی‌مانند است*.» حاصل این اقدام در همه جای کوبا مشاهده می‌شود، به ویژه در میان نسلی که در طول سال‌های پس از انقلاب تولد و رشد یافته‌اند که اکثریت جمعیت کوبا را تشکیل می‌دهند.

● اقدام‌های متعهدانهٔ مشابه‌ای در راستای تامین برابری اجتماعی و اقتصادی زنان در طول ۳۰ سال انجام یافت و شرایطی را برای زنان فراهم آورد که تامین آن در صنعتی ترین کشورهای سرمایه‌داری ۱۵۰ سال یا بیش‌تر طول کشید.

● تمرکز روی تخصیص منابع و تلاش برای تامین مراقبت‌های بهداشتی اولیه، آموزش پزشکان و سایر پرسنل درمانی، ایجاد سیستم پزشک خانواده و احداث بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها نتایجی احساسات‌برانگیز داشته است. انتظار طول عمر و نرخ مرگ‌ومیر کودکان به خوبی با کشورهای صنعتی توسعه یافته سرمایه‌داری رقابت می‌کند.

● علاوه بر این‌ها، زحمتکشان کوبا و دولت انقلابی، منابع و مهارت‌های خود را در خدمت مبارزات مردم زیر ستم و استثمار شدهٔ آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا قرار دادند. صدها هزار کوبایی داوطلب در مقام کارگر ساختمانی، مهندس، پزشک، آموزگار، تکنیسین و سرباز در نیکاراگوئه تا اتیوپی، ویتنام تا موزامبیک به خدمت پرداخته‌اند. رقمی حدود ۳۰۰،۰۰۰ داوطلب انترناسیونالیست کوبایی بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۸ به آنگولا

---

* سخنرانی نلسون ماندلا، ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۱، کتاب «ما بردگان تا به کجا آمده‌ایم»، انتشارات pathfinder، ص ۱۸

رفتند تا به دولت و مردم آن دیار در مقابل تجاوز آفریقای جنوبی و ضدانقلاب حمایت شده توسط امپریالیسم یاری رسانند. پیروزی نبرد «کوئیتو کواناویل» در قسمت جنوبی آنگولا در اولین ماه سال ۱۹۸۸ توسط ارتش آنگولا، داوطلبان کوبایی و «سازمان مردمی جنوب‌غرب آفریقا» شکست نظامی قاطعی را بر «پروتوریا» تحمیل کرد. رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی مجبور شد موافقت‌نامه‌ای را امضا کند که منجر به کسب استقلال نامیبیا در ۱۹۹۰ شد؛ و آخرین نیروهای نظامی داوطلب کوبایی در ماه مه ۱۹۹۱ سرافرازانه به وطن بازگشتند. نلسون ماندلا در سخنرانی جشن ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۱ در کوبا اظهار داشت: «شکست ارتش آپارتاید تاثیر الهام‌بخشی در مبارزات مردم کشور آفریقای جنوبی برجای گذاشت. نبرد کوئیتو کواناویل نقطه برگشتی به سود مبارزه برای رهایی قاره و کشور از زیر یوغ آپارتاید بود*.»

□

با وجود تمام این پیروزی‌ها، رهبری حزب کمونیست کوبا در میانه دهه ۱۹۸۰ به این نتیجه رسید که اشتباهات جدی سیاسی از دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ آغاز و روی‌هم انباشته شده‌اند. فیدل کاسترو در کنگرهٔ حزب کمونیست کوبا در ۱۹۸۶ چنین توضیح داد: «ما باید این اشتباهات را به موقع تصحیح و برای این کار باید بر اصول اساسی سوسیالیسم و چگونگی برپایی آن دوباره و به‌طور قاطع تاکید کنیم**.»

کاسترو در سخنرانی خود در سال ۱۹۸۷ گفت: «به دنبال عزیمت چه‌گوارا از کوبا در ۱۹۶۵ به خاطر ماموریت‌های انترناسیونالیستی، برخی از عقاید و دیدگاه‌های او به صورتی نادرست تفسیر و تحریف، و فراتر از آن به

---

* ماندلا، کتاب «ما بردگان تا به کجا آمده‌ایم»، ص ۲۰

** فیدل کاسترو، نشریه «انترناسیونال نوین»، شماره ۶، ۱۹۸۷، ص ۲۱۷

شکلی نادرست به کار بسته شدند. هیچ تلاش جدی برای درست به کار بستن نظرات او در عمل انجام نشد و زمانی فرا رسید که عقایدی درست مغایر و ضد نقطه‌نظرهای اقتصادی او به کار بسته شد.»

کاسترو اضافه کرد: «نتیجه این شد که با وجود یادآوری‌های زیادی که از ویژگی‌های چه‌گوارا به عمل آمده است، نقش و نظرات او در این زمینه‌ها به شکل وسیعی در کشور ما به فراموشی سپرده شود.» انتشار کتاب «کارلوس تابلادا» در ۱۹۸۷ به عنوان نخستین گامِ به هنگام، در دامن زدن به بحث دربارهٔ دیدگاه‌های اقتصادی چه‌گوارا در محیط سیاسی سال‌های اخیر که روند بازنگری و اصلاح مواضع شروع شد؛ نقش موثری ایفا کرد.

کاسترو در اکتبر ۱۹۸۷ چنین توضیح داد: «اگر چه‌گوارا می‌بود از روند واپس‌گرایانه‌ای که کوبا آغاز کرده بود وحشت‌زده می‌شد، چرا که او می‌دانست کمونیسم هرگز از طریق گمراه شدن در راه‌های فرسودهٔ سرمایه‌داری حاصل نمی‌شود و افتادن در آن راه‌ها در نهایت به مفهوم فراموش کردن تمام مبانی همبستگی و انترناسیونالیسم است.»

کاسترو در نطق پایانی کنگره در نوامبر و دسامبر ۱۹۸۶ گفت: «اگرچه حزب کمونیست در آستانهٔ افتادن در چاله بود، ولی در بسیاری موارد ما واکنش‌هایی نشان دادیم که مانع تباه شدن اعضا حزب، جوانان و فراتر از همه طبقهٔ کارگر شویم*.» روند بازنگری و اصلاح مواضع، دست به دست و همراه با تلاش مداوم رهبری برای دگرگونی حزب پیشاهنگ زحمتکشان کوبا ادامه یافت. کنگرهٔ حزب در فوریه ۱۹۸۶ گام‌هایی در راستای افزایش تعداد اعضا پرولتر در حزب و رهبری برداشت که بلافاصله راه برای انجام روند بازنگری و اصلاح مواضع گشوده شد. در گزارش کمیتهٔ مرکزی جدید

* کاسترو، «مسایل مهم»، نشریه «انترناسیونال نوین»، شماره ۶، ۱۹۸۷، ص ۲۱۷

منتخب کنگره، کاسترو بر اهمیت افزایش تعداد کارگران کارخانه‌ها، سیاه‌پوستان کوبایی، زنان، جوانان و سربازان کارآزموده در ماموریت‌های انترناسیونالیستی در حزب و کادر رهبری تاکید کرد*.»

کاسترو در سخنرانی‌اش برای اتحادیهٔ جوانان کمونیست در آوریل ۱۹۸۷ توضیح داد: «در طول پانزده سال گذشته روندی در کوبا جریان یافت که تصور می‌کرد مفاهیم و اصول گوناگون اقتصادی و مکانیزم‌های سیاسی، خود به خود مشکلات را حل خواهند کرد؛ تصور تغزلی و ابلهانه‌ای که گویا مکانیزم‌ها کار حزب را انجام خواهند داد، سوسیالیسم را بر پا خواهند کرد و روند توسعه را پیش خواهند برد**.»

کاسترو در کنگرهٔ نوامبر ـ دسامبر ۱۹۸۶ حزب چنین توضیح داد: «ساختمان دولت متکی بر نیروی مردم که در نیمهٔ دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت، بدون شک پیشرفت بزرگی بود، ولی تصور ساده‌اندیشانه و خامی ظاهر شد که گویا با دنبال کردن این تغییرات و برداشتن این گام‌ها، دولت خود به خود بدون ایراد عمل می‌کند. بعدها دریافتیم در عرصهٔ بسیاری از کارهای سیاسی مهم، بار سنگین و بی‌اندازه‌ای برعهدهٔ حزب است***.»

روش‌های دیگری که کاسترو مطرح می‌کرد؛ به تدریج بیشتر مورد پذیرش قرار می‌گرفت و این در شرایطی بود که اصول و روش‌های بی‌شمار به عاریت گرفته از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و یا به‌طور مستقیم از سرمایه‌داری، آگاهی اجتماعی و شعور سیاسی را به مخاطره انداخته بود مانند:

---

* کاسترو، «نوسازی یا مرگ»، ۷ فوریه ۱۹۸۶، نشریه انترناسیونال نوین، شماره ۶، ۱۹۸۷، ص ۲۴۱

** سخنرانی پایانی کاسترو در پنجمین کنگرهٔ اتحادیه جوانان کمونیست، ۵ آوریل ۱۹۸۷ و نشریه میلیتانت، ۲۹ مه ۱۹۸۷

*** کاسترو، «مسایل مهم» نشریه «انترناسیونال نوین»، شماره ۶، ۱۹۸۷، ص ۲۲۰

● افزایش توزیع موادغذایی و سایر نیازمندی‌ها از طریق بازار براساس قیمت تعیین شده توسط عرضه و تقاضا، به جای روش پیشین که براساس نیازهای اجتماعی انجام می‌شد.

● دگرگونی صورت‌بندی اقتصادی بر پایهٔ سرمایه‌گذاری دولتی با معیار و هدف سودآوری، به جای تولید کالا و خدمات براساس نیازهای اجتماعی و قیمت دقیق کالا و با کم‌ترین استفاده از نیروی انسانی، مواد اولیه و ذخیرهٔ محدود ارز خارجی برای کسب هر نوع محصول از پیش تعیین شده.

● رشد رقابت و مناسبات کالا ـ بازار (Market / Commodity) میان موسسه‌ها و بنگاه‌های در مالکیت دولت.

● افزایش اعتماد و دلگرمی به سودآوری و منابع و انگیزه‌های فردی، ضمن رکود و از تحرک افتادن تضمین‌های اجتماعی مانند مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش و مراقبت‌های روزانه و در نتیجه رشد نابرابری‌های اجتماعی.

کاسترو خطاب به جمعیت ربع ملیونی حاضر در جشن ۲۶ ژوئیه ۱۹۸۸ گفت: «کوبا هرگز روش‌ها، فلسفه‌ها و ویژگی‌های سرمایه‌داری را به کار نمی‌بندد. سوسیالیسم و سرمایه‌داری چه در تعریف و چه در ماهیت دو مقولهٔ متضاد هستند*.»

حتا مالکیت دولتی و انحصار تجارت خارجی برای کنترل دادوستدهای خارجی و اندوختهٔ ارزی ـ پیروزی‌های حیاتی انقلاب کوبا و اساس دستیابی به اتحاد کارگران و دهقانان ـ نمی‌توانست جامعه را به سوی سوسیالیسم هدایت کند؛ مگر آن‌که زحمتکشان کوبا بسیج می‌شدند تا هوشیارانه از این ابزارها برای رسیدن به هدف اصلی بهره گیرند. اگرچه این تدبیرها و اقدام‌ها

* کاسترو، «کوبا هرگز روش‌های سرمایه‌داری را به کار نمی‌بندد»، انتشارات pathtinder، ص ۲۰

برای درهم شکستن مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری و فراهم آوردن امکان برنامه‌ریزی سوسیالیستی ضروری بودند، ولی آن‌ها به تنهایی نمی‌توانستند نقش تعیین کننده‌ای در برپایی ساختمان سوسیالیسم داشته باشند.

کاسترو چنین توضیح داد: «برپایی ساختمان سوسیالیسم... از اساس یک کار معین سیاسی و انقلابی است. این یکی از مهم‌ترین نقطه‌نظرهای چه‌گوارا در نوشته‌هایش است... ما باید آگاهی مردم را رشد دهیم. مکانیزم‌های دیگر مانند عوامل اقتصادی و یا به‌کارگیری ابزارهای معین یاری دهندهٔ سیاسی و موردنیاز یک انقلاب اصیل و حقیقی برای انجام کارهای انقلابی و به ویژه موردنیاز برای ساختن سوسیالیسم و گذار به کمونیسم محوری هستند*.»

اولویت قایل شدن برای روش‌های به عاریت گرفته شده از اتحاد جماهیر شوروی به عنوان راهنمای عمل، نتایج سیاسی مخربی در میان یک لایهٔ اجتماعی رشد یابنده در جامعه کوبا به دنبال داشت. کاسترو در کنگره نوامبر ـ دسامبر ۱۹۸۶ حزب گفت: «در سال‌هایی که در جهت اصلاح مواضع در حرکت بودیم، قشری از مدیران در سازمان‌های دولتی ظاهر شدند که مانند سرمایه‌دارها لباس می‌پوشیدند و مانند سرمایه‌دارها رفتار می‌کردند؛ بدون آن‌که کارآیی و استعداد سرمایه‌داری را داشته باشند**.» آن‌ها هدف‌های تولید سالیانه‌ای را که به آسانی دست‌یافتنی بود ملاک عمل قرار دادند تا به انباشتن سودهای بی‌زحمت برای خود و لایه‌های بالایی کارگران دست یابند. مشغلهٔ ذهنی آن‌ها اولویت قایل شدن به کمیت سهمیه‌ها بود و کم‌ترین اهمیت را به کیفیت کالایی که مردم کوبا مصرف می‌کردند، می‌دادند.

---

* کاسترو، «مسایل مهم»، نشریه انترناسیونال نوین، شماره ۶، ۱۹۸۷، صص ۲۲۱، ۲۲۷ و ۲۲۸

** کاسترو، سخنرانی برای اتحادیه جوانان کمونیست، نشریه میلیتانت ۲۹ مه، ۱۹۸۷

موادخام را احتکار و در مصرف آن اسراف می‌کردند و کالاهای خوش‌ظاهر و بدکیفیت را با قیمت‌های بالاتر از قیمت واقعی به بنگاه‌ها و موسسه‌های دولتی و مصرف کننده‌ها می‌فروختند. آن‌ها ساز خود را می‌زدند و هدفشان کسب درآمد به مفهوم پول بود، و توجهی به قیمت حقیقی تمام شدهٔ کالا براساس مواد و نیروی کار مصرف شده نداشتند. گرایشات خودخواهانه و خورده‌بورژوایی آن‌ها به روند بهره‌گیری کامل از کار روزانه در راستای تولید و منافع جامعه از درون ضربه می‌زد؛ شعور و نظم کارگران را مورد تهدید قرار می‌داد و اندیشهٔ بدبینی (Cynicism) را رشد می‌داد.

کاسترو در آوریل ۱۹۸۷ چنین توضیح داد: «هرگاه تضادی بین منافع یک بنگاه یا موسسهٔ دولتی با منافع انقلاب و جامعه به‌وجود آمد، منافع جامعه و انقلاب باید مقدم شمرده شود*.»

او در کنگره ۱۹۸۶ حزب تاکید کرد: «ما نمی‌خواهیم بنگاه‌ها و موسسه‌های سوسیالیستی‌مان با یکدیگر چشم هم چشمی و رقابت کنند، چرا که این کار هیچ قرابتی با سوسیالیسم و مارکسیسم ـ لنینیسم ندارد. هدف اصلاح مواضع این است که به جای، مدیران کارخانه‌هایی که در این مسیر حرکت می‌کنند، افراد مسوولی (عضو حزب یا غیر از آن) گماره شوند که یک کمونیست واقعی باشند.... یک انقلابی! و نه کمونیستی که بازی‌های سرمایه‌داری در آورد، کمونیستی که مانند سرمایه‌دارها لباس بپوشد یا به او برچسب سرمایه‌داری که لباس کمونیستی پوشیده بزنند**.»

او در ژانویه ۱۹۸۶ خطاب به رهبران اتحادیه‌های کارگری کوبا گفت: «اگرچه این امر، به تنهایی نمی‌تواند حتا دشواری‌ها را در سطح کارخانه‌ها حل کند. کارگران نباید دیگر عرصهٔ تصمیم‌گیری درباره قیمت‌ها، کیفیت و

---

* کاسترو، سخنرانی برای اتحادیه جوانان کمونیست، نشریه میلیتانت ۲۹ مه، ۱۹۸۷

** کاسترو، «مسایل مهم»، انترناسیونال نوین، شماره ۶، ۱۹۸۷، ص ۲۲۳

بازده کاری را ترک کنند. وقت آن فرا رسیده است که هر کارگر از دشواری‌های کارخانه‌اش اطلاع داشته باشد. شما مهم‌ترین بازوی حزب برای مبارزه در راستای اصلاح اشتباهات، مبارزه علیه گرایش‌های منفی و ساختن سوسیالیسم و کمونیسم در کشورمان هستید. ولی این حرف به این معنی نیست که کارگران برای کسب درآمد و سود بیشتر و با هزینهٔ کارگران و گروه‌های دیگر جامعه با مدیران یک واحد معین درآمیزند. در دوره انتقال به سوسیالیسم کارگران مالک جمعی یک کارخانه یا موسسه‌ای که در آن کار می‌کنند، نیستند. کارگران مالک تمام کارخانه‌های کشورند و این در راستای منافع کارگران است که صاحب تمام کارخانه‌ها، مدرسه‌ها و موسسه‌های خدماتی که به خوبی کار می‌کنند باشند*.»

کاسترو در کنفرانس ژانویه ۱۹۸۷ اتحادیه کارگری چنین توضیح داد: «ضمن آن‌که برابری اجتماعی نمی‌تواند در زمان کوتاهی بعد از کمونیسم حاصل شود، ولی جامعه حتا به سوی این هدف تاریخی حرکت نمی‌کند مگر آن‌که گام‌های آگاهانه‌ای در جهت کم کردن نابرابری‌ها در عرصه‌های درآمد و سطح زندگی برداشته شود.» هفته‌نامهٔ گرانما از قول کاسترو گزارش داد: «اصلاح دستمزدها [در نیمه اول دهه ۱۹۸۰] حقوق کسانی را افزایش داد که درآمد زیادی کسب می‌کردند ولی کارگران کم‌توقع و فروتن را فراموش کرد. اگر این برنامهٔ نادرست دنبال می‌شد، آن وقت کم‌کم به جامعه‌ای سلسله مراتبی سقوط می‌کردیم که انواع مقوله‌های سرمایه‌داری در آن ظاهر می‌شد**.» برای درمان این عارضه، دولت کوبا در آغاز روند بازنگری و اصلاح مواضع، حق‌تقدم، را به افزایش دستمزد و بالا بردن سطح زندگی کم‌درآمدترین بخش زحمتکشان داد به این ترتیب فاصلهٔ بین این قشر با بخش

---

* کاسترو، سخنرانی مشروح در گردهم‌آیی انجمن ملی سازمان مرکزی اتحادیه‌های کارگری کوبا، ۱۴ ژانویه ۱۹۸۷، هفته‌نامه گرانما، ۱ فوریه ۱۹۸۷

** همان‌جا

پردرآمد جامعه کم‌تر شد.

هم‌زمان با این اقدام، توجه و نگرش جدیدی به ترویج مقولهٔ کار اعمال شد، چیزی که چه‌گوارا در سال‌های اول انقلاب بر آن تاکید داشت و «تابلادا» در کتاب خود آن را بازگو کرده است. با درگیر شدن زحمتکشان در مدیریت دولتی و اقتصاد جامعه، توجه وعلاقهٔ آن‌ها به تلاش برای بالا بردن درآمد جامعه و نه تنها برای خود و خانوادهٔ خود در عرصه‌های ملی و بین‌المللی بیش‌تر می‌شود.

کاسترو در کنگرهٔ نوامبر ـ دسامبر ۱۹۸۶ حزب، با اشاره به یکی از نمایندگان حاضر که دو بار داوطلب انجام ماموریت‌های انترناسیونالیستی در آنگولا شده بود، می‌پرسد: «کدام انگیزه مادی می‌تواند باعث چنین رفتار فداکارانه و از خودگذشتگی شود؟ من درشگفتم که ما چه جایزه و پاداشی می‌توانیم به او بدهیم، و از چه ساز و کار و رفتاری می‌توانیم در رابطه با او و هزاران نفر دیگر مانند او بهره گیریم؟»*

انقلابیون کوبایی در راستای رشد کیفی این دورهٔ کمونیستی، تجدید حیات کار جمعی داوطلبانه در ضروری‌ترین پروژه‌ها را در مرکز روند بازنگری و اصلاح مواضع قرار دادند. کاسترو در سخنرانی خود به مناسبت بیستمین سالگرد مرگ چه‌گوارا چنین گفت:

«در طول دهه‌های پیشین، مقوله کار داوطلبانه که مشغلهٔ فکری چه‌گوارا بود و بهترین یادگاری است که او در طول اقامتش درکوبا برایمان به‌جاگذارد، به‌طور مستمر رو به زوال رفته است... زمینه پیدایش تفکرهای بوروکراتی و تکنوکراتی که گویا کار داوطلبانه اساسی و بنیادی نیست، روزبه‌روز بیش‌تر شد.»

---

* کاسترو، «مسایل مهم»، انترناسیونال نوین، شماره ۶، ۱۹۸۷، صص ۲۲۷ و ۲۲۸

عقب‌نشینی سیاسی کوبا در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ از جمله در زمینه کار داوطلبانه، با واکنش‌های مثبت انترناسیونالیستی کوبایی‌ها در مقابل پیروزی‌های مردم ویتنام و آفریقا و به ویژه انقلاب نیکاراگوئه و گرانادا در ۱۹۷۹ تا حدودی تعدیل شد. این پیروزی‌ها باعث تشویق و تهییج صدها هزار کوبایی برای قبول مسوولیت‌های انترناسیونالیستی داوطلبانه در این کشورها و سایر مناطق شد. در واکنش به فشار ارتش ایالات متحد، ملیون‌ها کوبایی برای رژه نظامی در ارتش ملیونی تازه تاسیس یافته در سال ۱۹۸۰ داوطلب شدند. کاسترو در کنگره آوریل ۱۹۸۷ جوانان کمونیست گفت: «من باور دارم در این دوره، جوهره انقلابی مردم ما پناهگاهی برای ظهور و فعالیت دفاعی پیدا کرد: در بسیج ملیونی میلیشا، در آموزش‌های نظامی و در ملیون‌ها ساعت که صرف این فعالیت‌ها شد*.»

واکنش زحمتکشان کوبایی برای بالا بردن قدرت دفاعی کشور و شرکت در حرکت‌های انقلابی خارج از کشور تاثیر مثبتی بر برخی از نتایج مخرب عقب‌نشینی سیاسی گذارد و منزلت و روحیه فداکاری و از خودگذشتگی را استحکام بخشید، که می‌شد در آغاز روند بازنگری و اصلاح مواضع بر آن تاکید کرد.

بعد از سال ۱۹۸۶، کار اجتماعی داوطلبانه به سطحی رشد یافت، که تنها می‌تواند با سال‌های اول انقلاب کوبا و روسیه مقایسه شود ـ ولی این‌بار حتا در مقیاسی وسیع‌تر و متمرکزتر از تجربه‌های پیشین. دهها هزار داوطلب تمام‌وقت، در تشکل‌های کوچک (minibrigades) برای ساختن مراکز مراقبت‌های روزانه، مسکن، درمانگاه و پروژه‌های دیگر سازمان داده شدند. صدها هزار کوبایی دیگر برای کار نیمه‌وقت در ساعت‌های بعد از مدرسه یا

---

* کاسترو، سخنرانی برای اتحادیه جوانان کمونیست، نشریه میلیتانت، ۲۹ مه ۱۹۸۷

کار رسمی و یا روزهای تعطیل داوطلب شدند.

کاسترو بر نقش مهم زنان در ساختن مراکز بهداشتی مراقبت‌های روزانه که پیش از آن بسیار ناچیز بود تاکید کرد. برای نمونه در طول سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ تنها ۵ مرکز برای هاوانا طراحی و از آن میان تنها ۲ واحد ساخته شد. در حالی که تنها در طول سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ بیش از ۱۱۰ نمونه از این مراکز ساخته شد و این امکان را به‌وجود آورد که هزاران زن کوبایی پابه‌پای دیگران در ساختن این مراکز نقش و سهم داشته باشند. کاسترو خطاب به نمایندگان گردهم‌آیی ایالتی حزب کمونیست در هاوانا در نوامبر ۱۹۸۷ اظهار داشت:

«مدافعان عقاید واپس‌گرایانه در انقلاب می‌گفتند ساختن مراکز بهداشتی مراقبت‌های روزانه هزینه‌های اجتماعی را بالا می‌برد. به عقیده آن‌ها هزینه‌های اجتماعی چیز بدی بود و تنها سرمایه‌گذاری در تولید خوب بود، مانند برخی از آن‌هایی که در کارخانه‌ها کار می‌کردند... تو گویی مذکرها و مونث‌ها جانورند و نه انسان، مردان و زنان با دشواری‌هایشان، به ویژه زنان با دشواری‌های خاص خود... شما مطمئن باشید هر جا کسی با احداث مراکز مراقبت‌های روزانه مخالفت کند، واکنشی تکنوکراتیک و بوروکراتیک در عرصهٔ عمل و نظر مطرح است*.»

بیش‌تر اعضا تمام وقت تشکل‌های کوچک کاری، کارگرانی بودند که داوطلب شدند کار معمولی خود را با دریافت همان دستمزد برای یکی دو سال ترک کنند. تشکل‌های کوچک، جنبش اجتماعی رشد یابنده‌ای را به‌وجود آورد که توسط آگاه‌ترین و باانضباط‌ترین زحمتکشان کوبایی که پذیرفته بودند این حرکت در جهت بازگشت به روش‌های پرولتری و در

* نطق پایانی گردهم‌آیی ایالتی حزب در هاوانا، ۲۹ نوامبر ۱۹۸۷، هفته‌نامهٔ گرانما

راستای نیازهای جامعه است، رهبری می‌شد. این تشکل‌ها برای اولین بار در اوایل دهه ۱۹۷۰ به‌وجود آمد، ولی همانند تلاش‌های کار داوطلبانه به‌طور کلی و به خاطر ناسازگاری‌اش با برنامه‌ها و روش‌های مدیریت تقلید شده از اتحاد شوروی به دست فراموشی سپرده شد.

کاسترو در سخنرانی‌اش که در کتاب «تابلادا» به عنوان مقدمه آمده است، گفت: «تشکل‌های کوچک که به خاطر اِعمال آن برنامه‌ها از بین رفته بود، حالا دوباره همچون ققنوس از خاکسترهایش زاده می‌شود و اهمیت آن جنبش توده‌ای را ثابت می‌کند، اهمیت حرکت جمعی در مسیر انقلاب برای حل دشواری‌ها، چیزی که تئوریسین‌های تکنوکرات و آن‌هایی که به انسان باور ندارند و آن‌هایی که به ارزش‌های ناچیز سرمایه‌داری دل بسته‌اند، متوقف و متلاشی کرده بودند.»

□

در تابستان ۱۹۸۹ و سه سال پس از شروع روند بازنگری و اصلاح مواضع، روند رشد شعور سیاسی و اعتماد به نفس زحمتکشان با یورش تخریب کنندهٔ یک لایه ممتاز اجتماعی درون دستگاه دولتی مواجه شد. در ژوئیه ۱۹۸۹، «دیوکلس تورالباس» وزیر حمل‌ونقل و عضو کمیتهٔ مرکزی حزب به جرم فساد و رشوه‌خواری به ۲۰ سال زندان محکوم شد. در همان ماه، «آرنالدو اوچوآ» ـ یک ژنرال محبوب که در سال ۱۹۸۴ به خاطر رهبری نیروهای ارتش در اتیوپی و آنگولا به دریافت نشان قهرمان جمهوری کوبا نایل شده بود و سال‌های متمادی عضو کمیتهٔ مرکزی بود ـ به جرم حمل موادمخدر و خیانت به همراه دو مقام عالی‌رتبه دیگر در وزارت کشور و یک افسر ارتش محکوم شدند. در ماه اوت، «خوزه آربانتس» وزیر کشور و عضو کمیتهٔ مرکزی به جرم سوءاستفاده‌های مالی از دارایی‌های دولتی و موقعیت شغلی به ۲۰ سال زندان محکوم شد.

کاسترو در سخنرانی‌اش در برابر شورای دولت کوبا با یادآوری گناه و مجازات «اوچوآ» به وجود «دو دنیا» در جامعهٔ کوبا اشاره کرد که در آن، فساد و سوءاستفاده به سطح بالایی از مدیران راه یافت و ناسازگاری‌شان با یکدیگر آشکار شد. کاسترو پرسید: «زندگی این جنتلمن‌ها چه ربطی به زندگی کارگران دارد؟ خلق و خوی این آقایان چه قرابتی با خلق و خوی طبقهٔ کارگر ما دارد؟ آن‌ها به دو دنیای متفاوت تعلق دارند و ما تا زمانی که تنها یک دنیای واحد در جامعه به‌وجود آید، نمی‌توانیم استراحت کنیم: نه دنیای بورژوایی و خورده‌بورژوایی، بلکه دنیای کارگران ما، طبقهٔ کارگر ما، پرولتاریای ما و کشاورزان ما*.» سخنرانی کاسترو و واکنش‌ها و اظهارات تمام اعضا شورای دولت کوبا به صورتی وسیع از شبکه تلویزیونی کوبا پخش شد. این مساله قابل توجه است که بسیاری از اعضا شورا تاکید داشتند که چنان‌چه قرار است به پیمان‌شکنی‌های افشا شده و امور مشابهٔ «اوچوآ» خاتمه داده شود، لازم است بازگشتی به دوران برنامه‌های چه‌گوارا انجام شود.

اگرچه ادامه کار گروه‌های داوطلب ویژگی اصلی سال‌های آغازین روند بازنگری و اصلاح مواضع بود، ولی با شروع دهه ۱۹۹۰ و از بین رفتن تجارت کوبا با کشورهای اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی این مساله از رونق افتاد. تجارت خارجی کوبا با این کشورها پیش از آن حدود ۸۵ درصد واردات کشور را تامین می‌کرد. با پایان سال ۱۹۹۰، واردات از اروپای شرقی به‌طور کامل قطع شد. در سال ۱۹۹۱ واردات از اتحاد شوروی به ۳۰ درصد سال ۱۹۸۹، کاهش پیدا کرد و از آن پس باز هم کم‌تر شد. به‌طورکلی واردات کوبا در طول این دو سال، ۶۰ درصد کاهش داشت. کمبودهای بحرانی در نفت، گندم، علوفهٔ دام، موادغذایی اولیه، مصالح ساختمانی، وسایل زندگی و

---

* سخنرانی کاسترو در شورای دولت، ۹ ژوئیه ۱۹۸۹، نشریه میلیتانت، ۱۱ اوت ۱۹۸۹

کالاهای دیگر وجود دارد. اندوخته ارز خارجی بسیار ناچیز است.

این کاهش سریع و شدید واردات و به تبع آن کاهش تولید باعث شد دولت و حزب کمونیست کوبا برنامه‌ای را با نام «دوران ویژهٔ زمان صلح» به مرحله اجرا درآورد. نه تنها عملیات ساختمانی پروژه‌های اجتماعی متوقف شد، بلکه اولویت‌های بسیار جدی‌تر برای سرمایه‌گذاری باید جایگزین می‌شد، پروژه‌های اصلی مهندسی، خرید موادخام و وسایل یدکی و بازسازی و استهلاک تدریجی بدهی‌های بسیاری از موسسه‌های دولتی. منابع و نیروی کار جامعه به سوی پروژه‌های حیاتی، دستیابی به خودکفایی غذایی و کسب ارز موردنیاز برای خرید انرژی و واردات صنعتی هدایت شد.

کاسترو در سخنرانی افتتاحیه‌اش در چهارمین کنگره حزب کمونیست در اکتبر ۱۹۹۱ برخی از نتایج فروپاشی تجارت خارجی کوبا را جمع‌بندی کرد:

«برخی از مردم هنوز معنی دوران ویژه را نمی‌فهمند و نمی‌دانند چه دشواری‌هایی دربر دارد. بسیاری از مردم هنوز در رویاهای کارهایی که انجام می‌دادیم و دشواری‌هایی را که حل می‌کردیم به سر می‌برند؛ برنامه‌های وسیعی را که در عرصه‌های گوناگون و در دوران اصلاح مواضع انجام می‌دادیم و به ناگاه مجبور شدیم آن‌ها را به‌طور موقت متوقف کنیم، ما در حال تولید انبوه مسکن بودیم، و برای نمونه جنبش تشکل‌های کوچک کاری را بازسازی کرده بودیم. نیروی عظیمی را به تولید مصالح ساختمانی تخصیص داده بودیم... برای ساختن تمام پروژه‌های اجتماعی، خانه‌سازی، پروژه‌های اقتصادی، هتل‌ها و هر جای دیگر به اندازهٔ کافی سیمان وجود داشت.

این شروع روند بازنگری و اصلاح مواضع بود. ما از عهدهٔ حل بسیاری از مسایل برای تولید مواد و مصالح موردنیاز برآمدیم... یک دقیقه را از دست

ندادیم، تنها از منابعی چند برای تسریع این برنامه‌ها بهره جستیم. مراکز نگهداری کودکان، مدرسه‌های ویژه، پلی‌کلینیک‌ها و بیمارستان‌ها را برپا کردیم*.»

آن‌چه را انقلاب کوبا از ۱۹۹۰ به بعد در رو در رویی با چنین انفجار اقتصادی پیش‌بینی نشده‌ای انجام داد، چیزی است که در هیچ کشور سرمایه‌داری نمی‌تواند صورت گیرد. در حقیقت چیزی است که کوبا هم بدون حمایت وسیع زحمتکشان از روند اصلاح مواضع و مبارزهٔ آن‌ها برای حفظ و پیشبرد انقلاب در مقابل مقاومت بوروکرات‌ها نمی‌توانست انجام دهد. ظرفیت و بقای انقلاب مدیون شعور سیاسی و جوهره کار داوطلبانهٔ ملیون‌ها زحمتکش کوبایی است.

برای مقابله با کمبود بحرانی بنزین و سایر مواد مصرفی اولیه، دولت کوبا تعداد بیشماری دروگر نیشکر داوطلب را برای جایگزینی تراکتور و برداشت مکانیزه بسیج کرد. برداشت محصول در ۱۹۹۱ کاهش داشت و در ۱۹۹۲ کاهش باز هم بیشتری را تحمل کرد. کارگران و کشاورزان از تعداد روزافزونی گاو نر در مزارع دولتی و تعاونی‌ها برای شخم زدن و حمل‌ونقل در دوران ویژه استفاده می‌کنند. تعداد زیادی دوچرخه از خارج وارد و یا در کوبا ساخته شد تا کمبودهای وسیع حمل‌ونقل عمومی را جبران کند. استفادهٔ شخصی و خرید بنزین تا حد چشمگیری تنزل یافت. کمبود انرژی و موادخام باعث تعطیلی کارخانه‌ها و کاهش ساعات و روزهای کار در سایر موسسه‌ها شد.

دولت گام‌هایی برداشته است تا اطمینان حاصل کند کالاهای موردنیاز ضروری (چه اقلام وارداتی و چه آن‌هایی که تولیدشان به واردات متکی است) تا حد ممکن عادلانه و به صورت برابر توزیع شود. تمام اقلام

---

* کاسترو، سخنرانی افتتاحیه کنگرهٔ چهارم حزب کمونیست کوبا، ۱۰ اکتبر ۱۹۹۱، نشریه گرانمای بین‌المللی، ۳ نوامبر ۱۹۹۱

موادغذایی (به استثنای میوهٔ تازه و سبزیجات)، لباس، صابون و سایر کالاهای مصرفی اولیه که کمیاب‌اند، به صورتی جدی جیره‌بندی شد. ضمن آن‌که کمبودها فشار قابل توجهی به مردم وارد می‌کند، و سیستم توزیع همگانی برای بوروکرات‌ها مزاحمت ایجاد کرده است، ولی اطمینان به سیستم جیره‌بندی که هرکس سهم برابر از آن‌چه موجود است ـ اگرچه اندک ـ را دریافت می‌کند، مورد استقبال عمومی زحمتکشان کوبایی واقع شده است.

عملیات ساختمانی مسکن‌های جدید و مراکز نگهداری کودکان و سایر پروژه‌های اجتماعی متوقف شده و گروه‌های ویژه کار دوباره به‌وجود آمده‌اند. نیروهای کار داوطلبانه بسیج شده در سال‌های آغازین روند اصلاح مواضع به سمت و سوی تلاش برای رسیدن به خودکفایی غذایی تغییر جهت داده‌اند. صدها هزار کوبایی داوطلب در بریگادهای دو هفته کار شدید در مزارع دولتی مشغول به کار شده‌اند. گروه‌های ویژهٔ داوطلب که برای یکی دو سال به کار گرفته می‌شوند، در حال احداث سدها و توسعه شبکه فاضلاب شهری و آب‌رسانی هستند و نیروی کار ماهر در کشاورزی را تامین می‌کنند. در هاوانا و سایر شهرها، روی ساخت سردخانه برای انبار محصولات مزرعه‌ها و گسترش شبکه توزیع عادلانه کالا تمرکز شده است. برای نمونه و حاصل کار، پس از شروع برنامهٔ خودکفایی غذایی؛ افزایش قابل ملاحظه‌ای در دسترسی به سبزیجات، محصولات ریشه‌ای مانند سیب‌زمینی و هویج و غیره و میوه صورت گرفته است. اعتماد زحمتکشان به این امر که کوبا پس از مدتی می‌تواند موادغذایی موردنیاز خود را تولید کند رو به افزایش است.

وابستگی کوبا به واردات موادغذایی ـ همانند کشورهای آمریکای لاتین، حوزهٔ دریای کاراییب، آفریقا و بیش‌تر کشورهای آسیا ـ میراث استثمار بی‌حد

و حصر امپریالیسم است. کشاورزی و دام‌داری برای تامین غذای مردم این کشورها نابود شد و زمین‌های زراعی برای افزایش محصولات صادراتی و تنها در جهت منافع امپریالیست‌ها مورد استفاده قرار گرفت، در حالی که گوشت، غله و فرآورده‌های غذایی از اروپا، آمریکای شمالی، ژاپن، استرالیا و زلاندنو وارد می‌شوند. چه‌گوارا در یک کنفرانس تجارت بین‌المللی در ماه مارس ۱۹۶۴ گفت: «در جهان توسعه نیافته، در دنیای گرسنگی؛ پروژه‌های تولید موادغذایی ـ که تنها بتواند امکان خوردن مردم را فراهم کند ـ به خاطر حفظ قیمت‌های موجود در بازار امکان تحقق ندارند. این همان قانون بی‌رحمانهٔ فلسفهٔ غارتگری است که باید در مناسبات بین مردم از بین برود*.»

چه‌گوارا در یک سخنرانی سال ۱۹۶۱، گفت: «در رابطه با امر کشاورزی، کوبا هدف خود را دستیابی به خودکفایی غذایی و تمرکز روی تولید محصولات کشاورزی و گوشت، متناسب با شرایط اقلیمی و خاک کشور قرار داده است.»

این هدف نیز قربانی چرخش به سوی اولویت دادن به برنامه‌های اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی در دهه ۱۹۷۰ شد که طی آن کوبا به‌طور کامل وارد بلوک تجارتی شرق با رهبری مسکو شد. گام‌های اولیهٔ کوبا در جهت خودکفایی غذایی به صورت وسیعی کنار گذاشته شد. «شورای همیاری دو جانبهٔ اقتصادی» (کمکون ـ CMEA)، نقش و وظیفهٔ کوبا را به عنوان یک بخش از «نیروی کار سوسیالیستی بین‌المللی» صادرات شکر، مرکبات و نیکل تعیین کرد که طی آن کوبا باید بسیاری از محصولات غذایی و هم‌چنین کالای صنایع سبک و سنگین را وارد کند. گام‌هایی که در راستای

---

* چه‌گوارا، «فلسفهٔ غارتگری باید معدوم شود» ۲۵ مارس ۱۹۶۴، کتاب «چه‌گوارا و انقلاب کوبا»، ص ۳۱۳

تغییر و دگرگونی این عدم توازن در دوران اصلاح مواضع برداشته شد، باید در دهه ۱۹۹۰ شتاب بیش‌تری بگیرد، زیرا «شورای همیاری دو جانبهٔ اقتصادی» و بافت تجارت خارجی درازمدت کوبا هم‌زمان با هم ناپدید شدند.

در راستای افزایش کسب ارز خارجی (پول قدرتمند hard currency)، دولت کوبا اولویت‌هایی برای سرمایه‌گذاری در توریسم، تولید نیکل، محصولات دارویی و پزشکی قایل شده است؛ امکان مشارکت برای سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها به‌وجود آورده و در جست‌وجوی بازار خارجی برای مقابله با فشار محاصره اقتصادی واشنگتن است.

شرایط دشوار «دوران ویژه» باعث شد بخشی از لایه‌های ممتاز دستگاه دولتی و حزب دست به یک بحث به ظاهر منطقی بزنند که گویا نقطه‌نظرهای چه‌گوارا برای گذار به سوسیالیسم در شرایط کنونی اعتبار ندارند. در حالی که حقیقت، خلاف این است.

کاسترو در سخنرانی‌اش که مقدمه کتاب «تابلادا» است، تاکید می‌کند: «دیدگاه‌هایی که چه‌گوارا در سال‌های اول انقلاب بر آن‌ها اصرار می‌ورزید، با شرایط امروز منطبق‌اند، من به این باور رسیده‌ام که بدون بهره جستن از آن نظریات نمی‌توان کمونیسم را ایجاد کرد.» آن‌چه باقی می‌ماند مبارزهٔ زحمتکشان و انقلابیون کوبایی امروز است که باید عزم خود را جزم کنند و بر دشواری‌های غیرعادی ناشی از محاصرهٔ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم ایالات متحد که حالا و بعد از نابودی مناسبات اقتصادی کشور با شوروی سابق و اروپای شرقی تنگ‌تر از همیشه شده است، غلبه کنند و آن مناسبات اجتماعی را که ارنستو چه‌گوارا در صفحات کتاب «تابلادا» بیان می‌کند و مدافعش است برقرار سازند.

این کتاب به صورتی مشرح ثابت می‌کند که نظریات چه‌گوارا ـ که با نام

«روش تامین مالی بودجه‌ای» تدوین شده است ـ نظریه‌های ناپیوسته و تنها قابل عمل در «زمان‌های خوب» نیستند، بلکه نظریات مدونی‌اند که با به کار بستن آن‌ها می‌توان نیروی کار جمعی زحمتکشان را در هر شرایط مشخصی که با آن مواجه شوند سازمان داد و بسیج کرد. نظرگاه‌های او چهارچوبی را مشخص می‌کند که کارگران در اتحاد با کشاورزان و سایر زحمتکشان می‌توانند سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی دولت خود را برای برپایی سوسیالیسم ایجاد کنند و خود نیز در این روند به انسان‌های سیاسی و آگاه، با اعتماد به نفس و پرولترهای جنبش جهانی کمونیستی متحول شوند.

□

دربارهٔ «کارلوس تابلادا» و کتاب او:

کارلوس تابلادا، متولد ۱۹۴۸، اقتصاددانی است که در دانشگاه هاوانا تدریس می‌کند و در سازماندهی بنگاه‌های اقتصادی دولت کوبا فعالیت داشته است. او عضو مرکز مطالعات آمریکا در کوبا و مرکز تحقیقات اقتصاد جهانی است. دست‌نوشتهٔ کتاب او که در ۱۹۸۴ پایان یافت، جایزهٔ ویژهٔ ارنستو چه‌گوارا را در مسابقهٔ ادبی ۱۹۸۷ که توسط موسسه فرهنگی «Casa de las Américas» برگزار شد از آن خود کرد.

اولین چاپ این کتاب در ۱۹۸۷ با نام «افکار اقتصادی ارنستو چه‌گوارا» (El pinsamiento economica de Ernesto Che Guevara) با دو تیراژ محدود در کوبا انتشار یافت. هنگامی که دومین چاپ کتاب با همان نام توسط خانهٔ انتشارات «Casa de las Américas» در اوایل ۱۹۸۸ منتشر شد، عنوان پرفروش‌ترین کتاب سال را از آن خود کرد. ۲۵۰،۰۰۰ نسخه از این کتاب در طول چند هفته در کوبا به فروش رسید.

ترجمه فرانسوی کتاب از روی چاپ سوم انجام گرفت. در این چاپ نویسنده، کارهای دیگری از چه‌گوارا را به کتاب اضافه کرد. ترجمهٔ فرانسوی

توسط «لئونور گلدشتاین مایرو» (Leonor Goldstein Mayero) و یک تیم داوطلب در پاریس و مونترال انجام یافت. ویرایش نسخهٔ فرانسوی را «میشل دوگره» (Michel Dugré) از مونترال به عهده داشت.

پس از چاپ این کتاب، «تابلادا» مسافرت‌های گسترده‌ای انجام داد و دربارهٔ دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی چه‌گوارا و رابطهٔ آن‌ها با شرایط کنونی انقلاب سخنرانی کرد. در آمریکای لاتین، او از کشورهای آرژانتین، بولیوی، شیلی، اکوادور، مکزیک، نیکاراگوئه، پاناما، پرو، ونزوئلا و در بسیاری موارد بیش از یک بار بازدید کرده است. در ماه‌های آوریل و مه ۱۹۸۹، او در نزدیک به ۳۰ شهر ایالات متحد سخنرانی کرد و در نوامبر و دسامبر ۱۹۹۱ برای سخنرانی در ۸۵ شهر دیگر به ایالات متحد بازگشت. در اواخر ۱۹۹۰ و اوایل ۱۹۹۱، «تابلادا» به ۱۰ کشور اروپای غربی سفر کرد: انگلستان، دانمارک، جزایر فاروئه، فنلاند، فرانسه، یونان، ایسلند، نروژ، اسپانیا و سوئد. وی در ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ در ایتالیا سخنرانی کرد. ناشر نسخهٔ فرانسوی کتاب برای یک سفر اروپایی برای سخنرانی در پاییز ۱۹۹۲ با وی به توافق رسیده است. [...]

سخنرانی فیدل کاسترو در کپنهاگ*

امروز بحث درباره دشواری‌های اجتماعی است، درباره مشکلات ناشی از بیکاری، فقر، بی‌سوادی و کمبود خدمات بهداشتی که در اکثر بخش‌های جهان وجود دارد. صحبت‌های زیادی درباره توسعه اجتماعی در جهان صورت می‌گیرد، اما در عمل واقعیت‌های موجود با روند توسعه اجتماعی مغایرت دارد.

حقیقت این است که بخشی از جهان بسیار ثروتمند و توسعه یافته است و به‌طور روزافزون بر ثروت و رشد آن افزوده می‌شود، اما هنوز اکثریت عظیمی از انسان‌ها در شرایط فقر روزافزون و توسعه‌نایافتگی زندگی می‌کنند. سازمان ملل از اصطلاح فنی «کشورهای در حال توسعه» که عبارتی ملاطفت‌آمیز است استفاده می‌کند، چراکه آن‌ها واژه «عقب‌مانده» را دوست ندارند. ما البته درباره اقتصاد توسعه‌نایافته و عقب‌مانده صحبت می‌کنیم. علت آن‌که آن‌ها علاقمندند این کشورها را «کشورهای در حال توسعه» و یا در حال رشد بنامند این است که شکاف آشکار بین کشورهای توسعه یافته و

---

* این سخنرانی در کنفرانس سران برای توسعه اجتماعی (The Summit for Social Development) که در یازدهم ماه مارس ۱۹۹۵ در کپنهاگ، ایراد شده است. این متن توسط نشریه میلیتانت (The Militant) در سی‌ام ماه مارس ۱۹۹۵ ترجمه و چاپ شد.
چاپ اول ترجمه فارسی، ماهنامه چیستا، سال سیزدهم شماره ۴ و ۵، دی و بهمن ۷۴

عقب‌مانده نه آن‌که کم‌تر نمی‌شود بلکه روزبه‌روز در حال افزایش و عمیق‌تر شدن است.

این امر که کشورهای پیشرفته نیز با دشواری‌های زیادی دست به گریبانند یک واقعیت است. کشورهای متفاوت مشکلات متفاوت خود را دارند. یکی از جدی‌ترین دشواری‌های کشورهای پیشرفته، پدیده بیکاری است که خود عدم توانایی راه‌حل‌های آن‌ها را برای مسایل و مشکلات مشخص به اثبات می‌رساند.

مناسبات نابرابر بازرگانی

امروز سرمایه‌داران درباره حل مشکلات کشورهای عقب‌مانده صحبت می‌کنند، که خود تناقضی آشکار است. با نظری به کشورهای جهان سوم، مشکلاتی را خواهیم یافت که حتا در بیانیه این کنفرانس منظور نشده است. در بیانیه از تلاش برای از بین بردن فقر و دیگر نارسایی‌ها صحبت می‌شود، ولی سخنی از مشکلات ناشی از مناسبات نابرابر بازرگانی به میان نمی‌آید، مناسباتی که در آن قیمت کالاهای صادراتی کشورهای جهان سوم روزبه‌روز در حال تنزل است و در برابر، قیمت خرید تولیدات کشورهای پیشرفته روزبه‌روز در حال فزونی است.

در این‌جا آن‌چه پس از جنگ جهانی دوم به وقوع پیوسته است مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و این در شرایطی است که قدرت خرید کالاهای اساسی توسط کشورهای جهان سوم حتا به ۳۰ درصد آن‌چه در گذشته بود نمی‌رسد. در حقیقت این کشورها روزبه‌روز بیشتر صادر می‌کنند و به موازات آن روزبه‌روز کمتر و کمتر کالا وارد می‌کنند. اشاره‌ای هم به فرار سرمایه نمی‌شود. در واقعیت این کشورهای توسعه نیافته هستند که از لحاظ مالی کشورهای پیشرفته را تامین می‌کنند. ارز خارج شده ازاین کشورها همه ساله

بیش‌تر از مقدار وارد شده است. در چنین شرایطی چگونه می‌تواند توسعه وجود داشته باشد؟ آن‌ها چگونه می‌توانند فقر را ریشه‌کن کنند؟

در این کنفرانس یا سخنی از بدهی کشورهای توسعه نیافته به میان نمی‌آید و یا تنها صحبت از بخشیدن بخش ناچیزی از بدهی فقیرترین کشورها صورت می‌گیرد و این در شرایطی است که بدهی کشورهای جهان سوم در حال حاضر بالغ بر ۱/۵ ترلیون دلار است و همه ساله رو به افزایش است. در چنین شرایطی چگونه می‌تواند توسعه اجتماعی وجود داشته باشد؟

همه انتظار داشتند با پایان گرفتن جنگ سرد، منابع و ثروتی که صرف تولید انواع سلاح می‌شد، به امور توسعه اختصاص یابد. اما اکنون، هر سال، حدود یک ترلیون دلار صرف تولید سلاح می‌شود. اکنون که جنگ سرد در کار نیست، چرا و به چه دلیل کماکان باید این هزینه‌های گزاف انجام گیرد؟

با وجود چنین منابع سرشاری که وجود دارد می‌توان توسعه اقتصادی در جهان سوم و توسعه اجتماعی در کل جهان را انجام داد. پس چرا آن‌ها چنین سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند؟ این‌ها واقعیت‌ها هستند. این نیز حقیقت دارد که از مبارزه علیه فقر و برای توسعه صحبت می‌کنند. اما سرمایه سوداگر با سرمایه‌گذاری تولیدی مغایرت دارد. به همین دلیل در برخی از کشورها، این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها مصیبت و فاجعه تولید می‌کنند. طی چند روز گذشته در سرتاسر اروپا نگرانی و اضطراب عمیقی درباره مشکلات کاهش ارزش دلار و به تبع آن ارزش پول بسیاری از کشورها وجود داشته است. با وجود چنین مشکلاتی هیچ وسیله و امکانی برای توسعه باقی نمی‌ماند.

در این کنفرانس سخنی از حق تعیین سرنوشت برای ملت‌ها به میان نمی‌آید. صحبتی از حق حاکمیت ملی نیست. کماکان گرایشات وسیعی برای مداخله در امور داخلی کشورها و اخلال در اصول استقلال و حق حاکمیت

ملت‌ها وجود دارد.

امروز همچنین درباره ایجاد شرایط زندگی مناسب در کشورهای جهان سوم سخن به میان می‌آید. این سخنان بی‌ربطند.

در حقیقت بزرگترین نمونه تخطی از ایجاد شرایط مناسب زندگی، پدیده گرسنگی است که همه ساله نزدیک به ۱۴ ملیون کودک را به هلاکت می‌رساند. دو بلیون نفر بی‌سواد وجود دارد، ۲/۲ بلیون نفر در فقر مطلق به‌سر می‌برند. ملیون‌ها کودک با سوءتغذیه دست به گریبانند. ۱/۵ بلیون نفر از امکانات بهداشت و درمان اولیه محروم‌اند. این رقم‌ها به واقع نشان دهنده مصیبت حاکم در جامعه انسانی است.

هنگامی که از ایجاد شرایط مناسب زندگی سخن می‌گویند باید دید در ابعاد حمایت‌های اقتصادی، چه چیزی در مغزشان می‌گذرد که در راه دستیابی کشورهای مشخص به بازار جهانی مانع ایجاد می‌کنند.

صحبت از بهبود شرایط اجتماعی است و هم‌زمان با آن، مانع ورود تولیدات کشورهای جهان سوم به بازارهای کشورهای پیشرفته می‌شوند.

صحبت از تعهدات سیاسی می‌شود، در حالی که پس از یک مبارزه سخت و طولانی و با شیرین کردن برخی از عبارت‌ها بالاخره به یک نوع بیانیه علیه تحریم اقتصادی کوبا توسط واشنگتن دست یافتیم. محاصره اقتصادی به حربه‌ای برای مبارزه با عقاید و ایدئولوژی‌ها تبدیل شده است. در مورد کشور ما، یک تحریم اقتصادی سی و پنج ساله توسط قدرتمندترین و ثروتمندترین کشور جهان صورت گرفته است. این تحریم با هدف نابود ساختن اقتصاد و دستاوردهای انقلاب در کشور کوچکی مانند کوبا انجام یافته است؛ کشوری که آن‌ها همواره در صدد اشغال آن بوده‌اند.

با نئولیبرالیسم نمی‌توان به توسعه اجتماعی دست یافت، زیرا هر جا که نئولیبرالیسم پا به عرصه وجود نهاد، اعتبارات برای تعلیم و تربیت، بهداشت

و درمان، تامین اجتماعی و احداث بیمارستان و مدرسه حذف شده است.

مایل نیستم وقت زیادی بگیرم تا برایتان بگویم که ما حتا در شرایط وحشتناکی که زندگی می‌کنیم به چه چیزهایی دست یافته‌ایم. شرایط سختی که به واسطه تحریم اقتصادی روزافزون، پس از ناپدید شدن اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد جماهیر شوروی منجر به از دست دادن ۷۰ درصد از صادراتمان شد، به‌وجود آمده است. حتا یک آموزگار از کار بیکار نشد، درست برعکس هر روز معلمان بیش‌تری تربیت می‌کنیم. یک پزشک هم از کار بیکار نشد، بلکه روزبه‌روز پزشکان بیش‌تر و بیش‌تری به جامعه تحویل می‌دهیم. حتا یک بیمارستان، مدرسه و یا مهدکودک تعطیل نشد.

چرا کوبا در محاصره اقتصادی قرار دارد؟

کوبا مورد تحریم اقتصادی قرار گرفته است، چرا؟ کدام کشور بیش‌تر از کوبا برای مردمانش کار انجام داده است؟ و نه تنها برای کشور خودش، که انقلاب؛ معلمان، پزشکان و کارگران زیادی به بسیاری از کشورهای جهان سوم اعزام کرده است، بدون آن‌که حتا یک «پنی» دریافت کند. ما با استعمار، آپارتاید و فاشیسم مبارزه کرده‌ایم. انقلاب سطح آگاهی‌ها را ارتقا داد و روح همکاری و اشتراک مساعی نه تنها باهم‌میهنانمان بلکه هم‌زمان، با سایر مردم جهان را در ما دمید. در یک زمان ما ۲۵۰۰۰ دانشجو از کشورهای جهان سوم داشته‌ایم که به‌طور رایگان در کوبا مشغول به تحصیل بوده‌اند؛ هنوز هم دانشجویان زیادی از آفریقا و سایر کشورها در کشور ما به تصحیل رایگان اشتغال دارند. علاوه بر این کشور ما به تنهایی بیش‌تر از مجموع تمام کشورها اقدام به درمان کودکان آسیب دیده از واقعه چرنوبیل کرده است. با وجود مشکلات عظیمی که خود با آن مواجه هستیم، بیش از ۱۳۰۰۰ کودک آسیب دیده را مداوا کرده‌ایم و یا هنوز به معالجاتشان ادامه می‌دهیم.

آن‌ها درباره این مسایل هیچ نمی‌گویند و به خاطر همین دلایل است که ما را در محاصره قرار می‌دهند. کوبا کشوری است که دارای بالاترین رقم سرانه آموزگار در جهان، حتا بالاتر از پیشرفته‌ترین کشورها است. کشوری با بالاترین رقم سرانه پزشک برای مردم. در کشور ما برای هر ۲۱۴ نفر، یک پزشک و آن هم یک پزشک حاذق وجود دارد. کشوری با بالاترین رقم سرانه مربیان ورزشی و هنری در جهان. این رقم‌ها شاید بتواند به شما یک ایده کلی از آن‌چه در کوبا می‌گذرد ارایه دهد. در کشوری که امید و انتظار زندگی کردن از هفتاد و پنج سالگی فراتر رفته است.

چرا آنان کوبا را تحریم می‌کنند؟ به خاطر آن‌که هیچ کشوری بیش‌تر از آن‌چه ما انجام داده‌ایم برای مردمش انجام نداده است. این تحریم چیزی جز عداوت با عقایدی که کوبا نماینده آن است، نیست. کینه‌ورزی آشکار با سرسختی و مقاومتی است که کوبا از خود نشان داده است.

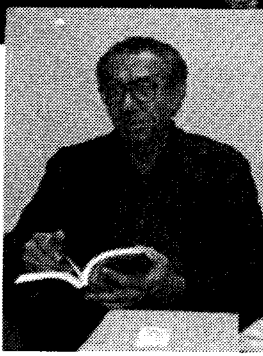
از نقطه‌نظر ما اشتراک مساعی و همکاری‌های بین‌المللی دارای ارزشی خارق‌العاده است. به‌خوبی می‌دانیم که در طول ۳۰ سال گذشته گروه‌های گوناگونی از کشورهای اسکاندیناوی از کشور ما دیدن کرده‌اند و در تلاش‌ها، فداکاری‌ها و امیدهای ما سهیم بوده‌اند. شما همانند بسیاری مردم دیگر در سایر نقاط جهان به ما نشان داده‌اید که ما تنها نیستیم و منزوی نشده‌ایم.

مادامی که این همکاری‌ها وجود داشته باشد، روح مبارزه‌جویی، تعهدات و امیدهای ما و امید تمام مردان و زنان جهان فزونی می‌یابد. بیایید اجازه ندهیم هیچ‌کس تردیدی به خود راه دهد که انسان‌ها دنیای بهتری خواهند ساخت.

Monthly Review

June 1995





بالا: چه‌گوارا در حال بازدید از یک کارخانه در ایالت «پینار‌دل ریو» ۱۹۶۲

از چپ به راست: یک رهبر محلی حزبی، چه‌گوارا، سروان ارتش «پابلوریوالتا»، «اورلاندا بورگو» و «آلیدا مارچ» همسر گوارا

راست: اورلاندا بورگو

هدف اصلی سوسیالیسم خلق انسان نوین است اریبل تِررو

مصاحبه با اورلاندو بورگو*

پیش‌گفتار: با وجود این که «بورِگو» امروز صاحب درجهٔ دکترا در اقتصاد است، ولی هنوز همان حسابدار بد اخمی است که روزگاری چه‌گوارا از او

---

* Orlando Borrego ـ این مصاحبه برای اولین بار در دهمین شمارهٔ مجله بین‌المللی کوبا به نام Bohemia در ۱۹۹۷ به چاپ رسید. «بورگو» در طول سال‌های اول دههٔ ۱۹۶۰ در کنار چه‌گوارا که در آن هنگام وزیر صنایع بود کار می‌کرد.

خواست با وی همکاری کند. پیش از آن که چراغ سبز موافقت با مصاحبه را بدهد، سوال‌ها را به سرعت ولی دقیق و با احساس بی‌اعتمادی بررسی می‌کند. خوشبختانه در نهایت حس اعتماد خود را ارزانی می‌دارد و آزادانه سخن می‌گوید.

۲۱ ساله بود که «چه» او را به سمت مسوول نظامی ـ اقتصادی گروه چریکی استحکامات «لاکابانا» (La Cabana) برگزید. او از ۱۹۵۸ که به گروه چریکی «چه» پیوست به مدت شش سال دوشادوش او جنگید و کار کرد.

«بورگو» که اینک در سمت مشاور وزارت حمل‌ونقل و هتل‌های زنجیره‌ای به خدمت مشغول است، گفت: «این شش سال معادل ۱۰ یا ۱۲ سال کار بود، زیرا روزهای کاری ما تا ساعت ۲ یا ۳ صبح ادامه می‌یافت.» بعدها او نایب رییس و سپس وزیر صنعت شکر کوبا شد. ولی حتا در این مقام و موقعیت هم زیر نظر «چه» کار می‌کرد. او می‌گوید: «چه‌گوارا رییس من بود و من تردید دارم که او هرگز این سمت را ترک گفته باشد.»

با چنین رابطهٔ نزدیکی که با «چه» داشت، خاطره‌های شخصی و اطلاعات زیادی دربارهٔ او دارد که پیش از این چاپ نشده‌اند؛ و از جمله پیش‌بینی «چه» دربارهٔ سقوط سوسیالیسم اروپا که با ۲۵ سال تاخیر به وقوع پیوست.

* * *

س: به نظر شما کدام ویژگی «چه» بیش‌تر از همه با کار او در مقام وزیر صنایع هماهنگی داشت؟

ج: «چه» به عنوان یک مقام دولتی در آن زمان کمبودهایی داشت، ولی ویژگی‌های بسیاری داشت که او را موفق می‌کرد. از هوش و ذکاوتی بسیار زیاد برخوردار بود و مطالعات بسیار وسیعی داشت. تمایل درونی به فعالیت‌های صنعتی نیز، به او کمک می‌کرد. به محض آن که رهبری یک ستون

چریکی را در «سییرا مائسترا» به عهده گرفت، یک سری فعالیت‌های تولیدی را سازمان داد: نانوایی، تولید کفش، کارگاه‌های تعمیر سلاح و... وقتی به «لاکابانا» آمد همین کار را تکرار کرد. او شخصیتی بود با انضباطی آهنین، ایثارگر و قدرت اراده‌ای استثنایی، و روش‌های مبتکرانه‌ای را برای درگیر کردن دیگران در کار جمعی به کار می‌بست. او توجه و علاقه‌ای خارق‌العاده به توسعهٔ کشور داشت، و در «سییرا مائسترا» دانش لازم را دربارهٔ کوبا، تاریخ کشور و حتا اقتصاد به دست آورد.

س: «چه»، بیش‌تر از هر چیز به عنوان یک رهبر مبارزات چریکی در خاطره‌ها نقش بسته است. به نظر شما کدام یک اهمیت بیش‌تری در تاریخ دارد: عقاید نظامی یا نظریه‌های اقتصادی که او مطرح کرد؟

ج: شاید نبود حضور «چه» خیلی بیش‌تر به دلیل ظرفیت او در مقام یک متفکر انقلابی احساس می‌شود تا یک چریک. نظریه‌های او و کمکی که او در آن زمان به اندیشهٔ سوسیالیسم کرد، برای زمان حاضر و آینده دارای ارزشی بی‌نظیر است؛ ولی شاید مردمان زیادی در جهان با این نظر موافق نباشند. با وجود تاثیر عظیمی که فعالیت‌های چریکی «چه» روی مردم گذاشت، ولی تمام ابعاد عقاید و نظرات او هنوز خیلی کم شناخته شده‌اند. هر کسی به شیوهٔ خود او را ارزیابی می‌کند. برخی به او به عنوان یک چریک می‌نگرند و دیگران به عنوان چهره‌ای افسانه‌ای، بعضی‌ها به ظرفیت فداکاری و ایثارگری او ارزش می‌دهند و یا به انسان‌گرایی و اصول اخلاقی و رفتاری او در زندگی.

س: کدام اصول و ویژگی‌های سرشتی اقتصاد سوسیالیستی برای «چه» بیش‌ترین اهمیت را داشت؟

ج: نکته محوری و مرکزی دیدگاه او دربارهٔ یک جامعهٔ سوسیالیستی، رشد افراد جامعه و خلق انسان‌های نوین بود. این جوهرهٔ اصلی تمام چیزهایی بود که او جست‌وجو می‌کرد. او با نگرش ساده‌اندیشانه به جامعهٔ

سوسیالیستی به عنوان تولید کنندهٔ مواد مصرفی آحاد جامعه مخالف بود. او می‌گفت، این کاری است که سرمایه‌داری به قیمت استثمار مردم انجام می‌دهد و این گرایش به سوی مصرف‌کنندگی است، نه هیچ‌چیز دیگر. «چه» تاکید داشت هدف مرکزی یک جامعهٔ سوسیالیستی خلق انسان‌های نوین است ـ انسان‌های مسوول ـ و متحد، با اخلاق، با فرهنگ و بالاترین ارزش‌هایی که یک انسان می‌تواند به دست آورد؛ انسان‌های میهن‌پرست و در عین حال حساس نسبت به تمام مردم جهان.

رشد و توسعهٔ نیروهای تولیدی در یک جامعهٔ سوسیالیستی باید به صورتی جدایی‌ناپذیر با رشد و آموزش انسان‌ها همراه باشد. «چه»، زمان یا دوره‌ای را طی نکرد که به این اصل دست یابد، او به این امر از ابتدا اعتقاد داشت. چنان‌چه این دو خط به موازات هم حرکت نکنند و رشد نیابند، و اگر تاکید و تمرکز روی تولید مواد و مصرف‌کنندگی قرار گیرد و آموزش افراد جامعه فراموش شود؛ آن‌وقت ممکن است به سطح تولید خیلی بالایی دست یابیم همراه با جامعه‌ای بی‌شکل و افراد خودخواه و خودپرست، مانند جوامع سرمایه‌داری.

س: به دلیل تاکیدی که او روی انسانگرایی می‌کرد، برخی تئوریسین‌ها ـ شامل تئوریسین‌های چپ ـ عقاید او را آرمانی و تخیلی ارزیابی می‌کنند، و برخی حتا می‌گویند آن‌ها نمود یک نوع فلسفهٔ خورده‌بورژوایی بودند. شما چگونه فکر می‌کنید؟

ج: مردمان زیادی، و نه تنها در کشورهای سرمایه‌داری به «چه» بی‌احترامی و توهین کرده‌اند. در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر، او را ایده‌آلیست، رویزیونیست و غیره نامیدند. در ادبیات معاصر بورژوایی امروز همان چیزها یافت می‌شود، ولی با وجود این، به یک درک کلی رسیده‌اند که پیروزی مردانی مانند «چه» و «فیدل» را

نمی‌توان انکار کرد. آن‌ها را ایده‌آلیست و رومانتی‌سیست می‌نامیدند و هیچ ارزش و اعتباری برای نقش و تاثیری که در گذار به سوسیالیسم در سدهٔ بیستم داشته‌اند قایل نمی‌شدند.

هیچ فرد انقلابی بدون رویایی وجود ندارد. اگر می‌داشت، دچار کمبود انگیزه و اشتیاق برای مبارزه می‌شد. ولی به نظر من، هیچ‌چیز ایده‌آلیستی و تخیلی در نظرات «چه» وجود ندارد. من با او کار کردم و به چشم دیدم چگونه عقاید و نظراتش را ارتقاء می‌داد. نه تنها در عرصهٔ تئوری بلکه همچنین در عمل.

تلاش «چه» برای رشد شعور و آگاهی مردم، در کشور ما نتایج محسوس خود رانشان داده است. مردمان زیادی از کشورهای دیگر سوال می‌کنند آیا هنوز چیزی از انسان نوین در کوبا وجود دارد، و من باور دارم که وجود دارد. به همین دلیل امروز توانسته‌ایم روی پای خود بایستیم. انقلاب توانسته با وجود تمام فشارهای ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و همراه با آن محاصره اقتصادی در «دوران ویژه*» دوام بیاورد، زیرا شعور و آگاهی وجود دارد و مردم آموخته‌اند چگونه از عقاید انقلابی خود دفاع کنند و در لحظه‌های تاریخ‌ساز، مبارزه و مقاومت کنند. در میان مردم کوبا، جوانان از روحیهٔ بسیار بالایی برخوردارند. آن‌ها ستون اساسی انقلاب‌اند.

س: با این وجود، انسان سوسیالیست به آن حد از رشد و آگاهی نرسیده که به صورت جمعی مالک محصولاتی که تولید می‌کند باشد، امری که در چنین سیستمی پایه‌ای و اساسی است. حتا گفت‌وگوهایی هم دربارهٔ بازگرداندن املاک و دارایی‌های معینی که در اختیار دولت است به کارگران صورت گرفته است.

---

* Special Period در کوبا به دوران بحران اقتصادی حادث شده ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی گفته می‌شود که از اوایل دههٔ ۱۹۹۰ شروع شد.

ج: این یک بحث و جدل و پولمیک قدیمی است و برای کسی جالب است که به جنبه‌های دشوار و پیچیدهٔ سوسیالیسم علاقمند باشد. «چه» یک محدودیت زمانی مشخصی برای رسیدن به شعور و آگاهی‌های اجتماعی تعیین نکرد. از دیدگاه او این امر یک روند طولانی و همراه با پیش‌رفت و عقب‌گرد است. من در این «دوران ویژه» بسیاری اوقات او را به خاطر می‌آورم. مردمی که در سطح بالایی از شعور و آگاهی اجتماعی بودند در برابر کمبودهای این دوره ایستادند و مقاومت کردند. برخی عقب‌نشینی کردند و برخی هم تسلیم شدند و حتا خیانت کردند که خوشبختانه در اقلیت بودند. مساله دستیابی به شعور واقعی مالکیت جمعی و اجتماعی ـ و مهم‌تر آن‌که این مالکیت بالاترین، موثرترین و ضروری‌ترین محصولات را تولید کند ـ روندی پیچیده است. باید در این زمینه کار کنیم و بالاتر از همه باید آن را در عمل پیاده کنیم.

علاوه بر این‌ها باید اضافه کنم برای پیدا کردن روش‌های هوشمندانه در راستای آموزش آحاد جامعه، کار بسیار زیادی باید در عرصه فن مدیریت و ایجاد انگیزه در افراد انجام شود. «چه»، هیچ‌گاه ضرورت انگیزه‌های مادی را نفی نکرد، بلکه بر انگیزه‌های انسانی و معنوی تاکید می‌کرد. بنابراین افراد جامعه به آگاهی برای مالکیت اجتماعی و به کارگیری هر چه موثرتر این مالکیت دست خواهند یافت. بالاخره آن روز فرا می‌رسد که یکایک افراد جامعه با احساس مسوولیت‌های اجتماعی خود در کار، به تولید بپردازند.

س: آیا سفر «چه» به کنگو و بعد از آن به بولیوی به خاطر اطمینانی بود که به آینده انقلاب کوبا داشت؟ آیا شما فکر می‌کنید چنان‌چه او می‌دانست کوبا در دههٔ ۱۹۹۰ با چنین شرایطی روبه‌رو می‌شود، تصمیم دیگری می‌گرفت؟

ج: به نظر من او تصمیم خود را تغییر نمی‌داد. همان‌گونه که «فیدل» توضیح داد، او از زمانی که در مکزیک بود تصمیم داشت پس از پیروزی

انقلاب کوبا به مبارزات خود در سایر کشورهای آمریکای لاتین و به‌طور مشخص در آرژانتین ادامه دهد. ولی من همچنین فکر می‌کنم اطمینان داشت که انقلاب کوبا روند ثبات و رشد خود را طی می‌کند. با اطمینان می‌گویم که «چه» مطمئن بود چنان‌چه کوبا نقطه‌نظرهای مستقل خود را حفظ کند و با وجود رهبری مانند «فیدل»، هیچ خطری انقلاب و رهبری را تهدید نمی‌کند.

س: آیا در آن زمان او باور داشت که سوسیالیسم بازگشت‌ناپذیر است؟

ج: در مورد کوبا، بله.

س: ولی آیا او به‌طورکلی به عقب‌گرد سوسیالیسم باور داشت؟ به زبان دیگر آیا اگر زنده می‌بود از تخریب دیوار برلین تعجب‌زده می‌شد؟

ج: او باور داشت جامعهٔ بشری در مقیاس جهانی به سمت سوسیالیسم حرکت می‌کند. از دیدگاه او سوسیالیسم تنها راه‌حل قطعی دشواری‌های بشر بود. با وجود این، «چه» باور نداشت که نمونه‌های سوسیالیسم اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی درست و ماندگار باشند. پس از آن‌که با چگونگی مدیریت اقتصادی این کشورها آشنا شد، با احتیاط و تردید به آن‌ها می‌نگریست، ۲۵ سال پیش از وقوع فروپاشی پیش‌بینی کرد این نمونه‌ها به سوی سرمایه‌داری در حال عقب‌گردند.

س: با احتیاط و تردید دربارهٔ چه گرایشی؟

ج: دیدگاه‌های پیدا شده در «سیاست اقتصادی جدید» (NEP*) اتحاد جماهیر شوروی را قبول نداشت. «چه»، احساس می‌کرد لنین به دلیل شرایط پیچیده و دشوار سیاسی ـ اقتصادی آن زمان مجبور شد به (NEP) تن در

* The New Economic Policy توسط حزب کمونیست اتحاد شوروی به دنبال ویرانی‌های اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول و به دنبال آن جنگ‌های داخلی پذیرفته شد. این برنامه با هدف بازسازی تولیدات صنعتی که تا حد ۲۰ درصد قبل از جنگ کاهش یافته بود، به صورت محدود، تجارت آزاد و سرمایه‌گذاری خارجی در کنار بخش ملی را مجاز دانست.

دهد. لنین فرصت نیافت و مدت کوتاهی پس از آن مرد. جانشینان او هم اقدامی برای اصلاح این تصمیم انجام ندادند. «چه» احساس می‌کرد بهره‌گیری از مقوله‌های سرمایه‌داری در کشورهای سوسیالیستی روی انسان‌های جامعهٔ نوین و ساختمان کلی و روبنای سیستم تاثیر می‌گذارد. آن‌ها نتوانستند تلاش خود را برای جست‌وجوی راه‌حل‌های سازگار با سوسیالیسم سازمان دهند و چاره‌ای نداشتند جز آن‌که به سرمایه‌داری بازگردند. این ارزیابی و تشخیص «چه» بود.

س: او در کجا این مساله را مطرح کرد؟

ج: در یک دست‌نوشته که هنوز به چاپ نرسیده که همراه با یک نامه در ۱۹۶۵ و پس از پایان جنگ کنگو برای من فرستاد. در آن تحلیل می‌گوید:

«تغییراتی که با «سیاست اقتصادی جدید» (NEP) شروع شد، آن‌چنان عمیق در جامعهٔ اتحاد جماهیر شوروی نفوذ کرده است که آن‌ها در این برهه از زمان به هدف‌های خود پشت کرده‌اند و نتایج حاصله نومید کننده است. روبنای سرمایه‌داری به شدت روی مناسبات تولید اثر گذاشته است، ناسازگاری و دوگانگی‌هایی که NEP به آن دامن زد؛ به صورتی درآمده که روبنای جامعه از آن جانبداری می‌کند. یک بازگشت به سمت سرمایه‌داری در حال وقوع است.

س: حتا اگر چنین باشد، تجربه‌ها و نظریه‌های دیگری وجود دارد که نقش و اهمیت بیش‌تری برای بازار در اقتصاد سوسیالیستی قایل است. برای مثال اگر «چه» زنده بود، به اتفاقاتی که در کوبا در حال وقوع است چگونه می‌نگریست؟

ج: جریان شرایط امروز در کوبا خیلی با بحث و تحلیل ما دربارهٔ مدیریت اقتصادی سوسیالیستی تفاوت دارد. اگر «چه» امروز بود چه می‌کرد؟ من فکر می‌کنم او برای دستیابی به درک تئوریک عمیق‌تر از شرایط کنونی مطالعه

می‌کرد، تلاش می‌کرد پدیدهٔ جهانی شدن سرمایه و تمام این عقاید واپس‌گرایانهٔ نئولیبرالیستی را به صورتی دقیق تجریه و تحلیل کند. فکر می‌کنم تلاش می‌کرد یک راه‌حل عملی برای مقابله با کمبود خارق‌العاده و مشکلاتی که در کوبا به وجود آمده ارائه کند؛ راه‌حلی که در عین حال اصول و بنیان‌های سیستم مدیریت را تغییر ندهد، که در غیر این‌صورت نتایج مصیبت‌باری برای روند انقلاب ما به دنبال خواهد داشت، نظیر آن‌چه در اتحاد شوروی سابق اتفاق افتاد.

نقطه‌نظرهایی در عقاید و آرا «چه» وجود دارد که می‌توانیم و باید از آن‌ها در شرایط حاضر استفاده کنیم. نظرات دیگر را هم باید با توجه به شرایط امروز که با آن زمان بسیار متفاوت است به کار بندیم. باور دارم که «فیدل» در حال انجام این کار است: تغییرات چاره‌ناپذیری برای ادامهٔ حیات انجام یافته، چرا که بی‌معنی و نامعقول است اگر این تغییرات را انجام ندهیم. ولی بدون تغییر در اصول و مبانی‌ای که ممکن است ما را به عقب‌گرد و از دست دادن آن‌چه کسب کرده‌ایم هدایت کند، ارزش‌هایی که در راستای تشکیل یک جامعهٔ کامل‌تر به آن‌ها دست یافته‌ایم.

س: با توجه به رویدادهای سال‌های اخیر، آیا تاریخ به «چه» هیچ دینی دارد.

ج: اگر نه دین، ولی یک اظهار پایبندی بله. تمام انسان‌های با احساس و صادق باید با عمل متحد پایبندی خود را به این بخش از باارزش‌ترین میراث تاریخی خود ادا کنند. در رابطه با تکامل خود به نمونهٔ یک انسان نوین که مرهون عقاید و شخصیت استثنایی‌اش باشد، «چه» با مبارزه و جست‌وجوهایش در راستای ایجاد شکل کامل‌تری از زندگی انسانی؛ الگویی بنیادی ارایه کرد.

س: و آیا «چه» دینی به تاریخ دارد؟

ج: «چه» باید به این سوال پاسخ دهد. ولی اگر از من می‌پرسید، من باور دارم که «چه» از آن نمونه انسان‌هایی بود که هرگز راضی نمی‌شد و همیشه سهم خود را در پیروزی‌های به دست آمده کم‌تر از آن‌چه در واقعیت بود مورد توجه قرار می‌داد. نقشه‌ها و عقاید او آن‌قدر بلندپروازنه و خلاق بود که تصور می‌کنم اگر او بود خود را مدیون احساس می‌کرد. شاید بیش‌ترین چیزی که رنجش می‌داد، ادامه نیافتن راهش در کشورهای دیگر بود که در کوبا شروع کرد و به عنوان میراث خارق‌العاده‌ای از خود به‌جا گذاشت. شاید احساس دین می‌کرد وقتی می‌دید پیدایش و گسترش انسان نوین در مقیاسی وسیع‌تر، در مقیاس جهانی و یا دست‌کم در سطح آمریکای لاتین تحقق نیافته است. این آرزو و رویایش بود.

Militat - Oct, 27, 1997

«سخن‌رانی فیدل کاسترو در شهر «سانتاکلارا» واقع در ایالت «ویلا کلارا»، هفدهم اکتبر ۱۹۹۷، در مراسم سی‌امین سالگرد مرگ چه گوارا و یارانش، هم‌زمان با بازگرداندن بقایای پیکره‌های آن‌ها به کوبا»

چه گوارا و هم‌رزمانش شکست‌ناپذیرند

خانوادهٔ رفقایی که جان خود را در مبارزات انقلابی از دست داده‌اند، میهمانان، شهروندان «ویلا کلارا»، هم‌میهنان:

با قلبی سرشار از احساس می‌گوییم: در لحظه‌ای به سر می‌بریم که مشابهٔ آن به ندرت اتفاق می‌افتد.

به این‌جا نیامده‌ایم که با چه‌گوارا و رفقای قهرمانش خداحافظی کنیم. ما آمده‌ایم که به آن‌ها خوش‌آمد بگوییم.

من به «چه» و رفقایش به مثابه رزمندگان شکست‌ناپذیر و جاودانه‌ای می‌نگرم که تنها به کوبا تعلق ندارند. آن‌ها افتخار بزرگی هستند که به تمام آمریکای لاتین و تمام کسانی که درکنار ما رزمیدند و برگ‌های نوینی از تاریخ را ساختند تعلق دارند.

و فراتر از آن، من «چه» را قهرمان نمونه‌ای می‌دانم که روز به روز رشد می‌کند. اندیشهٔ او و نفوذ او در سراسر جهان گسترده شده است.

چگونه او می‌تواند زیر یک سنگ قبر جای بگیرد؟
چگونه او می‌تواند در تمام این میدان جای بگیرد؟
چگونه او می‌تواند در جزیرهٔ دوست‌داشتنی ولی کوچک ما جای بگیرد؟

تنها دنیایی که او در جست‌وجویش بود و به خاطر آن زندگی کرد و جنگید به اندازهٔ کافی وسعت دارد که او را در خود جای دهد.

هر چه بی‌عدالتی، استثمار، نابرابری، بیکاری، فقر، گرسنگی و تهی‌دستی در جامعهٔ بشری بیش‌تر حاکم شود، وجود «چه» بیش‌تر رشد می‌کند.

هر چه حاکمیت، سلطه و تجاوزات امپریالیسم بیش‌تر می‌شود و هر چه حقوق طبیعی انسان‌ها، به ویژه مردمان فقیر، ضعیف و عقب نگه داشته شده که در طول سده‌های پی‌درپی مستعمره و منابع کار برده‌وار برای غرب بوده‌اند بیش‌تر تضییع می‌شود؛ درستی ارزش‌هایی که «چه» از آن‌ها دفاع می‌کرد آشکارتر می‌شود.

مادامی که فریب‌کاری، خودپرستی و از خودبیگانگی وجود دارد، زمانی که سرخ‌پوستان و سایر اقلیت‌های نژادی، زنان و مهاجران زیر فشار انواع تبعیض‌ها قرار دارند؛ وقتی کودکان برای سوءاستفاده‌های جنسی خرید و فروش می‌شوند و یا صدها میلیون کودک را به کارهای اجباری وامی‌دارند و هر چه بی‌مسوولیتی و سهل‌انگاری، شرایط زندگی غیربهداشتی، ناامنی و بی‌خانمانی بیش‌تر گسترش یابد ـ پیام‌های عمیق انسان‌دوستانهٔ «چه» بیش‌تر خودنمایی می‌کنند.

هر چه بر تعداد سیاستمداران فاسد، عوام‌فریب و ریاکار افزوده می‌شود، ارزش نمونه‌وار «چه» به مثابهٔ یک انقلابی خالص و انسانی استوار آشکارتر می‌شود.

هر چه آدم‌های ترسو و بزدل، فرصت‌طلب و خائن بیش‌تر می‌شوند،

شهامت شخصی و سلامت انقلابی «چه» بیش‌تر تحسین می‌شود. هر چه ناتوانی دیگران برای انجام مسوولیت‌هایشان فزونی می‌یابد، ارادهٔ استوار و پولادین «چه» تحسین‌برانگیزتر می‌شود. وقتی برخی افراد، ابتدایی‌ترین احترام به خویشتن را از یاد می‌برند، مفهوم افتخار و مقام «چه» ستودنی‌تر می‌شود. هر چه احساس بی‌اعتمادی فزونی می‌یابد، ارزش اعتماد «چه» به انسان‌ها قابل تحسین‌تر می‌شود. هر چه منفی‌بافی و بدبینی بیش‌تر می‌شود، مثبت‌اندیشی و خوش‌بینی «چه» ستودنی‌تر می‌شود. هر چه دو دلی و تردید افزایش می‌یابد، بی‌باکی و جسارت «چه» تحسین کردنی‌تر می‌شود. هر چه بر تعداد افراد مفت‌خور و بیکار که حاصل کار دیگران را به هدر می‌دهند افزوده می‌شود، نمونهٔ ساده زیستن «چه» و جوهرهٔ مطالعات و کارهای او ستایش‌آمیزتر می‌شود.

«چه» یک سوسیالیست و انترناسیونالیست حقیقی بود و امروز برای ما سمبل یک انقلابی نمونه و تمام عیار است.

«چه» آموزگاری بود که انسان‌های دیگر را پابه‌پای خود رشد می‌داد. حرف و عملش با هم سازگار بودند و بیش از آن‌که از دیگران انتظار داشته باشد از خود مایه می‌گذاشت.

هر زمان که برای انجام یک ماموریت دشوار نیاز به داوطلب بود، چه در زمان صلح و چه در جنگ؛ اولین کسی بود که پا پیش می‌گذاشت. او همواره آمال و آرزوهای شخصی‌اش را نسبت به آمادگی‌اش برای گذشت جوانمردانه از زندگیش فرعی می‌شمرد. هیچ‌چیز برای او غیرممکن نبود، و این توانایی را داشت که غیرممکن‌ها را ممکن سازد.

در میان بسیاری کارهای دیگر، تهاجم از «سییرا مائسترا» (Sierra Maestra) به سمت غرب و گذشتن از میان دشت‌های پهناور بدون حفاظ و تسخیر «سانتاکلارا» باکمک چند نفر؛ یکی از موارد بارزی است که توانایی او

را در انجام شاهکارهای بی‌نظیر ثابت می‌کند*.
عقاید و نظرات او دربارهٔ انقلاب در موطنش آرژانتین و سایر کشورهای آمریکای جنوبی، با وجود مشکلات فراوان، عملی و امکان‌پذیر بود. چه بسا اگر به آن پیروزی‌ها دست می‌یافتیم، امروز جهانِ متفاوت‌تری می‌داشتیم. ویتنام ثابت کرد جنگ با نیروهای متجاوز امپریالیسم و شکست آن‌ها امکان‌پذیر است. ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه ثابت کردند می‌توان یکی از قدرتمندترین حکومت‌های دست‌نشاندهٔ ایالات متحد را از اریکهٔ قدرت پایین کشید. انقلابیون «سالوادور» در آستانهٔ کسب پیروزی بودند. در آفریقا، رژیم آپارتاید که به سلاح هسته‌ای مجهز بود شکست داده شد. چین، با مبارزهٔ قهرمانانهٔ کارگران و کشاورزان خود یکی از کشورهایی است که آینده بسیار درخشان و امیدبخشی در انتظارش است. «هانگ‌کُنگ» که به مرکز تجارت موادمخدر تبدیل شده بود پس از ۱۵۰ سال اشغال به چین بازگردانیده شد.

* * *

برای همهٔ رویدادهای جامعهٔ بشری و واقعه‌های تاریخی نمی‌توان از روش‌ها و تاکتیک‌های یکسان، مشابه و قراردادی بهره جست. ولی هیچ‌چیز نمی‌تواند جلو حرکت تاریخ را بگیرد. تاریخ قوانین پایداری دارد که همیشه معتبر است. «چه» براساس همین قوانین حرکت می‌کرد و به نیروی بی‌کران انسان‌ها ایمان مطلق داشت. اغلب انقلابیون بزرگِ جامعهٔ بشری که مسوولیت دگرگونی‌های بزرگ را برعهده داشتند، این شانس را نداشتند که آرمان‌هایشان به آن زودی که انتظار و آرزویش را داشتند عملی شود؛ ولی دیر یا زود و در نهایت، پیروزی از آن آنان شد.

---

* «چه‌گوارا» در روز اول ژانویه ۱۹۵۹ و در جنگ پایانی انقلابی که منجر به سقوط دیکتاتوری دست‌نشاندهٔ «باتیستا» شد، نیروهایی راکه شهر «سانتاکلارا» را آزاد کردند رهبری کرد.

یک مبارز ممکن است بمیرد، ولی اندیشه‌اش هرگز. وقتی «چه» مجروح و دستگیر شد، مامور دولت ایالات متحد در آن‌جا چه می‌کرد؟ چرا آن‌ها باور کردند با کشتن او حضورش به مثابهٔ یک مبارز از میان خواهد رفت؟ امروز او تنها در «لاهیگوئرا*» نیست، بلکه در همه‌جا حضور دارد. هر جا که حرکت عدالت‌خواهانه‌ای باشد حضور او را می‌توان احساس کرد. آن‌ها او را از بین بردند و جسمش را ناپدید کردند، ولی ناتوان‌تر از آن بودند بفهمند او اثری در تاریخ به‌جا گذاشته است که هرگز محو نخواهد شد. اندیشهٔ درخشان و پیامبرگونهٔ او برای ملیون‌ها مردم فقیر سراسر دنیا به یک نماد پایدار مبدل شد. جوانان، کودکان، مسن‌ترها، زنان و مردانی که او را می‌شناختند و تمام انسان‌های درست‌کار سراسر جهان بدون توجه به پایه‌های اجتماعی‌شان او را ستایش می‌کنند.

امروز «چه» بیش‌تر از هر زمان نبردها را سازمان می‌دهد و به پیروزی می‌رساند.

از تو سپاسگزارم «چه»، به خاطر تاریخ شخصی‌ات، زندگی‌ات و شخصیت نمونه‌وارت.

از تو سپاسگزاریم که آمده‌ای تا در مبارزهٔ پیچیده‌ای که امروز درگیرش هستیم به ما نیرو ببخشی. مبارزه برای حفظ اندیشه‌هایی که تو به خاطرشان به آن سختی جنگیدی. مبارزه برای حفظ میهن و انقلاب و پیروزی سوسیالیسم که برای تو آن‌قدر عزیز بود! [تشویق جمعیت] ما روی کمک تو حساب می‌کنیم که بتوانیم این مرحلهٔ دشوار را از سر بگذرانیم، نقشه‌های امپریالیسم را با شکست مواجه کنیم و در مقابل محاصرهٔ اقتصادی آن‌ها مقاومت کنیم و به پیروزی دست یابیم. [تشویق جمعیت]

---

* La Higuera شهری در بولیوی است که چه‌گوارا در آن به دست نیروهای ارتش بولیوی دستگیر شد.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنی، این سرزمین که سرزمین تواست، این مردم که مردم تواند، این انقلاب که انقلاب توست با غرور و افتخار زیر پرچم سوسیالیسم هم‌چنان استوار و پایدار ایستاده‌اند. [تشویق جمعیت]

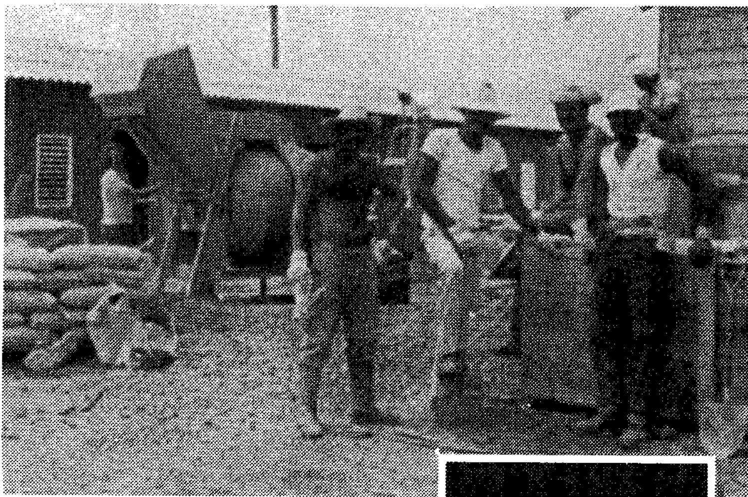
خوش آمدی، رفیق قهرمان. از گروه پشتیبانی به حمایت ما خوش آمدی. دشمن هرگز نمی‌تواند استحکامات عقیدتی و باورهای عدالت‌خواهانهٔ ما را، که تو در کنار مردم از آن دفاع کردی فتح کند! ما با هم به مبارزه برای برپایی جهانی بهتر ادامه می‌دهیم!

«Hasta la victoria siempre!»

همواره پیش به سوی پیروزی! [ابراز احساسات جمعیت]

Militant

Nov. 10, 1997





بـالا: کـارگران داوطـلب سـاختمانی کـوبایی در «بلوفیلد» نیکاراگوئه در دوران انقلاب.
راست: آلیدا گوارا در حـال سـخن‌رانـی در مـراسـم بـزرگداشت چـه‌گـوارا در دانشگـاه هـاوانـا (اکـتبر ۱۹۹۷)

ترجمه این مقاله را تقدیم می‌کنم
به پزشکان متعهد کشورم

من دختر یک انترناسیونالیست هستم*

آلیدا گوارا مارچ

از دورانی که خیلی کوچک بودم، مادرم، آرمان‌ها، علایق و آرزوهای پدرم را به من آموخت و من تلاش کرده‌ام خط‌مشی او را در زندگی دنبال کنم. پدرم

---

* این مقاله بخش اصلی مصاحبه‌ای است که توسط «ماریو جرج میونوز» با «آلیدا گـوارا مارچ» دختر چه‌گوارا انجام شده است.

در نامهٔ خداحافظی‌اش از ما خواسته است در راه کسب دانش و فن‌آوری‌های نوین با پی‌گیری تلاش کنیم، چرا که از این طریق انسان می‌تواند بر طبیعت غلبه کند. همچنین از ما خواسته است تا آن‌جا که می‌توانیم مطالعه کنیم و هیچ‌وقت از این کار خسته نشویم، زیرا به این وسیله می‌توان بهترین راه کمک به انسان را جست‌وجو کرد.

او از ما خواسته است با تمام وجود درد و رنجی را که هر انسان در هر کجای جهان متحمل می‌شود، احساس کنیم. من دختر یک انترناسیونالیست هستم، و این کم‌ترین هدیه‌ای است که می‌توانم به جامعهٔ بشری بدهم.

نمی‌توانم منکر آن شوم که پدر من تاثیر مشخصی در انتخاب رشتهٔ پزشکی به عنوان حرفه‌ام داشته است. او نیز یک پزشک بود. ولی بر این باورم که تصمیم من کمی خودخواهانه‌تر بود. به مرور که پا به سن می‌گذارم، از مردم انتظار دارم تنها به خاطر پدرم، به من اهمیت ندهند. من همواره از داشتن این امتیاز سپاسگزارم، ولی این مهربانی‌ها نباید به حساب من گذاشته شود. در مقام یک انسان مستقل، من نیز به گرمی و محبت نیاز دارم.

پزشکی، حرفه‌ای بسیار انسانی است. حرفه‌ای است که اگر شما به صورت درست و موثر خود را وقف آن کنید، کوه‌هایی از تشکر و سپاسگزاری دریافت خواهید کرد. در مقام یک ویژه‌کار پزشکی کودکان، هر روز مزد بسیار گران‌بهاتری دریافت می‌کنم: لبخند کودکان شفا یافته! تمام طلاهای جهان نمی‌تواند آن را از من بخرد. احساس این که شما کاری را به درستی انجام می‌دهید و مردم بدون توجه به این که شما دختر چه کسی هستید و تنها به خاطر آن‌که پزشک آن‌ها هستید برایتان اهمیت قایل می‌شوند، غیرقابل توصیف است. من فکر می‌کنم همین امر دلیل اصلی انتخاب شغلم بوده است. دو ماموریت بین‌المللی‌ام در مقام یک پزشک تجربه‌های فوق‌العاده‌ای برایم به همراه داشت. این ماموریت‌ها باعث شد

تحصیلات خود را کامل کنم و مهم‌تر از همه برایم ثابت شد که سوسیالیسم تنها راه ممکن برای ما است. پس از یک سال زندگی در نیکاراگوئه و دو سال در آنگولا به این یقین رسیدم که اگر روزی سوسیالیسم در کوبا ناپدید شود، همه چیز از بین می‌رود و کوبا هم کشوری می‌شود مانند نیکاراگوئه، گواتمالا، ال‌سالوادور و کشورهای آفریقایی کنونی.

مردمانی بوده‌اند که به ما، فرزندان چه‌گوارا، به گونه‌ای دیگر می‌نگریستند و به دلیل آن‌که پدر ما دیگر در میان ما نیست و نخواهد بود، سعی داشته‌اند احساسات شیرین، لطیف و مهربانی‌های خود را به ما ابراز کنند. دستهٔ دیگری از مردم به دلیل احساس وفاداری به او سعی کرده‌اند هر چه در توان دارند نثار ما کنند. این زیاده‌روی‌ها گاهی تخریب کننده هم بودند. دسته‌ای از مردم هم وقتی می‌دیدند بچه‌های او روزبه‌روز بهتر می‌شوند و رشد می‌کنند، احساس وفاداری و پایبندی‌شان به او بیش‌تر می‌شد. بعضی اوقات هم بدون توجه به این که ما هم بچه‌هایی بوده‌ایم همانند بچه‌های دیگر، تلاش می‌کردند ما را به سوی دستیابی به سر حد امکان رشد فشار دهند.

تعداد بسیار اندکی بوده‌اند که با ما به سادگی و مانند انسان‌های معمولی رفتار می‌کردند. انسان‌های معمولی که از یک مرد استثنایی و یک زن بسیار خوب تولد یافته‌اند.

من دریافته‌ام تمام این احساسات ناشی از احترام و تحسینی است که مردم کوبا برای پدر من قایلند. چون یادگار و بازماندهٔ او هستم، مورد لطف قرار می‌گیرم. مردم توجه و عشق خود را نسبت به او روی بچه‌هایش متمرکز می‌کنند. ولی همهٔ این‌ها ابراز عشق بوده‌اند و من بسیار به ندرت احساس دیگری داشته‌ام.

فکر می‌کنم به همین دلیل است که ترانهٔ «آنا بِلِن» به نام «Derroche»

(سرشار) را زیاد دوست دارم، زیرا در تمام طول عمرم عشق سرشار مردم به من ارزانی شده است. از زمانی که به دنیا آمدم و بدون آن‌که کاری انجام داده باشم مورد لطف و مهربانی بی‌نظیر مردم کوبا بوده‌ام. مردم مرا به عنوان دختر آن مرد استثنایی می‌شناسند. این برای من کمی سنگین است، ولی همیشه از جنبهٔ زیبای مساله به آن نگریسته‌ام.

یک بار که با برادرم «کامیلو» صحبت می‌کردم، گفتم: «چه‌قدر ما می‌توانستیم از پدرمان چیز بیاموزیم، چه‌قدر می‌توانستیم با او بحث کنیم و چه‌قدر او می‌توانست مسایل گوناگون را برایمان توضیح دهد.»

«کامیلو» به من نگاه کرد و گفت: «اگر او زنده بود، پدر ما نبود...»

«کامیلو» حق داشت. زیرا چنانچه مبارزات او در بولیوی به پیروزی می‌انجامید، به‌طور یقین به سمت جنوب که هدف اصلی‌اش بود حرکت می‌کرد. او هرگز آرژانتینی بودن خود را انکار نکرد و شمال آرژانتین در انتظار او به سر می‌برد. من این حقیقت را می‌پذیرم، ولی برایم دردناک و رنج‌آور است که مردی با آن همه ظرفیت فکری و عملی، آن‌قدر جوان بمیرد. یقین دارم وجود او می‌توانست برای کوبا بسیار سودمند باشد.

چند روز پیش، با شخصی از اهالی فرانسه صحبت می‌کردم. او گفت: «اگر پدرم در عرصهٔ سودمندتری فعالیت می‌کرد، امروز مردمان زیادی مانند «چه» در جهان وجود داشتند.» ولی او چیز زیادی نمی‌دانست. من به او گفتم: هیچ کدام از ما دو نفر در موقعیتی نیستیم که بتوانیم ادعا کنیم هزاران انسانِ مانند «چه» در جهان وجود ندارند. ولی همچنین نباید فراموش کرد که «چه‌گوارا» با «فیدل کاسترو» و گروهی از مردمان مبارز که تصمیم راسخ داشتند یک انقلاب واقعی را به سرانجام برسانند آشنا شد.

«چه‌گوارا» این فرصت را پیدا کرد که همراه مردم کوبا باشد، و مردم کوبا از او حمایت کنند تا نتیجهٔ نهایی حاصل شود و او به رویایش دست یابد.

سپس به او گفتم، شاید هزاران نمونهٔ «چه» در دنیا وجود داشته باشند، ولی این شانس را نداشته‌اند که خود را به جهانیان بشناسانند.

برای نمونه، خیلی جالب است وقتی جوانانی را در ایتالیا می‌بینیم که با پدر من هیچ مناسباتی ندارند ولی به او حساسیت نشان می‌دهند، یا مردم اسپانیا که شناخت آن‌ها نسبت به پدرم به‌طور مستقیم از طریق ما بوده است. این‌ها نشانه‌هایی است که ثابت می‌کند مردمانی وجود دارند که می‌خواهند کار بیش‌تری از آن‌چه می‌کنند انجام دهند و از اسارت در یک جامعهٔ مصرفی سرمایه‌داری رهایی یابند. این‌ها برای من بسیار دلگرم کننده‌اند.

باور دارم که «چه» یک پرچم جهانی است، پرچم کرامت، قدرت و شجاعت. این حقیقت که اندیشهٔ او در چهارمین فستیوال جهانی جوانان و دانش‌آموزان حاکم است، شایستهٔ اوست؛ زیرا بدبختانه وقتی او مرد، یک مرد جوان ۳۹ ساله بود، و او تا ابد جوان خواهد ماند.

اگر بتوانیم او را بیش‌تر بشناسیم و اگر بتوانیم کمی از وجود او را در خود جای دهیم، آن‌وقت به نمونهٔ انسان سدهٔ بیست و یکم موردنظر او دست می‌یابیم. انسان‌های آینده‌ای که او طالبش بود. آن‌گاه بشر زندگی بسیار بهتری در جامعه خواهد داشت.

Militant

Dec, 8, 1997

دگرگونی کشاورزی در کوبا* پیتر ام روزت

شرایط تغذیه در مقیاس جهان دچار بحرانی جدی است. برای غلبه بر این بحران باید تغییرات سیاسی ـ اجتماعی‌ای به‌وجود آورد که روش‌های متنوع و جدید توسعه را ملاک عمل قرار دهند.

در طول دو دهه گذشته، بدون در نظر گرفتن کشور چین، تعداد مردمان گرسنهٔ جهان به ۶۰ میلیون افزایش یافته است.

هزینه‌های تولید کشاورزی به دلیل آن‌که کشاورزان مجبورند از ماشین‌آلات، سموم و موادشیمیایی گران استفاده کنند، روزبه‌روز افزایش می‌یابد و در همان حال قیمت محصولات سیری نزولی را طی می‌کند. میلیون‌ها کشاورز به دلیل بدهی‌های بانکی دچار ورشکستگی شده‌اند. اراضی کشاورزی روزبه‌روز متمرکزتر می‌شود و در دست صاحبان کم‌تری قرار می‌گیرد.

آشکار است روش موجود تولید و توزیع موادغذایی نیازهای مردم جهان را برآورده نمی‌کند. بزرگ‌ترین موانعی که در راه دست‌یابی به روش‌های جای‌گزین وجود دارد، قدرت‌های سیاسی حاکم و منافع «بزرگ مالکی» است. در ضمن این باور وجود دارد که هیچ راه‌حلی برای رفع دشواری‌ها

---

* چاپ اول، ماهنامه چیستا، سال شانزدهم شماره ۴ و ۵، دی و بهمن ۱۳۷۷

وجود ندارد. اغلب این پرسش پیش می‌آید که: «آیا کشاورزی ارگانیک و تولید بومی در مزارع کوچک و کشاورزی بدون موادشیمیایی و سموم ضد آفات، می‌تواند تمامی نیازهای مردم یک کشور را برآورده سازد؟». تاریخ سال‌های اخیر کوبا که یک بحران غذایی را با تکیه بر خود از سر گذراند، نشان می‌دهد که به واقع راه‌های جای‌گزین دیگری نیز وجود دارد.

چکیده‌ای از تاریخ

توسعهٔ اقتصادی کوبا از انقلاب ۱۹۵۹ تا سال‌های ۱۹۸۹ - ۱۹۹۰، که منجر به قطع روابط تجاری با شوروی شد تحت تاثیر دو نیروی خارجی قرار داشت. یکی تحریم اقتصادی ایالات متحد که در چهارچوب سیاست منزوی کردن کوبا از لحاظ سیاسی و اقتصادی انجام می‌گرفت و دیگری ورود کوبا به حیطهٔ تجارت بین‌المللی بلوک سوسیالیستی. تحریم همه‌جانبهٔ ایالات متحد در عمل کوبا را به سمت شوروی هدایت کرد و همین امر باعث شد جزیره کوبا روند توسعهٔ سریع‌تری را نسبت به سایر کشورهای آمریکای لاتین و جزایر دریای کاراییب طی کند. در دهۀ ۱۹۸۰ کوبا از لحاظ سطح صنعت و کشاورزی مکانیزه نسبت به تمام کشورهای این منطقه مقام اول را داشت. با این وجود برخی از تعارضات و تضادهای ناشی از مدرنیزه کردن کشاورزی که در سایر کشورهای جهان سوم پدیدار می‌شد، در کوبا نیز ظاهر شد که در نهایت وابسته بودن روند توسعه در کوبا را (ولو به بلوک سوسیالیستی) نشان می‌داد. کشاورزی کوبا با صادرات گسترده تک‌محصول و واردات سنگین کودشیمیایی، بذر، ماشین‌آلات و نفت مشخص می‌شد. ضمن آن‌که صنعتی کردن کشور اصل بود ولی صنعت کوبا به شدت به منابع وارداتی وابسته بود.

برعکسِ بیشتر کشورهای سرمایه‌داری جهان سوم، مناسبات انترناسیونالیستی برای مردم کوبا دستاوردهای زیادی داشت. قبل از

فروپاشی بلوک سوسیالیستی، کوبا از لحاظ بالا بردن سطح زندگی مردم، تغذیه و رشد تحصیل بانوان به مدارج بالایی دست یافت. از لحاظ تامین سرانه پزشک، سطح نازل مرگ‌ومیر کودکان، گسترش مدارس متوسطه و عالی و خانه‌سازی نسبت به تمام کشورهای آمریکای لاتین مقام اول را داشت.

در دهۀ ۱۹۸۰ صادرات شکر کوبا به اتحاد شوروی با قیمتی ۵/۴ برابر قیمت جهانی صورت می‌گرفت. در برابر کوبا از شوروی نفت دریافت می‌کرد که بخشی از مازاد آن را برای درآمد ارزی به سایر کشورها صادر می‌کرد. قیمت بالای شکر باعث شد که در سال ۱۹۸۹ سطح زیر کشت نیشکر به سه برابر سطح کشت سایر محصولات افزایش یابد. در نتیجه ۵۷ درصد کالری و پروتئین موردنیاز مردم کوبا از طریق واردات تامین می‌شد.

دولت انقلابی میراث‌دار روشی در تولید کشاورزی بود که به شدت بر صادرات محصولاتی که در زمین‌های وسیع و متمرکز تولید می‌شد تکیه داشت. در اولین مرحله اصلاحات ارضی در ۱۹۵۹ بیشتر مزارع بزرگ نیشکر و گله‌داری‌ها و مراتع به دولت برگردانده شد. در دومین مرحله در سال ۱۹۶۲، دولت کنترل ۶۳ درصد کل کشاورزی را در اختیار گرفت.

حتا قبل از انقلاب، روستایی‌های خرده‌پا، بخش ناچیزی را تشکیل می‌دادند. اقتصاد روستایی متکی به صادرات بود و مردم در مقیاس وسیع شهرنشین شده بودند. این بافت در سال‌های بعد از انقلاب افزایش یافت تا جایی که در اواخر دهه ۱۹۸۰، ۶۹ درصد مردم در مناطق شهری سکونت داشتند. در سال ۱۹۹۴ حدود ۸۰ درصد اراضی کشاورزی را مزاع بزرگ دولتی تشکیل می‌داد که از جهاتی شبیه دوران قبل از انقلاب بود. تنها ۲۰ درصد اراضی در اختیار تعاونی‌ها و یا روستایی‌های خرده‌پا قرار داشت. با وجود این، همین ۲۰ درصد، بیش از ۴۰ درصد محصولات غذایی بومی را

تولید می‌کرد. تمامی بخش کشاورزی دولتی و بخش عمدهٔ تعاونی‌ها در مزارع وسیع با تولیدی تک‌محصولی و با بهره‌گیری از مدرن‌ترین ماشین‌آلات، سموم دفع آفات، کود شیمیایی و آبیاری گسترده انجام می‌گرفت. این شیوه کشاورزی که در اصل توسط شوروی از کشورهای پیشرفته صنعتی الگوبرداری شده بود به شدت متکی به واردات ماشین‌آلات، نفت و موادشیمیایی بود.

بعد از فروپاشی شوروی و از بین رفتن دادوستد با بلوک سوسیالیستی، مسالهٔ تاکید کوبا بر کشاورزی تک‌محصولی به عنوان یک ضعف اساسی انقلاب آشکار شد.

پیدایش بحران

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۸۹ ـ ۱۹۹۰ شرایط در کوبا نومید کننده شده بود. در ۱۹۹۰ دولت «شرایط ویژهٔ زمان صلح» را اعلام کرد که در عمل کشور را در همان شرایط جنگ و جیره‌بندی و صرفه‌جویی در موادغذایی قرار داد. بلافاصله بعد از فروپاشی واردات نفت ۵۳ درصد کاهش یافت. این امر نه تنها بر نیاز داخلی تاثیر جدی گذاشت، بلکه درآمد ارزی حاصل از صدور بخشی از نفت وارداتی را به صفر رسانید. واردات گندم و سایر حبوبات بیش از ۵۰ درصد کاهش یافت. درصد کاهش واردات سایر موادغذایی از این رقم نیز فراتر رفت.

کشوری که از لحاظ فن‌آوری بخش کشاورزی، هم‌ردیف کالیفرنیا ارزیابی می‌شد، ناگهان خود را با کمبود شدید موادغذایی، سوخت و امکانات آبیاری مواجه دید. در اوایل سال ۱۹۹۰ معدل مصرف سرانهٔ کالری و پروتئین تا حد ۳۰ درصد نسبت به ۱۹۸۰ کاهش داشت. خوش‌بختانه کوبا برای مقابله با شرایط جدید آن‌چنان هم ناتوان نبود، در طول سالیان پس از

انقلاب همیشه بر توسعهٔ منابع انسانی تاکید می‌شد و از همین‌رو کشور دارای دانشمندان و محققان برجسته‌ای بود که می‌توانستند راه‌حل‌های نوینی برای مقابله با بحران جست‌وجو کنند. کوبا با دارا بودن فقط ۲ درصد از کل جمعیت آمریکای لاتین، صاحب ۱۱ درصد دانشمندان همین منطقه است.

کشاورزی در مزارع کوچک، جواب‌گوی بحران

در راستای مقابله با بحران، دولت کوبا تلاشی ملی در جهت تغییر کشاورزی با تجهیزات فراوان و مدرن به کشاورزی خودکفا با حداقل وسایل را در مقیاس بی‌سابقه‌ای سامان داد. اولین مشکل عبارت بود از تولید بدون استفاده از موادشیمیایی حاصل‌خیز کننده و تراکتور. مردم به ناچار تصمیم گرفتند از نیروی محرکه حیوانات به جای تراکتور استفاده کنند. روش‌های گوناگونی مانند تولید انواع کودهای ترکیبی از کرم خاکی و یا فضولات و ضایعات و کاشت گیاهان تقویت کننده زمین (گونه‌های شبدر) به‌طور گسترده مورد استفاده قرار گرفت. محصولات بخش دولتی که در اراضی وسیع و برای صادرات انجام می‌گرفت تنزل یافت و در مقابل، محصولات زمین‌های زراعی کوچک که ۲۰ درصد از کل اراضی را تشکیل می‌داد به طرز قابل توجهی افزایش پیدا کرد و گوناگونی محصولات کشاورزی آغاز شد.

در حقیقت برای بخش مزارع کوچک آن‌چنان هم مشکل نبود که بدون استفاده از تجهیزات و وسایل پیشرفته، تولید خود را به‌طور موثر افزایش دهد. کشاورزان امروز فرزندان نسلی هستند که در خانواده‌های بزرگ و پرجمعیت و با وسایل بسیار ابتدایی کشاورزی می‌کردند. نسل جدید در عمل دو کار را با هم انجام داد: روش‌های کهن مانند کشت حاشیه‌ای و یا لابه‌لایی و شیوه‌های تقویت زمین را که پدران و پدربزرگ‌هایشان به کار می‌بستند، دوباره به خاطر آوردند و هم‌زمان این روش را با شیوهٔ تولید و استفاده از مواد

تقویت کننده و سموم نباتی جدید درهم آمیختند.

ناسازگاری مزارع دولتی با روش جای‌گزین

مزارع دولتی که مشخصه‌های آن‌ها عبارت بود از بهره‌گیری از نیروی انسانی اندک و تجهیزات مدرن و تولید کلان، قادر نبود خود را با شرایط جدید هماهنگ کند. در واقع با مراجعه به مشکلات کشاورزی در گذشته درمی‌یابیم طراحان و برنامه‌ریزان سال‌ها قبل پی برده بودند که سازمان‌دهی کار در مزارع دولتی با یک نوع ناسازگاری کارگر ـ کشاورز با زمین مواجه است. مزارع وسیع در مقیاس هزاران هکتار توسط گروه‌های سازمان یافته آماده کشت می‌شد و سپس همان گروه در مزرعهٔ دیگری به کشت می‌پرداخت و زمین دیگری را درو می‌کرد. کم‌تر اتفاق می‌افتاد همان کسانی که می‌کارند محصول خود را درو کنند. بنابراین هیچ‌کس به‌طور مشخص جواب‌گوی نتیجهٔ کار نبود و در عین حال هیچ‌کس نمی‌توانست از برداشت محصولی که خود کاشته و به بار آورده لذت ببرد.

در راستای مقابله با این ایراد، دولت سال‌ها قبل برنامه‌ای را به محک آزمایش گذاشت که موسوم به «برنامهٔ پیوند مردم با زمین» شد. این برنامه از طریق ایجاد گروه‌های کوچک کاری، وظیفهٔ تمامی مراحل تولید در یک مزرعه معین را به عهدهٔ آنان می‌گذاشت. این شیوهٔ تولید در بخش‌هایی از مزارع دولتی مورد استفاده قرار گرفت و به صورت چشم‌گیری بر میزان محصول افزوده شد. اما متاسفانه این اصلاحات و روش نوین نتوانست به موقع و قبل از بروز بحران به صورت فراگیر انجام پذیرد.

در کشاورزی مدرن یک تکنیسین به سادگی می‌تواند با دریافت دستورالعمل و فرمول‌های مشخص، هکتارها زمین را توسط ماشین، سم‌پاشی یا کوددهی کند. در حالی که در کشاورزی سنتی کسی که مزرعه را

اداره می‌کند باید به تمام رموز و چم و خم‌های کشاورزی آشنا باشد. همین امر نشان‌گر آن است که مزارع دولتی به آسانی نمی‌توانستند به شیوهٔ سنتی تغییر شکل دهند.

در اواسط سال ۱۹۹۳ دولت به شدت با کمبود نیازهای وارداتی مواجه شد. مزارع کوچک نیاز چندانی به تجهیزات وارداتی نداشتند، ولی معضل جدیدی نمایان شد که عبارت بود از راه یافتن محصولات مزارع کوچک به بازار سیاه. در سپتامبر ۱۹۹۳ دولت با توجه به تجربه موفق «برنامه پیوند مردم با زمین» با ایجاد تعاونی‌ها و خصوصی‌سازی اراضی دولتی به‌طور جدی و گسترده به تجدید سازمان کشاورزی اقدام کرد.

۸۰ درصد اراضی کشت نیشکر که پیش از آن در اختیار دولت بود، به‌طور دایمی و رایگان و به صورت اجاره در اختیار گروه‌های کوچک اشتراکی و تعاونی‌ها قرار گرفت. هر گروه یا تعاونی هیات مدیره‌ای انتخاب کرد که وظیفهٔ تقسیم کار، نوع و چگونگی کشت، تعیین میزان اعتبار لازم و تمامی مسایل مربوط به سامان‌دهی مزارع تحت اختیار خود را به عهده گرفت. حق مالکیت اراضی کماکان در اختیار دولت باقی ماند. گروه‌ها و تعاونی‌ها به جای اجاره‌بها موظف شدند سهمیه تولید کلیدی و اصلی خود را تامین کنند، ولی مالک تولیدات خود بودند. مهم‌ترین امتیاز این بود که کشاورزان حالا می‌توانستند مازاد محصول سهمیه خود را در بازار کشاورزی که دوباره راه‌اندازی شده بود، به فروش برسانند. اصلاحات اخیر که در ۱۹۹۴ انجام گرفت با پیشنهاد قیمت مناسب باعث شد کشاورزان تشویق شوند محصولات خود را از طرق قانونی در بازار کشاورزی و نه در بازار سیاه به فروش رسانند و در مقابل از امکانات و مساعدت‌ها و فن‌آوری‌های جدید دولتی بهره‌مند شوند.

پیشرفت و موفقیت راه‌حل گروه‌های اشتراکی و تعاونی‌های کوچک، در

طول همان سال‌های اول آشکار شد. امروز می‌توان اشکال متنوعی از کار جمعی کشاورزی را در کوبا مشاهده کرد. هنوز زود است دربارهٔ تنوع و دست‌آوردهای نهایی اصلاحات اخیر سخن بگوییم، ولی روشن است روند تبدیل کارگر ـ کشاورز به کشاورز مستلزم زمان است و همه چیز نمی‌تواند یک شبه حل و تثبیت شود. برخی از تعاونی‌ها در تلاش‌اند و برخی از مشکلات گلایه می‌کنند. بیش‌تر تعاونی‌ها برای کشت تولیدات صادراتی مثل شکر و مرکبات با دولت طرف قرارداد هستند. قیمت محصولات این تعاونی‌ها توسط دولت تعیین می‌شود و به نسبت پایین است، ولی در مقابل، کشاورزان مجازند در اراضی اضافی و یا لابه‌لای درختان مرکبات و کرت‌های نیشکر هر آن‌چه را بازار و نیاز جامعه می‌طلبد کشت کنند که برایشان بسیار سودآور است.

غلبه بر کمبود موادغذایی

در اواسط سال ۱۹۹۵ دیگر کمبودی اساسی مشاهده نمی‌شد و نیازهای اولیهٔ غذایی اکثریت وسیع مردم تامین شد. در طول سال‌های ۱۹۹۶ ـ ۱۹۹۷، کوبا توانست ۱۰ قلم از ۱۳ قلم اصلی موادغذایی مورد استفاده در رژیم غذایی مردم را به بالاترین سطح تولید در طول تاریخ خود برساند. تولیدات کشاورزی، بیش‌تر توسط مزارع کوچک تامین می‌شد و برای تولید تخم‌مرغ و گوشت، در حیاط‌های پشت خانه‌های مسکونی، ماکیان، خوک و احشام نگهداری می‌شد. گسترش کشاورزی شهری به نوبه خود در تامین موادغذایی کشور نقش بسیار مهمی ایفا کرد. با حمایت کامل دولت، زمین‌های خالی درون و حاشیه شهر و حیاط‌های منازل که بلااستفاده مانده بود، برای تولید محصولات و نگهداری حیوانات به کار گرفته شد. امروز محصولات تر و تازهٔ این زمین‌ها با قیمتی حتا نازل‌تر از بازار کشاورزی به‌طور

مستقیم در شهر به فروش می‌رسد. شکی وجود ندارد که کشاورزی شهری با تکیه بر روشی منظم و حمایت شده طی دو سه سال گذشته نقش کلیدی در تامین موادغذایی مردم کوبا ایفا کرد.

الگوی جای‌گزین

تا چه میزان می‌توان تجربه موفق کوبا را گسترش داد؟ آیا کوبا تنها کشوری بود که توانست چنین تجربه‌ای را انجام دهد یا آن‌که می‌توان از این تجربه برای سایر کشورها نیز درس گرفت؟ اولین مساله‌ای که باید به آن اشاره کرد آن است که کوبای امروزی از تمام توان فکری و عملی متعارف خود بهره جست. به ما این چنین آموخته‌اند که کشورهای کوچک قادر نیستند تمام موادغذایی موردنیاز خود را تامین کنند و باید برای تکمیل نیازهای خود به واردات تن در دهند. در حالی که کوبا پس از از دست دادن تجارت کلیدی خارجی خود، توانست گام‌های عظیمی در جهت خودکفایی بردارد. ما می‌شنویم یک کشور جهان سومی نمی‌تواند بدون استفاده از مواد حاصل‌خیز کننده مصنوعی و شیمیایی وارداتی، کشاورزی خود را سامان دهد. در حالی که کوبا در عمل این کار را با موفقیت انجام داد. به ما گفته می‌شود برای دست‌یابی به سطح تولید کافی نیازمند مزارع وسیع و یا تعاونی‌های بزرگ هستیم. در حالی که کوبا با مزارع و گروه‌های کشاورزی کوچک ولی گسترده توانست بر بحران موادغذایی خود فایق آید. به‌طور مکرر شنیده می‌شود تنها کمک‌های نوع‌دوستانه بین‌المللی می‌تواند پاسخ‌گوی کمبود موادغذایی در کشورهای جهان سوم باشد. در حالی که کوبا با تکیه بر نیروی خود توانست به راه‌حل‌های جای‌گزین بومی دست پیدا کند.

نمونه دوران ویژهٔ کوبا منحصر به فرد بود. آن‌ها در شرایط عدم دست‌رسی به نیروی ماشینی به ناچار به استفاده از نیروی حیوانات روی

آوردند. به‌طور طبیعی نتیجه بسیار مطلوب‌تر خواهد بود که چه در کوبا و چه در سایر کشورهای در حال توسعه از ماشین‌آلات کشاورزی استفاده شود، مگر آن‌که مجبور شوند از امکانات دیگری بهره گیرند. به هر طریق در این تجربه درس‌هایی وجود دارد که برای کشورهایی که درگیر مراحل توسعه خود هستند بسیار مهم است.

تجربه کوبا به ما می‌آموزد با سازمان‌دهی منظم و کشاورزی در مزارع کوچک و یا متوسط و با بهره‌گیری از فن‌آوری و امکانات قابل دسترسی بومی می‌توان موادغذایی موردنیاز تمامی یک ملت را تامین کرد.

مهم‌ترین درس‌هایی که از تجربه کوبا می‌توان آموخت به‌طور خلاصه عبارتند از: توسعهٔ کشاورزی بومی مناسب با شرایط، تامین قیمت مناسب برای محصولات، اصلاحات ارضی گسترده و ایجاد پیوند کشاورز با زمین، تولید موضعی ـ محلی و گسترش کشاورزی درون شهری و پیرامون شهری.

Monthly Review

ژوئیه و اوت ۱۹۹۸

ضرورت اصلاحات، در کوبا یا ایالات متحد آمریکا

جان گیلمن*

توجه سرمایه‌داران به سوی کوبا جلب شده است. آن‌ها برای بحث و تبادل‌نظر پیرامون روابط اقتصادی به «هاوانا» مرکز این کشور سفر کرده و با مسوولین دولتی از جمله رییس مجلس ملی، وزیر امور خارجه، رییس بانک مرکزی و البته فیدل کاسترو دیدار و گفت‌وگو داشته‌اند.

برخی از مسوولین کشورهای سرمایه‌داری که به تازگی از کوبا بازدید کرده‌اند عبارت‌اند از: وزیر امور خارجهٔ کانادا، رییس‌جمهور کلمبیا و وزیر امور خارجهٔ بلژیک. رییس‌جمهور کشور ونزوئلا، «هوگوچادِز» پس از پیاده شدن از هواپیما، فیدل کاسترو را آن‌چنان در آغوش گرفت که گویی برادر گمشدهٔ خود را پس از سالیان دراز پیدا کرده است.

«هاوانا» از تمام توجه‌ای که از سراسر جهان دریافت می‌کند خوشنود است و از آن استقبال می‌کند، ولی باید توجه داشت که این دیدارها بخشی از برنامهٔ درازمدتی است که در راستای کسب برتری در مناسبات آتی تجاری کوبا حرکت می‌کند.

---

* John Gilman ساکن ایالت «ویسکانسن» آمریکا است و در عرصهٔ گسترش همکاری و اشتراک مساعی با کوبا فعال است.

«جین باسی» (Jane Bassey) تحلیل‌گر مسایل تجاری، به تازگی در مقاله‌ای که در نشریه «میامی هرالد» (Miami Herald) به چاپ رسیده، عنوان کرده است: «گسترش ارتباط با جزیرهٔ کوبا می‌تواند برای تمامی ایالت فلوریدا سودآور باشد.» او ادامه می‌دهد: «این ارتباط به عنوان مرکز تجارت خارجی ما می‌تواند فلوریدا را وارد دوران بی‌سابقه‌ای از لحاظ کسب ثروت کند... اگر سواحل فلوریدا در حال حاضر آمادگی ندارد و یا تاسیسات و تجهیزات آن کافی نیست؛ چنان‌چه اقدامی برای تجهیز و آماده کردن آن برای بهره‌برداری از این فرصت به عمل نیاید، نیروهای رقیب در خارج از فلوریدا از این فرصت استفاده می‌کنند و این به زیان ما تمام می‌شود».

در این مقاله حتا یک واژه دربارهٔ ضرورت اصلاحات و یا تغییرات در کوبا وجود ندارد. او حتا می‌نویسد: «زمانی که موانع تحریم برطرف شده است...». با وجود این، زمزمه‌هایی در داخل و خارج کوبا دربارهٔ اصلاحات شنیده می‌شود. آن‌ها از ضرورت حرکت به سوی دموکراسی از نوع کشورهای سرمایه‌داری و ایجاد سیستم دو حزبی و... سخن می‌گویند. رهبری این جریان‌ها در داخل آمریکا در دست «هنری کیسینجر»، سناتور «وارنر» و یک دوجین از رهبران پیشین دولتی است که از تشکیل یک کمیسیون تحقیق برای بررسی و ارزیابی مساله تحریم و ضرورت تغییرات در سیستم حکومتی کوبا به عنوان پیش‌شرط برقراری روابط تجاری سخن می‌گویند. این سخن‌ها، همانند آن‌چه کلینتون در همین راستا اظهار داشته است راه به جایی نخواهد برد.

در گزارش دیگری که توسط شرکت «آرتور اندرسِن» (Arthur Anderson Inc.) برای نمایندگان فلوریدا در مجلس تهیه شده است، از تجارت با کوبا به عنوان یک پتانسیل به واقع موجود که می‌تواند برای فلوریدا منبع درآمد بادآورده‌ای باشد، یاد می‌کند. در این گزارش آمده است، تنها

صادرات تجهیزات مخابراتی و ارتباطی و بازسازی سیستم آب و فاضلاب کوبا می‌تواند درآمدهای ملیونی برای شرکت‌های تجاری فلوریدا به دنبال داشته باشد.

این‌ها و برخی از پیشنهادهای دیگر از جمله تبادل شکر کوبا در برابر گندم و کودشیمیایی، رویاهای تجار فلوریدایی را تشکیل می‌دهد.

صادرات لوازم یدکی، دوربین‌های فیلم‌برداری، تلویزیون، مایکروویو و تاسیسات تهویه مطبوع نیز در شمار پیشنهادات این گزارش قرار دارند. در این گزارش توصیه می‌شود بنادر خلیج مکزیک مانند «نیواورلئان»، «میسی‌سی‌پی» و «لوییزیانا» که برنج و آرد تولید می‌کنند، وارد ماجرا شوند تا محصولات آن‌ها از شهر «پنساکولا» که در شمال غربی فلوریدا قرار دارد، با کشتی به کوبا صادر شود. با توجه به این گزارش و نظر سایر تحلیل‌گرانِ امور تجاری، جای شگفتی نیست که توجه سرمایه‌داران به کوبا جلب شده باشد.

با وجود همهٔ این تفاصیل، فرماندار «جب‌بوش» پیش‌شرط‌هایی را مطرح می‌کند و از موضعی که بسیار مشابه سیاست‌های اعلام شده توسط کلینتون در رابطه با کوباست برخورد می‌کند. موضع او نشان‌گر آن است که گزارش یاد شده به لعنت خدا هم نمی‌ارزد، مگر در شرایطی که سوسیالیسم به‌طور کامل در کوبا ریشه‌کن شده باشد.

آری اصلاحات ضرورت دارد ولی، این ایالات متحد آمریکاست که خیلی بیش‌تر از کوبا نیازمند اصلاحات جدی در زمینه‌های مختلف است. اصلاحات در جهت اصلاح سیستم تبلیغات انتخاباتی کشور به گونه‌ای که تمام احزاب سیاسی کشور بتوانند از امکانات پوششی برابر و رایگان تلویزیونی، رادیویی و مطبوعاتی برخوردار شوند.

اصلاحات در آموزش‌وپرورش. وقتی ارتش می‌تواند برای کسب درآمدهای کلان، بمب‌افکن‌های خود را به فروش رساند؛ دست‌کم

آموزش‌وپرورش ما باید پول کافی داشته باشد تا بتواند کودکان را در سیستم مدارس همگانی و عمومی آموزش دهد. اصلاحاتی موردنیاز است که دست‌کم قوانین نوشته شده درکتاب‌های ما را تقویت و تحکیم کند و به اجرا درآورد. اصلاحاتی که در کشور ما به شدت موردنیاز است این است که از تخصیص بودجه‌های کلان به ارتش و تولیدات نظامی بکاهیم و اولویت را بر پایه تولیدات غیرنظامی و ایجاد یک سیستم اقتصادی شاداب‌تر و انسانی‌تر قرار دهیم.

اصلاحات در کنگره آمریکا موردنیاز است تا از وجود نژادپرستان شروری مانند «ترِنت لات»، «استروم تورموند»، (عتیقهٔ ۹۹ ساله) و «هاید» زن‌بارهٔ ایالت الینویز پاک‌سازی شود. اصلاحات فوری در ایالات متحد آمریکا ضرورت دارد تا مردم بی‌خانمان از خیابان‌ها جمع‌آوری و به آن‌ها کار و سرپناه داده شود و خدمات بیمه درمانی ۳۷ ملیون نفر فاقد بیمه را تضمین و تامین کند. خدمات تامین اجتماعی باید از راه افزایش مالیات بر درآمد ملیونرها و ملیاردرهای آمریکایی برای مردم ما تامین شود.

اصلاحات در سیاست خارجی ما ضرورت دارد. سیاستی که کشورهای فقیر را در انقیاد خود در می‌آورد و مردم کشورها را از انتخاب آزادانهٔ حکومت‌های دلخواه خود محروم می‌کند. ایالات متحده آمریکا، در مقام زورگوترین کشور جهان؛ از دیکتاتورها و زشت‌ترین و غیرانسانی‌ترین عناصر موجود در کشورهای دیگر حمایت می‌کند. دولت با استفاده از پول مردم آمریکا در کشورهای مختلف انتخابات فرمایشی راه می‌اندازد و حکومت‌های گوش به فرمان و دست نشانده را روی کار می‌آورد و برای استمرار قدرتش در جهان، بمب‌های خود را به روی مردم بی‌گناه می‌ریزد.

و بالاخره، اصلاحات عظیم در سیاست خارجی دولت ما این است که محاصره و تحریم‌های اقتصادی علیه کوبا، لیبی، عراق و ایران را لغو کند. ما

باید در جست‌وجوی یک سیاست خارجی مبتنی بر دوستی ملت‌ها باشیم، نه آن‌که بخواهیم آن‌ها را زیر سلطهٔ خود قرار دهیم و سیاست‌های تحمیلی خود را دیکته کنیم.

کوبا به دنیا نشان داده است که می‌تواند در هر شرایطی بهداشت و درمان رایگان برای همه، آموزش‌وپرورش رایگان از مهدکودک تا پایان دانشگاه، تامین مسکن با سیستم مالکیت تعاونی و ریشه‌کنی پدیدهٔ بیکاری را در کشور خود جامهٔ عمل بپوشاند. تمامی این‌ها بر پایهٔ فلسفه «هر چه هست برای همه» تحقق یافته است، و نه فلسفهٔ «هر چه هست مال من».

آری اصلاحات ضروری است، ولی نه آن‌گونه که سرمایهٔ انحصاری درنده‌خو انتظار دارد. بیایید امیدوار باشیم که سدهٔ آینده را با اصلاحات در کشورمان شروع کنیم.

Peolle's Weekly World

Jan, 30, 1999

سیاست آمریکا در برابر کوبا تغییر نکرده است*

پنجم ژانویه، پریزیدنت کلینتون پیشنهادهایی را دایر بر «تخفیف مجازات‌های تحریم ایالات متحد در مورد کوبا»، به‌طور رسمی به این شرح منتشر کرد:

- اجازهٔ ارسال سالانه ۱۲۰۰ دلار توسط هر یک از اتباع آمریکا به هر فرد کوبایی.
- فروش اقلام معینی از موادغذایی و کشاورزی به ارگان‌های غیردولتی و رستوران‌ها و مزارعی که مالکین خصوصی دارند.
- افزایش تعداد پرواز به کوبا از شهرهای آمریکا به جز میامی.
- برگزاری دو مسابقهٔ بیس‌بال بین تیم «بالتیمور» و تیم ملی کوبا. یک بار در ایالات متحد و یک بار در کوبا.
- افزایش بودجهٔ فرستندهٔ رادیو ـ تلویزیون «مارتی» (که از آمریکا برای کوبا پخش می‌شود)

این پیشنهادها که با دقت تهیه شده بود، در راستای تاثیرگذاری بر افکار عمومی، به‌طور جسورانه و معنی‌داری به صورتی وسیع از رسانه‌ها پخش

---

* چاپ اول، «نامه» سال اول، دورهٔ جدید، شماره دهم، ۲۰ تیر ۱۳۷۸ با عنوان «محاصرهٔ شرارت‌بار کوبا»

شد.

دولت ایالات متحد تلاش دارد وانمود کند، این پیشنهادها بخشی از برنامهٔ کلینتون برای کمک به کوبایی‌هاست. در حالی که در حقیقت آن‌ها یا پیشنهادهای بسیار کهنه‌ای هستند که هیچ‌وقت اجرا نشدند و یا موارد جدیدی است که استقلال و اعتبار کوبا را مورد تهاجم و اهانت قرار می‌دهد.

این فریب‌کاری با زرورق «کمک به مردم کوبا» بسته‌بندی شده است. ولی در واقع تنها تلاشی است برای پوشاندن و مخفی کردن ادامهٔ محاصرهٔ همه‌جانبهٔ کوبا. فریب بسته‌بندی را نباید خورد. محتوا را باید آزمایش کرد.

خیلی پرمعنی است وقتی بنابر گزارش‌ها درمی‌یابیم که بیش‌ترین فشار برای انتشار پینشهادهای کلینتون ـ برخلاف سیاست‌های هر دو حزب ـ از سوی «ال‌گور»، معاون رییس‌جمهور و «مادلین آلبرایت»، وزیر امور خارجه اعمال شده است. اگر «ال‌گور» که برای احراز پست ریاست‌جمهوری تلاش می‌کند ـ و آن‌گونه که برخی باور دارند ـ «آلبرایت» را به عنوان معاون و یار انتخاباتی خود انتخاب خواهد کرد، احتمال می‌رود که در چنگال جریان دست‌راستی جامعهٔ کوبایی‌های مقیم آمریکا گرفتار شده باشد.

این جامعه تاکنون ملیون‌ها دلار برای مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری و کنگره کمک کرده است، که شامل صدها هزار دلار برای مبارزات انتخاباتی پیشین «کلینتون ـ گور» می‌شود.

از ماه مارس ۱۹۹۸، کوبایی‌های مقیم آمریکا اجازه داشته‌اند سالیانه مبلغ ۱۲۰۰ دلار برای اقوام و بستگان خود در کوبا بفرستند. با طرح جدید کلینتون هر فرد آمریکایی می‌تواند معادل این مبلغ را برای هر فرد کوبایی ارسال کند.

هوش و ذکاوت زیادی لازم نیست که دریابیم این اقدام تلاشی است برای تقویت ضدانقلاب در کوبا و به وجود آوردن یک طبقهٔ جدید پول‌دار متکی به دلارهای آمریکایی.

به این ترتیب، کوبایی‌های دست‌راستی تبعهٔ آمریکا، کلیساهای محافظه‌کار و «سی.آی.ای» به آسانی می‌توانند دلارها را برای عوامل خود در کوبا بفرستند و آن‌ها نیز پول‌ها را در راه‌های گوناگونی که با منافع کوبا مغایرت دارد خرج کنند.

پیشنهاد کلینتون در مورد فروش موادغذایی به رستوران‌های خصوصی و مواد حاصل‌خیز کننده و لوازم کشاورزی به کشاورزان بخش خصوصی، به همان اندازه موفق خواهد بود که اگر کاسترو بخواهد سیگار برگ و رُمِ کوبایی را تنها به سوسیالیست‌های مستقل در آمریکا بفروشد.

معامله‌هایی از این دست نمی‌تواند بدون تایید و دخالت دولت‌ها انجام شود. چنان‌چه اقدام مشابه‌ای توسط دولت کوبا انجام شود، بدون تردید ایالات متحد آن را دخالت در امور داخلی خود تلقی می‌کند. بنابراین عقل سلیم حکم می‌کند ایالات متحد برای انجام چنین معامله‌هایی با دولت کوبا مذاکره کند. با توجه به این‌که در مورد هیچ‌کدام از پیشنهادها با دولت کوبا مذاکره و توافقی صورت نگرفته است، تمامی آن‌ها بدون ارزش و اعتباراند.

اگرچه امروز موادغذایی در کوبا کمیاب است، ولی دولت کوبا تامین یک سطح تغذیه بنیادی را برای شهروندان خود تضمین کرده است. تضمینی که دولت ایالات متحد نتوانسته است برای شهروندان خود انجام دهد.

با وجودکارشکنی‌های زیادی که برای بهبود اوضاع اقتصادی کوبا صورت می‌گیرد، این کشور در سال‌های اخیر توانسته است تهیهٔ مواد موردنیاز تمام کودکان کوبا را افزایش دهد.

دولت کوبا، همانند ایالات متحد در مواقعی که کمبودی وجود دارد، سیستم سهمیه‌بندی را برای تامین توزیع و مصرف اصولی‌تر اعمال می‌کند. اگر کلینتون به واقع می‌خواهد به مردم کوبا کمک کند، باید اجازه دهد به صورت طبیعی هر کالای موردنیازی به دولت کوبا فروخته شود. این

پیشنهادی است که کوبا سال‌ها پیش مطرح کرده است.

ده ماه قبل، ایالات متحد طرح پیشنهادی افزایش تعداد پرواز به کوبا را ارایه کرد که هنوز انجام نشده است.

انجام چنین طرح‌هایی بدون مذاکره و توافق طرفین قابل اجرا نیست. دولت آمریکا باید طرح مسایلی را که نمی‌تواند به آن‌ها پایبند باشد متوقف کند. شاید هم تمام این‌ها تنها جنبهٔ تبلیغاتی دارند.

بیش از ۲۰ سال پیش، فیدل کاسترو پیشنهاد بازی‌های دوستانهٔ ورزشی بین تیم‌های دو کشور را مطرح کرد. شاید مثبت‌ترین مورد پیشنهادهای ایالات متحد، پذیرش همین پیشنهاد کاسترو با تاخیر ۲۰ ساله باشد.

پیشنهاد افزایش بودجهٔ رادیو تلویزیون «مارتی» سیلی دیگری است بر گونهٔ مردم کوبا و نیز به هدر دادن مطلق مالیات شهروندان آمریکایی.

رادیو «مارتی» به اندازه‌ای شنوندگان خود را از دست داده است که امروز دیگر به یک شوخی می‌ماند. تنها کسانی که مایلند برنامه‌های سبک و تجارتی ـ تبلیغاتی بشنوند به آن گوش می‌دهند. مردم آمریکا نباید ۱۲۰ میلیون دلار مالیات برای تهیهٔ سریال‌های سبک و آبکی پرداخت کنند. علاوه بر این، دولت کوبا روی فرستندهٔ تلویزیون «مارتی» آن‌چنان پارازیت‌های قوی و موثری می‌فرستد که هیچ‌وقت قابل رویت یا شنیدن نیست.

به تازگی در کنگرهٔ آمریکا تلاشی برای قطع برنامه‌های رادیو تلویزیون «مارتی» صورت گرفت که به وسیلهٔ جناحی از کنگره که زیر نفوذ کوبایی‌های تبعهٔ آمریکا هستند از دستور خارج شد.

این برنامه در کنگرهٔ آمریکا آن‌قدر بدنام شده که مجبور شدند هزینه‌های مربوط به آن را در سال ۱۹۹۹ در بودجهٔ محرمانهٔ ایالات متحد منظور کنند.

ضمن آن‌که دولت ایالات متحد زیر پوشش مبارزه با تروریسم، سرزمین‌های خارجی و حقوق مدنی شهروندان داخلی را مورد تعرض قرار

می‌دهد، اَعمال افراد مشخصی را که در رابطه با اقدامات تروریستی علیه کوبا شناخته شده‌اند، مورد چشم‌پوشی و عفو قرار می‌دهد. طرح پیشنهادی کلینتون در عمل این گونه اقدامات تروریستی علیه کوبا را تقویت می‌کند.

ما نباید خود را فریب دهیم. هیچ تسهیلاتی برای کاستن از شدت محاصرهٔ اقتصادی کوبا فراهم نیامده است. در حقیقت این طرح پیشنهادی شرورانه، محاصرهٔ اقتصادی را تشدید می‌کند.

محدودیت مسافرت حتا شدیدتر شده است، تا جایی که سازمان‌های بشردوستانه نگهبان صلح مانند «ifeo» و نظایر آن، از سوی «ادارهٔ خزانه‌داری کنترل دارایی‌های خارجی» که از محاصرهٔ کوبا پشتیبانی می‌کند، همواره مورد فشار قرار دارد.

اتحادیهٔ اروپا بارها محاصرهٔ کوبا توسط ایالات متحد را محکوم کرده است. اعضای سازمان ملل طی ۷ سال متوالی با رای ۱۵۷ موافق در برابر ۲ رای مخالف، خواستار پایان محاصرهٔ همه‌جانبهٔ کوبا شده‌اند.

بر ماست که مبارزهٔ روزمرهٔ مردم کوبا را در جنگ نابرابر اقتصادی با بزرگ‌ترین ابرقدرت جهان همواره به خاطر داشته باشیم. بر ما، در مقام دوستان مردم کوبا واجب است برای شکستن طلسم اسطورهٔ محاصرهٔ اقتصادی کوبا تلاش کنیم. همان‌گونه که «پاپ» رهبر کاتولیک‌های جهان اظهار داشت، ادامهٔ محاصرهٔ اقتصادی کوبا شرارت‌بار، غیراخلاقی و پست‌تر از اقدامات نژادکشی است.

اگر ما نیروهای خود را درهم آمیزیم و به صورت متحد عمل کنیم، به هدف‌های خود دست خواهیم یافت.

People's Weekly World

Feb, 13, 1999

آموزشِ کودکانِ ناتوان در کوبا

باربارا کولنیز

شیوهٔ مدیریت منسجم و یک‌دست مدرسهٔ پاناما در هاوانا پایتخت کوبا، در محدودهٔ کشورهای آمریکای لاتین بی‌نظیر است. به زبان دیگر، مدیریت این مدرسه همانند تمام مدارس دیگر کوبا از این امتیاز برخوردار است.

در سفر اخیر به کوبا، با دانش‌آموزان و مدیران این مدرسه دیدار داشتم. در این مدرسه ۱۷۳ دانش‌آموز ۸ تا ۱۸ ساله آموزش می‌بینند. بیش‌تر دانش‌آموزان شبانه‌روزی هستند و برخی نیز روزانه‌اند که هنگام غروب با اتوبوس‌های مدرسه به خانه‌های خود می‌روند.

روزانه ۳ وعده غذا با پروتئین بسیار غنی برای آن‌ها منظور شده است و نیازهای پزشکی آن‌ها در کنار کلاس‌های عادی‌شان تامین می‌شود. لبخندها و رفتار و سلوک دانش‌آموزان نشان‌گر اعتماد به نفس و شور و عشقی است که احساس می‌کنند. به هیچ‌وجه نمی‌توان تصور کرد که این لبخندها و شادی‌ها ساختگی باشد.

تمام کودکان این مدرسه ناتوانی‌های اساسی بدنی دارند، و برخی از آنان از ناتوانایی‌های چندگانه رنج می‌برند. بیش‌ترشان از صندلی چرخ‌دار استفاده می‌کنند، بسیاری با کمک عصای زیربغل و یا عصای چهارپایه قادر به حرکت‌اند. برخی هم از لحاظ بینایی و شنوایی مشکل دارند. هر یک از

کودکان داستان جداگانه‌ای دارد.

«رولیتو» یک کودک ۸ ساله است که به نظر ۴ ساله می‌رسد. او مشکل ستون مهره‌ها و تا حدودی عقب‌ماندگی ذهنی دارد. مادرش یک کر و لال مادرزاد است او با لبخند زیبا و رقص چشمان و زبان اختراعی خود با مادرش ارتباط برقرار می‌کند.

«رولیتو» با خوشحالی به آغوش «ماری»، روزنامه‌نگار آمریکایی همراه من پرید. «ماری» نه تنها این مدرسه را کشف کرد، بلکه با تمام وجود آرزو داشت تمام کودکان مدرسه را به فرزندی قبول کند. او در نظر داشت «رولیتو» را با خود به منزل ببرد، ولی به زودی دریافت که قادر نیست مراقبت‌های ویژهٔ مدرسه را برای او فراهم آورد.

«موئِش» یک نوجوان ۱۲ سالهٔ بی‌نهایت خوش‌تیپ است و توانایی بیان بسیار جذاب و شمرده‌ای دارد. او در یک حادثه از ناحیه ستون و نخاع آسیب دید و دیگر قادر نیست مستقیم بایستد. او به صورت چهار دست و پا می‌تواند ـ اگر من اضافه کنم ـ با سرعت یک اسب مسابقه بدود. او همه‌جا، چه با صندلی چرخ‌دار و چه بدون آن حضور دارد. همیشه می‌توان او را در حال صحبت کردن و نظر دادن، یاری کردن، هدایت و راهنمایی دیگران و همه‌گونه فعالیت‌های اجتماعی دید.

تعداد دختران و پسران به تقریب برابر است. تعداد کارکنان مدرسه ۱۴۶ نفر است، که به نسبت تعداد دانش‌آموزان بسیار قابل توجه است. دولت کوبا روزانه برای هر دانش‌آموز ۴۰ دلار هزینه می‌کند. آن‌ها یک بخش درمانی ویژه با ردیف دیوارهای آینه‌ای دارند که رفتار کودکان را در آن‌جا ارزیابی و برای بهبود رفتار آن‌ها راه‌های کارآمدتر را جست‌وجو می‌کنند. کارگاه‌ها و کلاس‌های هنری و صنایع دستی متنوع با امکانات جذب کننده برای تقویت مهارت و خلاقیت کودکان وجود دارد. در این‌جا پرتره‌ای از یک دختر زیبا با

موهای بلند روی دیوار نصب شده است که قطره اشکی در چشمان زیبایش می‌درخشد. او چند ماه پیش درگذشت. اندوه‌بارترین واقعیت همین است که تمام کودکان نمی‌توانند تا مرحله فارغ‌التحصیل شدن دوام بیاورند.

یک گروه، متشکل از آموزگار، روان‌پزشک، روان‌کاو، ویژه کار گفتار درمانی، مددکار و پزشک، هر دانش‌آموز جدیدی را که وارد مدرسه می‌شود مورد معاینه دقیق قرار می‌دهد. معاینه و بررسی‌های روانی، جایگاه و ضرورت یا عدم ضرورت شبانه‌روزی بودن دانش‌آموز را مشخص می‌کند.

برخی از کودکان که به شدت عقب افتاده هستند، توسط گروهی از پرستاران آموزش دیده، مراقبت می‌شوند و برای آن‌ها برنامه‌های ویژه و جداگانه‌ای در نظر گرفته شده است.

پیش‌بینی‌های سنجیده و مشخصی برای احداث مدرسه انجام گرفته است. محل مدرسه در برابر یک بیمارستان واقع شده تا فوریت‌های پزشکی به آسانی و به سرعت در دسترس باشد. مدرسه هیچ‌گاه دچار قطع برق و خاموشی نمی‌شود، چرا که به سیستم ژنراتورهای خودکار برق اضطراری مجهز است و هم‌چنین در ارتباط مستقیم با تمام بیمارستان‌های تخصصی کودکان در منطقه قرار دارد.

در برنامه توسعه کوبا، احداث سه مدرسه مشابه دیگر، یکی در مرکز و دو واحد در دو انتهای جزیره پیش‌بینی شده بود. ولی متاسفانه برنامه صرفه‌جویی «دوران ویژه» پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، باعث شد احداث دو واحد از این مدارس به تعویق بیافتد.

چیزی که بیش‌تر از همه احساسات شادمانهٔ آدمی را برمی‌انگیزاند، این است که در پشت لبخندهای کودکان و همکاری و همراهی آنان با کارکنان، اعتماد به نفس آشکاری در جریان است. کودکان به خوبی می‌دانند که باید توانایی‌های خود را به حدی برسانند تا در آینده‌ای نزدیک بتوانند با وجود

ناتوانی‌های جسمی خود در دنیای واقعی بیرون از مدرسه با مسایل گوناگون زندگی روبه‌رو شوند.

در مدرسه باغچه‌ای وجود دارد که کودکان بزرگ‌تر به فعالیت‌های کشت‌وکار خود در آن بسیار افتخار می‌کنند.

ولی با وجود تمام عواطف و توجهی که نثار این نوجوانان می‌شود و هم‌چنین دلارهای ارزش‌مندی که برای آنان خرج می‌شود، هنوز کمبودهایی وجود دارد. وقتی از آن‌ها پرسیدم: «به چه چیزی بیش‌تر از همه احتیاج دارند؟» پاسخ عبارت بود از، دارو و مرهم برای دردهای عضلانی و کوفتگی و یا معالجه جراحات.

دانش‌آموزان، همگی پاکیزه و ملبس به یونیفورم مدرسه‌اند. کارکنان به درستی آموزش دیده هستند و بیش‌تر آن‌ها از ابتدای تاسیس مدرسه در آن‌جا مشغول به کارند. آن‌ها اسامی یکایک دانش‌آموزان را می‌دانند و از نوع ناتوانی‌های آن‌ها به خوبی اطلاع دارند.

تامین امکانات وسیع در این مدرسه به خوبی آشکار بود. کودکان جملگی به عنوان افراد استثنایی مورد توجه و مراقبت و عشق فراوان قرار داشتند. ولی بالاتر از همه این‌که آموزگاران و مددکاران مدرسه برای دانش‌آموزان احترامی عمیق و واقعی قایل‌اند.

People's Weekly World

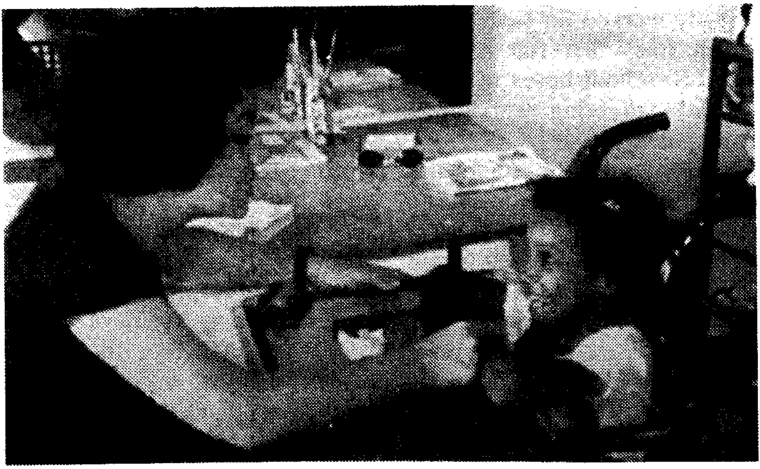
April, 10, 1999



لبخندهای صمیمی دانش‌آموزان نشان‌گر عشق و توجهی است که نثارشان می‌شود.



نویسندهٔ گزارش سمت راست به همراه «رولیتو» و یک آموزگار. «رولیتو» سال‌های اول زندگی خود را با گدایی به همراه مادر کر و لالش در خیابان گذراند. مأموران دولت مادرش را قانع کردند که او را در اختیار مدرسهٔ تخصصی پاناما قرار دهد.



آموزگار گفتار درمانی در حال آموزش یک کودک



عکس یادگاری بعد از کلاس انگلیسی

دگرگونی انقلاب در کوبا

جان پوتمن

جادهٔ کوهستانی، لغزنده، دشوار، صخره‌ای همراه با باران و گل و لای بود. به دنیای مه‌آلودی رسیدم که با دامنهٔ آفتاب‌زده پایین کوه بسیار متفاوت بود. جاده مرا به «لاپلاتا» (La Plata) هدایت کرد، همان اردوگاه کوهستانی که فیدل کاسترو در آن‌جا آخرین حمله چریکی گروهش را در سال ۱۹۵۸ علیه پرزیدنت باتیستا سازمان داد.

ملازم و راهنمای من مردی بود ۶۰ ساله به نام «روبن آراجو»، کوتاه قد، قوی هیکل با یک کلاه حصیری. او از همان سال‌های دور به گروه کاسترو پیوسته بود. کارش این بود که دارو و صابون‌هایی را که در آشیانه‌های مخفی ذخیره کرده بودند، بردارد و آن‌ها را در برابر آذوقه با روستاییان مبادله کند و سپس غذاها را برای چریک‌ها به مخفی‌گاهشان در ارتفاعات بیاورد. او گفت: «خیلی کار خطرناک و سختی بود، ارتش در همه‌جا حضور داشت.» در پاسخ پرسش من که چرا به کاسترو پیوست گفت: «من یک روستایی بی‌سواد بودم و هیچ‌چیز نمی‌فهمیدم. ولی رفقایم گفتند، «بیا، بیا با ما باش. من می‌دانستم بقیه دارند می‌سوزند و کشته می‌شوند، بنابراین همراه آن‌ها رفتم.» روبن حرف‌هایش را با تاکید بر روی پیروزمندانهٔ سکه به پایان رساند: «از همین کوه‌ها بود که کاسترو و رزمندگان از جان گذشته‌اش، آخرین رمق و توان ارتش

باتیستا را درهم کوبیدند.»

از کنار پست‌های نگهبانی و چند ساختمان پراکنده گذشتیم و به محل سکونت کاسترو رسیدیم. خانه از کاه گل و چوب ساخته شده بود و در سراشیبی تندی در کنار یک رودخانه و دریایی از سبزه‌زار واقع شده بود.

خانه دو اطاق داشت. در آشپزخانه یک یخچال نفتی بود که روی درش سوراخی در اثر اصابت گلوله ایجاد شده بود. اطاق خواب کوچک سه پنجرهٔ چوبی در سه جهت داشت که با تیرک‌های کوچک چوبی باز و بسته می‌شدند.

روبن گفت: «فیدل خودش این قفسه‌ی کتاب و صندلی‌ها را ساخته، این صندلی را برای خودش و آن یکی را برای "سلیا".» «سلیا سانچِز» آجودان ویژهٔ او بود. رفتم بیرون و روی یک نیمکت چوبی نشستم. روبن گفت: «فیدل گاهی روی این نیمکت می‌نشست و چیز می‌نوشت. از جنس چوب عالی است و خیلی دوام دارد.»

از او دربارهٔ «سلیا» پرسیدم، پاسخ داد: «او خیلی مهربان بود. مانند مادر همهٔ اعضاء گروه بود، او پیوسته در کنار کاسترو بود. یادداشت برمی‌داشت، مراقب بود و پیغام او را به این و آن می‌رساند. بعد از پیروزی انقلاب، او هم‌چنان در کنار کاسترو ماند تا در ۱۹۸۰ فوت کرد.»

روبن به بوته‌ها اشاره کرد و گفت: «این بوته‌های گل بامیه (hibuscus) را سلیا با دست‌های خودش کاشته.» در راه که می‌آمدم توجهم به بوته‌هایی که گل‌های سرخ شفاف داشتند جلب شده بود. تمام این فضا یادآور زمانی بود که در این‌جا همه جوان بودند و دنیا سراسر سبز.

امروز و پس از گذشت چهل سال، هنوز فیدل کاسترو در مقام رهبر و فرمانده بر کوبا مسلط است و حضورش همه‌جا احساس می‌شود، ولی کوبای امروز در حال تغییر است و آینده‌ای نامعلوم در پیش دارد. پایان

کمک‌های اقتصادی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق، آن‌ها را به سمت جست‌وجو برای کسب پول‌های جدید، دوستان جدید و راه‌های جدید برای انجام امور هدایت کرده است. و اکنون دوباره موضوع «رهبری» در اذهان مطرح شده است، مردم در این اندیشه‌اند، چه‌کسی جانشین او می‌شود و چه موقع. من می‌خواستم جواب این پرسش را پیدا کنم و هم‌چنین دریابم زندگی در کوبای امروز چگونه است و مردم دربارهٔ زندگی، مشکلات و آیندهٔ خود چگونه می‌اندیشند.

می‌دانستم پاسخ‌هایم را پیدا می‌کنم، می‌بایست جزیره را بگردم و با مردم در سطوح مختلف صحبت کنم. اجازه دهم آن‌ها داستان‌های خود را به دلخواه بیان کنند و من هم یک شنوندهٔ صادق و صبور باشم. با شگفتی دریافتم همه می‌خواهند صحبت کنند و آن هم به تفصیل. مانند این بود که گویی فشار کنترل برداشته شده باشد و یا هرگز نبوده است. هزاران بحث و تجربه برای بازگو کردن داشتند. تنها یک گوش موردنیاز بود.

تصمیم گرفتم از هاوانا، همان شهر باشکوه تکه‌پاره شده که دو ملیون و دویست هزار نفر جمعیت دارد شروع کنم. گفته می‌شود هاوانای امروز دو شهر است: یکی نشانگر نوع زندگی سوسیالیستی قدیمی و دیگری شهر جدید با روش زندگی نوین.

نقشهٔ شهر را برداشتم و دایره‌ای روی قسمتی از بخش قدیمی و قلب تاریخی شهر رسم کردم. تصمیم گرفتم در آن‌جا گردش کنم و ببینم زندگی چگونه می‌گذرد. در یک سمت منطقه، خیابان توریستی «کاله اوبیسپو» (Calle Obispo) قرار داشت که از محل خانهٔ قدیمی همینگوی به نام «ال فلوریدیتا (El Floridita) تا میدان «آرماس» (Armas) که متعلق به سدهٔ شانزدهم بود امتداد می‌یافت. خیابان سمت دیگر منطقه، جذابیت توریستی نداشت؛ باریک و پر ازدحام، پر از چاله چوله، ارابه و گاری، سروصدای

زیاد، موسیقی، سگ‌های ولگرد، لباس‌های آویزان از بالکن‌ها و یک تشک آویخته به یک طناب از طبقه بالایی. من به ساختمان شماره ۵۰۸ «اوبراپیا» (Obrapia) رفتم تا با یک پزشک خانواده که در استخدام دولت بود و در سیستم مراقبت‌های پزشکی رایگان برای تمام کوبایی‌ها کار می‌کرد، دیدار کنم.

دکتر «هنری لوییس بریتو»، ۲۹ ساله در یک اطاق گرم و مرطوب و کوچک مشغول کار بود. یک بیمار بعد از گذشتن از راهروی تاریک بیرون اطاق، وارد شد. دکتر با دقت به حرف‌های بیماران گوش می‌داد و با حوصله فشار خون می‌گرفت و آن‌ها را معاینه می‌کرد. یک زن از افسردگی رنج می‌برد و گلایه می‌کرد، دیگری از درد زانوانش و یک کودک تنگی‌نفس داشت. و پزشک جوان در تلاش بود راه خود را به سوی آینده بگشاید. کار او بسیار دشوار بود. او گفت: «در پایان هر روز کاری، احساس خستگی مفرطی می‌کنم، بعضی صبح‌ها همراه با درد در زانوهایم از خواب برمی‌خیزم.» ولی با پول توریست‌های خارجی، در یک روز خوب کاری ممکن است ۱۵ دلار آمریکایی درآمد داشته باشد. او اقساط پیش‌خرید یک سه‌چرخه را پرداخت می‌کرد و یک نگرانی داشت. می‌ترسید حالا که دولت اجازه داده است این مالکیت خصوصی کوچک را داشته باشد، دوباره عقیده‌اش عوض شود و قانون را تغییر دهد.

● در بخش جدید هاوانا همه چیز برق می‌زند. هتل‌های براق، تاکسی‌های مدل بالای ساخت کره مجهز به بی‌سیم با راننده‌های کراوات زده که مورد هجوم مسافراهای توریست و تجار خارجی قرار می‌گیرند. دلار آمریکا در همه‌جا وجود دارد و پول رایجی است که تمام خارجیان خرج می‌کنند. علاوه بر این، دلارهای سرازیر شده به ملیون‌ها کوبایی توسط اقوام

و آشنایان مقیم‌شان در آمریکا باعث شده دو جامعه در کوبا پدیدار شود: یکی با دلار و دیگری بدون آن.

یک کوبایی غُرغُرکنان می‌گفت: «تمام مغازه‌های شیک تنها دلار قبول می‌کنند و نه پزو.» هتل‌های بهتر با برنامه‌های تلویزیونی CNN و غذای فراوان تنها دلار قبول می‌کردند و به‌طور عمده به خارجیان اختصاص داشت. بیش‌تر کوبایی‌ها را دم در متوقف می‌کردند و از ورود آن‌ها به هتل جلوگیری می‌کردند، مگر در مواردی که با خارجیان صاحب دلار همکاری داشتند و یا میهمان آن‌ها بودند. یک کوبایی گفت: «این یک نوع تبعیض است.» با دلارهای توریستی، روسپی‌ها دوباره مانند دوران حکومت «باتیستا» در خیابان‌ها ظاهر شده‌اند.

ولی صنعت توریسم در سال ۱۹۹۸ سهم بیش‌تری در کسب پول قوی* را نسبت به شکر که پیش از این کوبا به آن متکی بود داشته است. در سال ۱۹۹۷ کوبا پذیرای ۱/۲ ملیون سیاحتگر بود. این رقم در ۱۹۹۸ به ۱/۴ ملیون نفر افزایش یافت. دولت انتظار دارد تا سال ۲۰۰۰ این تعداد به ۲ ملیون نفر در سال برسد. ۵۳ درصد از سیاحتگرها از اروپا و بقیه از کانادا و آمریکای لاتین می‌آیند. هتل‌های جدید با سرمایه‌گذاری مشترک کشورهای خارجی، و به‌طور عمده اروپایی و کانادایی احداث شده‌اند.

یک ترمینال دریایی جدیدالاحداث در هاوانا در انتظار کشتی‌های مسافربری است که توریست‌های باز هم بیش‌تری را از طریق دریا بپذیرد. وزیر جهانگردی کوبا گفت: «ما در حال گفت‌وگو و مذاکره با تمام شرکت‌های کشتی‌رانی و هم‌چنین شرکت‌های آمریکایی هستیم.» کوبا به آمریکایی‌ها خوش‌آمد می‌گوید. قانون تحریم اقتصادی ایالات متحد که تجارت با کوبا را

---

* Hard Currency متضاد Soft Currency به پولی گفته می‌شود که نسبت تقاضای آن به عرضه در بازار ارز خارجی پیوسته بالاتر است. پول کشورهای صنعتی پیش‌رفته از این دسته‌اند. (م)

ممنوع کرده، اجازه نمی‌دهد شهروندان آمریکایی مگر در موارد استثنایی در کوبا پول خرج کنند. هزاران بازدید کننده در هر حال می‌آیند.

همه در انتظار تغییر قوانین و مقررات هستند، ولی هیچ‌کس نمی‌داند چه موقع این اتفاق روی می‌دهد. بنابراین ورود احتمالی توریست‌های آمریکایی، با توجه به تعداد نفراتشان، پولشان و انتظاراتشان به مثابه ابری ناگهانی خواهد بود که بر سطح دریا گسترده شود و توفان به‌وجود آورد. یک روز این توفان شهر قدیمی را می‌شوید و از بین می‌برد و همه‌چیز را به سوی بهتر شدن یا بدتر شدن تغییر می‌دهد.

وزرات جهانگردی استفاده از اینترنت را شروع کرده است، ولی شهروندان معمولی کوبایی اجازهٔ استفاده از آن را ندارند. زندگی در کوبای امروز هر چه نباشد، از لحاظ وجود دوگانگی بسیار غنی است.

● در بازدید از «هاپانوس» جایی که دولت، بازار فروش سیگار برگ معروف کوبا را در کنترل خود دارد، شاهد رشد سریع تجارت بودم. صادرات سیگار برگ از ۷۲ ملیون در سال ۱۹۹۶، به ۱۲۶ ملیون در ۱۹۹۸ جهش کرده بود. «فرانچیسکو لینارِس» رییس شرکت گفت: «هنوز تقاضا برای تولید بیش‌تر وجود دارد. ما در جست‌وجوی زمین مناسب برای کشت توتون هستیم. ـ زمینی که درست به اندازهٔ کافی شنی باشد، نه کم و نه زیاد و هوایی یکنواخت با شب‌های مرطوب و صبح‌های خنک.»

دولت در حال کنار کشیدن از تولید تنباکو و واگذاری زمین‌ها به خانواده‌های کشاورز است تا برای خود کشت و کار کنند. وقتی تجربه، و در کنار آن کار دشوار ضروری باشد، شاید به نظر رسیده بهترین راه‌حل این باشد که به کشاورزان اجازه دهند خود تصمیم بگیرند، کار کنند و از درآمدشان بهره‌مند شوند.

برای من بسیار خوشایند بود وقتی دیدم با وجود فشار برای افزایش تولید، هم‌چنان شیوه‌های سنتی تولید به‌کار برده می‌شود. در هاوانا از یک کارخانه بازدید کردم که ۱۵۰ سال پیش و توسط شخصی که نامش (Partagas) روی یکی از سیگارهای معروف است ساخته شده. در یک اطاق بسیار بزرگ که پر از برگ‌های قهوه‌ای تنباکو است، ردیف مردان و زنان به کار مشغول‌اند. همهٔ کارها با دست و به شیوهٔ سنتی انجام می‌شد و کارگران با سرعت کار می‌کردند و هر کدام در روز ۱۰۰ سیگار برگ را می‌پیچیدند و آماده می‌کردند. ضمن آن‌که کارگران مشغول کار بودند، از یک بلندگو برایشان روزنامه خوانده می‌شد و رادیو موزیک و یا اخبار پخش می‌کرد. این کار هم سنتی است به قدمت تولید سیگار برگ در کوبا.

موسسه پراعتبار «مهندسی ژنیتیک و فن‌آوری‌های دارویی» کوبا در حومهٔ شهر هاوانا واقع شده است. تولیدات این موسسه با محصولات کشورهای پیش‌رفتهٔ صنعتی در بازار جهانی رقابت می‌کند. دکتر «مانوئل لیمونتا» مدیرکل این مرکز تولیدی ـ تحقیقاتی دربارهٔ موفقیت‌هایی که دانشمندان موسسه کسب کرده‌اند و چشم‌اندازهای آینده چنین توضیح داد: «واکسن‌های ضد ایدز، تب استخوان‌شکن و داروی جلوگیری از لخته شدن خون که منجر به سکته‌های قلبی و مغزی می‌شود؛ هم‌چنین تولیدات ژنیتیکی که باعث رشد سریع و اصلاح نژاد گیاهان، آب‌زیان و دام و طیور می‌شود و آن‌ها را در برابر آفات و بیماری‌ها مقاوم می‌کند.»

او گفت: «تولیدات این موسسه در حال حاضر به ۴۷ کشور صادر می‌شود: چین، هندوستان، کشورهای آمریکای لاتین و اروپای شرقی. ما اکنون چشم به جامعهٔ اروپا داریم و آماده‌ایم با آن‌ها به صورت مشترک کار کنیم. آن‌ها بازار وسیع و تجربه‌های زیادی دارند و ما می‌توانیم قیمت تمام شدهٔ پایین‌تری پیشنهاد کنیم.»

به نظر می‌رسد سطح دستمزد پایین کوبا می‌تواند نقش یک برگ برنده را در بازار جهانی ایفا کند.

در شگفت بودم دولت کوبا چگونه می‌تواند ایدئولوژی کمونیستی خود را حفظ کند و در عین حال وارد بازار جهان سرمایه‌داری شود. به دیدن «رائول والدِس ویوو»، رییس دانشگاه حزبی «نیکو لوپِز» رفتم. این دانشگاه در خارج شهر هاوانا و در کنار دانشگاه دولتی «مارینا همینگوی» که دانشجوی خارجی و از جمله آمریکایی می‌پذیرد واقع شده است.

«والدس ویوو» مردی ۶۹ ساله و عینکی بود که با آرامی و متانت صحبت می‌کرد. او قبل از پیدایش جنبش چریکی کاسترو، کمونیست بود و پس از آن‌که کاسترو این ایدئولوژی را به عنوان راهنمای عمل انقلاب کوبا برگزید، یکی از ایدئولوگ‌های کادر رهبری شد.

«والدس ویوو» گفت: «مساله امروز ما این است که اصول سوسیالیسم را حفظ کنیم و در عین حال نه تنها از مفاهیم سوسیالیستی، بلکه از مفاهیم سرمایه‌داری هم سود جوییم. کار آسانی نبود. مجبور شدیم تغییراتی در برنامهٔ درسی دانشگاه به وجود بیاوریم. پیش از آن، دانشجویان باید منابع کلاسیک و پایه‌ای، مانند آثار مارکس، انگلس، لنین و چه‌گوارا را می‌خواندند؛ از آن‌ها سوال می‌شد و آن‌ها باید جواب‌هایی را که در کتاب‌ها نوشته شده بود می‌دادند.»

«حالا سیستم آموزشی خلاق‌تری پیش گرفته‌ایم، به نوعی کارمان روی مسایل و مشکلاتی که امروز با آن‌ها مواجه‌ایم متمرکز است. دانشجویان باید به اندازهٔ استادان خود صحبت کنند و با آن‌ها به بحث بپردازند. امروز اگر یک منبع پایه‌ای مورد استناد در دانشگاه وجود داشته باشد، نظرات و عقاید فیدل است. حتا نمونه زندگی فیدل به عنوان یک سمبل.»

«والدس ویوو» لحظه‌ای به فکر فرو رفت و سپس گفت: «کوبا دیگر یک

جزیره نیست. هیچ جزیره‌ای دیگر وجود ندارد. تنها یک جهان وجود دارد.»

شاید دچار تخیل شدم، ولی زن جوانی را به خاطر آوردم که احساس خود را دربارهٔ زندگی ایزوله شده در کوبا چنین بیان کرد: «مانند این است که ما در کرهٔ مریخ زندگی می‌کنیم؛ ما مریخی هستیم.»

● به سمت غرب حرکت کردم، در یک منطقهٔ روستایی، انبوه درختان موز، مرکبات، انبارهای تنباکو و ساقه‌های برنج که برای خشک شدن کنار جاده پهن شده بود مشاهده می‌شد. اتوبانی که در آن حرکت می‌کردم بسیار وسیع و مدرن بود، ولی تعداد ماشین‌های سواری بسیار اندک؛ و اتوبوس خیلی کم‌تر. کامیون‌های بزرگ مردم را جابه‌جا می‌کردند. انبوه مسافر پشت کامیون‌ها پشت به پشت و سینه به سینه به یکدیگر چسبیده بودند. به سمت راست پیچیدم و به طرف شهر «پینار دِل‌ریو» مرکز ایالتی با همین نام حرکت کردم. از تپهٔ کوچکی بالا رفتم و به شهر «وینالِس» رسیدم.

«کوبای حقیقی همین‌جاست! یک پردهٔ وسیع تمام‌رنگی.»

چشم‌انداز و محیط پیرامون به راستی زیباست. مه صبحگاهی درهٔ «وینالس» را پوشانده بود و انبوه صخره‌های تیرهٔ سنگ آهک از میان مه مانند خدایان دوران باستان خودنمایی می‌کردند. پرنده‌ها در پرواز بودند. بانگ یک خروس به گوش رسید. اولین کشاورز سحرخیز وارد مزرعه لوبیا شد. برایم عدن را تداعی می‌کرد.

این شهر از قدیم مرکز و منطقهٔ کشاورزی بود و به نظر می‌رسد در طول سالیان دراز تغییر اندکی کرده باشد. خانه‌هایی با ایوان‌های سرپوشیده و درختان بلند و کهن‌سال کاج و هوایی لطیف و دلپذیر. ولی تاکید روی گسترش صنعت توریسم اثراتش را در این‌جا هم گذاشته بود. این‌جا هم دو کوبا وجود داشت، کوبای قدیم و کوبای جدید و گاهی هم بروز حسادت بین روستاییان.

کارکنان بخش توریسم می‌توانستند هر ماه یک کیسه صابون، شامپو، پودر رختشویی و روغن‌نباتی که همه جزو کالاهای گرانند را با قیمتی نازل از کارفرماهای خود بخرند. دیگران از این امتیاز برخوردار نبودند و گاهی احساس رنجش و نارضایتی خود را بروز می‌دادند. یک عضو حزب که از سیستم دفاع می‌کرد گفت: «این طبیعت بشر است، بعضی از مردم فکر می‌کنند داشتن یک قالب صابون و یک حلب روغن چیز خیلی بزرگ و به مفهوم سطح زندگی بالاتر است. ولی آن‌ها فراموش می‌کنند کارکنان بخش جهانگردی هم در تمام محدودیت‌های زندگی در کوبای امروز با بقیه سهیم‌اند.»

کلیسای کاتولیک در میدان اصلی «وینالس» واقع شده است. کشیش کلیسا، پدر «ویسنته کابررا دلگادو» مردی ۳۴ است که در ۱۱ کلیسای منطقه خدمت می‌کند و هر یکشنبه در ۵ کلیسا مراسم دعا به‌جا می‌آورد.

او گفت: «هر یکشنبه از ۵ صبح شروع می‌کنم و ساعت ۱۰ شب کارم تمام می‌شود. یک اتومبیل هم دارم، ولی نه از نوع خیلی خوب. اغلب باید از دوچرخه استفاده کنم.» او در همین ایالت به دنیا آمده بود، پدرش یک میسیونر مذهبی بود. او در لباس روحانیت نبود، پیراهنی قهوه‌ای طلایی و شلواری تیره به تن داشت. او معتقد بود کلیسا اگرچه به آرامی ولی در حال رشد و قدرت گرفتن است و دلیل این امر را به این شکل بیان می‌کرد: «وجود کشیش‌های جوان خیلی موثر است. در روش موعظه تغییراتی به‌وجود آمده، امروز خدا را نه به عنوان پدیده‌ای برای تنبیه و مجازات انسان‌ها، بلکه بیش‌تر او را در مقام دوست انسان‌ها معرفی می‌کنند. بازدید پاپ از کوبا بسیار بااهمیت بود. شش اتوبوس پر از مسافر برای دیدن و شنیدن سخنان او از این‌جا به هاوانا رفتند. پاپ به متدین‌ها و بی‌دین‌ها توصیه کرد با هم از در آشتی درآیند و با یکدیگر مصالحه کنند. به آینده با امید بنگرند و تغییراتی

ایجاد کنند که همه به‌طور هماهنگ با هم زندگی کنند.» کشیش دیگری به من گفت: «او مانند یک دوست برایمان حرف زد. چیزهایی می‌گفت که آدم نمی‌خواست بشنود ولی مجبور بود گوش کند.»

پدر «کابررا دلگادو» گفت: «در طول چهار دهه کلیسا با دولت مشکل داشته است.» در شروع انقلاب اموال کلیسا را مصادره کردند، مراسم نماز و دعای دسته‌جمعی ممنوع شد و کشیش‌ها از کشور رانده شدند. حتا مراسم عید کریسمس هم منسوخ شد.

حالا مسایل زیرکانه‌تر شده است: «یک سالن موسیقی و رقص (دیسکوته) در همسایگی ما قرار دارد. بعضی اوقات بدون اطلاع قبلی میدان و راه‌های دسترسی به کلیسا برای انجام مراسم بسته می‌شوند. ولی فضا باز شده است و ما نمی‌توانیم منکر آن شویم.»

● تپه‌های ساحلی «وینالس» موسوم به «لااسپرانزاس» که روزگاران گذشته محل صدور محصولات کشاورزی و ورود کالای صنعتی بود، امروز یک شهر کوچک ماهی‌گیری است. شهری آرام با خانه‌هایی ردیف در کنار خیابان اصلی، از یک خیابان عبور کردم و به ساحل رسیدم، جایی که باشگاه محلی تشکیلات ورزشی ماهی‌گیری کوبا واقع شده بود. یک اقامتگاه موقتی برای ماهی‌گیران، اسکله‌ای لرزان و نااستوار و حدود ۳۰ قایق در آب‌های آبی دریا رقص‌کنان در حرکت بودند.

سرپرست باشگاه یک صندلی از اطاق بیرون کشید و به من تعارف کرد و ما در هوای آفتابی ساحل نشستیم. او گفت: «باشگاه ۴۰۰ عضو دارد. حق عضویت در ماه تنها یک پزو (معادل ۵ سنت آمریکایی) است. معاملهٔ خوبی است، و نه تنها برای ورزش. هر کس مجاز است تا ۱۵ کیلو صیدش را برای خود و خانواده‌اش ببرد ولی مازاد آن را باید به باشگاه و دولت بدهد.»

قایق‌ها، شخصی و متعلق به ماهی‌گیران بود. یکی از آن‌ها را که خیلی زیبا بود برای فروش گذاشته بودند. موتور قایق، ایتالیایی و قیمت پیشنهادی ۷۰۰۰ پزو بود.

میحط بسیار مطبوعی بود. در طول افق، ساحل مرجانی مانند سایهٔ تاریکی به نظر می‌رسید. می‌توانستم درک کنم چرا «همینگوی» دریای اطراف جزیرهٔ کوبا را آن‌قدر دوست داشت و چرا درباره آن مطالب زیادی نوشت. اسکلهٔ تعاونی ماهی‌گیری دولتی و یک پست نگهبانی در نزدیکی محل قرار داشت. در بالای برج نگهبانی مردی از پشت یک دوربین قوی سطح دریا را می‌پایید. شاید در جست‌وجوی خرابکارهای متجاوز، جاسوس‌ها و یا روستاییان کوبایی که تصمیم می‌گیرند ۱۷۵ کیلومتر راه دریایی را به سمت شمال شرقی طی کنند، بود. به خاطر آوردم در سال ۱۹۹۴ هزاران کوبایی تمام خطرهای احتمالی سفر دریایی را به جان خریدند و در جست‌وجوی یک زندگی بهتر، با قایق‌های ابتدایی که خود ساخته بودند از این ساحل به سوی فلوریدا روانه شدند.

در یک لحظه متوجه شدم لولهٔ دوربین گارد ساحلی به سوی ما چرخید و متمرکز شد. مدتی بعد رییس باشگاه را صدا کردند. او پس از لحظه‌ای برگشت و به من گفت باید محل را ترک کنم. سوال کردم: «چرا؟». او به برج مراقبت اشاره کرد و با تاسف گفت: «نمی‌دانم آن‌ها چرا این کار را می‌کنند؟» ماهی‌گیر دیگری گفت: «مردمی که از خارج به این‌جا می‌آیند آدم‌های خوبی هستند.»

روز بعد در «وینالس» سرکار «ایرا»؛ مامور پلیس اداره مهاجرت خیلی رسمی و مودبانه به سراغ من آمد و مرا با خود به دفتر کار کوچکش در ادارهٔ پلیس برد. در را بست و قفل قفسه پرونده‌ها را باز کرد. از داخل آن چهار برگ کاغذ سفید بیرون آورد و خودنویس‌اش را برداشت و این سوال‌ها را کرد: «آیا

من دیروز در باشگاه ماهی‌گیران در نزدیکی پست دیده‌بانی واقع در «لااسپرانزاس» بوده‌ام؟ چرا من به دیدن کشیش کلیسا رفته بودم؟ با چه کسان دیگری ملاقات و صحبت داشته‌ام؟» خوب، من با خود اندیشیدم حتا در عدن هم از این بازجویی‌ها وجود داشت.

در بازگشت، به هاوانا یکی از مسوولین ادارهٔ روابط خارجی گفت: «رفتار سرکار «ایرا» با قوانین جدید همخوان نیست. شاید هنوز مقررات جدید برای یکایک ماموران روشن نشده است*.»

● در شرق هاوانا منطقهٔ وسیعی وجود دارد با دریایی از مزارع سبز نیشکر، کوه‌ها، گله‌ها و چوپانان با اسب‌های کوچکشان و کشاورزان با گاوهای نرشان. من ابتدا به سمت شرق و بعد به طرف جنوب راندم و به شهر «ترینیداد» رسیدم، جایی که روزگاری به مرکز نیشکر کوبا شهرت داشت و

---

* سال ۱۹۶۳ وقتی برای ثبت‌نام در دانشگاه جنوبی میسی‌سی‌پی (University of Southern Missinssippi) از اتوبوس پیاده شدم، دو مامور پلیس به طرفم حمله کردند و هر دو دستم را به پشت شانه‌هایم پیچاندند و کشان‌کشان مرا به داخل اتومبیل انداختند و به مرکز پلیس دانشگاه بردند. از من اوراق شناسایی خواستند که نشان دادم. سوال کردند در آن‌جا چه می‌کنم و برای چه آمده‌ام؟ برگه پذیرشم را نشان دادم و گفتم برای ثبت‌نام آمده‌ام. دوربین عکاسی‌ام را گرفتند و گفتند روز بعد برای پس گرفتن آن مراجعه کنم. چند بار سوال کردم موضوع چیست؟ هیچ جوابی نشنیدم.
بعدها و از طریق دانشجویان با خبر شدم گویا دو دانشجوی سیاه‌پوست با استفاده از ابزارهای قانونی تصمیم داشتند وارد دانشگاه شوند. مقامات دانشگاه تصمیم داشتند از ثبت‌نام آن‌ها خودداری کنند و در عین حال مانع تهیه گزارش، عکس یا خبری در این زمینه شوند. تنها دلیل رفتار وحشیانه پلیس با من همراه داشتن یک دوربین عکاسی بود.
سال سوم را تمام کرده بودم که بالاخره دو دختر سیاه‌پوست موفق شدند با فسارهای قانونی در دانشگاه ثبت‌نام کنند. در خوابگاه دختران و در انتهای راهروی یکی از طبقات، اطاقی در اختیار آن‌ها گذاشته شد. هیچ دختر سفیدپوست آمریکایی حاضر نشد در اطاق مجاور آن‌ها سکونت کند. دانشجویان آمریکای لاتینی هم با وجود تمایل جرات این کار را نداشتند. دانشگاه مجبور شد یک اطاق مجاور آن‌ها را خالی بگذارد و در اطاق‌های بعدی هم دانشجویان آمریکای لاتین را جای دهد. (مترجم)

حالا مدت‌ها از آن زمان می‌گذرد. در مرکز شهر ۱۲۰۰ ساختمان متعلق به سده‌های ۱۸ و ۱۹ قرار دارد که مرمت و بازسازی شده‌اند. یادگار و گنجینه‌ای گران‌بها از گذشته که برای سیاحتگران بسیار جذاب است. گاهی فکر کرده‌ام که تاریخ کوبا در خانه‌ها نوشته شده است.

در خانه‌ای، «لئوپولدینا» پیرزن ۹۰ ساله با موهای سفید روی یک بالش سفید در بستر بیماری آرمیده بود. یک تسبیح متبرک بالای سرش بود و خدمتکار پیر خانوادگی، «بنیتو» در کنار بسترش. روزهای پیروزی انقلاب را به یاد آورد و زمزمه‌هایش را این‌گونه به پایان رساند: «ما هرگز تسلیم نخواهیم شد... یا مرگ یا سوسیالیسم.»

● حضور فیدل کاسترو همه‌جا احساس می‌شود. من در شگفت بودم این شخصیت چگونه و در کجا شکل گرفته است. دوران نوجوانی‌اش را در شمال «سانتیاگو» در روستایی به نام «بیران» گذرانیده است. از میان مزارع نیشکر که با کوه‌های اطراف احاطه شده بودند گذشتم و به سوی «بیران» راندم. جلوی دروازهٔ مزرعه خانوادگی کاسترو مرا متوقف کردند. برای بازدید باید از دبیر حزب در «هالگویین» اجازه کتبی دریافت کرد. اجازه‌نامه را دادند و روز بعد وارد مزرعه شدم.

مزرعه به تنهایی در حقیقت یک دهکده بود. ساختمان یک هتل ساخته شده از چوب، یک انبار، ادارهٔ پست، یک مدرسهٔ یک کلاسه، میدانی برای نمایش جنگ خروس‌ها و کلبه‌های کاهگلی متعلق به کارگران مهاجر هاییتی. روی یک بلندی ساختمان فامیلی قرار داشت، زیبا و احاطه شده با ایوان‌های سرپوشیدهٔ وسیع و اطاقی در طبقه بالاتر با چشم‌اندازی گسترده. خانه روی ستون‌ها و با فاصله از زمین ساخته شده بود. آن‌ها دام و طیور و آذوقه خود را در سطح هم‌کف زیر ساختمان نگهداری می‌کردند. تمام ساختمان به زیبایی

تمام بازسازی و مرمت شده و خالی از سکنه بود. از یک سرسرای وسیع وارد خانه می‌شدیم. فضای داخل خانه بسیار روشن بود و هوای مطبوعی جریان داشت. در اطاق پذیرایی دو عکس به دیوار بود، یکی پدر فیدل «دُن آنجل» سوار بر اسب. او از «گالیشیا»، شهری در اسپانیا به کوبا آمد. نوجوان بی‌پولی بود که راه ترقی و پولدار شدن را طی کرد. در عکس خیلی شق و رق با یک شلوار سوارکاری و مچ پیچ چرمی و یک ژاکت چسبان با دگمه‌های بسته روی اسب نشسته بود. چهره‌اش مانند یک جنگجوی سخت‌گیر و خشن اسپانیولی بود.

عکس دیگر مادر فیدل، «لینا» را نشان می‌داد، لاغر مانند یک ترکهٔ بید در لباسی سفید با دسته گلی در دست. او از یک خانوادهٔ روستایی و خدمتکار خانهٔ «دن آنجل» بود.

در اطاق دیگر تختخواب دوران کودکی فیدل قرار داشت، ساده ولی ضخیم و کوتاه. شما ممکن است بگویید، تختخواب انقلاب. از این‌جا اطاق خواب والدین دیده می‌شد، اطاقی با پنجره‌هایی در همه جهات. از این اطاق «آنجل» می‌توانست تمام جهات املاک خود را زیر نظر داشته باشد: این اطاق بی‌اختیار مرا به یاد اطاق کوچکی با پنجره‌هایی در سه طرف انداخت، که پسر «آنجل» در ارتفاعات و زمانی که رهبر چریک‌ها بود برای خود ساخته بود.

«گرانپیچو گومِز» ۷۸ ساله و فرزند یک روستایی که دوران کودکی و نوجوانی خود را با فیدل گذرانیده بود و در همان نزدیکی‌ها زندگی می‌کرد، خاطرات گذشته خود را به یاد می‌آورد: «پدر فیدل از روستاییان انتظار کار سخت و دشوار داشت، ولی خوش‌رو، با انصاف و با ادب بود. «لینا» خیلی خوب بود و به آسانی با تمام روستاییان هم‌صحبت و دوست می‌شد. و فیدل، همیشه رهبر بود. ما گرم یک بازی بودیم که او می‌گفت، حالا یک بازی

دیگر.»

مزرعه خانوادگی کاسترو به طریقی مرا به یاد املاک «مانت ورنون واشنگتن*» انداخت: منطقه زیبای اختصاصی که می‌تواند به عنوان یادگاری ازگذشته حفظ شود. به من گفتند در نظر دارند مزرعه خانوادگی کاسترو را به روی توریست‌ها بگشایند. «ولی هنوز زود است.»

● در بازگشت به هاوانا من با رهبران یکی از نزدیک به ۵۰ تشکل و سازمان‌هایی که به قوانین دولت کاسترو اعتراض دارند و او را متهم به نقض حقوق بشر می‌کنند، ملاقات داشتم. مرکز فرماندهی «حزب حقوق اولیهٔ انسان کوبا» را که در زیرزمین یک خانه بود، پیدا کردم. آن‌جا محل سکونت خانم «اوریلیا کالازو والدس»، رهبر حزب نیز بود. او ۴۸ سال داشت.

او گفت: «بحث و جدل با کاسترو خطرآفرین است. موسسین حزب پیش از این زندانی بودند و حالا در ایالات متحد به سر می‌برند. برنامهٔ ما دفاع از ۳۰ مادهٔ اعلامیهٔ حقوق بشر مصوبه سازمان ملل است.» از آن‌جا که دولت بر رسانه‌ها کنترل دارد، حزب موارد تخلف را با کمک سازمان‌های دیگر حافظ حقوق بشر منتشر کرده است. حزب در تماس دایمی تلفنی با این سازمان‌ها قرار داشت. آن‌ها هم‌چنین با کوبایی ـ آمریکایی‌های مقیم میامی و رادیو «مارتی»، رادیوی دولت ایالات متحد که ایستگاهش در میامی است در تماس‌اند. وقتی در آن‌جا بودم تلفن زنگ زد. یک عضو دیگر حزب گوشی را برداشت و پس از صحبت، گفت: «از رادیو مارتی بود.»

---

* Washington's Mount Vernon در شمال شرق «ویرجینیا»، در ساحل رودخانه «پوتوماک» و نزدیکی «واشنگتن دی.سی.» واقع شده است؛ که درگذشته املاک «جرج واشنگتن» اولین رییس‌جمهور ایالات متحد آمریکا بود. او از ۱۷۵۲ تا ۱۷۹۹ و به هنگام مرگ در همین منطقه زندگی کرد. (م)

«اودیلیا» گفت: «حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ زندانی سیاسی در کوبا وجود دارد.» پدر او ۶ سال در زندان «کابانا» قلعهٔ نظامی اسپانیایی‌ها که مشرف به هاوانا است زندانی بود: «وقتی خیلی بیمار بود آن‌ها به او اجازه دادند کشور را ترک کند. همیشه این کار را می‌کنند. او بعد از مدت کوتاهی مرد.»

او گفت حزب در تمام ایالت‌ها شعبه دارد. اعضا ایالت‌ها با هم ملاقات دارند و اطلاعات رد و بدل می‌کنند، و گاهی تظاهرات به راه می‌اندازند: «اوایل این ماه تصمیم داشتیم یک تظاهرات مذهبی در یک کلیسا برگزار کنیم. در خانه‌ای در نزدیکی کلیسا جمع شدیم، ولی پلیس امنیتی آمد و نگذاشت از منزل خارج شویم.»

بنا به احتیاط او لباس اضافی برای زندان رفتن، صابون و زیرپوش اضافی با خود برداشته بود. او گفت پیش از این هم در زندان بوده است، گاهی برای چند ساعت و گاهی چند روز ولی هیچ‌وقت مانند پدرش به سال نکشید. هنوز هم جا دارد قوانین ناظر بر اختلافات عقیدتی در کوبا بیش از این تغییر کند*.

● اوایل ماه ژوئن گذشته یک آگهی کوچک با عنوان: «برای آگاهی مردم» در روزنامه حزب کمونیست کوبا «گرانما» (Granma) به چشم می‌خورد. متن آگهی اعلام می‌داشت سفارت ایالات متحد در هاوانا قرعه‌کشی دیگری برای داوطلبین دریافت ویزای مهاجرت به آمریکا انجام می‌دهد. تقاضاهای کتبی باید با پست و تا پایان روز پانزدهم ژوئیه به سفارت ارسال می‌شد.

این قرعه‌کشی بخشی از توافق بین ایالات متحد و کوبا برای جلوگیری از مهاجرت بی‌رویه و غیرقانونی کوبایی‌ها به آمریکا است. ایالات متحد همه

---

* جالب است بدانیم حزب کمونیست ایالات متحد آمریکا پس از ۸۰ سال که از تاسیس آن می‌گذشت، سال گذشته اجازه فعالیت قانونی و رسمی پیدا کرد. (م)

ساله یک سهمیهٔ ۲۰ هزار نفری برای مهاجرت کوبایی‌ها اختصاص داده، که از این تعداد ۱۵ هزار نفر را از طریق قرعه‌کشی انتخاب می‌کند. دولت کوبا تلاش می‌کند مانع خروج غیرقانونی شهروندان کوبایی شود.

بعد از پایان مهلت ارسال تقاضانامه، به سفارت آمریکا رفتم و از یک دیپلمات دربارهٔ تعداد متقاضیان سوال کردم. ۵۴۱،۱۰۰ نفر، یعنی حدود ۵ درصد کل جمعیت کوبا.

می‌خواستم بدانم جوانان کوبا دربارهٔ آیندهٔ خود چگونه فکر می‌کنند، آینده متعلق به آن‌ها است. جوانان کثیری در دانشگاه‌ها به تحصیل مشغول‌اند. دانشگاه یکی از الهه‌های عشق فیدلِ جوان بود. او یک دانشجو بود که با اسلحه‌ای در دست در دانشگاه تظاهرات به راه می‌انداخت و با سخنرانی‌های خود، دانشجویان را به شور و هیجان می‌آورد.

دانشجویان امروزی با دقت‌تر و با تدبیرتر شده‌اند. از ورودی دانشگاه به محیطی مطبوع قدم گذاشتم، پر از درخت و پیاده‌روهای سبز و نیمکت‌هایی که دانشجویان رشته حقوق روی آن نشسته بودند و ساعت فراغت خود را می‌گذراندند. آن‌ها به سوال من که «آینده را چگونه می‌بینید؟» جواب‌های متفاوتی دادند: «کمابیش همین طور که تاکنون بوده... خصوصی‌سازی بیش‌تر... دولت دوباره اموال خصوصی را بازپس خواهد گرفت... خیلی متفاوت‌تر از حالا... مانند حالا و پیش از این... باید صبر کنیم و ببینیم چه کسی بعد از کاسترو می‌آید.»

یک دانشجوی فارغ‌التحصیل، لاغراندام و سبزه‌رو جواب پیچیده‌تری داد: «ما در دورهٔ تجدید سازمان به سر می‌بریم. نشانه‌های این دگرگونی‌ها را در همه جا، از کلاس درس گرفته تا زندگی روزمره می‌توان مشاهده کرد. کوبا در حال تجدید ساختار اقتصادی خود است و در جهت فاصله گرفتن از تمرکزگرایی و روند خودجوشی در حرکت است؛ کوبا وارد سیستم اقتصاد

جهانی خواهد شد. من امیدوارم بتوانیم دوام بیاوریم و این دوره را از سر بگذرانیم.» سوال کردم: «آیا تغییرات اقتصادی، تغییرات سیاسی را هم به دنبال خواهد داشت؟» جواب داد: «این تمایل جاری امروز نیست.»

«چه کسی جانشین فیدل کاسترو خواهد شد؟» از مردمی که این سوال را کردم، سه یا چهار نفر از چهره‌های سیاسی کادر رهبری دولت را نام بردند. اغلب از «ریکاردو آلارکون» ۶۱ ساله، رییس مجلس ملی کوبا که ۶۰۱ عضو دارد نام بردند. او تجربهٔ زیادی در رابطه با ایالات متحد آمریکا دارد و سال‌های زیادی را در مقام فرستادهٔ دایمی کوبا در مقر سازمان ملل در نیویورک انجام وظیفه کرده است.

«آلارکون» خود به من اطمینان داد پیروزی و توانایی‌های فیدل شوخی‌بردار نیست، «اگر روزی فیدل رییس‌جمهور نباشد و یا به هر دلیلی دیگر کار نکند، جانشین خلف او به طور طبیعی «رائول» معاون شورای عالی است. «رائول» توسط مجلس ملی به این مقام برگزیده شده و اگر شخص دیگری بخواهد این پست را اشغال کند غیرقانونی خواهد بود. این قانون اساسی است.»

«رائول» برادر فیدل، فرماندهٔ ارتش نیز هست ـ ارتشی که وارد فعالیت‌های هتل‌سازی و کرایه ماشین و هواپیما از بنگاه‌های تجارتی و بازار موادغذایی شده است. ولی «رائول» ۶۸ سال سن دارد و گزارش می‌شود از لحاظ جسمانی شکسته و ضعیف است. بنابراین سوالی که چه کسی جانشین کاسترو خواهد شد، همانند سوالی که یک دولت جدید در چه سمتی حرکت خواهد کرد، بی‌جواب می‌ماند. یک مقام رسمی ایالات متحد اظهار داشت: «امکانات دیگر هم وجود دارد، از جمله گذار تدریجی و صلح‌آمیز به سوی دموکراسی و یا هرج‌ومرج و آشوب. هیچ‌کس نمی‌داند.»

به نظر می‌رسد کوبایی‌ها به بحث دربارهٔ کاسترو تمایل چندانی ندارند. از

یک نفر سوال کردم: «آیا به نظر شما زمان آن فرا نرسیده که کاسترو از قدرت کناره‌گیری کند؟» او برآشفته و با هیجان گفت: «باز نشسته شدن کار آدم‌های ترسو است.» ولی بعد از آن به یک ضرب‌المثل کوبایی اشاره کرد: No hay mal que dure 100 anõs ni Cuerpo que lo resista هیچ بیماری نیست که ۱۰۰ سال دوام بیاورد و هیچ‌کس هم تا ابد دوام نخواهد آورد.»

● در آخرین شب اقامت در هاوانا، در باغ «هتل ناسیونال» قدیمی کوبا قدم می‌زدم. باغ به دریا چشم‌انداز دارد. در طول روز طاووس‌ها در آن پراکنده‌اند و پرندگانی که در قفس نگهداری می‌شوند نغمه‌سرایی می‌کنند. در شب فانوس دریایی استحکامات نظامی «ال‌مورو» از میان کانال کشتی‌ها به چشم می‌خورد. اولین بازدیدم از کوبا را به خاطر آوردم. درست روز بعد از آن‌که ارتش کاسترو در سال ۱۹۵۹ پایتخت را به تصرف خود درآورد. کاسترو در آن زمان ۳۲ ساله بود با چهره‌ای شاداب. من هم روزنامه‌نگار جوانی بودم که می‌خواستم پیروزی یک انقلاب را از نزدیک ببینم. از آن زمان چیزهای کمی در خاطرم مانده: خستگی مفرط چریک‌هایی که فشنگ‌ها و اسلحه‌ها از کمر، دوش و سینه‌هایشان آویزان بود ـ جوانان شاداب و پرغروری که فریاد می‌زدند، می‌خندیدند و فخر می‌فروختند. فکر کردم، امروز شادمانی چندانی در چهره‌ها نمی‌توان دید. بیش‌تر تلاش و تقلا است برای زندگی، دست و پا زدن و امیدهای نامشخص و شاید و اگر و اما.

در اطاق هتل تلویزیون را روشن کردم. چهرهٔ رهبر در حال سخنرانی روی صفحه ظاهر شد.

او به نظر پیر و خسته می‌رسید. ۷۲ سال سن دارد. به هنگام تاکید روی مطلبی، انگشت سبابهٔ خود را بلند می‌کرد و ابروانش را بالا می‌برد، و یک نوع احساس رضایت در چهره‌اش نمایان می‌شد. چهل سال مسوولیت

رهبری هر کشور دمار از روزگار هر آدمی مانند ما را می‌کشید. تلویزیون را خاموش کردم. فردا روز دیگری است.

National Geographic

June 1999

نقد مقالهٔ «دگرگونی انقلاب در کوبا» ویکتور پرلو*

«اجازه دهید باکوبایی‌ها توپ‌بازی کنیم»

در شمارهٔ ژوئن ماهنامهٔ «جغرافیای ملی» (National Geographic) یک مقالهٔ خوب و پرعکس و تفصیل دربارهٔ کوبا با عنوان «دگرگونی در انقلاب کوبا» به چاپ رسیده است.

همان‌گونه که از نشریه یاد شده می‌توان انتظار داشت، عکس‌های رنگی گوناگون آن بسیار دیدنی و تماشایی و متن مقالهٔ گزارش‌گونه، هدفمند، پرنفوذ، جست‌وجوگر و به اندازه کافی واقعی بود.

توجه دقیق و موشکافانه به مقاله، نشان می‌دهد شرایط دشوار و طاقت‌فرسای ایجاد شده ناشی از قطع بخش وسیع تجارت خارجی این کشور با اتحاد جماهیر شوروی سابق؛ نه تنها جوهر و اصالت مردم کوبا را از بین نبرده است، بلکه حمایت آنان از کاسترو و حزب نیز تضعیف نشده است.

در میان عکس‌های فراوان و زیبا، دختر جوان پیشاهنگی که با دستمال

---

* «Victor Perlo» نویسندهٔ ستون اقتصادی هفته‌نامه «World» است.

گلدارش ورزش می‌کند، دختر نوجوانی با مینی‌ژوپ که از رژیم حمایت می‌کند، یک زن جوان جذاب در کارناوالی در سانتیاگو، ماهی‌گیران، تنباکوکاران، معدن‌کاران و بسیاری مناظر از خیابان‌ها و جوانانی که در حال بازی بیس‌بال هستند دیده می‌شود.

فیدل کاسترو اساسی‌ترین اصول انقلاب را حفظ کرده و از عهده تامین کامل آموزش و بهداشت و درمان رایگان برای تمامی جمعیت و برق‌رسانی به تمام نقاط کشور برآمده است.

اگرچه یکی از ضعف‌های مقاله در این است که ضمن اشاره‌ای گذرا به مسالهٔ جلوگیری ایالات متحد برای سفر شهروندان آمریکایی به کوبا، توضیح نمی‌دهد علت اصلی ریاضت‌کشی‌های مردم کوبا که مقاله به تفصیل به آن پرداخته چیست. علت و ریشهٔ اصلی فشار طاقت‌فرسایی که مردم کوبا تحمل می‌کنند، در تحریم اقتصادی کینه‌جویانه ایالات متحد که تمامی اعضای ناتو، به جز اقدام مستقل و افتخارآمیز کانادا از آن حمایت می‌کنند نهفته است.

پیش از فروپاشی، کشور اتحاد جماهیر شوروی روابط اقتصادی بسیار کمک کننده‌ای با کوبا داشت و تمام کمبودهای ناشی از محاصرهٔ اقتصادی توسط آن کشور و اروپای شرقی تامین و برطرف می‌شد. در سال‌های اخیر و پس از فروپاشی، با تصویب لایحه «هلمز ـ برتون» حلقهٔ محاصره و تحریم از همیشه تنگ‌تر شده است.

برای مقابله با بحران پیش آمده و مقاومت در شرایط جدید، کوبا مجبور بود امتیازهایی برای کشورهای سرمایه‌داری قایل شود و به صورت محدود از برخی شیوه‌های سرمایه‌داری بهره جوید، مانند رشد دامنهٔ دادوستد خصوصی و سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی کشورهای سرمایه‌داری.

توریسم به بزرگ‌ترین صنعت این کشور تبدیل شده و این کشور ارز موردنیاز خود را برای واردات از این طریق به دست می‌آورد.

امکان فرستادن دلار توسط کوبایی‌های مقیم آمریکا به کوبایی‌های داخل کشور فراهم شده و مغازه‌ها و رستوران‌هایی که تنها دلار می‌پذیرند برپا شده‌اند. این‌ها هم باعث می‌شوند آن‌هایی که دلار ندارند نتوانند فراتر از امکانات و اقلامی که دولت به‌طور برابر بین همه توزیع می‌کند به کالاهای دیگر موجود در این مغازه‌ها دست پیدا کنند*.

این نتایج، اجتناب‌ناپذیر خوشایند و دلچسب نیستند، ولی نابرابری‌های محدود به‌وجود آمده را به این دلیل می‌توان پذیرفت که ارز موردنیاز برای تامین مایحتاج اساسی توده‌های وسیع مردم فراهم می‌شود.

در گزارش عکسی وجود دارد که یک اجتماع محلی «کمیته دفاع از انقلاب» (CDR) را نشان می‌دهد، توضیحات زیر عکس به صورتی آشکار وظایف و عملکرد یک جامعهٔ سوسیالیستی را بازگو می‌کند: تقسیم وظایف، کار داوطلبانه، مسوولیت چرخشی گشت و مراقبت‌های شبانه در خیابان‌های محله و اقدامات درمانی مانند مایه‌کوبی فلج اطفال تمام کودکان.

«کمیته‌های دفاع از انقلاب» هم‌چنین برگه‌های اجازه اقامت اتباع خارجی را کنترل می‌کند و در توزیع کالا و کارت‌های جیره‌بندی نظارت دارد. این یعنی درگیر کردن توده مردم برای دفاع از انقلاب و مقابله با حیله‌ها و تزویرهای امپریالیسم که در صدد است جامعهٔ کوبا را از درون متلاشی کند.

«پوتمن»، نویسندهٔ مقاله به خوبی روشن می‌کند، هیچ‌گونه ممنوعیت و محدودیتی برای اظهار عقیده وجود ندارد حتا در مخالفت با انقلاب. او با رهبران «حزب حقوق اولیه انسان کوبا... یکی از حدود ۵۰ سازمان مخالف.»، با آزادی تمام ملاقات و گفت‌وگو می‌کند.

رهبر آن حزب ضدکوبایی، به او می‌گوید: «به‌طور مستمر با گروه‌های

---

* در مقاله‌ای با عنوان «سیاست آمریکا در برابر کوبا تغییر نکرده است» که در این مجموعه آمده است، اثرات منفی ارسال دلار توسط کوبایی‌های آمریکایی و احتمال پیدایش یک طبقه جدید در کوبا مورد توجه و پیش‌نگری قرار گرفته است. (م)

کوبایی مقیم میامی [یعنی ضدانقلاب] و رادیو «مارتی» در تماس است. رادیویی که توسط دولت ایالات متحد اداره می‌شود و کاری ندارد جز تبلیغ علیه انقلاب کوبا و لجن‌پراکنی علیه کاسترو و حزب کمونیست کوبا.

روشن است که تشکیلاتی از این دست خلاف قانون کشور عمل می‌کند و چه بسا برای ایالات متحد جاسوسی کند و اطلاعات محرمانه بفرستد. طبیعی است این تشکیلات باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرد و اگر نگیرد جای تعجب است. بنابراین مساله دستگیری چند ساعته و یا یکی دو روزه رهبری این حزب و بازجویی از او در چهارچوب موضوع اذیت و آزار نمی‌گنجد و به تامین امنیت ملی و حفظ حاکمیت انقلاب مربوط می‌شود*.

براساس اطلاعات داده شده در گزارش ۵ و یا حتا ۱۰ درصد جمعیت کوبا مخالف رژیم هستند. [۵ درصد تقاضای مهاجرت به آمریکا کرده‌اند.] معنی این رقم این است که ۹۰ تا ۹۵ درصد جمعیت از سیستم سوسیالیستی و دولت دفاع می‌کنند. این رقم درصد بسیار بالاتری از تعداد آمریکاییانی است که از سرمایه‌داری ایالات متحد حمایت می‌کنند**.

براساس تصاویر و متن مقاله و با وجود تمام مشکلاتی که کوبایی‌ها با آن

---

* رهبر حزب می‌گوید موسسان اولیه حزب پیش از این در زندان بودند و حالا در ایالات متحد به سر می‌برند. پدر او هم یکی از آن‌ها بود که ۶ سال زندانی کشید و هنگامی که بیمار و در آستانهٔ مرگ بود اجازه پیدا می‌کند به آمریکا برود که بعد از مدت کوتاهی می‌میرد. گویا این کاری است که دولت کوبا همیشه انجام می‌دهد. پس چگونه است که با سایر موسسان حزب این معامله را نکرد و آن‌ها صحیح و سالم در ایالات متحد به توطئه علیه انقلاب کوبا مشغولند؟

این حزب اعلام می‌کند در کوبا ۳۵۰ تا ۴۰۰ زندانی سیاسی وجود دارد. با فرض درست بودن این ادعا، رقم یاد شده زندانی سیاسی نسبت به جمعیت ۱۲ میلیونی کوبا بسیار پایین‌تر از تعداد زندانیان سیاسی در سایر کشورهای سرمایه‌داری است که امپریالیسم از رژیم‌های حاکم بر آن کشورها حمایت کرده و می‌کند. (م)

** پیش از فضاحت «واترگیت» تعداد شرکت کنندگان حائز شرایط در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بین ۷۰ تا ۸۰ درصد بود. بعد از آن یکباره به نصف کاهش یافت. در تمامی انتخابات بعدی هیچ‌گاه این درصد به حد بالای پیشین نرسید. (م)

مواجه هستند، وقت آزاد و امکان‌های بسیار زیادی برای تفریح و ورزش در اختیار دارند. تشکیلات سراسری و باشگاه‌های ماهی‌گیری با آن شرایط ارزان در اختیارشان است.

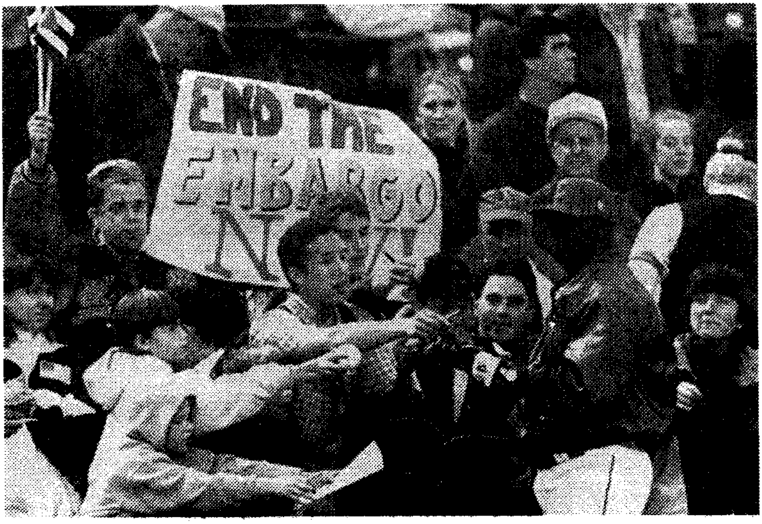
البته ورزش بیس‌بال متداول‌ترین سرگرمی جوانان است. این ورزش که در هر دو کشور ایالات متحد و کوبا ریشه‌دار است، می‌تواند زمینه‌ای برای ارتباط و نزدیکی ملت‌های دو کشور باشد. تیم ملی بیس‌بال کوبا با بهترین تیم‌های کشور ما برابری می‌کند.

وقتی «اورلاندو هرناندِز» بازیکن تیم ملی کوبا با قرارداد چند میلیون دلاری برای بازی در تیم باشگاهی «نیویورک یانکی» موافقت کرد، آوازهٔ شهرت او در همه‌جا پیچید شاید از دیدگاهی کار ناپسندی هم بوده باشد.

در هر حال شاید وقتی «جورج استاین‌برنر» صاحب باشگاه «نیویورک یانکی» با استفاده از این ستارهٔ طلایی بیس‌بال کوبا توانست از تیم رقیبش، «بالتیمور اوریولز» پیشی بگیرد؛ از احساسات آشکار ضدکوبایی‌اش کاسته شود*. و حرف آخر ما: «حالا که به محاصره اقتصادی پایان نمی‌دهید، دست‌کم اجازه دهید با کوبایی‌ها توپ‌بازی کنیم.»

People's Weekly World
June 19, 1999

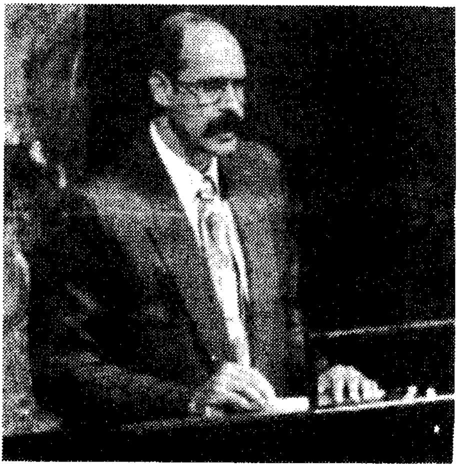
* در طول سال گذشته و پس از سال‌ها انتظار، دو بازی بیس‌بال بین تیم‌های ملی کوبا و تیم «بالتیمور اوریولز» که از قوی‌ترین‌های آمریکاست انجام گرفت. بازی اول در تاریخ ۲۸ مارس در هاوانا انجام شد که با نتیجهٔ ۲ـ۳ به نفع تیم آمریکایی پایان یافت. در بازی دوم که در سوم ماه مه و در استادیوم «اوریول بالتیمور» انجام گرفت، تیم ملی کوبا توانست با نتیجهٔ دور از انتظار ۱۲ بر ۶ شکست بازی اول را جبران کند.
اعضای باشگاه «نیویورک یانکی» آن‌چنان به خشم آمدند که بازی‌کنان تیم بالتیمور را شلخته و این شکست را یک رویداد شرم‌آور برای باشگاه‌های ملیونرهای آمریکایی خواندند.
از رویدادهای جالب توجهٔ حاشیه‌ای بازی دوم این که ۵ تن از بازیکنان کوبایی خواب ماندند و پرواز خود را از دست دادند. پلیس ادارهٔ مهاجرت آن‌ها را جلب کرد و زیر فشارهای روانی و تحقیر و وعده وعیدهای فریبنده قرارداد تا تقاضای پناهندگی سیاسی کنند، که با واکنش شدید ورزش‌کاران مواجه شد و ورزش‌کاران به وطن بازگشتند. (م) (برگرفته از اخبار مندرج در هفته‌نامهٔ World)



سوم ماه مه، «اومارلینارس» بازیکن تیم ملی کوبا در حال امضاء دادن به تماشاچیان آمریکایی. روی پارچه نوشته شده: «به محاصره خاتمه دهید، حالا!»



بازیکنان تیم ملی بیس‌بال کوبا پیروزی چشم‌گیر خود را بر تیم با لتیمور جشن گرفته‌اند.



رافائل دائوساسِسْپِدِس فرستادهٔ
کوبا در سازمان ملل

مصاحبهٔ زیر توسط دکتر «دان اسلون» (Dr Don Sloan) تبعه آمریکا با «رافائل دائوسا سِسْپِدس» (Rafael Dausa Cespedes)، فرستادهٔ کوبا در سازمان ملل انجام شده است.

در کوبای سوسیالیست، آینده را مردم می‌سازند

س: در شرایط کنونی آیندهٔ انقلاب کوبا را چگونه می‌بینید؟

ج: دربارهٔ آیندهٔ کوبا، بسیار خوش‌بین هستم. کشور من تضمین شده است. آینده به ما تعلق دارد و ما در مسیر درستی حرکت می‌کنیم. ما در حال ساختن جامعه‌ای متفاوت هستیم که عدالت و سعادت را برای همگان به ارمغان می‌آورد. در این راه، با دشمن بزرگی مواجه‌ایم. اگرچه در نهایت پیروزی از آن ما خواهد بود.

س: این دشمن کیست؟ آیا تنها یک دشمن دارید؟

ج: عمده‌ترین جریان، جناح راست سنتی و محافظه‌کار ایالات متحد است که طی سالیان دراز به شکلی تعصب‌آمیز با ما دشمنی ورزیده است. توجه داشته باشید که دشمنی و تضاد میان ایالات متحد و کوبا تاریخی است و بر بستر پافشاری مردم کوبا برای دست‌یابی به استقلال و آزادی ایجاد شده است.

بسیاری فکر می‌کنند این دشمنی هم‌زمان با پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ شروع شد، در حالی که پایه‌های آن، حتا به قبل از شکل‌گیری کامل دولتی که ما امروز به نام ایالات متحد آمریکا می‌شناسیم، برمی‌گردد.

س: حتا قبل از جنگ اسپانیایی ـ آمریکایی سال ۱۸۹۸؟

ج: بله، عقب‌تر از آن، به سال ۱۷۷۶ برمی‌گردد. در آن زمان، برخی از رهبران شما و از جمله «بن فرانکلین» (Ben Franklin) و دیگران اعلام کردند که آمریکا باید کوبا را به تصرف خود درآورد.

در سدهٔ نوزدهم، ایالات متحد در موارد گوناگونی تلاش کرد کوبا را از اسپانیا خریداری کند.

اکنون در سدهٔ بیستم، دخالت آمریکا در کشور من برای زیر سلطه قرار دادن اقتصاد کوبا ادامه دارد. امسال صد و یکمین سالگرد دخالت ایالات متحد در جنگ کوبایی ـ اسپانیایی است، که منجر به اشغال مستقیم خاک کوبا توسط ارتش آمریکا شد.

نه، این دشمنی از ۱۹۵۹ شروع نشد. از این تاریخ به بعد شرایط سخت‌تر و دشمنی آمریکا شدیدتر شد، چرا که کوبا توانسته بود بالاخره آزادی و استقلال واقعی خود را به دست آورد. از آن به بعد ایالات متحد آمریکا تمامی تلاش‌های همه‌جانبهٔ خود را به کار بست که انقلاب کوبا را به شکست منجر کند.

س: دربارهٔ علت‌های این تشدید دشمنی بیش‌تر توضیح دهید.

ج: بسیاری چیزها، و نه تنها برای آن‌که ما مارکسیست هستیم. از همان شروع انقلاب، ما به تلاش آمریکا برای ادامهٔ قیمومیت بر کشورمان به‌طور قاطع «نه» گفتیم. چرا چنین کردیم؟ برای آن‌که ویژگی و هدف اصلی و تعیین کنندهٔ انقلاب ما در همین خلاصه می‌شود. علت کلیدی تشدید دشمنی آن‌ها همین بود.

س: کمی دربارهٔ گذشتهٔ شخصی خودتان بگویید.

ج: من در همان سال ۱۹۵۹ و هنگامی که جنگ پایان یافت متولد شدم. سال پیروزی نهایی ما. بنابراین، در طول زندگی‌ام چیزی جز سوسیالیسم و رهبری فیدل را ندیده‌ام. ولی مساله به همین سادگی نیست.

من این فرصت را داشته‌ام که واقعیت‌های موجود در بسیاری از کشورها را بیاموزم و از نزدیک، اقتصاد و ویژگی‌های جامعه‌های مختلف را مورد مطالعه و بررسی قرار دهم. من به سوسیالیسم، به کمونیسم و به رهبری‌مان ایمان دارم.

س: پدر و مادرتان چطور؟ آن‌ها باید قبل و بعد از انقلاب را تجربه کرده باشند.

ج: پدر من یک حقوق‌دان و وکیل حرفه‌ای بود که در سال ۱۹۷۵ بدرود حیات گفت. مادرم که در سال ۱۹۹۵ فوت کرد، یک آموزگار بود.

ما یک خانوادهٔ سنتی کوبایی و بسیار نزدیک به یکدیگر بودیم. من زمان زیادی را با آن‌ها گذراندم که آن را به عنوان بخشی از تعلیم و تربیت خود ارزیابی می‌کنم. ما همراه با یکدیگر دگرگونی‌های پس از انقلاب را تجربه کردیم.

من بسیاری چیزها دربارهٔ کم و کیف زندگی گذشته و چگونگی دگرگونی‌های طبقهٔ کارگر کوبا را از آنان آموختم.

س: آیا به واسطهٔ انقلاب، آن‌ها چیزی از املاک، ثروت و یا موقعیت خود

را از دست دادند؟

ج: نه، از نظر امکانات مالی تغییر قابل ذکری در وضع آن‌ها ایجاد نشد. انقلاب، امکانات آموزش‌وپرورش و بهداشت و درمان رایگان را برای همگان به ارمغان آورد. این پیشرفت و امکانات برای تمام مردم کوبا و از جمله خانوادهٔ ما بسیار ارزشمند بود.

س: دربارهٔ شرایط کنونی کوبا چه می‌گویید؟

ج: بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، ساختار اقتصادی ما به کلی درهم ریخت. ما همگی به خانوادهٔ جهانی شوروی سوسیالیستی تعلق داشتیم، و این حادثه برای نظام اقتصادی ما یک عقب‌گرد عظیم و خوفناک بود. همراه با دگرگونی اتحاد شوروی بخش اصلی بازار و تجارت ما نیز از بین رفت. بیش از ۸۵ درصد از مبادلات تجاری ما با اتحاد جماهیر شوروی و بلوک سوسیالیستی انجام می‌گرفت. این بحران، دشواری‌های بسیار ناگهانی برای ما پدید آورد و به دنبال آن، ایالات متحد آمریکا برخلاف علایق و منافع دو ملت حلقهٔ محاصره را تنگ‌تر کرد.

س: در مقایسه با گذشته، شرایط بحرانی امروز در چه وضعیتی است؟

ج: آن روزها بسیار رنج‌آور بود. ما شرایط بسیار مشقت‌باری را در طول سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ تحمل کردیم.

در سال ۱۹۹۴، ما دوباره‌سازی را آغاز کردیم و همراه با آن به رشد و بلوغی جدید دست یافتیم. چاره‌ای نبود، مجبور بودیم. در سال ۱۹۹۵ به یک رشد ۲/۵ درصدی و در سال ۱۹۹۶ به رشد ۷/۸ درصدی در اقتصاد دست یافتیم و تولیدمان از همان زمان تا به امروز روندی صعودی داشته است. ما روزبه‌روز توانمندتر می‌شویم و تولید خود را در عرصه‌های مختلف افزایش می‌دهیم.

س: آیا از پیش یک برنامهٔ تنظیم شده و سازمان یافته داشتید؟

ج: این‌ها همه بخشی از استراتژی تدوین شدهٔ انقلاب برای رو در رویی و حل دشواری‌ها بود. در شرایط جدید، ما آموختیم چگونه با بصیرت بیش‌تر و همه‌جانبه‌تر به دشواری‌ها بنگریم و برنامه‌ریزی کنیم.

ما با تمام نیرو درگیر نبرد برای بازسازی اقتصاد کوبا شده‌ایم و گام‌های مشخصی در عرصه‌هایی مانند تولید شکر، موادغذایی، توریسم، صنایع بهداشت و درمان، صنعت نیکل، توتون و غیره برداشته‌ایم. کارآمدی برنامهٔ ما نمایان شده و پیشرفت به خوبی آشکار است.

س: شما به صنعت توریسم اشاره کردید. من خود در طول سفرهایم به نقاط مختلف جزیره شاهد این تغییر بوده‌ام. گستردگی و وسعت این برنامه تا چه حدی است؟

ج: ما برای گسترش توریسم در سراسر مملکت به شدت در تلاشیم. در سال ۱۹۹۸، ما میزبان ۱/۴ ملیون توریست خارجی بودیم. فکر می‌کنم گسترش توریسم در کوبا به صورت یک درام هیجان‌انگیز در مطبوعات خارجی تبلیغ می‌شود. ما می‌دانیم همراه با گسترش این صنعت دشواری‌هایی هم در جامعه ظاهر شده است. به هر طریق، در طول سال جاری این صنعت باز هم گسترش بیش‌تری خواهد یافت که این امر به نوبهٔ خود کمک موثری برای غلبه بر بحران اقتصادی به شمار می‌رود.

س: آیا درآمد حاصله از این صنعت تا حدی هست که جایگزین منابع اصلی درآمد ارزی شما شود؟

ج: نه، این تنها یکی از راه‌های کمک به اقتصاد کشورمان است. همچنین راهی است برای آنکه مردم جهان از نزدیک احساسات دوستانه حاکم بر کشور ما را مشاهده کنند. از طریق توریسم می‌توانیم حقایق و امکانات خود را به جهان ارایه کنیم. در پی توریسم: ضایعه‌هایی وجود دارد که ما تاکنون توانسته‌ایم با آن‌ها مقابله کنیم. از این گذشته در عرصه‌های زیادی به

پیشرفت‌هایی دست یافته‌ایم که به آن‌ها افتخار می‌کنیم. برای نمونه در عرصه صنایع بهداشت و درمان، در آستانه تولید و بهره‌برداری از واکسن‌های ضد برخی از سرطان‌ها، ایدز و سایر بیماری‌ها هستیم.

س: معاملات شما با سایر کشورها بیش‌تر در چه زمینه‌هایی است؟

ج: معاملات گسترده و رو به افزایش داریم. اما تولیدات بهداشتی ـ درمانی ما در جهان بی‌مانند و غیرقابل رقابت‌اند.

س: کشور شما با بسیاری از کشورها طرح‌ها و برنامه‌های مشترک و مبادله نیروی انسانی داشته است. آیا این برنامه کماکان ادامه دارد؟

ج: تعداد زیادی از فنی‌کاران و پزشکان ما در سراسر جهان مشغول به‌کارند. همچنان به حمایت خود از کشورهای جهان سوم ادامه می‌دهیم.

س: هیچ‌کس نیست که از کشور شما بازدید کند و تحت تاثیر سیستم فراگیر خدمات پزشکی شما قرار نگیرد، آیا صحبتی در این زمینه دارید؟

ج: بله، تمامی مردم ما زیر پوشش درمان رایگان قرار دارند. تمام جمعیت کشور حتا در دور افتاده‌ترین نقاط زیر پوشش برنامه‌ای قرار دارند که ما آن را به نام «سیستم مراقبت‌های درمان خانواده» می‌خوانیم. این برنامه که از چند سال پیش آغاز شده، امروز به تقریب به‌طور کامل تحقق یافته است.

س: زمینه‌های سرمایه‌گذاری خارجی در کوبا چگونه است؟

ج: کوبا، به عنوان بخشی از استراتژی بازسازی اقتصادی کشور، امکانات وسیعی برای سرمایه‌گذاری خارجی، به‌وجود آورده است. در حال حاضر بیش از ۳۴۰ طرح و سرمایه‌گذاری مشترک با کشورهای خارجی داریم که مبلغ آن بالغ بر دو هزار ملیون (دو بلیون) دلار آمریکایی است. این طرح‌ها برای اقتصاد رو به رشد ما بسیار با اهمیت بوده‌اند. از طریق این مشارکت‌ها، ما به فن‌آوری‌های جدید، سرمایه و بازار دست یافته‌ایم. ما به سرمایه‌گذاران خارجی به استثنای عرصه‌های آموزش و پرورش و بهداشت و درمان

خوش‌آمد می‌گوییم.

س: آیا قوانینی وجود دارد که یک سیستم سوسیالیستی را برای مبادرت به چنین سرمایه‌گذاری‌هایی مجاز بداند؟

ج: ما قوانین بسیاری داریم که به صورتی جامع و فراگیر این‌گونه موارد را دربر می‌گیرد. این قوانین از بسیاری جهات مشابه سایر قسمت‌های جهان غیرسوسیالیستی است. مساله مهم این است که سود حاصله از این سرمایه‌گذاری‌ها به مردم تعلق دارد. قوانین بسیاری وجود دارد، مانند افزایش و تنوع حقوق و مزایای کارمندان و سهمیه سود کارگران و یا مقررات مربوط به امکان افزایش مصرف.

س: سرمایه‌گذاری‌های مشترک عمدهٔ شما با چه کشورهایی است؟

ج: ما سرمایه‌گذاران زیادی از اسپانیا، کانادا، مکزیک، ایتالیا، فرانسه، شیلی و کشورهای دیگر داریم.

س: موضع و اقدام واشنگتن در این زمینه چگونه بوده است؟ قانون «هلمز ـ برتون» (Helms Burton Act) تا چه اندازه در افزایش دشواری‌های شما موثر است؟

ج: مشکل اصلی، فشرده‌تر کردن حلقهٔ محاصره کوباست که در نهایت نمی‌تواند تمام کشورها را به تحریم همه‌جانبهٔ کوبا مجبور کند، ولی به هر طریق مانع‌هایی در راه اقدام آزادانهٔ سرمایه‌گذاران ایجاد می‌کند. «هلمز ـ برتون» تلاش دارد آنانی راکه درکشور ما سرمایه‌گذاری می‌کنند، مورد تنبیه قرار دهد و در حقیقت می‌خواهد تسلط بلامنازع ایالات متحد را بر شرکت‌های کشورهای دیگر اعمال کند. این برای ما به خوبی روشن است. می‌خواهد به مردم سراسر دنیا دیکته کند که چگونه با کوبا رفتار کنند. «هلمز ـ برتون»، قانونی است که بی‌کم و کاست در راستای شکست انقلاب کوبا طراحی و تصویب شده است.

در سال ۱۹۹۲، هنگامی که «قانون توریسلی» (Torricelli Act) به تصویب رسید، بسیاری از مردمان واشنگتن و میامی پنداشتند انقلاب کوبا به پایان رسیده است. ولی هیچ حادثه‌ای، حتا مشابه آن اتفاق نیافتاد.

انقلاب نه تنها در آن زمان زنده ماند، که هنوز هم پایدار و استوار به پیش می‌رود. پس از ناکام ماندن آن قانون، «هلمز ـ برتون» برنامه‌ای بود که در راستای نابود کردن روابط بین کوبا و بسیاری از کشورهای جهان طراحی و تصویب شد.

س: این قانون تا چه حد موثر بود؟

ج: «قانون هلمز ـ برتون» بدون شک بر روند رشد اقتصاد ما تاثیری ویران‌گر گذاشت. ولی در حقیقت به هدف نهایی خود نرسید و به شکست منجر شد، چرا که نتوانست انقلاب کوبا را نابود کند. تا به امروز حتا یک کشور هم از قراردادهایی که با ما بسته، انصراف نداده است. «قانون هلمز ـ برتون» برای ما مترادف محاصرهٔ اقتصادی است. قبل از آن، مقررات مربوط به رابطه با کوبا از طرف کاخ سفید صادر می‌شد. اکنون با «هلمز ـ برتون» دستورهای ریاست‌جمهوری تبدیل به قانون شده‌اند، تفاوت در همین است.

حالا دیگر لغو محاصرهٔ کوبا تنها در صورت تصویب ارگان‌های قانون‌گذار و گذراندن مراحل قانونی میسر است و در چهارچوب تغییر یک تصمیم اجرایی امکان‌پذیر نیست.

س: با وجود این، ما اخباری دربارهٔ نشان دادن نرمش‌هایی می‌شنویم مانند برقرار شدن دوبارهٔ پروازهای مستقیم میامی ـ هاوانا.

ج: این امر هیچ تغییری در اوضاع و احوال موجود ایجاد نمی‌کند. محاصره اقتصادی با شدتی بیش‌تر از همیشه به قوت خود باقی است.

همین اواخر ۱۲ بند به مصوبه‌های بودجه ایالات متحد اضافه شد که بسیاری از آن‌ها به صورت روشن و آشکار در راستای تعمیق و تشدید

محاصره کوبا است.

س: جامعه کوبایی‌های مقیم میامی چه تاثیری داشته‌اند؟

ج: شرایط و اوضاع و احوال در میامی با دقت بسیار در هاوانا مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌گیرد. گروه‌های مقیم میامی دارای قدرت و ثروت‌اند و همین به معنای دارا بودن نفوذ در واشنگتن است.

«انجمن ملی کوبایی‌های آمریکایی» یکی از این گروه‌هاست که با نفوذ در کنگره آمریکا هدفی جز نابودی انقلاب کوبا را دنبال نمی‌کند.

آن‌ها در ارتباط مستقیم با بسیاری از اقدامات تروریستی انجام شده در کوبا بوده‌اند. ما اسناد و مدارک کامل و معتبری برای اثبات این مدعا در اختیار داریم.

س: روابط شما با کشور چین چگونه است؟ در این سفرم به کوبا، من شاهد وجود انواع و اقسام تولیدات چینی در مغازه‌ها بودم.

ج: چین به یکی از طرف‌های اصلی تجاری ما تبدیل شده است. بین ما و کشور چین مناسبات و تفاهم بسیار عمیقی در عرصه سیاست و تجارت حکم‌فرماست. مبادلات تجاری ما با این کشور هر ساله رو به افزایش است.

س: کسی نمی‌تواند دربارهٔ کوبا سخن بگوید و سخنی از توتون و سیگار برگ آن به میان نیاورد. چه عاملی باعث کیفیت ویژهٔ توتون این کشور شده است که سایر کشورها به آن رشک می‌برند؟

ج: مهم‌ترین عوامل عبارتند از نوع بذر و کیفیت خاک کوبا. سازندگان سیگار برگ هم در این کشور سابقه و تجربه‌ای سنتی و طولانی دارند. همین‌ها باعث شده است که سیگار برگ کوبا شهرت جهانی پیدا کند.

س: چه صنایع دیگری در کوبا نقش پر اهیمتی دارند؟

ج: تولید و استخراج نیکل مهم‌ترین آن‌هاست. این مادهٔ معدنی، بسیار مورد نیاز است و ما تمام نیروی خود را برای توسعه و گسترش این صنعت به

کار بسته‌ایم.

س: مناسبات شما با سایر کشورهای حوزهٔ دریای کاراییب در چه سطحی است؟

ج: فیدل به تازگی از بسیاری کشورهای منطقه بازدید کرد. ما بخش انکارناپذیری از جامعهٔ ملت‌های حوزهٔ دریای کاراییب هستیم و در جست‌وجوی برقراری روابط تجاری و همکاری‌های دوستانه در عرصه‌های گوناگون با آنان تلاش می‌کنیم. در این منطقه امکانات قابل ملاحظه‌ای وجود دارد و آنقدر از نظر فاصله به یکدیگر نزدیک هستیم که می‌توانیم ارتباط‌های روزانه برقرار کنیم.

س: سفر پاپ، رهبر کاتولیک‌های جهان به کوبا در سال گذشته چگونه بود؟

ج: بسیار مهم و جالب توجه. ما همیشه با واتیکان و کلیسا روابطی بی‌عیب و نقص و محترمانه داشته‌ایم. نتایج این سفر برای هر دو طرف بسیار مثبت بود.

انقلاب کوبا هیچ‌وقت برای کلیسا مشکلی ایجاد نکرد. روابط ما با کلیسا بر پایه احترام متقابل استوار است، درست همان‌گونه که برای تمام ادیان در کوبا آزادی و احترام قایلیم و آن‌ها نیز برای ما.

س: پایگاه دریایی «گوانتانامو*»، معما و گره کور روابط ایالات متحد و کوباست. شرایط اجاره این شهر توسط آمریکا چه وضعیتی دارد؟

ج: این اجاره همیشگی و ابدی است و چیزی نیست جز سمبلی از جنگ

* Guantanamo شهری در جنوب شرقی کوبا با جمعیتی حدود ۱۶۶،۰۰۰ نفر. این شهر در سدهٔ نوزدهم توسط مهاجرین فرانسوی که از هاییتی به این منطقه روانه شدند تاسیس شد. آمریکا این شهر را به صورت اجاره در اختیار خودگرفت و در سال ۱۹۰۳ پایگاه دریایی خود را در آن برپا کرد. (م)

سیاسی ما. تلاشی است آشکار برای خدشه‌دار کردن مقام و منزلت و استقلال جزیرهٔ کوبا.

پایگاه دریایی «گوانتانامو» تنها نمونهٔ پاسگاه مرزی دور از کشوری است که در تمام دنیا وجود دارد. اشغال‌گران به مثابهٔ یک انگل، مزاحم کشور میزبان هستند.

س: و در پایان اجازه دهید دربارهٔ فیدل کاسترو سخن بگوییم. به نظر می‌رسد شخصیت و رهبری او به ویژه پس از فروپاشی [شوروی]، مردم سراسر جهان را به تحسین و شگفتی واداشته است.

ج: با وجود شرایط بسیار دشوار و فشارهای ناشی از انتقادها و مخالف‌خوانی‌ها، او در شرایط بسیار خوبی به سر می‌برد. ماه اوت گذشته او ۷۲ سالگی را پشت‌سر گذاشت و در سلامت کامل است. فیدل رهبر ما، یکی از شخصیت‌های برجستهٔ سدهٔ بیستم در مقیاس جهانی است. به هر جا که سفر می‌کند مورد استقبال گرم و صمیمانهٔ مردمی قرار می‌گیرد و این نشانهٔ ویژگی‌های دوست داشتنی و شخصیت جذاب اوست.

او رهبر بلامنازع و بدون چون و چرای انقلاب در طول سالیان دراز بوده که مردم کوبا به او عشق می‌ورزند.

س: آیندهٔ کوبا را چگونه می‌بینید؟

ج: سوسیالیسم!

ببینید، این کوبا نیست که آمریکا را محاصره و تحریم کرده باشد. کشور ما نیست که پایگاه نظامی در خاک ایالات متحد احداث کرده باشد.

کوبا نیست که با کشورهای جهان بحث و جدل راه بیاندازد که علیه منافع آمریکا عمل کنند. کوبا تنها طالب صلح است. ما می‌خواهیم کشورمان و جامعهٔ سوسیالیستی خود را در صلح و آرامش بسازیم و آباد کنیم.

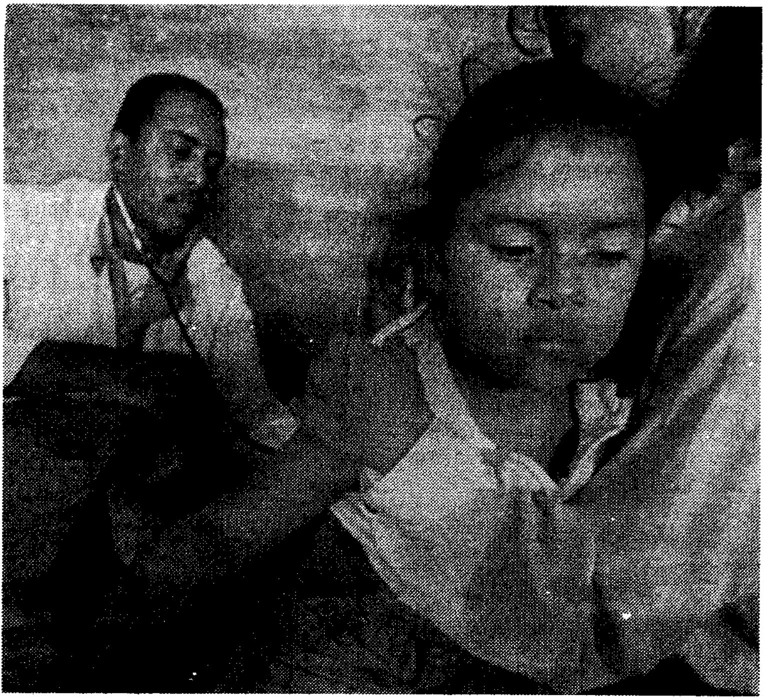
اگر ایالات متحد آمریکا تحریم و محاصره ما را متوقف کند، ما به آن‌ها

خوش‌آمد می‌گوییم. ولی ما آیندهٔ خود را بر پایهٔ این احتمال بنا نمی‌کنیم. دل بستن به چنین امیدی یک اشتباه محض است. آیندهٔ ما به تصمیم‌های آمریکا گره نخورده است.

آینده ما تنها با نیروی فکر و بازوان مردم ما ساخته خواهد شد و نه هیچ‌چیز دیگر.

Peple's Weekly World

July 31, 1999



پزشک کوبایی، دکتر «لیبان پِرِز» در حال معاینهٔ گاتیلاگیسِلا» ۵ ساله در هندوراس. ۱۲۰ پزشک کوبایی در برنامهٔ امدادرسانی درمانی به کشورهای دوست شرکت دارند.

چهل سال توطئه در واشنگتن

هنگامی که آمریکایی‌ها روز استقلال خود را در چهارم ژوئیه جشن می‌گرفتند و آتش‌بازی تماشا می‌کردند و استیک بریان می‌خوردند، کوبایی‌ها در حال آماده کردن متن اقامه دعوی ۴۰ سال برنامه‌های سازمان یافتهٔ واشنگتن در راستای براندازی انقلاب کوبا بودند.

روز پنجم ژوئیه، گروهی شامل هشت سازمان به نمایندگی از مردم کوبا ـ که در میان آن‌ها فدراسیون زنان کوبا (FMC)، کمیتهٔ دفاع از انقلاب (CRD)، مرکزیت کارگران کوبا (CTC) و فدراسیون دانشجویان دانشگاه‌ها (FEU) حضور داشتند ـ برای تهیه متن اقامه دعوی علیه آمریکا در هاوانا گرد هم آمدند.

این گردهم‌آیی، ایالات متحد را مسوول کشتار دست‌کم ۳،۴۷۸ کوبایی و معلولیت دایم ۲۰۹۹ نفر اعلام کرد.

تهیه این دادخواست بیش از دو هفته طول کشید و در بیستم ژوئیه به پایان رسید. دادخواهی با استناد به شهادت و گزارش‌های ۱۹۳ نفر از اتباع و کارشناسان کوبایی و ارایهٔ فیلم‌ها و عکس‌ها و هم‌چنین اسناد غیرسری اعلام شده ایالات متحد (که پیش از آن سری بود) تهیه شده است.

کوبا درخواست ۱۸۱/۱ بلیون دلار خسارت از آمریکا کرده است. در

جمع‌بندی روز ۲۱ ژوئیه، «جوآن مندوزا» یکی از وکلای هشت سازمان یاد شده تاکید کرد، اگرچه هرگز نمی‌توان بابت بهای زندگی یک انسان مبلغی به عنوان غرامت تعیین کرد ولی این حق طبیعی مردم کوباست که خسارت تعیین شده را از آمریکا دریافت کنند.

«مندوزا» در صدد است رای یک دادگاه مدنی که مبلغ دقیقی را با ضمانت اجرایی به صورت قانونی بتوان مطالبه کرد به دست آورد. بعد از آن‌که وکلا خلاصه دادخواهی خود را به علاوهٔ اسناد و مدارک ضمیمه ارایه کردند، دادگاه، ۸ هفته وقت دارد تا تصمیم نهایی خود را اعلام کند.

«ویلیام شاپ»، عضو انجمن ملی حقوق‌دانان ایالات متحد به‌طور خصوصی دعوت به کار شد و به هاوانا سفر کرد تا در مقام یک شاهد در جریان دادرسی قرار گیرد. او پیش‌بینی کرد مطبوعات آمریکا جریان دادرسی را نادیده می‌گیرند و سانسور می‌کنند، همان‌گونه که این کار را کردند. اگرچه او باور دارد ادعاهای کوبا از لحاظ قوانین بین‌المللی بسیار معتبر است، زیرا تنها محاصره و تحریم اقتصادی [که از ۱۹۶۱ شروع شد] نقض آشکار پیمان‌نامهٔ ژنو است. تحریم ارسال دارو یک عمل شرم‌آور است که حتا در زمان جنگ دو کشور مجاز نیست، ولی آن‌ها این اقدام علیه کوبا را به عنوان یک عمل صحیح قلمداد می‌کنند.

در این اواخر، اسناد غیرسری اعلام شدهٔ «سی.آی.اِی» روشن می‌کند عملیات خصمانهٔ ایالات متحد علیه کوبا از تابستان ۱۹۵۹ شروع شده است. در حقیقت شش ماه پس از پیروزی انقلاب در ژانویه همان سال. به‌طور دقیق‌تر و براساس اظهارت «لیمَن کرک پاتریک»، بازرس کل سازمان جاسوسی ایالات متحد (CIA)، این عملیات تنها چند هفته پس از تصویب و امضای اولین مرحلهٔ قانون اصلاحات ارضی کوبا در ماه مه آغاز شد.

در اکتبر همان سال، پرزیدنت آیزنهاور برنامه طرح شده توسط وزارت

امور خارجه و «سی.آی.اِی» را تصویب و امضا کرد. هدف از این برنامه اعمال فشار به کوبا برای بازگرداندن کشور به شرایط پیش از انقلاب بود. برنامه شامل حمله‌های دریایی و هوایی، تبلیغ علیه انقلاب و کمک‌رسانی مستقیم به گروه‌های ضدانقلاب فعال داخل کشور می‌شد.

از آن زمان به بعد بارها کوبا مورد حمله‌های هوایی آمریکا قرار گرفت. ایالات متحد از طریق هوا برای گروه‌های ضدانقلاب تجهیزات می‌فرستاد و با چتر نجات جاسوس و ماموران مخفی خود را در خاک کوبا پیاده می‌کرد. کارخانه‌های تولید شکر و مزارع نیشکر را بمباران می‌کرد و به آتش می‌کشید.

یک هواپیمای ایالات متحد، هاوانا را به رگبار مسلسل بست که طی آن مردم زیادی به قتل رسیدند و تعداد بیش‌تری مجروح شدند. یک هواپیمای کوچک دیگر تبلیغات خرابکارانه و براندازنه را در سطح شهر پخش کرد. «کرک پاتریک» با خودستایی اعلام کرد در تهاجم به «پلایا گیرون» (Playa Girón) واقع در خلیج خوک‌ها در آوریل ۱۹۶۱، ۱۲ ملیون جلد کتاب تبلیغی علیه انقلاب کوبا را با چتر نجات به زمین ریختند.

در فوریه ۱۹۶۰ یک هواپیمای کوچک حدود ۱۹،۰۰۰ تن نیشکر درو شده را در چهار نقطه واقع در ایالات «کاماگویی» (Camaguey) به آتش کشید. در همان ماه یک هواپیمای دیگر با بمبی که حمل می‌کرد در اثر یک سانحه منفجر شد. اطلاعات ثبت شده در جعبه سیاه هواپیما مشخص می‌کرد که هواپیما از فرودگاه «تامیامی» واقع در فلوریدا پرواز کرده است. اسناد دیگر روشن می‌کند که خلبان این هواپیما پیش از آن، دست‌کم سه پرواز تهاجمی دیگر علیه کوبا انجام داده بود.

متن دادخواست کوبا براساس اسناد و اظهارات «کرک پاتریک» روشن می‌کند تمامی این عملیات در جهت براندازی دولت انقلابی تازه تاسیس کوبا و در عین حال وانمود کردن آن به دلیل اشتباهات خود دولت بوده است.

مرکز «سی.آی.اِی» در میامی با تقویت چشم‌گیر نیروهایش فعالیت خود را روی مقابله با کوبا متمرکز کرد. براساس اظهارات «کرک پاتریک» این مرکز که در ژانویه ۱۹۶۰ تنها ۴۰ کارمند داشت، در شانزدهم آوریل همان سال این تعداد به ۵۸۸ نفر افزایش یافت و به یکی از بزرگ‌ترین دفترهای سرویس مخفی آمریکا تبدیل شد. در ماه مارس ۱۹۶۰ آیزنهاور برنامهٔ «عملیات مخفی براندازی رژیم کاسترو» را امضا کرد.

یکی از اولین اقدام‌های تروریستی که ایالات متحد به آن متهم شده است، عملیات خرابکارانه در کشتی فرانسوی «لاکوبر» (La Coubre) در ساحل هاوانا است که مجموعهٔ تسلیحاتی و غذایی خریداری شده از صنایع ملی بلژیک را حمل می‌کرد.

بمب‌ها هنگام عزیمت کشتی و پس از تخلیه بار منفجر شد و بسیار با دقت کار گذاشته شده بود. بمب دوم طوری تنظیم شده بود که مدتی پس از بمب اول و برای کشتن مردمی که به کمک آمده بودند منفجر شود. بیش از ۱۰۰ نفر در آن حادثه جان خود را از دست دادند که در میان آن‌ها ۶ دریانورد فرانسوی نیز وجود داشت. صدها نفر دیگر مجروح شدند.

یکی از باربران لنگرگاه جان خود را در حالی که بار کشتی را خالی می‌کرد از دست داد. «آلبرتو سوتالونگو» پسر او که در زمان انفجار ۱۴ ساله بود، می‌گوید: «من در منزل بودم و تازه از برنامه آموزشی دفاع نظامی ملی «میلیشا» برگشته بودم. وقتی صدای مهیب انفجار را شنیدم بلافاصله دود سیاه عظیمی را در آسمان دیدم... از خانه بیرون پریدم و دوان دوان به سوی بارانداز رفتم. به هر طریق ممکن تلاش کردم وارد شوم، چون من هم می‌خواستم مانند سایرین کمک کنم؛ ولی پلیس به دلیل جوان بودنم اجازه نداد. چه بسا اگر وارد شده بودم من هم یکی از قربانیان بودم، زیرا لحظه‌ای نگذشت که انفجار دیگری رخ داد و منجر به کشته شدن بسیاری از

امدادگران شد این دلیل غیرقابل انکاری است برای بی‌عاطفه بودن مطلق آن‌هایی که مرتکب این جنایت شدند.»

«آلبرتو» اضافه می‌کند: «پدر من خیلی زود پیدا نشد. بعد از یک هفته ما جسد متلاشی شدهٔ او را در یک سردخانه شناسایی کردیم. بخشی از صورت و یک پایش از بین رفته بود. بدن او به‌طور کامل سوخته بود و نشان‌گر انفجار سلاح‌هایی بود که کشتی حمل می‌کرد... با مرگ پدرم، من با تمام وجود به عمق جنایات حیوانی امپریالیسم علیه مردم کوبا پی بردم و از این‌رو بیش‌ترین دلیل ممکن را دارم که همراه ملیون‌ها کوبایی علیه آمریکا اقامه دعوی کنم.

در میانهٔ سال ۱۹۶۰، ایالات متحد تبه‌کاری‌های مسلحانه خود را به همهٔ بخش‌های کوبا گسترش داد. گروه‌های خرابکار در نقاط مختلف کشور نفوذ کردند و امید داشتند که مورد حمایت و پشتیبانی مردم و به ویژه تبعیدی‌های خرابکار که بعدها در آوریل ۱۹۶۱ در «پلایا گیرون» پیاده شدند قرار گیرند. ولی به جای خوش‌آمد به آن‌ها، مردم محلی و بومی کوبا تمام این گروه‌ها را محاصره کردند و یکایک آن‌ها را جارو کردند و بیرون ریختند. با وجود سلاح‌ها و تجهیزات بسیاری که برای مقاصد خرابکارانهٔ آن‌ها به زمین ریخته می‌شد، در همان شروع تجاوز مجبور شدند ستیزه‌جویی خود را متوقف کنند و فرار را بر قرار ترجیح دهند. امید به خیزش و قیام مردم کوبا علیه انقلاب هرگز تحقق نیافت. کوبایی‌ها حاضر بودند همه چیز خود را برای دفاع از انقلاب و حفظ آزادی تازه یافتهٔ خود فدا کنند.

نه تنها گروه‌های ضدانقلاب نتوانستند روند پیشرفت انقلاب را بازگردانند، بلکه بسیار فراتر از آن؛ سال ۱۹۶۱ در کوبا به عنوان سال سوادآموزی نام‌گذاری شد. تمام آن‌هایی که می‌توانستند درس دهند برای باسواد کردن جمعیت انبوه بی‌سوادها راهی روستاها شدند. بسیاری از آموزگاران جنبش سوادآموزی (alfabetizadores) و دانش‌آموزانشان به

خاطر دفاع از انقلاب و تلاش برای سوادآموزی به قتل رسیدند.

یکی از شاهدهایی که در جریان دادرسی حاضر شد، «پدرو لاتیگوا»، فرزند یک کشاورز روستایی بود که به همراه آموزگار جوانش «میگوئیل دومیچ» به قتل رسیدند. ضدانقلابی‌ها هر دو را پس از شکنجه‌های حیوانی با سیم خاردار به دار آویختند. مادر «میگوئیل» شهادت داد: «آن‌ها بدن یک پسربچه ۱۶ ساله را وحشیانه شکنجه کردند و من تنها مادری نیستم که مورد چنین ظلمی قرار گرفته باشم. هزاران مادر دیگر هستند که از چنگال امپراطوری حیوان‌صفت امپریالیسم آمریکا زخم خورده‌اند.»

در آوریل ۱۹۶۱، درست یک روز قبل از تجاوز به «پلایاگیرون»؛ «اِل اِنکانتو» وسیع‌ترین فروشگاه بزرگ کشور توسط یک گروه برگزیده تروریستی که تشکیلات آن در راستای برنامهٔ سرنگونی ۱۹۶۰ آیزنهاور عمل می‌کرد به آتش کشیده و به‌کلی ویران شد. هدف اصلی این اقدام ناامید کردن مردم نسبت به انقلاب و آماده کردن زمینه برای تجاوز به «پلایاگیرون» بود.

تجاوز در واقع توسط ایالات متحد و در طول یک سال طراحی شده بود. آیزنهاور در خاطرات خود می‌نویسد: «در هفدهم ماه مارس ۱۹۶۰ به مرکز سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) دستور دادم سازمان دادن و آموزش کوبایی‌های تبعیدی را به‌طور عمده در «گواتمالا» شروع کنند.» دادخواست کوبا فهرست تجهیزات و سلاح‌هایی که تبعیدی‌ها در اقدام‌های خرابکارانه خود از آن‌ها استفاده می‌کردند را منتشر کرده است. همه چیز را، از قایق‌های نفربر و تانک‌های «شرمن» گرفته تا بازوکا و نارنجک‌ها.

با شکست برنامه‌های تجاوز مستقیم به کوبا، ایالات متحد دریافت که مردم کوبا علاقه‌ای به شورش و طغیان علیه انقلاب ندارند؛ آن‌ها دولت و سیستمی را به‌وجود آورده‌اند که هم می‌توانند و هم می‌خواهند از آن حمایت کنند. بنابراین آمریکا مجبور شد راه‌های دیگری را برای بازگرداندن

کوبا به شرایط گذشته و در انقیاد قرار دادن آن برگزینند.

در دادخواست کوبا نقل قولی از «رابرت کندی» دادستان کل کشور و وزیر دادگستری وقت آمده، که می‌گوید: «حل مشکل کوبا برای ایالات متحد از همه چیز واجب‌تر است. تمام مسایل دیگر در درجهٔ دوم اهمیت قرار دارند.» این اظهارنظر بعد از برنامهٔ به اصطلاح کمک‌های پرزیدنت جان‌کندی است که فصل آخر آن دال بر امکان بیرون راندن کاسترو برای همیشه نانوشته ماند.

در نهایت، در ژانویه ۱۹۶۲ «پروژهٔ کوبا» برای رسیدگی و تصمیم‌گیری به‌طور مشترک توسط ژنرال «لانزویل» و یک هیات ویژه از کمیته امنیت ملی پیش‌رو گذاشته شد. به این ترتیب عملیات «راسو»* (Operation Mongoose) با مشخص کردن ۳۲ وظیفهٔ اصلی و درگیر کردن اداره‌ها و تشکیلات مربوطه شروع به‌کار کرد.

در ماه مارس ۱۹۶۲، ادارهٔ دفاع سندِ پیشنهادی «دستاویزهای محق جلوه دادن تهاجم نظامی آمریکا به کوبا» را به مسوولان کمیتهٔ مشترک یاد شده ارایه کرد.

کوبا فهرست کاملی از دستاویزهای احتمالی سند یاد شده، از تحریک‌های پایگاه «گوانتانامو» گرفته تا غرق کردن یک قایق پر از کوبایی‌های در حال فرار به فلوریدا در نزدیکی پایگاه را، ارایه کرده است. ما هنوز نمی‌دانیم، خبر غرق کردن قایق (که به گردن دولت کوبا انداخته شد) و توسط رسانه‌های آمریکایی پخش شد، جعلی بود یا واقعی؟ مهم این است که حتا مرگ کوبایی‌هایی که در جست‌وجوی «آزادی» به سوی آمریکا روانه بودند، برای آن‌هایی که هدفی جز نابودی جامعهٔ سوسیالیستی کوبا ندارند هیچ اهمیتی ندارد. «می‌دانیم این عمل در چهارچوب باورهای ما نمی‌گنجد و هیچ

---

* Mongoose نوعی راسوی هندی است که مارهای زهردار را می‌بلعد و به هلاکت می‌رساند. (م)

سند معتبری برای ثابت کردن این امر که ما چنین جنایتی را مرتکب شده باشیم وجود ندارد، جز ادعاها و تبلیغ‌های امپریالیستی.»

وجود پایگاه دریایی «گوانتانامو»، همیشه مانند یک زخم چرکین در قلب کوبا از ابتدای پیدایش آن عمل کرده است. کوبا با ارایه سندهای معتبر بر این باور است که این پایگاه دست‌کم پس از پیروزی انقلاب و تاسیس دولت سوسیالیستی به مرکز عملیات خرابکارانه و تحریک‌آمیز علیه کوبا تبدیل شده است.

فراری‌های ضدانقلابی و مزدور کوبایی به آن‌جا پناه می‌برند. به هواپیماربا‌ها و قایق‌دزدها که کوبا آن‌ها را خائن به وطن و انقلاب می‌داند، پناه داده می‌شود.

کوبا این پایگاه را متهم می‌کند که بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۴ و پس از توافق‌های مربوط به مهاجرت اتباع که به‌خاطر کاهش تشنج انجام شد، ۱۳۴۹۸ مورد عملیات تحریک‌آمیز علیه کوبا انجام داده است. البته بسیاری از آن‌ها ابلهانه و بی‌اهمیت بوده‌اند، مانند نور انداختن به چشم‌های افراد گارد دیده‌بانی کوبا و یا انجام کارهای زشت و وقیح و دور از اخلاق که کوبا آن‌ها را کارهای شهوت‌آمیز تحریک کننده و یا «پورنو گرافیک» می‌نامد.

اگرچه بسیاری هم کم‌اهمیت نبوده‌اند. یک کوبایی که ۱۳ سال در پایگاه کارکرده بود تنها به خاطر دفاع لفظی از انقلاب به شدت شکنجه شد. جنازهٔ یک کوبایی دیگر در همان سال در یک گودال نزدیک پایگاه پیدا شد. سال بعد یک ماهی‌گیر کوبایی توسط افراد پایگاه ربوده و دو ماه بعد جنازه‌اش پیدا شد.

در ژوئیه ۱۹۶۴ یکی از افراد گردان مرزی کوبا در حالی که در محل نگهبانی خود ایستاده بود با گلولهٔ آن‌ها به قتل رسید. دو سال بعد یکی دیگر از افراد همان گردان به همان شکل به قتل رسید. در مجموع ۸ کوبایی به

همین شکل به قتل رسیدند و ۱۵ نفر ناتوانی جسمی دایمی پیدا کردند.

در سال ۱۹۶۴ هنوز حدود ۳۰۰۰ کوبایی در پایگاه «گوانتانامو» کار می‌کردند. از این تعداد ۷۰۰ نفر در پایگاه زندگی می‌کردند. با شروع ماه فوریهٔ همان سال ایالات متحد شروع به اخراج کارکنان کوبایی کرد.

تا ماه اکتبر، ۱۵۶۰ نفر اخراج شدند. روند اخراج ادامه یافت تا آن‌که تنها ۱۰۰ نفر باقی ماندند.

در ماه مارس ۱۹۶۴، ایالات متحد اعلام کرد، یک «پنی*» هم بابت بیمهٔ بازنشستگی کارکنان کوبایی پایگاه «گوانتانامو» پرداخت نخواهد کرد. کارکنان حتا نمی‌توانستند عین مبلغی را که بابت بیمه از حقوقشان کسر شده بود دریافت کنند. بنابراین آن‌ها را در موقعیتی قرار دادند که یا تقاضای پناهندگی به آمریکا کنند و یا تمام حقوق و مزایای بازنشستگی خود را از دست بدهند. امروز تنها ۱۷ کوبایی وجود دارد که هر روز برای کار به پایگاه می‌روند و پس از کار از آن‌جا برمی‌گردند. دولت کوبا هیچ‌گونه محدودیت و مخالفتی برای آن‌ها ایجاد نمی‌کند.

کوبا هم‌چنین در دادخواست خود ایالات متحد را مسوول جنگ زیست‌محیطی و شیمیایی که سلامتی مردم کوبا را به مخاطره انداخت می‌داند. در ماه مه ۱۹۸۱ گزارش‌های هماهنگ و بیشماری از نقاط مختلف کشور دال بر شیوع بیماری خون‌ریزی ناشی از نوع دوم تب استخوان‌شکن** دریافت می‌شد. هیچ گزارشی از وجود این بیماری در هیچ کشوری که کوبا با آن‌ها در تماس بود دریافت نشد و هیچ نمونه‌ای از این

---

* «penny» یک صدم دلار و کوچک‌ترین سکه رایج آمریکاست. در اصطلاح معادل یک ریال یا یک شاهی فارسی است. (م)

**«dengue fever» یا «breakbone fever» (تب استخوان‌شکن یا تب حاره) یک بیماری عصبی استوایی است که با تب شدید، خارش پوست، سردرد و دردهای شدید استخوانی و عضلانی و خون‌ریزی داخلی همراه است.

بیماری در هیچ کشور آمریکای لاتین نیز مشاهده نشد. ویژه‌کاران، پزشکان و دانشمندان کوبایی مستقر در کشورهای دیگر اعلام کردند این بیماری تنها می‌تواند نتیجهٔ اقدام‌های جنایت‌کارانهٔ ایالات متحد باشد. ویژه‌کاران ایالات متحد تنها کسانی بودند که می‌توانستند ویروس این بیماری را از پشهٔ ناقل آن بگیرند و کشت دهند. دیگران این توانایی و دانش را نداشتند.

در سال ۱۹۸۴ «ادوارد آرویسنا» سردستهٔ گروه تروریستی «آلفا ۶۶» به‌طور علنی و رسمی در رسانه‌ها اقرار کرد میکرب‌های مختلفی را در کوبا پخش کرده‌اند و تب استخوان‌شکن یکی از آن‌ها بوده است. علاوه بر این، ارتش ایالات متحد نیز به‌طور رسمی اعلام کرد واکسن ضدتب استخوان‌شکن را در اختیار دارد. هیچ موردی از این بیماری در پایگاه آمریکایی «گوانتانامو» مشاهده نشد، در حالی که هیچ قسمت از سرتاسر جزیرهٔ کوبا از آن مصون نماند. در کوبا ۳۳۴۲۰۳ نفر به این بیماری مبتلا شدند. ۱۵۸ نفر از آن‌ها جان خود را از دست دادند که در میان آن‌ها ۱۰۱ نفر کودک بودند.

علاوه بر همهٔ این‌ها، کوبا مجبور بوده است برای مقابله با خطر تهاجم نظامی آمریکا نیروی بسیار وسیعی را بسیج کند. رقمی که با موازین بین‌المللی برای بسیج نیروی نظامی هر کشور پذیرفته شده است، ۴/۰ درصد جمعیت کل هر کشور است. در دادخواست اعلام شده است که بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۸ کوبا مجبور بود ۴،۳۶۲،۴۶۵ نفر از مردم خود را بسیج کند و به حالت آماده‌باش نظامی نگه دارد. این رقم برای کشور کوچکی چون کوبا بسیار نامتعارف و خارج از میل و ارادهٔ رهبران بوده است و هزینه‌های بسیار گزافی را دربر داشته است.

در میان اعلام جرم‌هایی که طی ۱۲ روز شهادت به آمریکا نسبت داده شده است، تلاش‌های این کشور برای از بین بردن رهبران و سیاستمداران

کوبایی نیز مشاهده می‌شود. تنها حدود ۳۰۰ مورد تلاش ناموفق برای ترور فیدل کاسترو انجام گرفته است.

در مقالهٔ مندرج در «گرانما اینترناسیونال» (Granma Internacional) اشاره شده است: «چنان‌چه هر کوبایی نظری به اطراف خود بیاندازد، طولی نخواهد کشید که دست‌کم یک نشانه از سیاست‌های حیوانی، دشمنی و تجاوز آشکار ایالات متحد برای ویران کردن انقلاب کوبا را مشاهده کند.»

«کارلوس آلبرتو مالبرتی» پدر خود را که یکی از کارکنان خطوط هوایی کوبا بود به همراه ۷۵ نفر دیگر در یک انفجار هوایی طراحی شده توسط تروریست‌های تبعیدی در اکتبر ۱۹۷۶، از دست داد.

او می‌گوید: «آن‌ها پدرم را در شروع زندگی و جوانیش، درست در سنی که من اکنون هستم به قتل رساندند... من پیش از این همیشه فکر می‌کردم طراحان با ذکاوت چنین جنایتی باید پاسخ‌گوی مرگ این انسان‌ها باشند، ولی حالا به خوبی می‌دانم تمام آن‌ها چیزی نیستند جز ابزار و وسیلهٔ دست سیاستمدارهایی که به‌طور مطلق هیچ کارشان تناسب و قرابتی با انسان و انسانیت و انسان بودن ندارد.

People's Weekly World

Aug 21, 1999



زنان کوبا «از اقتصاد وابسته تا استقلال»

رائیسا پاکِس

آن‌ها به فضا سفر کردند، به اعماق دریا رفتند، جایزه‌های نوبل گرفتند، وارد «کتاب اسناد گینِس»* شدند، رکوردهای المپیک را به نام خود ثبت کردند، و پست‌های ریاست جمهوری را در اختیار گرفتند. خلاصهٔ کلام آن که، زنان در سدهٔ بیستم خط بطلان بر افسانهٔ جنس ضعیف بودن کشیدند.

ولی بزرگ‌ترین پیروزی آنان که هنوز نوع بشر به آن دست نیافته است، به وجود آوردن شرایط برابر اجتماعی عاری از نابرابری‌های جنسی در تمام کرهٔ خاکی است. تلاش و مبارزه در این راستا و توانایی خلق زندگی نوین در ذات آن‌ها نهفته است.

در دوران پیش از تاریخ، مردان و زنان دوشادوش یکدیگر و به صورت برابر در جست‌وجوی غذا به شکار می‌پرداختند. تغییر جایگاه اجتماعی زن همراه با پیدایش جامعه‌های کشاورزی و شهرنشینی آغاز شد.

از آن پس، زنان در جایگاه پایین‌ترین قشر جامعه مجبور بودند به کارهای گوناگونی مانند بردگی، خدمتکاری، کارگر مزرعه، خرید و فروش، کارگر غیرماهر و انواع کارهایی که به نیروی بدنی زیادی نیاز داشت تن در دهند و بار مسوولیتی دو چندان را به دوش کشند: نگهداری و مراقبت از فرزندان، رسیدگی به حیوانات خانگی و مزرعه و کمک برای حفظ و پایداری خانواده. آنان در طول تاریخ، به دلیل آداب و رسوم گوناگون پدرسالاری؛ به ویژه در جهان توسعه نایافته رنج و ستمی دوگانه را بر دوش کشیده‌اند.

---

* The Guinness Book of Records کتابی است که همواره و به صورت مرتب کامل می‌شود و در آن اسامی و شرح حال کسانی که در جهان کارهای استثنایی و خارق‌العاده انجام می‌دهند ثبت می‌شود

اورنگ شاهانه‌ای که نمی‌توان انکار کرد

صاحب‌نظران فدراسیون زنان کوبا (FMC) می‌گویند: زن‌ها بر تخت شاهانه‌ای جلوس کرده‌اند که هیچ کس نمی‌توانند منکرش شود. ملکهٔ خانواده که به بهای بهره‌گیری از ظرفیت‌های اجتماعی، زندگی و سلامتی خود؛ راحتی و آسایش را برای خانواده به ارمغان می‌آورد.

براساس یک آمارگیری در کوبا، در سال ۱۹۵۳ زنان تنها ۱۹/۲ درصد نیروی شاغل کشور را تشکیل می‌دادند. آنان به کارهای سخت و طاقت‌فرسا گمارده می‌شدند، و یا کارهایی که به مهارت فنی زیادی نیاز نداشت، مانند فروشندگی و یا به عنوان منشی اداره‌ها و در بهترین حالت آموزگاری. نرخ بیکاری در میان زنان پیش از پیروزی انقلاب بسیار بالا بود.

زنان کوبا از نخستین گام‌های دولت انقلابی بیش‌ترین بهره را بردند. انقلابی که از همان آغاز در راستای بهبود شرایط زندگی اجتماعی - اقتصادی، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، اشتغال و رسیدن به برابری کامل جنسی حرکت می‌کرد.

در جریان همین روند ساماندهی بود که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ تعداد زنان شاغل ۲۲/۴ درصد افزایش یافت، در حالی که در همین دوره نرخ رشد مردان شاغل ۴/۲ درصد بود.

در سال ۱۹۹۰ زنان ۳۸/۹ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دادند، و امروز این رقم به ۴۳/۶ درصد افزایش یافته است که بیش از ۱/۴۱۷ ملیون نفر از آنان در بخش دولتی مشغول بکارند.

چنان‌چه رقم یاد شده را به سایر شیوه‌های تولید (تعاونی و خصوصی) گسترش دهیم، این رقم به ۳۷/۵ درصد افزایش می‌یابد.

دامن‌های پنهانی

نقش زنان در اقتصاد کوبا در «دوران ویژه» کاهش نیافت. در طول چهار سال گذشته نیروی کار زنان ۳۶ درصد افزایش داشته است.

برای روشن شدن این مطلب کافی است اشاره کنیم که برخلاف سایر کشورهایی که در شرایط بحران اقتصادی به سر می‌برند، در کوبا ۶۶/۱ درصد از تکنیسین‌های حرفه‌ای و نیمه‌حرفه‌ای شاغل زنان هستند. در گذشته بیش‌ترین نارسایی در بخش تولید بود که به شکل سنتی حاکمیت با مردان بود.

امروز نیم ملیون زن کوبایی در فعالیت‌های فنی و حرفه‌ای با مهارت بالا مشغول به‌کارند.

این روزها صحبت‌های زیادی دربارهٔ فقر زنان جهان شنیده می‌شود. براساس مطالعه‌ای که توسط سازمان برنامهٔ غذایی جهان (WFP) انجام شده است، در مقیاس جهان، ۷ نفر از هر ۱۰ فرد فقیر را زنان یا دختران تشکیل می‌دهند.

با این وجود در کوبا اشتغال زنان در زمینه‌های گوناگون حرفه‌ای و فنی افزایش یافته است. زنان ۴۵ درصد نیروی کار در بخش‌های علمی و فنی را تشکیل می‌دهند. در همین حال ۷۰ درصد کارکنان بانک‌ها و ۴۳/۹ درصد نیروی کار در شرکت‌هایی که با سرمایه‌گذاری مشترک ایجاد شده‌اند زنان هستند. آنان به خوبی توانایی، مهارت و شایستگی خود را ثابت کرده‌اند.

بیش از ۵۰ درصد نیروی کار در وزارت بهداشت و درمان عمومی زنان هستند، و چه بسا پست‌های کلیدی را هم در اختیار گرفته‌اند. از مراقبت‌های اولیه در درمانگاه‌های محلی گرفته تا سمت‌های مهم مانند مدیریت پلی‌کلینیک‌ها و بیمارستان‌ها.

خلاقیت زنان را می‌توان در فعالیت‌های «انجمن ملی مبتکرین و

خردگرایان»* نیز مشاهده کرد. آنان جایزه‌های ممتازی را در نمایشگاه‌های برگزار شده توسط این انجمن از آن خود کرده‌اند.

اگرچه درگیری زنان در صنعت توریسم نتوانسته پابه‌پای رشد پرشتاب این صنعت در جریان بازسازی اقتصاد کشور حرکت کند، ولی گفته می‌شود دلیل این امر روش مدیریت نادرست در انتخاب افراد برای تحصیل در مدرسه‌های حرفه‌ای که برای تربیت کارکنان این بخش به وجود آمده می‌باشد.

برای تغییر این روند، فدراسیون زنان کوبا (FMC) برنامه‌ای را با هدف انتخاب برابر زنان برای ثبت‌نام در مدرسه‌های آموزشی توریسم تدوین کرده است.

مصوبهٔ دولت کوبا برای فعالیت در شغل‌های آزاد و خودیارانه‌ای سبب شده است که ۴۲۲۶۷ زن قادر شوند به طور مستقل هزینه‌های زندگی خود را کسب کنند. ۵۰ درصد از این زنان پیش از این تنها خانه‌دار بودند.

زنان صاحب زمین

در شرایطی که زنان بسیاری در سراسر جهان درخواست تکه زمینی برای کشت و کار دارند، در کوبا بیش از ۱۱۲۰۰ زن در حال حاضر زمین‌هایی را برای تمام عمر در اختیار دارند و در آن‌ها به کشت توتون، قهوه، کاکائو و سبزیجات مشغول‌اند. باید از برنامه‌ای که نخستین گام آن در سال ۱۹۹۳ آغاز شد و به گسترش خود ادامه می‌دهد سپاسگزار بود.

بیش‌تر این مزرعه‌ها در ارتفاعات قرار دارند، و این به آن معنی است که ساکنان این منطقه‌ها اکنون این فرصت را پیدا کرده‌اند که شرایط تغذیه و

---

* National Association of Innovators and Rationalizers

درآمد خود را بهبود بخشند.

در طول سه سال گذشته تعداد زنان شاغل در بخش کشاورزی بیش از ۵۱۲۰۰ نفر افزایش داشته است. افزون بر این رشد صنعت توتون طی سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ نزدیک به ۱۲۰۰۰ شغل جدید برای زنان ایجاد کرده است. در بخش نیشکر، چه در زمینهٔ کشت و چه صنعت؛ به کارگیری زنان رو به افزایش است.

در حال حاضر زنان ۳۰ درصد شاغلین صنعت نیشکر را تشکیل می‌دهند، و کارهایی که پیش از این توسط مردان انجام می‌شد مانند رانندهٔ ماشین‌های درو، دروگر دستی، مدیریت فرآوردن محصول، ویژه کار کنترل کیفی، اقتصاد دادن و فراتر از این‌ها را در اختیار گرفته‌اند.

آن‌ها هم‌چنین پست‌های کلیدی، مانند سرپرستی مجتمع‌های کشت و صنعت نیشکر و مدیریت کارخانه‌های شکر را به عهده دارند، و در کار تحقیقات پروژه‌های بهبود و تنوع بخشیدن این محصول سهیم هستند.

فشارهای ناشی از «دوران ویژه»

با وجود آن که آمار نشان می‌دهد «دوران ویژه» آسیبی به شرکت زنان در نیروی فعال کشور وارد نکرد، ولی فشارهای اقتصادی ـ اجتماعی را که از آغاز دهه ۱۹۹۰ آغاز شد بر زنان و خانواده‌هایشان نباید فراموش کرد.

خانه و خانواده از دو سو مورد تهاجم و آسیب قرار گرفت: یکی از جهت تنگ‌تر شدن محاصرهٔ اقتصادی ایالات متحد آمریکا و دیگری به سبب فروپاشی ناگهانی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک سوسیالیستی اروپای شرقی.

در آغاز «دوران ویژه» به سبب دشواری‌های جدی حمل و نقل که هنوز حل نشده بود، بسیاری از زنان شاغل مجبور شدند کار خود را تغییر دهند تا به محل سکونت خود نزدیک‌تر باشند. افزون بر این تولید داخلی و خدمات

غیرتولیدی بومی دچار رکود شد.

تمام این‌ها تأثیر مخرب خود را بر شرایط زندگی زنان وارد می‌کرد. توانایی و تلاش آن‌ها برای کاستن تأثیر این عوامل مخرب در بسیاری از زمینه‌ها، چه در عرصهٔ کار و چه در خانواده به خوبی آشکار است.

آن‌ها شجاعانه با کمبودهای گسترده روبرو شدند، و برای آنکه اطمینان پیدا کنند خانواده‌هایشان به اندازهٔ کافی غذا برای خوردن دارند و کودکانشان با یونیفورم‌های پاکیزه به مدرسه می‌روند بسیار خلاق عمل کردند. به هنگام تعطیل شدن مراکز کاری که به سبب کمبود مواد اولیه، بنزین، یا برق روی می‌داد؛ توانایی‌های زیادی از خود نشان دادند. اکنون که روند بازسازی اقتصاد کوبا آرام آرام رو به رشد است، زنان جامعه سود حاصل از این تلاش‌ها و دست‌آوردهای بردباری‌شان را پیش چشمان خود مشاهده می‌کنند.

برنامهٔ احداث مهدکودک‌ها که به سبب کمبود مصالح ساختمانی دچار وقفه شد تأثیر قابل توجهی روی سهیم شدن مادران جوان در نیروی کار گذاشت، و این حقیقتی است انکار ناکردنی.

این نارسایی که هنوز هم بر جامعه مستولی است سبب شده مادران جوانی که کودکان خردسال دارند نتوانند جایگزین زنانی شوند که بازنشسته می‌شوند و یا خانه‌دارهایی که داوطلب کار نگهداری از کودکان در منزل هستند. آزادی انتخاب برابر برای همگان وجود ندارد، زیرا شهریه بخش خصوصی بیش از مبلغ ناچیزی است که در مهدکودک‌های دولتی دریافت می‌شود. در این مراکز برنامهٔ غذایی و آموزشی توسط افراد کارآزمودهٔ تعلیم و تربیت کودکان پیش‌دبستانی تدوین و اجرا می‌شود.

هم‌زمان با این دشواری‌ها، کمبود مواد موردنیاز مراکز نگهداری کودکان سبب تعطیلی موقت برخی از این مراکز شده است. اگرچه با وجود محدود

بودن مایحتاج عمومی به امر تامین مواد موردنیاز این مراکز اولویت داده شده است، ولی تعطیلی برخی از این مراکز به نوبهٔ خود مانع اشتغال بسیاری از مادران شده است.

در راستای کاستن تأثیرهای منفی یاد شده، پروژه‌های آموزشی غیررسمی محلی توسط وزارت آموزش و پرورش و فدراسیون زنان کوبا به مرحلهٔ اجرا درآمده است. و زنان بازنشسته و خانه‌دارها را برای نگهداری و پرورش کودکان آموزش می‌دهند.

در منطقه‌های روستایی و دور افتاده مشاهده شده است که بدون برنامه و اندیشه مراکزی را برای نگهداری کودکان دایر کرده‌اند تا کارگران و کشاورزان زن بتوانند به کار خود ادامه دهند.

آن‌ها سنگین‌ترین بار را بر دوش دارند

بسیاری از صاحب‌نظران «مرکز مطالعات زنان» وابسته به فدراسیون زنان کوبا اظهار داشته‌اند که دشواری‌های روزمرهٔ زندگی در «دوران ویژه» بیش‌ترین فشار را بر زنان وارد کرده است.

با وجود این، آن‌ها تأکید کرده‌اند که شرکت سایر اعضای خانواده در کارهای روزانهٔ خانه به شکل روزافزونی افزایش یافته است. نیازی نیست که به آمار مراجعه کنیم تا دریابیم بسیاری از مردان هنگامی که با بیماری کودک خود روبه‌رو می‌شوند برای مراقبت از او در منزل می‌مانند، چرا که همسران آن‌ها با کار خود حقوق بیش‌تری دریافت می‌کنند. این امر البته عمومیت ندارد، ولی این‌گونه رفتارها روزبه‌روز بیش‌تر مشاهده می‌شود و می‌رود که مناسبات تعصب‌آمیز سنتی را که تا به امروز نیز ادامه دارد درهم شکنند.

صاحب‌نظران بر این باورند حتا در خانواده‌هایی که زنان بخش قابل توجهی از درآمد خانواده را کسب می‌کنند، مناسبات زن و مرد به همان اندازهٔ

رشد نقش اقتصادی ـ اجتماعی زنان تحول نیافته است. «کارولینا آگیلار»، «پرلا پوپسکی»، و «مرسدس وردِسِس» براساس مطالعه‌های انجام شده در «مرکز مطالعات زنان» می‌گویند: «فشارهایی را که زنان در محیط خانه تحمل می‌کنند بیش‌تر مربوط به ناسازگاری مردان است و نباید فشارهای ناشی از رفتارهای تعصب‌آمیز مردان را کم‌تر از آن چه هست ارزیابی کرد.

روسپی‌گری: پدیده‌ای با علتی دوگانه

پیدایش دوبارهٔ روسپی‌گری در «دوران ویژه»، این لکهٔ ننگ اجتماعی که با برنامه‌های عدالت اجتماعی انقلاب ریشه‌کن شده بود؛ مساله‌ای است که این روزها بحث داغ روزنامه‌های خارجی و هم‌چنین روزنامه‌نگاران داخلی شده است. این پدیده علتی دوگانه دارد و نمی‌توان تصور کرد که تنها با حل دشواری‌های اقتصادی این مساله حل می‌شود. این حرفه که تاریخ آن نزدیک به درازای عمر انسان است در سرتاسر جهان وجود دارد.

انگیزه‌های اقتصادی را نمی‌توان نادیده گرفت، ولی در تحلیل‌هایمان باید از دیدگاه جنسیتی نیز به مساله بنگریم. بینش تبعض‌آمیز و حتا درک و نگاه خود زنان در طول تاریخ به گونه‌ای بوده است که همواره به زن به عنوان هدف روابط جنسی تا جایی که می‌توان آن را مانند یک کالا در تصرف و مالکیت خود درآورد نگریسته شده است.

ویژه‌کاران این زمینه بر این باورند که در پشت بازگشت روسپی‌گری در کوبا گرایش به کسب درآمد آسان توسط زنان جوانی که از کار کردن و پذیرفتن مسوولیت‌های اجتماعی و خانوادگی گریزانند نیز نهفته است. در آغاز «دوران ویژه» فعالیت خودفروش‌ها خیلی آزادانه‌تر انجام می‌شد و آنان تا اندازهٔ معینی از مجازات معاف بودند.

به هر حال برنامه‌های ممنوعیت روسپی‌گری که با هدف جلوگیری از

گسترش آن صورت گرفته، تأثیر بازدارندهٔ شدیدی روی فعالیت‌های خودفروشی گذاشته است.

هرم قدرت

مسوولین و صاحب‌نظران کادر رهبری ملی فدراسیون زنان کوبا می‌گویند: «ما در عین حال که در اقتصاد کشور اکثریت داریم ولی در قدرت و رهبری جامعه در اقلیت هستیم.» در سال ۱۹۹۶، ۳۰ درصد از زنان مسوولیت‌های رهبری کننده را برعهده داشتند و این رقم در سال گذشته به ۳۲/۲ درصد افزایش یافته است. سه زن در راس وزارت‌خانه‌های مهم هستند: وزارت تجارت داخلی، سرمایه‌گذاری خارجی و صنایع، علم و محیط‌زیست.

در حزب کمونیست کوبا، زنان در کمیتهٔ مرکزی و دفتر سیاسی حضور دارند؛ و دو زن دبیر اول این تشکیلات سیاسی در دو منطقهٔ حیاتی کشور هستند: ایالت «ماتانزاس» و «پینار دِل‌ریو»، هر دو در غرب کشور.

در مجلس ملی کوبا، ۲۷/۶ درصد نمایندگان زن هستند. کوبا از لحاظ تعداد نمایندگان زن در مجلس در ردیف دوازدهم قرار دارد و تنها از کشورهایی که کم‌ترین سهمیهٔ نمایندگی را به زنان می‌دهد جلوتر است.

«رئینا موروس»، مقام عالی‌رتبهٔ فدراسیون زنان کوبا در سخنان تبلیغاتی‌اش از رسانه‌های جمعی می‌گوید: «ما هنوز راضی نیستیم، زیرا توانایی‌ها و فراست‌های بسیار زیادی در زنان وجود دارد که مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرد.» وی تأکید می‌کند: «مساله این نیست که زنان بخواهند خود را درگیر یک جدال جنسیتی کنند، بلکه دشواری در این‌جاست که آنان مسوولیتی دو چندان را در محل کار و در منزل به دوش می‌کشند و همین امر سبب می‌شود نتوانند به موقعیت‌های رهبری دست یابند.»

نزدیک به نیمی از جمعیت و زنان رای دهندهٔ کوبایی هنوز با نسبتی عادلانه در محدودهٔ بالاترین رده‌های اجرایی، سیاسی و قانون‌گذاری نمایندگانی ندارند.

در پی کنفرانس زنان در پکن، دولت کوبا بیش از ۸۰ مادهٔ قانونی را در راستای بهبود شرایط کار و زندگی زنان تصویب و اجرا کرد تا هر چه بیش‌تر زنان را در تمام عرصه‌های دولتی و موسسه‌های تحقیقاتی برای حل دشواری‌های باقیمانده شرکت دهد.

هفتمین کنگرهٔ فدراسیون زنان کوبا که در روزهای ۶ تا ۸ ماه مارس برگزار می‌شود، میدانی است برای مطالبهٔ حقوق از دست رفتهٔ زنان، حقوقی که نه توسط دولت بلکه به دلیل ادامهٔ حیات آداب و رسوم کهنه و سنتی در جامعه تضییع می‌شود.

تخت پادشاهی ملکهٔ خانواده او رنگی است که بیش‌تر مردان مایل نیستند آن را با هم تقسیم کنند، حتا در مواردی که همسرانشان زنانی‌اند با تحصیلات، درآمد و توانایی‌های بسیار افزون‌تر از آنان.

*

برنامه‌ریزی خانواده، تصمیم زن و شوهرها

بچه‌دار شدن در زمان مناسب و باب میل زن و شوهرها به تصمیم خود آنان مربوط است. در عین حال حق استفاده از سیستم مراقبت‌هاتی بهداشتی ـ درمانی به صورت قانونی برای خانواده‌ها تضمین شده است. برنامه‌ریزی خانواده به عنوان یک اصل انکارناپذیر حقوق بشر شناخته شده است، به موازات آن؛ دولت کوبا مسوولیت تامین شالوده‌های ضروری بهداشت و درمان و نیز آموزش ویژه‌کاران برای ارایهٔ دانش درست زناشویی به خانواده‌ها را به عهده می‌گیرد.

در سال ۱۹۹۸ ـ براساس آخرین آمارگیری سراسری کوبا، ۶۴۹۰۰

ازدواج قانونی صورت گرفت؛ و نرخ ازدواج ۵/۶ در هر ۱۰۰۰ نفر بود.

در همان سال، ۳۹۷۹۸ مورد طلاق گزارش شد که برابر است با ۳/۶ مورد جدایی قانونی در هر هزار نفر. بنابراین براساس آمار رسمی موارد ازدواج از جدایی بیش‌تر است.

نرخ سقط جنین، بالاتر از اندازهٔ مطلوب

از سال ۱۹۶۵ به بعد سقط جنین در کوبا قانونی شد و امکان این کار در موسسه‌های بهداشتی و درمانی در دسترس همگان قرار گرفت، ولی نرخ سقط جنین بالاتر از اندازهٔ قابل قبول است. در دههٔ ۸۰ نرخ سقط جنین به صورتی بحرانی افزایش یافت، ولی در دههٔ ۹۰ و به موازات برنامهٔ آموزش‌های آمیزشی به زوج‌های جوان این نرخ رو به کاهش گذاشت. در سال ۱۹۹۸، ۲۲/۸ مورد سقط جنبن در هر ۱۰۰۰ زن ۱۲ تا ۴۹ ساله انجام شد. آمار نشان می‌دهد که از هر ۱۰۰ مورد بارداری، ۳۳ مورد به سقط جنین منجر شد، که بالاترین رقم در میان زنان ۲۰ تا ۲۴ ساله بود. آن‌ها دلیل‌های متفاوتی برای این کار خود مطرح می‌کنند، مانند علاقمندی به ادامهٔ تحصیل، تمایل نداشتن به مادر شدن بدون شوهر؛ و یا شرایط نامناسب اقتصادی جامعه.

با وجود برنامه‌های گوناگونی که در اختیار زوج‌های جوان قرار دارد و آموزش مردان برای استفاده از روش‌های جلوگیری از بارداری، هنوز هم مسوولیت اجتناب از بارداری‌های ناخواسته بر دوش زنان است.

زوج‌های جوان در کلاس‌های آموزش شیوه‌های آمیزش جنسی که توسط سیستم بهداشت و درمان کشور اداره می‌شود، روش‌های درست جلوگیری از بارداری را می‌آموزند.

نرخ پائین باز تولید نسل

براساس «سالنامهٔ آماری کوبا» (۱۹۹۸)، از هر ۱۰۰۰ زن که در سن‌های بارداری هستند تنها ۵۰ مورد زایمان می‌کنند. چنان‌چه از زاویهٔ دیگر و آن‌چه ویژه‌کاران «باز تولید نسل» می‌نامند به مساله نگاه کنیم، نرخ دختران زاده شده ۰/۷۸ بوده و این نشان‌گر آن است که میزان دخترهای به دنیا آمده کم‌تر از تعدادی است که باید جایگزین شوند.

براساس آخرین گزارش‌ها نرخ زایمان، ۱۳/۶ در هر ۱۰۰۰ نفر است که نمایان‌گر کاهش تولیدمثل و رشد منفی جمعیت در کوبا است.

در این رابطه، کوبا آینهٔ تمام نمای کشورهای صنعتی توسعه یافته شده است.

بیانیهٔ ژان پاپ پل دوم

همتای تمام عیار!؟

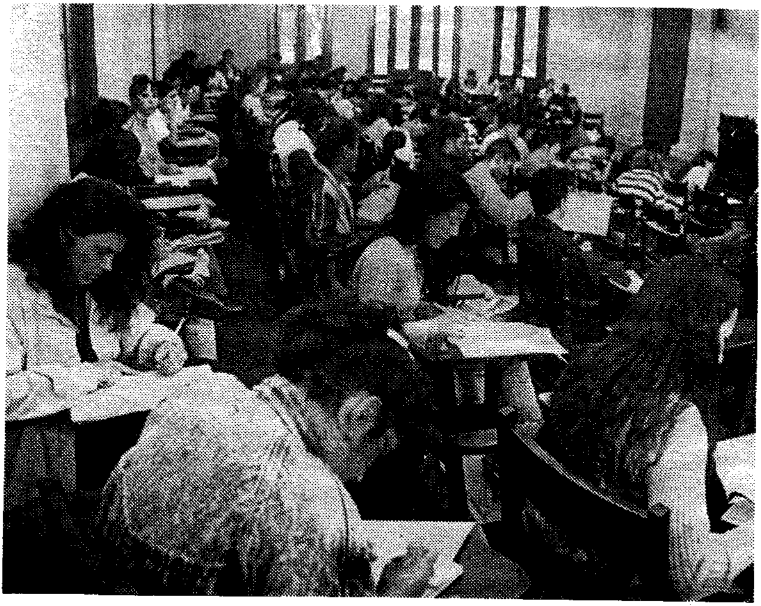
براساس گزارش خبرگزاری «رویتر»، چندی پیش ژان پاپ پل دوم اظهار داشت، یک عبارت کتاب مقدس سوء تفسیر شده است.

پاپ مردان را نصیحت کرد تا در باور خود که گویا زنان به خاطر خدمت به آنان خلق شده‌اند، تجدیدنظر کنند، و اعلام داشت عبارت «خداوند زنان را خلق کرد تا به مردان کمک کنند.» به این مفهوم است که زنان در مقام یک همتای بی‌عیب و نقص و در شرایط برابری کامل، توانایی و شایستگی آن را دارند که با مردان همکاری و تشریک مساعی کنند.

خبرگزاری گزارش داد، پاپ امر برابری جنسی را به کلیسا گسترش نداد؛ جایی که زنان نمی‌توانند به مقام کشیشی دست یابند، چراکه عیسی مسیح حواریون خود را تنها از میان مردان انتخاب کرد.

Granma International

March 5, 2000



نیمی از کارکنان وزارت بهداشت و درمان زن هستند



براساس آمار رسمی یک‌سوم از خانواده‌های کوبایی توسط زنان سرپرستی می‌شود

پرسش و پاسخ با سفیر کوبا در ایران*

س: ممکن است خواهش کنم خودتان را برای خوانندگان ما معرفی کنید و دربارهٔ گذشته و آموزش‌ها و موقعیت کنونی‌تان بگویید؟

ج: در سال ۱۹۶۳، خدمت در امور خارجه را آغاز کردم. این کار را به صورتی شتاب‌زده و ناگهانی و به خاطر نیاز کشور در راستای دگرگونی سیاست خارجی کشور که انقلاب تدوین کرده بود انجام دادم. پیش از آن در دانشگاه هاوانا به تحصیل مهندسی مشغول بودم که همراه تعداد زیادی از دانشجویان، رشته تحصیلی خود را تغییر دادم. ابتدا در رشتهٔ علوم سیاسی و سپس در رشتهٔ حقوق فارغ‌التحصیل شدم. کارم را با الجزایر آغاز کردم و سپس در قارهٔ آفریقا ادامه دادم. در مقام سفیر کوبا در کشورهای جاماییکا و کنگو انجام‌وظیفه کردم و در حال حاضر سفیر کشورم در جمهوری اسلامی ایران هستم.

س: آیندهٔ کوبا را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره چگونه می‌بینید؟ با توجه به شرایط جدید جهانی با چه دشواری‌هایی روبرو هستید؟

---

* سوال‌ها به صورت کتبی و به زبان انگلیسی به خانم ماریا ایزابل مشاور فرهنگی و همسر سفیر داده شد و پاسخ‌ها نیز به صورت کتبی و به دو زبان اسپانیولی و فارسی داده شد. پاسخ‌های سفیر از روی ترجمهٔ فارسی ویراستاری و تهیه شده است.

ج: در آغاز دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی، تمام جهانیان فکر می‌کردند انقلاب کوبا چند ماه بیش‌تر دوام نمی‌آورد. تجارت خارجی کشور به کمتر از ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد. باید خاطرنشان کنم کوبا تقریباً فاقد منابع انرژی است و در گذشته اقتصاد ما وابسته به اتحاد جماهیر شوروی پیشین بود که برای ما بسیار سودمند بود. ۸۰ درصد تولید ما به کشورهای سوسیالیستی صادر می‌شد. تصور کنید کشوری را که یک شبه و برای بار دوم بازارهای خود را از دست داد و در عین حال در محاصرهٔ اقتصادی بزرگ‌ترین قدرت جهان قرار داشت. (بار اول در سال ۱۹۶۲ بود که ایالات متحد آمریکا خرید شکر از کوبا را تحریم و محاصرهٔ جنایت‌کارانهٔ خود را علیه کوبا آغاز کرد.) با این وجود توانستیم در طول سال‌های پس از فروپاشی دوام بیاوریم. اقتصاد ما تغییر کرد و درهای کشور به روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی باز شد. تولید ناخالص ملی در سال گذشته ۶ درصد رشد داشت. ملت ما به برنامه‌های جدید دولت پاسخ مثبت داد و من اطمینان دارم که هم‌چنان به پیش خواهیم رفت.

البته با دشواری‌های زیادی روبه‌رو هستیم. تحریم و محاصرهٔ اقتصادی باعث می‌شود کوبا نتواند همانند هر کشور دیگر در اقتصاد جهانی نقش داشته باشد. سازمان‌ها و بانک‌های بین‌المللی اعتبار جدیدی در اختیار کشور ما نمی‌گذارند، و ما نمی‌توانیم آن‌طور که مایلیم با کشورهای دیگر روابط تجاری برقرار کنیم. این‌ها همه تاثیر منفی و مخربی بر اقتصاد ما وارد می‌کند. هنوز هم با کمبود موادغذایی و نیازهای ضروری روبه‌رو هستیم ولی باور دارم همان‌گونه که در طول این سال‌های دشوار توانستیم به بقای خود ادامه دهیم، در آینده، سعادتمندتر و پیروزتر می‌شویم.

س: من دربارهٔ گسترش صنعت توریسم کوبا در طول سال‌های گذشته بسیار خوانده‌ام. به نظر می‌رسد توریسم دلارهای زیادی برای کوبا به ارمغان

می‌آورد و به همراه آن دشواری‌هایی از جمله پیدایش دوبارهٔ روسپی‌گری و غیره. برخورد دولت با این دشواری‌ها چگونه است؟

ج: گفتهٔ شما حقیقت دارد، ولی توریسم در سال‌های گذشته نجات‌بخش ما بود. طبیعت زیبای کوبا، تاریخ و فرهنگ غنی آن باعث جذب توریست‌ها می‌شود. سرمایه‌گذارانی هم علاقمند به سرمایه‌گذاری در این صنعت شده‌اند که برایشان سودهای تضمین شده‌ای وجود دارد. توریسم همواره برخی از رسوم و فرهنگ‌های زشت را نیز با خود می‌آورد، مانند روسپی‌گری و مصرف موادمخدر که ما نیز از آن مصون نمانده‌ایم. شرایط پیچیدهٔ اقتصادی کوبا باعث پیدایش دوبارهٔ روسپی‌گری شده است. برای جوانان تدابیر جدیدی به کار می‌بریم و امکان‌های شغلی جدید برایشان فراهم کرده‌ایم. ولی با همهٔ این تلاش‌ها تاکنون نتوانسته‌ایم این پدیده‌ها را به‌طور کامل از بین ببریم، اگرچه آمار و رقم‌ها در مقایسه با نیمه اول دهه ۱۹۹۰ به صورتی چشمگیر کاهش یافته است. موادمخدر، بلایی که شاید در تمام کشورها وجود دارد؛ در گذشته در کشور ما ریشه‌کن شده بود. امروز هم با وجود پیدایش دوبارهٔ آن، نسبت به سایر کشورها بسیار اندک است.

س: گفته می‌شود یک طبقهٔ ثروتمند جدید کوبایی به واسطهٔ دلارهایی که از بستگان ساکن آمریکا دریافت می‌کنند در کشور شما در حال پیدایش است. فروشگاه‌هایی به‌وجود آمده که تابلوی «تنها دلار» روی آن‌ها نصب شده‌اند. یک گزارش‌گر آمریکایی می‌گوید: «امروز دو هاوانا وجود دارد، یکی هاوانای با دلار و دیگری بدون آن.» این مسایل تا چه اندازه جدی‌اند؟ شرایط زندگی برای کوبایی‌هایی که دسترسی به دلار ندارند چگونه است؟ آیا نابرابری طبقاتی در کوبا در حال رشد است؟

ج: این مساله کمی خنده‌آور است، چرا که از ابتدای پیروزی انقلاب، بیش‌تر آمریکایی‌ها برابری موجود در کشور ما را به باد انتقاد گرفتند [و حالا

نابرابری را]. من نمی‌خواهم ادعا کنم که نابرابری در کشور ما وجود نداشت ولی موارد آن بسیار ناچیز بودند. تمام ملت ما به سطح مطلوبی از زندگی در مقایسه با استانداردهای تعیین شده برای کشورهای جهان سوم رسیده بودند. با این وجود، برای نجات انقلاب کوبا که برای ما مهم‌ترین اصل بود؛ مجبور شدیم از آغاز دهه ۱۹۹۰ روش‌های اقتصادی جدیدی را پیش گیریم و در میان آن‌ها آزادسازی دلار هم بود. بخشی از جمعیت کوبا بستگانی در ایالات متحد و سایر کشورها دارند که برایشان مستمری مشخصی می‌فرستند. افراد دیگر نیز هستند که برای شرکت‌های خارجی کار می‌کنند و مبالغ معینی دلار دریافت می‌کنند. بخش وسیعی از کوبایی‌ها در رابطه با توریسم کار می‌کنند و انعام‌هایی به دلار دریافت می‌کنند. به همین دلیل [و برای جذب دلارها] فروشگاه‌های عرضهٔ محصولات قابل خریداری تنها با دلار راه‌اندازی شد که همه به‌طور یکسان به آن‌ها دسترسی ندارند.

از سوی دیگر دولت برای موادغذایی یارانه پرداخت می‌کند. هر خانواده سهم معینی از موادغذایی موردنیاز خود را با بهای نازلی دریافت می‌کند و تنها برای دسترسی به تغذیهٔ بهتر باید از این فروشگاه‌ها خرید کنند. در کنار این فروشگاه‌ها یک بازار موازی با نرخ‌های شناور جهت خرید برخی از محصولات به‌وجود آمده است و خانواده‌هایی که دسترسی به دلار ندارند می‌توانند بخشی از درآمد خود را به پول‌های دیگر تبدیل کنند و از این فروشگاه‌ها خرید کنند. این بازار موازی باعث شد که امتیازهای کسانی که دلار دارند با کسانی که ندارند از بین برود. ولی مساله مهمی که می‌خواهم بگویم این است که در کوبا هیچ فرد کهن‌سالی، هیچ کودکی و هیچ بیماری بدون مراقبت رها نشده است. با وجود شرایط پیچیدهٔ اقتصادی، حتا یک بیمارستان نیز تعطیل نشد. (در کوبا سیستم درمان رایگان با کیفیتی بسیار بالا وجود دارد). حتا یک مدرسه و یا مهدکودک تعطیل نشد. اگر راه دوری نرویم

و کوبا را با سطح فقر در برخی از کشورهای آمریکای لاتین مقایسه کنیم، به شما اطمینان می‌دهم کشور ما به هیچ‌وجه در شرایط نامطلوبی نیست. با وجود تحریم اقتصادی و انواع فشارها و قانون «هلمز برتون» ایالات متحد، در کوبا پدیده‌ای به نام فقر وجود ندارد.

س: من به اندازهٔ کافی دربارهٔ سیستم بهداشت و درمان رایگان، آموزش‌وپرورش و سایر خدمات اجتماعی در کوبا اطلاع دارم، ولی دربارهٔ چگونگی شرایط مسکن اطلاع چندانی ندارم. آیا ممکن است خواهش کنم در این زمینه اطلاعاتی در اختیار ما قرار دهید؟ آیا خانواده‌های بی‌سرپناه در کوبا وجود دارند؟ چه میزان از درآمد خانواده به این امر اختصاص می‌یابد؟

ج: فکر نمی‌کنم هیچ کشوری تاکنون مشکل مسکن را به‌طور کامل حل کرده باشد، بنابراین کشور ما چگونه می‌تواند آن را حل کرده باشد. انقلاب تشکل‌های کاری به‌نام «بریگادهای کوچک» (microbrigadas) را ایجاد کرد. موسسه‌های مختلف، نیروی کار خود را برای ساخت‌وساز ساختمان‌های مسکونی به این بریگادها اعزام می‌کردند و مجلس ملی ساختمان‌ها را براساس نیاز خانواده‌ها در اختیارشان قرار می‌داد. به موازات آن بریگادهای اجتماعی به ساخت مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها، مهدکودک‌ها و غیره پرداختند. با شروع بحران در آغاز دهه ۱۹۹۰ و به دلیل کمبود مصالح ساختمانی کار بریگادها تعطیل شد و نیاز به مسکن به شکل چشمگیری افزایش یافت. خوشبختانه در اواخر دههٔ اخیر و همگام با بهبود اوضاع اقتصادی کشور، ساخت‌وساز دوباره آغاز شد ولی همان‌گونه که گفتم هنوز راه درازی برای رفع نیازهایمان در پیش داریم. زوج‌های جوان در کوبا مجبورند در آغاز زندگی مشترک در خانهٔ یکی از پدر و مادرهای خود به سر برند. این امر دشواری‌های زیادی را به همراه دارد و درصد بالایی از جدایی‌ها به همین خاطر اتفاق می‌افتد.

اجارهٔ خانه در کوبا بسیار نازل است و بستگی به درآمد خانواده دارد. خانواده‌ها درصد معینی از درآمد خود را به صورت اقساط می‌پردازند و پس از چند سال مالک خانهٔ مسکونی یا آپارتمان خود می‌شوند.

س: تعداد زیادی از کوبایی‌ها در کشورهای دیگر به ویژه ایالات متحد به سر می‌برند. همه ساله تعداد بیش‌تری از کوبا مهاجرت می‌کنند. علت این امر چیست و کوبایی‌های مهاجر چه نوع افرادی هستند؟ تعداد خارجیان در کشور شما چقدر است؟ کوبا به چه نوع ویژه کار و به‌طورکلی نیروی کار بیش‌تر از همه احتیاج دارد؟ آیا کشور شما هم مهاجر می‌پذیرد؟ اگر جواب مثبت است، چگونه؟

ج: ایالات متحد آمریکا انباشته از مهاجر است. این کشور در ابتدا براساس مهاجرت ملت‌های مختلف تشکیل شد. پدیدهٔ مهاجرت در تمام کشورها، حتا ثروتمندترین و توسعه یافته‌ترین آن‌ها وجود دارد؛ ولی همواره مهاجرت کوباییان برای همه تعجب‌برانگیز است. زمانی که یک فرد ایتالیایی برای سکونت و کار به ایالات متحد مهاجرت می‌کند، هیچ‌کس نمی‌گوید که به‌خاطر [نارضایتی از] سیستم سیاسی ایتالیاست. به همین ترتیب در مورد یک فرانسوی، اسپانیایی و غیره. با این وجود هیچ‌کس نمی‌پذیرد که برخی کوبایی‌ها هم بخواهند شانس خود را برای ساختن یک زندگی آسوده‌تر و به دور از دشواری‌های روزمره که به دلیل تحریم اقتصادی در کشور ما وجود دارد آزمایش کنند. هیچ‌کس از برنامهٔ ۲۴ ساعته رادیو مارتی که فرستنده آن در ایالات متحد است و زندگی در «بهشت آمریکا» را تبلیغ و کوبایی‌ها را تشویق به مهاجرت می‌کند سخنی به میان نمی‌آورد. ۳۰ ملیون مکزیکی در آمریکا ساکن‌اند که به‌طور مستمر در تعقیب و گریز هستند. آن‌ها به کارهای مختلفی اشتغال دارند و از این راه به خانواده‌های خود در کشورشان کمک می‌کنند. با این وجود هیچ‌کس نمی‌گوید این مکزیکی‌ها به خاطر مخالفت با

سیستم سیاسی کشورشان به آمریکا رفته‌اند. موضوع مهاجرت امری است که می‌توان ساعت‌ها دربارهٔ آن گفت‌وگو کرد. من فکر می‌کنم علت اصلی مهاجرت کوبایی‌ها تبلیغ وسیع و گستردهٔ ایالات متحد آمریکا است.

در رابطه با خارجیان ساکن کوبا، باید خاطرنشان کنم که جامعهٔ کوبا از طریق مهاجرت اسپانیایی‌ها که در جست‌وجوی زندگی بهتری بودند و به موازات آن آفریقایی‌هایی که با زور و برای کار در مزارع نیشکر به این‌جا آورده شدند تشکیل شده است. بسیاری از شهروندان آمریکای لاتین هم کوبا را برای دست‌یابی به زندگی بهتر انتخاب کردند، ولی رقم دقیق خارجیانی که در حال حاضر در کشورمان زندگی می‌کنند را نمی‌دانم.

انقلاب ما به مردم کوبا نعمت با سواد شدن را ارزانی داشت. صدها هزار فارغ‌التحصیل و ویژه‌کار در رشته‌های گوناگون داریم. به همین دلیل تنها زمانی که احساس نیاز در زمینهٔ فنی یا تخصص مشخصی کنیم بر روی نیروهای قابل و آماده حساب می‌کنیم. این افراد به‌طور معمول از طریق قراردادهای مستقیم و یا با کشورهایی که با کوبا رابطه دارند برگزیده می‌شوند.

به‌خاطر شرایط ویژهٔ اقتصادی می‌توان گفت که هیچ پناهنده‌ای قبول نمی‌کنیم.

س: درباره تحریم و محاصرهٔ اقتصادی درازمدت ایالات متحد آمریکا چگونه فکر می‌کنید؟ آیا امیدی وجود دارد که این تحریم در آیندهٔ نزدیک پایان یابد؟

ج: فکر می‌کنم تحریم اقتصادی غیرانسانی‌ترین و کج‌راه‌ترین سیاستی است که از سوی ثروتمندترین و قدرتمندترین کشور دنیا علیه کوبا اعمال می‌شود. تنها جرم ما این است که می‌خواهیم زیر سلطهٔ کشور همسایه‌مان نباشیم و استقلال داشته باشیم و سیستم سیاسی‌مان را که مردم از طریق رای مستقیم و مخفی سال‌ها پیش انتخاب کرده‌اند به اجرا درآوریم. تا پیش از

پیروزی انقلاب، ایالات متحد همواره بر کوبا حکمرانی می‌کرد. این کشور به تمام کشورهای آمریکای لاتین به دیدهٔ فضایی باز برای سودجویی می‌نگرد و از این‌رو تلاش می‌کند سلطهٔ خود را بر این کشورها اعمال کند.

نمونهٔ انقلاب کوبا همواره امیدی بوده برای کشورهایی که آینده روشنی [با رژیم‌های حاکم بر کشورشان] پیش‌رو ندارند. تحقق نمونه‌ای از زندگی که کوبا به جهانیان معرفی کرد در کشورهای زیر سلطهٔ امپراطوری ایالات متحد امکان‌پذیر نیست.

تحریم اقتصادی کوبا بارها و توسط بیش‌تر کشورها در سازمان ملل محکوم شده است، با این وجود ایالات متحد آمریکا از تمام امکانات خود بهره می‌گیرد که بیش‌ترین فشارها را علیه کشور ما اعمال کند.

امیدی ندارم که سیاست تحریم در آینده‌ای نزدیک پایان پذیرد.

س: نظر شما درباره فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چیست؟ علت‌های اساسی و اصلی این فروپاشی عظیم و دور از انتظار در چه بود؟ در حالی که شما از آن چنان تجارت خارجی گسترده‌ای با بلوک شرق برخوردار بودید، چرا و چگونه فروپاشی در کوبا روی نداد؟

ج: فکر می‌کنم دشواری‌های بیشماری در رابطه با ساختار سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت. آن‌ها مرتکب اشتباه‌های زیادی شدند، مانند فاصلهٔ بزرگی که بین رهبران و ملت به‌وجود آمد. با این وجود نباید فراموش کنیم که سوسیالیسم سیستمی جوان است، در حالی که نظام سرمایه‌داری در طول سده‌ها به قدرت و نظم خود رسیده است. سوسیالیسم تنها به مدت ۷ دهه در روسیه شوروی وجود داشت و این کشور با وجود دشمنی‌های سرسختانه و جنگ‌های گوناگونی که با آن روبه‌رو شد توانست به پیروزی‌های بزرگی دست یابد. گورباچف در نابودی سوسیالیسم نقش داشت. من باور دارم مردم شوروی که تجربه‌های زیادی داشتند و ارزش‌های بیشماری کسب کردند و در دوران سوسیالیسم شهامت‌ها از خود نشان دادند

و از همهٔ آن‌ها سر بلند بیرون آمدند، می‌توانستند دشواری‌هایشان را به تنهایی حل کنند؛ ولی گورباچف شتاب‌زده عمل کرد. به باور من روزی فرا می‌رسد که تمام روش‌های نادرست و نادرستی‌ها برملا می‌شوند. در کوبا چنین اتفاقی روی نداد، چرا که مسایل کوبا با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی پیشین تفاوت داشت. انقلاب‌ها به صورت‌های متفاوتی به سرانجام می‌رسند. شرایط، هدف‌ها و ماهیت انقلاب ما به‌طور کامل متفاوت بود. به همین دلیل، نابودی انقلاب ما؛ آن‌چه همه در انتظارش بودند روی نداد.

س: ایالات متحد آمریکا به ویژه پس از فروپاشی شوروی امید زیادی به دگرگونی اقتصاد کوبا به سوی سرمایه‌داری دارد. من از صمیم قلب برای آقای کاسترو عمری طولانی همراه با سلامت را آرزو می‌کنم، ولی به هر حال شما دربارهٔ اوضاع کوبا بدون حضور ایشان چگونه فکر می‌کنید؟

ج: فیدل کاسترو نه تنها نقشی اساسی در کشور ما داشت، بلکه نقش او برای تمام جهانیان اهمیت داشت. او به مردم جهان نشان داد که رویاها می‌توانند به واقعیت بپیوندند، می‌توان از اصول انسانی دفاع کرد و کشورهای فقیر و کوچک‌ترها هم دراین جهان از حق زندگی آزاد برخوردارند. مردم کوبا به فیدل کاسترو بسیار امید و باور دارند. او نیز به سهم خود همیشه با مردم صادق بود و هرگز آنان را فریب نداد. با این وجود می‌دانیم هیچ‌چیز ابدی نیست، ولی شرایط برای روزی که فیدل کاسترو در میان ما نباشد آماده است. کوبا می‌تواند برنامهٔ عدالت اجتماعی خود را بدون وابستگی ادامه دهد.

س: ممکن است خواهش کنم اطلاعاتی دربارهٔ روابط کشور خود با جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف بدهید؟

ج: کوبا و جمهوری اسلامی ایران از روابط حسنه‌ای برخوردارند. در روابط دو جانبه تفاهم وجود دارد و فکر می‌کنم امکان‌های بسیار زیادی در راستای گسترش و تقویت روابط موجود اقتصادی ـ تجاری وجود دارد. ایران

کشور بزرگی است با منابع انرژی فراوان و کوبا برای توسعهٔ خود به آن‌ها نیازمند است، ولی هنوز نتوانسته‌ایم برای مبادله محصولات راه‌حلی که برای هر دو طرف مناسب باشد پیدا کنیم. کوبا در زمینهٔ صنایع زیست‌شناسی (biotechnology) به پیشرفت‌های بزرگی دست یافته است و در این زمینه راهی برای همکاری با ایران پیدا کرده‌ایم. در حال حاضر محصولات بیوتکنولوژی را که ایران فاقد آن است به ایران می‌فروشیم.

ما با شرکت در نمایشگاه بین‌المللی تجاری ایران و کشور شما با شرکت در نمایشگاه هاوانا گام‌های موثری در راستای گسترش و توسعهٔ روابط تجاری برداشته‌ایم.

در ماه مه هفتمین کمیسیون مشترک را برگزار می‌کنیم و انتظار می‌رود به توافق‌هایی دست یابیم که به گسترش همکاری‌های ما در زمینه‌های مختلف بیانجامد.

در زمینهٔ فرهنگی، در حال حاضر روی خواهر خواندگی اصفهان با هاوانا و شهر یزد با هولگین کار می‌کنیم. در سال گذشته هفتهٔ فرهنگی کوبا را در هتل آزادی برگزار کردیم و در سال جاری نمایشگاهی از آثار صنایع دستی کوبا را در مجتمع کاخ نیاوران به نمایش درآوردیم. ایران نیز به نوبهٔ خود فعالیت‌های فرهنگی‌اش را در کوبا گسترش داده است. نمایشگاه‌هایی مانند نمایشگاه فرش برگزار کرده و در نمایشگاه کتاب هاوانا نیز شرکت کرد.

نباید فراموش کرد که کشور ما دارای منابع محدودی است، ولی با این وجود فکر می‌کنم کارهایی در جهت شناساندن خود به ملت ایران انجام داده‌ایم. ما گام‌های اولیه را برداشته‌ایم و امیدواریم در آینده از پیشرفت کار راضی‌تر و خوشنودتر باشیم.

ـ بسیار سپاسگزارم

ـ خیلی متشکرم

آوریل ۲۰۰۰



کارگران داوطلب ساختمانی در هاوانا ۱۹۹۰